

۲	فصل اول زمینه ها و مناطق
۷	فصل دوم محیط طبیعی
۱۸	فصل سوم بنیاد فعالیت های انسانی
۲۴	فصل چهارم ابر شهر
۳۲	فصل پنجم قطب صنعتی
۳۹	فصل ششم گذرگاه شرقی
۴۵	فصل هفتم آپالاش و اوزارک ها
۵۳	فصل هشتم نواحی دوردست جنوب
۶۱	فصل نهم خطوط ساحلی جنوب
۶۸	فصل دهم قطب کشاورزی
۷۵	فصل یازدهم گریت پلینز و فلات ها
۸۳	فصل دوازدهم نقاط کم جمعیت داخلی
۹۱	فصل سیزدهم منطقه مرزی جنوب غربی
۹۶	فصل چهاردهم کالیفرنیا
۱۰۴	فصل پانزدهم ساحل شمالی اقیانوس آرام
۱۱۲	فصل شانزدهم سرزمین های شمالی
۱۱۷	فصل هفدهم هاوایی
۱۲۳	لغت نامه
۱۳۷	ضمائم
۱۴۲	نقشه ها

فصل ۱ زمینه ها و مناطق

این کتاب درباره جغرافیای ایالات متحده است. اگر چه ما نگاهی می اندازیم به جغرافیای طبیعی این کشور، موضوع اصلی مورد علاقه ما اوضاع و احوال طبیعی زمین، آب و هوا، خاک یا نشو و نما گیاهی نیست بلکه اثرات انسان روی چشم انداز های زمین است.

این بدان معنی نیست که از جغرافیای طبیعی غافل شده ایم. در حقیقت در بعضی از جاها این جغرافیا نقشی اساسی ایفا می کند زیرا محیط طبیعی اغلب نقش مهمی در چارچوب فعالیت های انسانی بازی می کند. يك عامل اهمیت شهر نیویورک مطمئناً موقعیت آن به عنوان یکی از بهترین بندر های طبیعی دنیا است. فصل طولانی برداشت در جنوب فلوریدا و زمستان های ملایم آن باعث شده که این ایالت پیشرو تولید پرتقال، لیمو، و نیشکر باشد.

معهد آب و هوای ملایم فلوریدا خود به خود بدان معنی نیست که این ایالت تولید کننده پرتقال خواهد بود، و بندر گاه نیویورک تنها یکی از دلایل مهم و متعدد رشد این شهر بوده است. شرایط جغرافیایی فرصت های پیشرفت انسانی را فراهم می سازد، اما به خودی خود فعالیت های انسانی را معین نمی سازد. به طور کلی، هر چه سطح تکنولوژی پیشرفته تر باشد جمعیت انسانی فرصت های بیشتری برای رو برو شدن با خصوصیات اقلیمی و برخورد با زمین دارد.

مسلماً پوشش دادن همه مطالبی که می توان در چارچوب جغرافیای ایالات متحده گنجانده غیر ممکن است. بنا بر این انتخاب ما این بوده است که این کشور را به چند منطقه تقسیم کنیم که هر کدام دارای هویت بخصوصی بوده و از بین چندین عامل تأثیر گذار بر هم، سر برآورده است. ما از این عوامل برای شکل دادن موضوعاتی استفاده می کنیم که بر مبنای آن هر فصل مربوط به مناطق تنظیم می شود.

زمینه های اساسی

چند خصوصیت عمومی فرهنگی است که مرزهای منطقه ای و سیاسی را پشت سر گذاشته و در بسیاری از اوقات، تفاوت های مهم در محیط طبیعی را نادیده می گیرد. این زمینه ها راه هایی را که آمریکایی ها از طریق آن کشور خود را شکل داده اند مشخص می کند.

شهر نشینی: میلیون ها آمریکایی، که بیشتر آنها شهر نشین هستند، ترجیح می دهند کشور خود را به عنوان يك محل اساساً روستایی و غیر شهری به حساب آورند و به نظر می رسد که آنها بر این باورند که این زندگی روستایی است که به کشور يك شور و شوق ملی اساسی می بخشد.

اکنون دیگر توجیه زیادی برای مسلط دانستن زندگی روستایی وجود ندارد. حدود ۷۰ درصد آمریکایی ها در مناطق شهری زندگی می کنند و بیش از ۴۰ درصد آنها در مناطقی هستند که بیش از يك میلیون نفر یا بیشتر جمعیت دارد. در سال ۱۹۹۰ کشاورزان آمریکا حدود ۵ میلیون نفر بودند، (یعنی ۲۰ درصد جمعیت)؛ رقمی که از زمان گرفتن اولین آمار ملی در سال ۱۹۹۰ بسیار تنزل کرده است، زیرا در آن زمان بیش از ۹۰ درصد همه آمریکایی ها به کشاورزی اشتغال داشتند. در بحث ما چند عامل شهر نشینی مورد تأکید قرار می گیرند. شهرها دارای فرم مخصوص به خود و طرح ویژه ای هستند. بیشتر شهر های آمریکا دارای يك طرح مستطیلی هستند، که تا حدی ناشی از رفتار های فرهنگی است، و تا

حدی نتیجه خواسته آنها برای حمل و نقل کار آمد با اتومبیل و تا اندازه ای بدان دلیل است که این طرح يك راه آسان برای نقشه برداری است. در داخل شهرها مجموعه ای از مراکز صنعتی و تجارتي، مناطق مسکونی، انبار و غیره وجود دارد .

شهرها به دلایل بسیار زیادی به وجود آمده اند. آنها می توانند نقش مهمی در حمل و نقل داشته باشند، یا می توانند فعالیت های اداری مهمی را عرضه کنند. شاید آنها مرکز تفریح یا تولید هستند. البته بیشتر شهرها بسیار بزرگ هستند و فعالیت های مختلف شهری را در بر می گیرند. مع الوصف بر بسیاری از آنها فعالیت های مشخص تسلط دارد که دلیل توسعه آن بوده و در رشد اولیه آن نقش مهمی داشته است، و امروز نیز همچنان خصوصیت ویژه ای به آنها می بخشد .

طرح ادامه توسعه، و رشد اغلب سریع مناطق شهری در ایالات متحده در خلال صد سال گذشته، همراه با قابلیت روز افزون تحرك جمعیت های شهری در بر انگیختن رشد سریع شهرها نقش مهمی داشته است. در بعضی از مناطق نتیجه توسعه شهری، در هم ریختگی مناطق روستایی در نقاطی بوده که مرزهای مناطق مختلف شهری با هم برخورد کرده و در هم ادغام شده اند .

صنعتی شدن: يك قسمت مهم مشاغل ایالات متحده بطور مستقیم یا غیر مستقیم به تولید صنعتی مربوط می شود. بسیاری از شهرها هنگامی تاسیس شدند و دوره های رشد خود را تجربه کردند که تولید صنعتی يك عامل اصلی در رشد مناطق شهری محسوب می شد.

امروزه، ویژگی منطقه ای عمده ای در تولید صنعتی وجود دارد که قسمتی از آن نتیجه تنوع در عرضه کردن مواد خام صنعتی و قسمتی نتیجه وابستگی های صنعتی است؛ برای تولید صنعتی این موضوع اهمیت دارد که محل تولید قطعات مختلف بعضی از محصولات نهایی نزدیک هم و نیز نزدیک محل سوار کردن و بسته بندی باشند، تا جمع هزینه حمل و نقل را به حداقل برسانند .

سایر منابع مهم تنوع شامل تفاوت ها در عرضه نیروی کار یا مهارت های شغلی، در کیفیت وسائل حمل و نقل و در برخوردهای سیاسی محلی است. مناطق به افزایش تخصص راجع به هر چیزی تمایل دارند که به بهترین نحو بتوانند تولید کنند. و همراه با این مسئله تخصص منطقه ای، وابستگی داخلی نیز بوجود آمده است: مناطق محدودی در آمریکا، علیرغم آنچه که غرور محلی ممکن است ما را بدان باور برساند، در تولید حقیقتاً خودکفا هستند .

تحرك فراوان: شبکه وسیع حمل و نقل آمریکا، يك عامل مهم در نقل و انتقالات اقتصادی سطح بالای آن دارد. کالاها و مردم با آزادی در داخل و بین مناطق مختلف کشور در حرکت هستند. وابستگی مناطق بهم بسیار زیاد است. این جریان مبادلات بین منطقه ای است که این وضع را امکان پذیر ساخته است. انزوای نسبی غیر عادی است، اما وجود دارد.

تقریباً ۲۰ درصد همه آمریکایی ها در هر سال يك بار، محل سکونت خود را عوض می کنند. اگرچه بیشتر این مهاجرت مسکونی در طبیعت خود، محلی محسوب می شود، نتیجه آن حرکت جمعیتی مهمی در بین مناطق است .

تا آخرین دهه قرن نوزدهم، يك تغییر جهت جمعیتی قوی به طرف غرب و سرزمین های کشاورزی سر حدی وجود داشت، سپس نقطه اصلی توجه به فرصت ها تغییر کرد و مهاجرت به طرف مناطق شهری قوام گرفت. اخیراً اقتصاد ایالات متحده وارد چیزی شده که بعضی ها آنرا مرحله ما بعد صنعتی می نامند. رشد فرصت های استخدامی عمدتاً در تخصص ها و خدمات است تا اینکه در بخش های اولیه (استخراج) یا ثانویه (تولید). چنین بازار کاری در محل خود بسیار قابل انعطاف تر بوده و رشد سریع تری در مشاغلی وجود داشته که به نظر می رسد سازگاری و نرمش بیشتری در بر دارند .

منابع: حدود ۲۵ درصد زمین های زراعتی ایالات متحده به کشت محصولات اختصاص دارد که صادر می

شود. همچنین این کشور قادر است قسمت عمده مواد خام تولیدات صنعتی داخلی خود را که مقدار آن فوق العاده زیاد است خود تأمین کند. ایالات متحده بالقوه می تواند يك تولید کننده مهم چند ماده خام غیر کشاورزی در سطح بین المللی باشد و از نظر صادرات زغال سنگ در دنیا مقام اول را دارد . اگر چه جمعیت ایالات متحده غالباً شهری است، استخراج منابع طبیعی از معادن فراوان آن مستلزم در اختیار داشتن يك نیروی کار بزرگ غیر شهری است. علاوه برآن، به خصوص در کشاورزی، توسعه این منابع اغلب مناطق وسیعی را در بر می گیرد. در نتیجه، رابطه بین محیط طبیعی و تطبیق های انسانی نسبت به آن به وضوح قابل مشاهده است. در این مورد این رابطه، دولت با اعمال کنترل در استفاده از زمین و تولید کشاورزی و با وضع مقرراتی در توسعه بسیاری از منابع، نقش مهمی بر عهده دارد. و بدان دلیل که مراحل اصلی توسعه شهری و صنعتی منجر به پیدایش تقاضای فراوان برای مواد خام می گردد تا حدی این مسئله را روشن می سازد که چرا ایالات متحده با وجود این منابع بزرگ طبیعی باز هم مواد خام وارد می کند .

در آمد بالا و مصرف زیاد؛ درآمد ملی بالای ایالات متحده از طریق کارآیی بالای نیروی کار آن حاصل شده است که استفاده فراوان از نیروی ماشین را طلب می کند و سوخت ماشین های مدرن هم توسط منابع انرژی بیجان تأمین می شود. تحرك نیز استفاده فراوان از منابع انرژی را طلب می کند. درآمد بالا که تا حدی به طور مساوی نصیب قسمت مهمی از جمعیت کشور می شود، تقاضای تولید را بالا می برد. همه اینها به افزایش مصرف انرژی منجر می شود .

آمریکایی ها حدود ۲۵ درصد مجموع انرژی تولید دنیا را مصرف می کنند. ایالات متحده نیمی از نفت مصرفی خود را از خارج وارد می کند و به گونه ای روز افزون قسمت مهمی از سنگ آهن و گاز طبیعی این کشور و نیز تقریباً تمام قلع و آلومینیوم و مقادیر مهمی از بسیاری از سنگ های معدنی دیگر نیز وارداتی هستند .

در آمد بالا بر تغذیه نیز اثر می گذارد . آمریکایی ها نسبت به بیشتر جمعیت جهان محصولات گوشتی بسیار زیاد تری مصرف می کنند و بسیار متنوع تر غذا می خورند. بنابراین تولید گوشت گاو و لبنیات در اقتصاد کشاورزی اهمیت ویژه ای دارند .

اثرات محیطی: یکی از پیامدهای مصرف بالا همراه با غنای طبیعی و وابستگی، از هم گسیختگی فراوان در محیط طبیعی است. به ندرت اتفاق می افتد که دسترسی به منابع و استفاده از آنها در چشم اندازهای طبیعی بدون اثر باشند، و ساختن و به کار بردن وسائلی که از این منابع تغذیه می شود اغلب هوا و آب را آلوده می کند. شدت روز افزون این اثرات محیطی به مباحثات بین توسعه از يك طرف و حفظ محیط زیست از طرف دیگر جان بخشیده است- بحثی که به دخالت بیشتر دولت را باعث شده، که در هر دو مرحله به دنبال ایجاد يك زمینه مشترك باشد. به همان نحو که منابع محلی همچنان رو به تحلیل می روند و بهای استخراج و تولید آنها افزایش می یابد، به اهمیت این مبارزه افزوده می شود .

معضلات سیاسی: ایالات متحده دارای يك سیستم پیچیده است که در آن قانون گذاری و نظارت قانونی بر يك فعالیت یا وضعیت بین نهادهای مختلف تصمیم گیری تقسیم شده که با هم تفاوت فراوان دارند. مسئولین برخی از این نهادها منتخب و بعضی منتصب هستند .

در پایین تر از سطح ایالتی، پیچیدگی ساختار و سیاسی می تواند در تأثیر گذاری و کارآیی خدمات دولتی مسئله عمده ای ایجاد کند. بخش ها، شهرک ها، شهرها و شهرهای بزرگ همگی توسط مقامات منتخب خود اداره می شوند . واحدهای اداری ویژه بسیاری بر اجرای خدمات بخصوص از قبیل آموزش، حمل و نقل عمومی و تأمین آب نظارت دارند. اغلب فهم و درک آن چارچوب اداری که نتیجه این

وضع است، تقریباً غیر ممکن است، زیرا بسیاری از قلمروهای قضایی با هم تداخل کرده و در يك منطقه واحد می توانند يك نوع خدمت یا خدمت دیگری را ارائه دهند. ریشه های فرهنگی: ایالات متحده از يك زمینه چندین فرهنگه نشئت گرفته است. سیاهپوستان سهم مهمی در فرهنگ ملی آن داشته اند. يك منطقه مشخص فرهنگی در جنوب غربی آن بوجود آمده که مخلوطی از آمریکایی های مکزیکی الاصل، سرخ پوستان و آمریکائیان اروپایی الاصل است. چینی ها در حیات شهرهایی از قبیل سانفرانسیسکو و نیویورک سهم داشته اند. تنوع فرهنگی يك عامل مهم مشخص کننده این کشور است .

مناطق

جغرافی دانان از وجود مناطق به عنوان يك سیستم بسیار مناسب برای طبقه بندی استفاده می کنند، و این راهی است برای تنظیم يك سری حقایق پیچیده درباره مکان های مختلف و تبدیل آن به يك سلسله اطلاعات فشرده و دارای مفهوم. مانند هر طبقه بندی دیگر این مناطق وقتی دارای مفهوم هستند که در چارچوب های بخصوصی حقایق آن قابل شناسایی بوده و بتوانند این چارچوب های پیچیده را روشن کنند .

برای جغرافیدانان، يك منطقه می تواند یا پیچیده باشد و یا يك دست، به زبان دیگر يك وجهی یا چند وجهی باشد. يك منطقه پیچیده با يك سلسله مکان هایی شناخته می شود که به وسیله خطوط ارتباطی یا حرکتی به هم متصل باشند. این مکان ها در این چارچوب به هم متصلند. زیرا نقطه تمرکز آنها مشترک است، ولو اینکه بسیار از هم متفاوت باشند .

در مقایسه، منطقه يك دست ناحیه ای است با يك یا چند خصوصیت حاضر در سراسر آن که در جای دیگر این خصوصیات غایب است یا اهمیتی ندارد. يك منطقه يك دست می تواند نماینده بعضی از خصوصیات تمامی محیط آن منطقه باشد، از جمله خصوصیات طبیعی و فرهنگی با هم. این نوع منطقه است که در ساختار عمومی این کتاب مورد استفاده ما قرار می گیرد.

تصور ما از طبیعت يك منطقه و از چیزهایی که با هم خصوصیات آن را شکل می دهند، بر مبنای گروه نسبتاً کوچکی از معیارها است. در هر قسمت مهمی از ایالات متحده سعی کرده ایم يك یا دو موضوع مهم را شناسایی کنیم که معرف راه هایی هستند که از طریق آنها جمعیت ها به هم اثر متقابل گذاشته (چه در داخل خود جمعیت ها چه نسبت به محیط طبیعی) و يك منطقه مشخصی را به وجود آورده اند . بهترین عوامل تشخیص دهنده برای يك منطقه ممکن است نسبت به يك منطقه دیگر تفاوت بسیار زیادی داشته باشد. غیر ممکن است بتوان از جنوب غربی آمریکا صحبت کرد بدون آنکه روی آب و هوای خشک و تحلیل منابع آبی آن تمرکز نمود، و یا آن که در شمال از زمستان های سرد آن یاد نکرد یا شمال شرق آن را ذکر کرد اما از شهرها و کارخانجات آن سخن نگفت. بنابراین عنصر اصلی که تشکیل دهنده يك منطقه عمومی يك دست است آن نیست که چگونه آن قسمت بر مبنای يك سلسله عوامل متغیر از پیش تعیین شده با مناطق دیگر مقایسه می شود، بلکه آن است که چگونه يك سلسله شرایط در آنجا با هم ترکیب شده اند .

این روش بدان منجر شده که ما ایالات متحده را به ۱۴ منطقه تقسیم کنیم (نقشه ۱ ۳۵ کیلو بایت) که هر کدام در بخش جداگانه ای مورد بحث قرار می گیرند. آنها عبارتند از ابر شهر، قطب صنعتی، گذرگاه شرقی، آپالاجی و اوزارک، نواحی دور دست جنوب، خطوط ساحلی جنوب، قطب کشاورزی، دشت های گریت پلینز و منطقه فلات ها، نقاط کم جمعیت داخلی، منطقه مرزی جنوب غربی، ساحل شمالی اقیانوس آرام، سرزمین های شمالی و هاوایی.

در طی این کتاب، مناطق چنان به طور کلی تعریف شده اند که گویی آنها سرزمینی قابل تشخیص هستند، گرچه در عمل چنین نیست. «احساس» ناشی از يك منطقه که مایلیم عرضه کنیم، عمل کرد محل است، اما عمل کرد موضوع مورد انتخاب نیز هست. بنابراین، برای مثال خصوصیات شهری شدید در "ابر شهر" در فصل چهارم مورد بحث قرار می گیرد. اما جنبه های صنعتی که بر نیویورک، فیلادلفیا، بوستون و سایر مناطق صنعتی اثر نهاده اما در قسمت ابر شهرها از آنها یاد می شود نیامده، در فصل پنجم مورد بحث قرار گرفته اند. دو جنبه مهم از احساس منطقه ای در بخشی وجود دارد که معمولاً "غرب میانه" نامیده می شود؛ حالت صنعتی - شهری و وضعیت روستایی - کشاورزی. هر دو برای ما آن قدر اهمیت دارند که به طور جداگانه به جزئیات هر کدام بپردازیم.

در چشم انداز ایالات متحده، مرزهای خیلی دقیق و مشخص منطقه ای جای نمی گیرد. هر قسمتی از کشور که مورد بحث قرار می گیرد می تواند پوشش قسمت هایی از دو منطقه دیگر یا بیشتر باشد، اما مرز بسیاری از مناطق نیز می توانند نواحی انتقالی نسبتاً بزرگی باشند که در بر گیرنده بسیاری از خصوصیات آن ناحیه باشند. گاهی اتفاق می افتد که این مرزها ناحیه ای را در بر می گیرند که اختلاط خصوصیات آن قدر ظریف یا پیچیده است که مشکل بتوان آن ناحیه را به هیچ منطقه دیگر نسبت داد. قسمت هایی از مرزهای بین مناطق کشاورزی و دشت های بزرگ، نیز بخش هایی از مناطق انتقالی بین قطب کشاورزی و مناطق دور دست جنوب مثال هایی از این دست هستند. مرزهای منطقه ای و نیز خود مناطق يك پدیده ثابت نیستند.

قواعد سکونت تغییر می کند، جامعه قابلیت های تکنولوژیک جدید و مهمی را توسعه می دهد و چارچوب های سیاسی تغییر می کنند؛ مناطقی که منعکس کننده این قواعد هستند ممکن است توسعه یابند، کوچک شوند، پدید آیند یا ناپدید شوند. يك طبقه بندی برای ایالات متحده برای سال کشف آن یعنی ۱۴۹۲، می توانست نسبت به يك طبقه بندی دیگر برای سال ۱۷۷۶، یا ۱۸۶۵ یا ۱۹۹۱ کاملاً متفاوت باشد. هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم که طبقه بندی سال ۲۱۰۰ شبیه الگوی سال ۲۰۰۰ خواهد بود.

بررسی مناطقی که ما برای این متن بوجود آورده ایم بر يك تقسیم بندی فرعی اشاره دارد که عموماً باید قابل تشخیص باشد، هر چند بعضی مناطق ممکن است معرف عواملی ترکیبی باشند که معمولاً انتظار نمی رود. برای مثال، گذر گاه شرقی را در نظر بگیرید که ترکیبی است از Adirondack نیویورک و قسمت های شمال شرقی ایالات متحده که به نیو انگلند موسوم است. بیشتر ناظران عادی با قاطعیت همه نیو انگلند را در يك منطقه جای می دهند، که منعکس کننده شناسایی دراز مدت ایالت های نیو انگلند به عنوان يك منطقه جدا با همبستگی فرهنگی قوی است. اما در دهه های اخیر نیو انگلند بعثت مهاجرت و شهر نشینی زیاد، شاهد تغییرات فراوانی بوده است.

تعدادی از این مناطق بدقت مرز بندی سیاسی را رعایت می کنند. دلیل این امر برای هاوایی آشکار است. کالیفرنیا از بیشتر مناطق هم جوار آن جدا افتاده است و دلیل آن نقش رهبری این ایالت در تغییر فرهنگ آمریکا و «راه حل» های سیاسی سراسری آن نسبت به مسائل مهم محلی است. به طور سنتی، ابر شهرها همراه با مرزهای بخش (کانتی) مشخص شده است.

همان گونه که ذکر کردیم، هر کدام از فصل های مربوط به يك منطقه در اطراف يك یا چند موضوع اصلی شکل گرفته است. بیشتر این موضوعات، حداقل به طور غیر مستقیم از موضوعات اصلی تمامی کتاب ناشی شده اند. در بعضی مناطق، تعریف بعضی از این موضوعات قوی تر یا روشن تر از بقیه است. هدف از این مباحث فراهم کردن يك مبنای آشکار برای برخورد با اطلاعات در باره آن مناطق است، هر چند در بیشتر فصل ها شناسایی عناصر جغرافیایی ملی یا قاره ای مشکل نخواهد بود.

فصل ۲ محیط طبیعی

خصوصیات غالب جغرافیایی محلی ایالات متحده در سراسر کشور به گسترش از شمال تا جنوب تمایل دارد. (نقشه ۲۶۲ کیلو بایت) منطقه داخلی کشور يك منطقه وسیع کم ارتفاع است که از خلیج مکزیک تا مرز کانادا گسترش داشته و به آلاسکا می رسد. جغرافی دان هایی که به توسعه شکل گیری زمین علاقه دارند، این سرزمین همواره وسیع و تپه های دارای شیب ملایم آن را به سه منطقه طبیعی - جغرافیایی تقسیم میکنند: دشت های ساحلی اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک، مناطق کم ارتفاع داخلی (که برخی آن را به " دشت های بزرگ (Great Plains) " و دشت های داخلی تقسیم می کنند) و همینطور منطقه فلات کانادا .

دشت های ساحلی اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک، در طول ساحل شرقی ایالات متحده، جهت در شمال تا مرزهای جنوبی نیو انگلند امتداد دارند . در عمق زمین های این منطقه، طبقات تازه تشکیل شده، نرم و قابل فرسایشی وجود دارد که در دوران های زمین شناسی اخیر و هم زمان با پیشروی و عقب نشینی دریا های کم عمق نسبت به زمین تشکیل شده است. این دشت های پست، تا کف اقیانوس ادامه یافته و طبقه قاره ی فلات قاره را شکل می دهند که در بعضی مناطق تا ۴۰۰ کیلومتری ساحل امتداد دارد.

به طرف شمال که می رویم، زمین های پست داخلی، گرچه نسبت به دشت های ساحلی به طرز قابل توجهی دارای تپه های بیشتری است، اما تقریباً عاری از پستی و بلندی های شدید است. این منطقه مانند يك نعلبکی است، لبه های آن برگشته و پوشیده از صخره های رسوبی است. این طبقات رسوبی معمولاً کاملاً هموار هستند. بیشتر تنوع جغرافیایی آن نتیجه فرسایش محلی، یا در شمال، ضایعات یخچالی است که در طول عصر یخ بندان تشکیل شده است.

ساختار دشت های بزرگ (Great Plains) از نظر سنگ شناسی تفاوت کمی با ساختار دشت های داخلی دارد. اینجا تسلط با طبقات رسوبی است، اگر چه شمال توسط مقداری کوه های فرسایش یافته قطع می شود که مهمترین آن ها بلك هیلز Black Hills در غرب داکوتای جنوبی است. این طبقات رسوبی، در حالی که تقریباً حالتی افقی دارند، در جهت غرب کمی فرورفتگی پیدا می کنند و به يك آبشخور در دامنه کوه های راکی ختم می شوند، جایی که شهر های ایالت کلورادو، یعنی دنور و کلورادو اسپرینگ Colorado Springs واقع شده اند .

مرز بین گریت پلینز و دشت های داخلی توسط يك سلسله پرتگاه های کم ارتفاع مشخص شده که لبه شرقی پوشش را می سازند و از رسوبات سست تشکیل شده و توسط رودهای منشعب از کوه های راکی که این دشت ها را می پوشانند سائیده شده اند.

موقعیت این منطقه وسیع کم ارتفاع داخلی تأثیرات مهمی روی تاریخ اقتصادی و اسکان ایالات متحده داشته است. علاوه بر امکانات بالقوه وسیع که فراهم می سازد می توان نیمی از کشور را در این مناطق طی کرد بدون آن که موانع توپوگرافیک مهمی مانع حرکت شود و همین موضوع جذب این منطقه و نیز قسمت های انتها یی غرب کشور را در داخل بافت اقتصادی آمریکا آسان کرده است. تقریباً همه قسمت های کم ارتفاع داخلی توسط رود میسیسی سی پی یا شعبات آن آبیاری می شود. این وضعیت، یعنی وجود راه های حمل و نقل آبی و تمرکز فعالیت های اقتصادی کمک کرده تا سرزمین های غرب کوه های آپالاش از تمامیت و خود کفایی برخوردار باشد .

در شمال و شمال شرقی سرزمین های کم ارتفاع مرکزی فلات کانادا قرار گرفته، جایی که سنگ های قدیمی، سخت و بلوری سطح آن را پوشانده اند. هنگامی که در این سرزمین ها به طرف جنوب می رویم، مشابه همین سنگ ها به وسیله طبقات نیمه رسوبی پوشیده شده که کف دریایی ته نشین شده اند که زمانی قسمت میانی کشور را می پوشانده است. فرسایش خاک بر سطح پوشش اثر گذاشته و آنرا تبدیل به پستی و بلندی های کوچک محلی کرده است.

این فلات، بیش از هر منطقه جغرافیای طبیعی آمریکای شمالی، شاهد آن بود که در طول يك میلیون سال گذشته زمین توسط یخچال های طبیعی قاره ای وسیع شکل داده شود. این یخچال ها بیشتر قسمت های کانادا در غرب کوه های راکی و دشت های ساحلی را پوشانده و در جنوب تقریباً به دره های فعلی رودخانه های میسوری و اوهایو می رسیدند.

یخ قادر بود صخره های چندین تنی را از جا بکند و آنها را به مسافت های دور حمل کند. سنگ های سائیده شده عظیم در چشم انداز فلات پخش شده اند، جایی که توسط یخچال ها رها شده اند. یخ آب شده در پیرامون یخچال ها رودخانه های مهمی را به وجود آورده و راه های عبوری عریض و جدیدی را به طرف دریا فراهم ساخته است.

این یخچال ها بر بیشتر سطح فلات اثر گذاشته و آن را لایروبی کرده است. امروزه خاکی که این منطقه را می پوشاند نازک است یا اصلاً خاکی وجود ندارد. این زهکشی های به شدت منقطع، مسیر بسیاری از رودخانه ها را با سنگ ها و گل و لای خود مسدود کرده و بقیه را به جای دریا، به طرف شبکه های پیچ در پیچ دریاچه ها و مرداب های منطقه منحرف کرده است. برای مثال، مرکز و شمال مینه سوتا، که به نام "سرزمین ۱۰،۰۰۰ دریاچه" معروف است، قسمتی از ناحیه جنوبی فلات یخچالی است که تا ایالت های مینه سوتا، میشیگان و ویسکانسین ادامه دارد.

در طرف جنوب، جایی که یخ آن چنان ضخیم نبود و قدرت آن هم به همان مقدار کمتر بود، مسیر یخچال ها توسط ارتفاعات بلند تر منحرف یا قطع شده است. مثلاً یخ در مرکز نیویورک توسط ارتفاعات جنوب رودخانه موهاک متوقف شده است. هر چند فشارهای ناشی از آنها در طول مسیر خود رودخانه های فرعی را به طرف موهاک رانده و به تدریج آنها را پهن و عمیق ساخته است. امروزه، دریاچه های عمیق و باریک فینگر لیکز در ایالت نیویورک، این دره ها را که توسط یخچال ها وسیع شده، می پوشاند و حقیقتاً یکی از زیباترین چشم اندازهای آمریکا را بوجود آورده است .

در تمامی لبه های جنوبی یخچال ها و فراتر از آن، به عنوان يك نتیجه اصلی تشکیل این یخچال ها، رسوبات جای خود را به فرسایش خاک داده است. مناطق وسیعی از سرزمین های کم ارتفاع داخلی را پوششی از خاک های زراعتی یخچالی (سنگ ها و خاک هایی که توسط یخچال ها رها شده اند) در بر گرفته که عمق آن از يك متر تا کمتر از ۱۰۰ متر است. جایی که یخچال ها برای مدت مدید در يك مکان باقی می ماندند تپه های بلند تر، به نام مورین (باقی مانده های یخچالی) به وجود می آمدند. در قسمت شرق، استیتن آیلند Staten Island ، لانگ آیلند long periods ، مارتا وینیارد Martha's Vineyard، ناتاکت Nantucket و کیپ کاد Cape Cod ، بازمانده های یخچالی هستند که طولانی ترین امتداد مهم یخچال ها را به طرف جنوب شرقی مشخص می کنند. چشم انداز جنوب "دریاچه های بزرگ" در بعضی مناطق از باقی مانده یخچالی ممتد، و نیم دایره و سایر رسوبات یخچالی پوشیده شده است .

يك قسمت از سرزمین های کم ارتفاع داخلی از یخچال های طبیعی در امان بود. قسمت جنوب شرقی ویسکانسین Wisconsin و نوادا ۴۰۰ کیلومتری مجاور آن به طرف بالا در امان بود. نتیجه منطقه "بدون بازمانده های یخچالی" (یا خاک های زراعتی یخچالی) است، يك چشم انداز محلی که گوشه دار تر

بوده و دارای صخره های شکننده تر مانند پل ها و قوس های طبیعی است . همان طور که یخ ها عقب نشینی کردند، در طول لبه های یخچالی دریاچه های وسیعی بوجود آمد. در شمال دشت های بزرگ (گريت پلینز) دو دریاچه عظیم، "آگاسیز Agassiz" و "رجینا Regina" با هم منطقه ای را می پوشانند که سطح آن از مساحت امروزی دریاچه های بزرگ (گريت لیکنز) بیشتر بود با ادامه عقب نشینی یخچال های طبیعی، نواحی وسیعی از این دریاچه ها ناپدید شدند. آنچه که امروزه علامت وجود آنها است، کف سابق دریاچه است، يك ناحیه صاف که قسمت هایی از داکوتای شمالی و مینه سوتا را می پوشاند.

در خلال مدتی که وجود یخچال های طبیعی پدیده ای فراگیر بود سطح دریا به مقدار زیادی پائین تر بود. این وضعیت سطح اصلی بسیاری از رودخانه ها را کاهش داده و بنابراین به طرز روز افزونی باعث فرسایش خاک توسط این رودها می شد. علاوه بر آن، بسیاری از این رودخانه های دره ای تا آنجا ادامه داشت که امروزه اقیانوس است. در آن زمان رودخانه های ساسکهانان Susquehanna و هودسن، همراه با بسیاری رودهای دیگر در دره های بسیار عمیق تر جریان داشتند. همان طور که یخ عقب نشست و سطح دریا بالا آمد، اقیانوس این دره های عمیق را پوشاند بدین طریق دو تا از بهترین بندرگاه های طبیعی دنیا شکل گرفتند. خلیج کوچک نیویورک، با رودخانه عمیق هودسن و موانع محافظ آن که توسط استیتن آیلند و لانگ آیلند (دو جزیره در نیویورک) (شکل گرفتند، و خلیج کوچک چیزاپیک Chesapeake، دره غرق شده رودخانه ساسکهانان Susquehanna و بعضی از رودهای فرعی مهم آن از قبیل رودهای پوتاماک Potomac و جیمز James.

در شرق، دشت های ساحلی به تدریج در مقابل ساحل شمالی و در طول اقیانوس توسط ارتفاعات آپالاش به تدریج آن قدر فشرده شدند تا سرزمین های کم ارتفاع در کیپ کاد Cape Cod ناپدید گردیدند. آنجا به طرف شمال، چشم انداز ساحلی قسمتی از امتداد شمالی رشته کوه های آپالاش است. کوه های آپالاش - بقایای آبرفتی آن چیزی که زمانی رشته های بسیار مرتفع تر بودند - در قسمت اعظم شرق ایالات متحده، دریا را از سرزمین های کم ارتفاع داخلی جدا می کنند.

خاک در بیشتر این قسمت ها کم عمق بوده و تپه های دارای شیب تند آن، که در هر شرایطی کشاورزی در آنها مشکل است، در برابر روش های کشاورزی مدرن که بر استفاده از ماشین آلات تاکید دارد، به طور کامل نامناسب محسوب می شود. رشد شهری یا صنعتی در مقیاس بزرگ در برابر زمین های کم ارتفاع محلی و کوچک دچار اشکال و محدودیت شده است. مهاجر نشین های اولیه دریافتند که ارتفاعات آپالاش از رودخانه ماهاک در نیویورک به طرف جنوب که تا شمال آلاباما امتداد می یابد به طرز غافلگیر کننده ای يك مانع طبیعی در برابر حرکت به سوی غرب محسوب می شود؛ در امتداد این کوه ها نقاط عبور محدودی وجود دارد.

غرب ایالات متحده يك سرزمین کوهستانی است که از نظر ارتفاع ناگهان دچار يك تغییر بزرگ می شود. اینجا نیز جغرافیای طبیعی از ۳ رشته ارتفاعات شمالی جنوبی تشکیل شده که کوه های راکی در شرق از کوه ها و دره های سواحل اقیانوس آرام توسط يك سلسله فلات های بلند و کاملاً پراکنده از هم جدا می شود .

از شرق که شروع کنیم، کوه های راکی معمولاً به طور گسترده ای بر دشت های بزرگ (گريت پلینز) مسلط هستند و قله های آنها گاهی تا ۲ کیلومتر یا بیشتر ارتفاع دارد. در جای دیگر، از قبیل مرکز و جنوب وایومینگ Wyoming، به نظر می رسد که کوه های راکی اصلاً وجود خارجی ندارند. شمال کوه های راکی در آیداهو، امتداد شمالی - جنوبی بیشتر کوه های منطقه، جای خود را به قله های آتشفشانی عظیمی می دهد که بقایای آن به طرز نا منظم يك شبکه از سلسله کوهستان های

سخت و گسترده را تشکیل داده که بقایای آن بزرگترین صحراهای موجود ایالات متحده در خارج از آلاسکا را تشکیل می دهند .

فلات های مرتفع داخلی در قسمت غرب نیز از لحاظ اصل و شکل خود متفاوتند. آخرین قسمت جنوبی آن، فلات کلرادو، يك سلسله لایه های سنگی نیمه رسوبی است که نسبت به زمین های پست بیش از ۱۰،۰۰۰ متر ارتفاع داشته و به طرف بالا در جهت شمال شرقی شیار دارند. این فلات، سرزمین دره های گود، قله های آتشفشانی و صحراهای شنی بسیار تماشایی است.

در ناحیه شمالی، حوزه رود کلمبیا اسنیک Colombia-Snake توسط جریان های مکرر گدازه هایی که عمق آن ها بیش از ۱۰۰۰ متر است پر شده است. رودخانه ها، چه در گذشته و چه در زمان حال، باعث فرسایش صخره ها شده اند. آنچه که در این چشم انداز حاصل شده، مشابه فلات کلرادو است. اگر چه پیدایش مرحله به مرحله ای، که نتیجه مقاومت متغیر نسبت به فرسایش سنگ های آبرفتی نیمه رسوبی فلات کلرادو است اینجا وجود ندارد. قله های آتشفشانی نیز در قسمت هایی از این منطقه به خصوص در جهت جنوب و مرکز ایالت اورگون و دره اسنیک ریور Snake River در آیداهو Idaho وجود دارند.

هر چه به طرف شمال می رویم فلات ها به تدریج پهن تر می شوند و دره رودخانه یوکان Yukon در آلاسکا را در بر می گیرند. در مقایسه با آن، بیشتر مناطق مرکزی آلاسکا يك سرزمین وسیع و صاف است که به طرز ضعیفی زه کشی شده است.

در مرز ایالات متحده (به جز آلاسکا و هاوایی)، ساحل اقیانوس آرام به نظر می رسد که عمدتاً دو سلسله کوه شمالی - جنوبی است که توسط يك سرزمین کم ارتفاع منقطع از هم جدا شده است. در جنوب کالیفرنیا، سلسله کوه های کوست رنج Coast Range قابل توجه است و قله هائی دارد که ارتفاع آنها به ۳۰۰۰ متر می رسد. از آنجا تا حدود مرزهای ایالت اورگون، کوه ها کم ارتفاع شده و طولانی می شوند و به ندرت ارتفاع آنها به بیش از ۱۰۰۰ متر می رسد. این ناحیه همچنین محل گسل مهم ایالت و ناحیه است که اغلب زلزله ها در آن روی می دهد. در طول مرز کالیفرنیا - اورگون، کوه های کلامات Klamath مرتفع تر و گسترده تر و خیلی بیشتر صعب العبور تر و نامنظم تر هستند. به جز در مورد کوه های المپیک در شمال غربی واشینگتن، سلسله کوه های کوست رنج Coast Ranges در بقیه اورگون و ایالت واشینگتن، کم ارتفاع و پوشیده از تپه هستند تا آنکه مرتفع و کوهستانی باشند . سرزمین های کم ارتفاع داخلی در طول ساحل -- دره مرکزی کالیفرنیا Central Valley دره ویلامت Willamette Valley در اورگون، و سرزمین پست پاکت ساوند Puget Sound در واشینگتن -- تنها سرزمین های پست و وسیع در نزدیکی ساحل غربی آمریکا هستند. این مناطق پست که از خاک نسبتاً خوب پوشیده شده اند، محل انجام قسمت اعظم فعالیت های کشاورزی ساحل اقیانوس آرام هستند.

در قسمت سرزمین های کم ارتفاع سلسله های سیرا نوادا Sierra Nevada و کسکید Cascade واقع شده اند. سیرا نوادا طوری به نظر می رسد که گویی قسمت وسیعی از زمین نسبت به مناطق شرقی و غربی آنچه که محل گسل نامیده می شود، به طرف بالا کشیده شده، که بلند ترین و تیز ترین قسمت آن به طرف شرق است. اگرچه نزدیک شدن به سیرا نوادا از طرف غرب به نحو معقولی ملایم است و از شیب ملایمی برخوردار است، در طرف شرق در بعضی از مناطق این کوه ها تا ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارند. در تشکیل کوه های کسکید Cascades فعالیت های آتشفشانی اهمیت داشته است. در این منطقه بعضی از معروف ترین قله آتشفشانی آمریکا، از قبیل مانت رینیر Mt. Rainier و مانت سنت هلنز Mt. St. Helens در واشینگتن، وجود دارند.

آب و هوا

آنچه که به عنوان وضعیت آب و هوایی معرفی می شود، جمع آوری شرایط جوی روزانه در طول سال های بسیار است. این پدیده نتیجه عوامل متفاوت زیادی است که بر هم اثر می گذارند که از جمله مهمترین آنها درجه حرارت و بارندگی است.

الگوی آب و هوایی نتیجه ۲ عامل کنترل جغرافیایی است که بر هم اثر می گذارند. عامل اول عرض جغرافیایی است. زمین با توجه به سطح مدار خود به دور خورشید نیز می چرخد. زمین نسبت به مدار خود، در حالی که به دور خورشید می چرخد به حالت کج قرار گرفته در حالی که به گردش سالانه خود به دور خورشید ادامه می دهد، ابتدا نیمکره شمالی و سپس نیمکره جنوبی است که به طور مستقیم تری در معرض شعاع های خورشید است. در طول تابستان نیمکره شمالی مناطقی که در عرض جغرافیای بالاتری قرار گرفته اند از روزهای طولانی تر برخوردارند و هر چه بالاتر برویم دوره روشنایی روز بیشتر می شود. ساعات روشنایی روز در طول ماه های زمستان در عرض های جغرافیایی بالاتر طولانی تر است، در حالی که نقاط جنوبی تر هم از روزهای طولانی تری برخوردارند و هم شعاع های طولانی تری از خورشید دریافت می کنند.

عامل دوم کنترل کننده بر مبنای رابطه بین زمین و آب است. زمین سریع تر از آب گرم و سرد می شود. در پدیده ای که تمایل قاره ای نامیده می شود، مکان هایی که از دریا ها و اقیانوس ها دور ترند از تغییرات آب و هوایی دمایی فصلی خیلی بیشتری برخوردارند تا جوامع ساحلی. بعضی از قسمت های شمالی گریت پلینز در سال، تغییرات دمایی را شاهدند که تا حدود ۶۵ درجه سانتی گراد می رسد؛ تفاوت های سالانه در بعضی از نقاط تا صد درجه سانتی گراد (یعنی از ۵۰ درجه زیر صفر تا ۵۰ درجه بالای صفر) می رسد.

عکس این موضوع در کناره های دریا وجود دارد به خصوص در سواحل غربی قاره ها با عرض های جغرافیایی میانه. این محل ها در نتیجه عاملی که "اثر ساحلی" نامیده می شود از تغییرات دمایی کمتری برخوردارند. گرمای شدید تابستان و سرمای شدید زمستان به وسیله حرکت جریان های غربی باد که از طرف ساحل می آید در این مناطق معتدل می گردد. جریان های دریایی افقی و عمودی تنوع فصلی در دمای سطح آب را به حداقل می رساند. درجه حرارت معتدل آب عاملی است برای مهار کردن حرارت های بسیار بالا یا پایین توده هوای بالای سطح آب.

نزدیکی به دریا و اقیانوس نیز اثر نفوذی مثبتی در سطح بارندگی دارد، و نقاط ساحلی معمولاً از بارندگی بیشتری برخوردارند. دلیل این موضوع باید واضح باشد: وجود دریا یا اقیانوس باعث می شود که مقدار بیشتری آب تبخیر شود بنابراین مقدار بخار آب در اتمسفر افزایش می یابد. آن نیز به نوبه خود احتمال بارندگی را بیشتر می کند. اگر چه در این قاعده موارد استثنای مهمی نیز وجود دارد از جمله ساحل خشک جنوب کالیفرنیا و ساحل اقیانوس منجمد شمالی در آلاسکا.

سومین عامل موثر جغرافیایی در آب و هوا توپوگرافی یا وضعیت جغرافیایی است. بدیهی ترین صورت آن رابطه بین ارتفاع و درجه حرارت است، که هر چه ارتفاع بیشتر باشد هوای آن نسبت به نقاط کم ارتفاع، خنک تر است. گرچه نفوذ وضعیت جغرافیایی به دلیل اثر آن بر جریان باد میتواند بیش از این باشد. اگر ریشه کوه مهم در مسیر یک جهت معمولی باد قرار گرفته باشد، کوه ها باعث می شوند که هوا به بالا صعود کرده و سرد شود. هنگامی که توده هوا سرد می شود، مقدار رطوبتی که می تواند در خود ذخیره کند کاهش می یابد. بارندگی در صورتی اتفاق می افتد که این سرد شدن باعث شود که رطوبت نسبی به ۱۰۰ در صد برسد. رطوبت در سمت بادگیر مانده و جهتی که بادگیر نیست خشک می ماند. مرطوب ترین نقاط آمریکای شمالی در طول ساحل اقیانوس آرام از اورگون تا جنوب

آلاسکا است، جایی که بادهای مرطوب در کوهستان های ساحلی می وزند. مقدار بارندگی متوسط سالانه در سراسر این منطقه بیش از ۲۰۰ سانتی متر و در بعضی نقاط بیش از ۲۰۰ سانتی متر است. کوهستان ها همچنین می توانند اثرات تعدیل کننده " اثرات ساحلی" را نیز روی درجه حرارت کاهش دهند، همان طور که این کار در داخل منطقه شمال غربی اقیانوس اطلس اتفاق می افتد. رشته کوه های غربی (توده کوه ها (آب و هوای ساحلی ساحل شرق آمریکا را در آن ناحیه نگه می دارد، و به اصطلاح محبوس می کند. بعضی از مهمترین تنوع ها هم در بارندگی و هم در درجه حرارت می تواند هر جا در آمریکا در طول فاصله کمی و بین طرف های غرب و شرق قسمت هایی از رشته کوه های ساحلی (Coast Ranges) یافت می شود. خشکی آب و هوای قسمت های مرکزی و شمالی بخش داخلی منطقه غربی تا حد زیادی به علت اثر بازدارنده رشته کوه های شمالی - جنوبی غرب آمریکا است.

در شرق کوه های راکی، اثر موقعیت جغرافیایی بر بارندگی به تدریج محو می شود و دلیل آن تا حدی این است که کوه های شرق کم ارتفاع ترند و بنا بر این کمتر بازدارنده هوای متحرک می شوند و از طرف دیگر قسمت عمده وجود چنین آب و هوایی در قسمت داخلی تبدیل بر خورد دو توده عمده هواست که مانع همدیگر نمی شوند، یکی از خلیج مکزیک به طرف شمال جریان دارد و دیگری از کانادا به سمت جنوب روان است. تماس این دو توده هوا به وجود آورنده خشنی آب و هوا این منطقه است. این موضوع نمایانگر يك عامل چهارم و يك عامل موثر پیچیده بر آب و هوا یعنی اثر خصوصیات توده هوا و جریان های باد است. آب و هوای آمریکا به نحو قابل توجهی تحت تأثیر برخورد بین توده های هوای قطبی قاره ای (معمولاً سرد، خشك و با ثبات) و توده های هوای استوایی ساحلی (گرم، مرطوب و بی ثبات) است. هوای قطبی زمستان به طرف جنوب جریان می یابد در حالی که هوای استوایی در تابستان بسوی شمال می رود. بیشتر قسمت های آمریکا در معرض بادهایی است که معمولاً غربی است و به راندن جریان های هوا به سوی شرق تمایل دارد. بنابراین هوای قاره ای مناطق داخلی به سوی ساحل شرقی رانده می شود.

اثر متقابل این کنترل های آب و هوایی يك سیستم آب و هوای منطقه ای به وجود می آورد. در شرق، عنصر اصلی تنوع آب و هوا درجه حرارت است، و در غرب، بارندگی. در شرق، تقسیم بندی بین مناطق آب و هوایی عمدتاً بر مبنای طول فصل رشد است - دوره بین تاریخ متوسط آخرین یخ بندان در بهار و اولین یخ بندان در پاییز- و بر مبنای حداکثر متوسط درجه حرارت در تابستان یا متوسط سرمای زمستان. در غرب، معیار اصلی بارندگی سالانه است، اگر چه معدل های حرارت يك جنبه مهم آب و هوایی ساحلی کرانه های غربی آمریکاست. در شرق، مناطق شمالی معمولاً خشك ترند، و در غرب، سردتر در شرق عامل موثر در تنوع آب و هوایی عرض جغرافیایی است. و در غرب آمریکا، موقعیت جغرافیایی.

نشو و نمای گیاهان

گیاه شناسان از چیزی صحبت می کنند به نام اوج نشو و نمای گیاهی آب و هوایی و تعریف آن چنین است: مجموع آنچه که در محلی که دارای آب و هوای ثابت است و شرایط متوسط خاک و رطوبت در آن موجود است به طور نامحدود رشد کرده و تولید مثل می کند. برای بیشتر قسمت های مسکونی ایالات متحده امروزی این مفهوم، معنی کمی دارد. نشو و نمای گیاهی "طبیعی"، اگر اصلاً وجود داشته باشد، چنان به طور عمده از بین رفته، دوباره مرتب شده و جایجا شده که اکنون به ندرت یافت می شود. برای مثال در جنگل های جنوب شرقی آمریکا درختان مخلوط با برگ پهن و برگ سوزنی دار بریده شده و جنگل هائی با درختان برگ سوزنی دار که از نظر اقتصادی دارای اهمیت بیشتری هستند

جای آنها را گرفته اند. گیاهان دشت ها و فلات ها بیشتر از اروپا وارد شده اند. درختان بومی آمریکا از بین رفته اند و دلیل آن این است که یا سرشاخه های پست تری برای حیوانات مزارع تولید می کردند یا نمی توانستند در برابر هجوم انسان های مدرن و علفهای وارداتی آنها مقاومت کنند. بیشتر آن چیزی که از "اوج نشو و نمای گیاهی" باقی مانده در غرب و در شمال آمریکا است .

چند راه برای ترسیم مناطق نشو و نمای گیاهی موجود است. شاید ساده ترین آنها تقسیم ایالات متحده به سه طبقه مهم است: جنگل ها، مراتع و زمین های پوشیده از خار. زمانی، بیشتر زمین های شرق و مرکز آمریکا و نیز ساحل شمالی اقیانوس آرام، سرزمین های مرتفع غرب و یک قسمت وسیع شمال در داخل کشور پوشیده از جنگل بود. جنگل های ساحل اقیانوس آرام، قسمت داخلی غرب، شمال و یک کمربند باریک در قسمت های جنوبی تر همه از درختان دارای برگ های سوزنی پوشیده بود و خود این درخت ها ترکیبی از چندین نوع مختلف بودند. بسیاری از قسمت های اوهاو و بخش های سفلی دره های رود میسی سی پی در منطقه میانه "گرت لیکز" پوشیده از درختان برگ پهنی بود که برگ های خود را در زمستان از دست می دهند .

علفزارها بیشتر سرزمین های پست داخلی، از جمله همه بخش های "گرت پلینز" از تگزاس تا نیو مکزیکو تا مرز کانادا را میپوشاند. این منطقه ای است که معمولاً دارای آب و هوای نیمه مرطوب که مقدار بارندگی برای تأمین رشد درختان کافی نیست. ادامه این علفزارها به طرف شرق، یعنی "فلات سه گوشه"، تا ایلینویز و مرزهای شرقی ایندیانا می رسد، جایی که بارندگی برای رشد درختان کافی است.

خارستان ها معمولاً در شرایط آب و هوایی خشک توسعه می یابند. مرکز آنها در سرزمین پست قسمت غرب داخلی است. نشو و نمای گیاهی واقعی آن از کاکتوس در جنوب غربی تا بلوط جنگلی پر برگ جنوب کالیفرنیا و کهور در تگزاس متفاوت است.

دشت های بی درخت و پوشیده از گلشنک های نواحی دور دست شمالی (توندرا ها) نتیجه آب و هوایی است که بیش از آن سرد و مرطوب است که برای رشد گیاهانی به جز علف، گلشنک و خزه مناسب باشد. توندرا در مناطق کوچکی از نواحی دور دست تر جنوبی نسبت به قطب که جزو خاک ایالات متحده است وجود دارد، جایی که شرایط آب و هوایی در مناطقی که دارای عرض جغرافیای زیاد هستند برای رشد درختان مناسب نیست. از طرف شمال، امکان رشد درختان، در ارتفاعات پائین تر وجود دارد، تا جایی که سرانجام به آن عرض جغرافیایی می رسیم که از آن به بعد خط رشد درختان شروع می شود.

خاک ها

خصوصیات خاک هر محل مدیون عواملی از قبیل جنس صخره اصلی، آب و هوا، وضعیت جغرافیایی و پوشیدگی گیاهان و لاشه حیوانات است. از فعل و انفعال این عوامل بر همدیگر صدها نوع خاک متخلف نتیجه می شود. هر نوع خاک به خصوص، برای خود حالتی یگانه دارد و دلیل آن مخلوط شدن ویژگی ها (از قبیل رنگ و جنس) و ترکیبات (از جمله محتویات اورگونیک و عمل کالوئیدهای colloids خاک است . کالوئید ها ذرات کوچک خاک هستند. خاصیت ها و نفوذ آنها بر خاک پیچیده و اغلب دارای اهمیت است. مثلاً اسیدی بودن (یا قلیایی بودن) خاک، نتیجه تبدیلات و ترکیبات کالوئید های خاک است. خاک های اسیدی علائم مشخصه آب و هوای سرد و مرطوب است. خاک های غلیایی معمولاً در مناطق خشک یافت می شوند. بیشتر خاک های مناطق مهم کشاورزی مناطق شرق ایالات متحده حالت اسیدی متوسط تا شدید دارند. قبل از آنکه این زمین ها برای تولید بیشتر محصولات ردیفی row crops مورد

استفاده قرار گیرد، برای خنثی کردن این حالت اسیدی باید در فواصل معین به آن آهک داد. رنگ شاید بدیهی ترین خاصیت خاک باشد. یک رنگ تیره معمولاً نشانگر وفور مواد اورگونیک است و رنگ سرخ علامت وجود ترکیبات آهن است. اگر چه معمولاً رنگ نتیجه مراحل شکل گیری خاک است. برای مثال خاک به رنگ خاکستری روشن در جنگل های دارای برگ های سوزنی نتیجه شسته شدن موارد اورگونیک و مواد معدنی از لایه سطحی خاک است.

جنس خاک، که مشخص کننده توانایی خاک برای نگهداری و عبور آب از خود است، به نسبت ذرات ریز و درشت خاک بستگی دارد. شن درشت ترین اندازه در بین اجزاء آن است، لجن در حد میان قرار دارد و خاک رس ریز ترین آن است. خاک هایی که "گلدانی" نامیده می شوند، محتوی هر کدام از این سه نوع است که به یک نسبت مخلوط شده باشند و بهترین نوع هم محسوب می شوند. این خاک ها آنقدر ریز هستند که رطوبت را در خود نگاه دارند، با این همه آن در هم ریز نیستند که نتوانند به آسانی آب را جذب کنند.

وزارت کشاورزی آمریکا نوعی سیستم طبقه بندی خاک به وجود آورده که نشانگر مهم ترین نوع خاک برای هر منطقه از کشور است. خاک های خشک "Aridisols" بیشتر در جنوب غربی کشور یافت می شوند که نام خود را از arid به معنی لم یزرع می گیرند. این خاک های آب و هوای خشک از نظر محتوای اورگونیک در حد پائینی هستند و ارزش کشاورزی کمی دارند Spodosols. ها معمولاً در نواحی آب و هوایی سرد و مرطوب وجود دارند، اگر چه در شمال فلوریدا هم یافت می شوند. آنها کاملاً اسیدی هستند و از نظر مواد مغذی در حد پائینی هستند و از نظر اهمیت کشاورزی، تنها برای محصولاتی مفید هستند که به اصطلاح اسید طلب باشند. خاک های توندا که آنها نیز از نظر کشاورزی اهمیت کمی دارند و وابسته به آب و هوای سرد و مرطوب مثل آلاسکا هستند. این خاک پوک و غالباً در آب است و رویه خاک همواره یخ زده است. خاک های ارتفاعات که در ویرجینیای غربی، یوتا و آلاسکا یافت می شود، توسعه کمی یافته و از نظر کشاورزی بی ارزشند.

mollisolها خاک علفزار هایی هستند در مناطق نیمه خشک و نیمه مرطوب مرکزی و شمال و شمال غربی در سواحل اقیانوس آرام. آنها لایه های ضخیم خاک به رنگ قهوه ای تا سیاه هستند و به اصطلاح دارای بافت شل و پوک بوده و از نظر مواد مغذی در حد بالایی هستند آنها در زمره حاصل خیز ترین خاک های طبیعی دنیا هستند و بیشتر غلات آمریکا را تولید می کنند.

alfisolها از نظر اهمیت کشاورزی پس از mollisol ها قرار دارند. آنها خاک جنگل های واقع در عرض های جغرافیایی متوسط و مرزهای جنگل و علفزار هستند. از نظر آب و هوایی کاملاً "متوسط" محسوب می شوند. آنها در مناطقی واقع شده اند که آنقدر مرطوب هست که ذرات رس را در خود نگاه دارد و در عین حال رطوبت آن چنان شدید نیست که خاکی شدیداً شسته شده یا آبرفتی بوجود بیاورد.

alfisolها به سه دسته تقسیم می شوند که هرکدام دارای خصوصیت های آب و هوایی ویژه خود است udalf.ها خاک جنگل هایی هستند که درختان آنها در زمستان برگ خود را از دست می دهند و در غرب میانه واقع شده اند. با وجود آنکه این خاک ها تا حدی اسیدی هستند، هنگامی که برای کاهش حالت اسیدی، به آنها آهک افزوده شود بسیار حاصلخیز هستند udalf.ها که در مناطق گرم تر با تنوع بارندگی فصلی زیاد هستند بیش از همه در تگزاس و اوکلاهما یافت می شوند و اگر آبیاری شوند بسیار حاصلخیز هستند xeralf.ها خاک مناطقی هستند که در زمستان سرد و مرطوب و در تابستان گرم و خشک هستند. این خاک ها نیز که در مرکز و جنوب کالیفرنیا وجود دارند بسیار حاصلخیز هستند.

ultisolها معروف و بهترین نوع و ترکیب آب و هوا و خاک در ایالات متحده هستند. آنها در مناطقی

توسعه یافته اند که بارندگی فراوان دوره غیر یخبندان طولانی است، مثلاً در جنوب ذرات خاک، ریز است و در بیشتر موارد محلول و خاک رس آن به طرف پائین نشست کرده است. این خاک های می توانند حاصلخیز باشند، اما به شدت اسدی هستند و اغلب شسته شدن (آبرفتی بودن) و سائیدگی آنها يك مسئله است.

entisolها خاک های جدید هستند، آن قدر جدید که نمی توانند اثرات تعدیل کننده محیط خود را نشان دهند. آنها در مناطق مختلف پخش هستند و دارای انواع گوناگون هستند، از خاک "سند هیلز" نبراسکا گرفته تا خاک های رسوبی دشت های سیلابی دره رودخانه میسی سی پی. نیروی بالقوه کشاورزی این گونه خاک ها متفاوت است، اما خاک های رسوبی دشت های سیلابی که لایه های غنی بیرونی بالای رودخانه ها را تشکیل داده، در زمره حاصلخیز ترین خاک های آمریکا هستند.

منابع معدنی

يك وابستگی مشخص بین موقعیت مواد معدنی مورد نیاز صنایع سنگین و کارخانجات بزرگ و ترکیب صخره های زیر زمینی وجود دارد. هر کدام از سه نوع اصلی ترکیبی صخره ها- رسوبی، تغییر ماهیت داده metamorphic و آتشفشانی - قادر است يك نوع ماده معدنی را در خود نگاه دارد که از نظر اقتصادی برای بشر مفید است. صخره های رسوبی و تغییر ماهیت داده معمول ترین انواع صخره ها بوده و نسبت به صخره های آتشفشانی بیشتر احتمال دارد که محتوی مواد معدنی قابل استفاده در صنایع باشند.

صخره های رسوبی نتیجه ته نشین شدن تدریجی مواد جامد ریز در آب ساکن است. برای مثال اگر يك دریای کم عمق در مجاورت يك محل خشك واقع شده و اغلب در معرض باران شدید باشد ذرات ریز و مواد اطراف شسته شده و به دریا می ریزند و توسط جریان های آب و نیروی جاذبه در ته آن پخش و ته نشین می شوند. پس از آنکه این جریان ادامه یافت، هر طبقه ماسه به طبقات زیرین خود فشار وارد می آورد، و توده های شنی قبلی را که تنها چند هزار سال قبل ته نشین شده فشرده و سفت و یکپارچه می کند. هنگامی که کف این دریا توسط تغییر مکان لایه های زمین، به بالا آمده و تشکیل کوهستان می دهد وجود لایه های ماسه سنگی، روشی که توسط آن حداقل بعضی از صخره ها تشکیل شده اند را هویدا می سازد .

حدود ۳۰۰ میلیون سال قبل در خلال مدتی که دانشمندان تاریخ طبیعی زمین آنرا دوره Carboniferous مربوط به دوران پالئو زوئیک Paleozoic می نامند، شرایط موجود در بیشتر مناطق زمین که اکنون وجود دارد چنان بود که لایه های رسوبی غیر عادی بوجود آمد. جنگل های انبوه و مناطق باتلاقی به زیر آب رفت و يك لایه دیگر رسوبی آن ها را پوشاند. در بعضی موارد، موارد اورگونیک به صورت مایع در آمد و بین صخره های نفوذ ناپذیر محاصره شد و به تدریج به نفت تبدیل گردید . بیشتر این ذخیره های نفتی همراه با يك محصول فرعی دیگر این دوره، یعنی گاز طبیعی یافت می شوند. در موارد دیگر ماده اورگونیک به لایه های جامد زغال تبدیل شد که گاهی ضخامت آن چند سانتی متر است، اما اغلب دهها متر ضخامت دارد .

در آمریکای شمالی مناطق وسیعی دارای لایه های رسوبی هستند که در طول دوره Carboniferous تشکیل شده اند. این مناطق، که در آنها می تواند زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی یافت شود، در قسمت داخلی کشور و در گریت پلینز، قسمت هایی از دشت ساحلی خلیج مکزیک، قسمت هایی از کوه ها و دره های مجاور اقیانوس آرام، زمین های حاشیه اقیانوس منجمد شمالی و بصورتی پخش و نامنظم در طول حاشیه غربی کوه های آپالاش و در قسمت غربی کوه های راکی وجود دارند .

ذخیره های بزرگ سوخت های معدنی در طول قسمت های وسیعی از این سرزمین های رسوبی کم ارتفاع شناسایی شده است. مهمترین ذخیره های زغال در آمریکا در معادن واقع در کوه های صعب العبور آپالاش استخراج شده اند. معدنی که در سراسر این منطقه تقریباً یکپارچه، یعنی در شرق کنتاکی، ویرجینیای غربی و غرب پنسیلوانیا حفر شده اند جزو اولین معادنی بودند که به تولید رسیدند و همچنان به تأمین بیش از نیمی از زغال سنگ مورد نیاز آمریکا ادامه می دهند.

تا سال های اخیر، بیشتر زغال سنگ های دیگر که در ایالات متحده استخراج شد از معادن شرقی داخلی به دست آمده است که بیشتر مناطق ایلینویز را در بر می گیرد. و تا غرب ایندیانا و غرب کنتاکی امتداد دارد. اگر چه مقداری از زغال سنگ های مناطق شرقی داخلی برای تولید آهن و فولاد مورد استفاده قرار گرفته است، سولفور بالای آن باعث شده بیشترین مصرف آن محدود به تولید گرما و استفاده در مولدهای برق باشد.

معادن غربی داخلی نیز وسیع است و در ایالت های آیوا و میسوری واقع شده که باریکه ای از آن به طرف جنوب و تا شرق اوکلاهما ادامه دارد. زغال یافت شده در این معادن نسبت به زغال های معادن شرقی از کیفیت کمی نازل تر برخوردار است و اخیراً مورد استخراج قرار گرفته است.

ذخیره های کوچک فراوان قیر و چند ذخیره بزرگ آن در سراسر حاشیه های شرقی کوه های راکی وجود دارد ذخیره های فراوان در ویسکانسین و مونتانا در چند دهه اخیر به تولید رسیده اند. همچنین چندین معدن بزرگ لیگنیت (زغال سنگ قهوه ای) در شمال گریٹ پلینز کوه های آپالاش یافت می شوند. جنوب ایلینویز و جنوب ناحیه مرکزی میشیگان نیز مانند نقاط پراکنده در طول شمال گریٹ پلینز و شمال کوه های راکی، مقداری نفت تولید می کنند. اگر چه مهمترین منابع نفتی در دشتهای جنوبی یافت شده اند که در طول ساحل خلیج مکزیک و جنوب کالیفرنیا وجود دارند. یک قوس بزرگ چاه های نفت در تمامی طول سواحل تگزاس و لوئیزیانا وجود دارد: میدان نفتی شرق تگزاس و میدان پنهندل Panhandle در شمال شرقی تگزاس. بجز این میدان های نفتی، میادین جنوب کالیفرنیا اهمیت فراوان دارند. در سال های میانی دهه ۱۹۶۰ استخراج ذخیره های نفت و گاز طبیعی در تپه های شمال آلاسکا شروع شده است.

صخره های Metamorphic نسبت به صخره های رسوبی به صورتی کاملاً متفاوت تشکیل می شود. تحت فشار فوق العاده زیادی که تغییر شکل تدریجی پوسته زمین ناشی می شود، ساختار های داخلی صخره های قبلاً می تواند تغییر ماهیت دهد. این فشار که در چند هزار سال اعمال می شود آن قدر شدید است و حرارت حاصله چنان بالاست که حتی ساختمان مولکولی صخره ها نیز تغییر می کند. این تغییر بیان گر این مطلب است که چرا معادن فلزاتی که استخراج آنها با توجه به مقدار آن از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است بیشتر اوقات در مناطقی واقع شده اند که صخره های آنها از این نوع هستند. بسیاری از معادنی که موارد استخراجی اولیه آنها مواد معدنی فلزی بوده اند نزدیک حاشیه فلات کانادا واقع شده اند. فرم استخراج محصولات معدنی تابع یک قوس طولانی است که از شمال اقیانوس آرام و مدخل و رود سنت لارنس St. Lawrence تا گریٹ لیکز Great Lakes و به طرف شمال تا کانادا و اقیانوس منجمد شمالی ادامه دارد. این قوس در دو طرف لیک سوپریور Lake Superior ادامه می یابد: در شمال میشیگان Michigan، ویسکانسین Wisconsin و مینه سوتا Minnesota که در آن مس و آهن استخراج می شود.

دومین ناحیه صخره های تغییر ماهیت داده در طول مناطق شرقی کوه های آپالاش قرار داد. مس و آهن مواد معدنی مهمی بودند که توسط مهاجر نشین های نیو انگلند در این مناطق استخراج می شدند.

منطقه سوم و فراگیر مواد معدنی فلزی در کوه های غربی شکل گرفته است. ذخایر پراکنده طلا و نقره، که معدودی از آنها غنی هستند، معدن یاب ها و کمپانی های معدنی را به نقاط دور افتاده ای کشاند که از جنوب مرز مکزیک تا مرکز آلاسکا را در بر می گرفت از جمله آنهایی که از نظر صنعتی دارای اهمیت فراوان هستند، ذخایر بزرگ مس، روی، سرب، مولیبدنوم molybdenum و اورانیوم هستند که در این منطقه غربی یافت می شوند و نیز ذخایر کوچکتر تنگستن، کرومیت، منگنز و سایر مواد معدنی.

نباید تصور کرد که احتیاجات صنعتی آمریکا توسط انواع فوق العاده زیاد مواد معدنی که در این سه منطقه صخره های تغییر ماهیت دهنده یافت می شود کاملاً برآورد می شود. بعضی از مواد معدنی مورد نیاز صنایع جدید) مثلاً قلع، منگنز و بوکسیت درجه بالا high-grade bauxite برای آلومینیوم) به مقدار کافی در آمریکا یافت نشده اند که بتوانند جوابگوی نیازهای صنعتی این کشور باشند. علاوه بر آن رشد ظرفیت صنعتی همگام با افزایش تقاضا برای بسیاری از مواد معدنی بوده است. معهذاً کشورهای محدودی یافت می شوند که از نظر مقدار اصلی و تنوع مواد معدنی فلزی و سوخت های معدنی موجود در ایالات متحده همپراز یا حتی نزدیک این کشور باشند .

وفور مواد معدنی برای کمک به توسعه مجموعه پیچیده و عظیم کارخانجات و صنایع آمریکا اهمیتی بسزا داشته است.

فصل ۳ بنیاد فعالیت های انسانی

کشوری که به ایالات متحده تبدیل شد، در ابتدای کشف آن توسط اروپائیان دارای يك جمعیت كوچك و پراکنده بومی بود که شاید جمعاً به ۸۰۰،۰۰۰ نفر بالغ شد که بیشتر آنها در واحدهای كوچك قبیله ای سازمان یافته بودند.

فرهنگ های سرخپوستان از تنوع و تفاوت های بسیاری برخوردار بود. تنها در طول ساحل کالیفرنیا به چند صد لهجه تکلم می شد. قبیله پوئبلو Pueblo که در جایی زندگی می کرد که اکنون نیومکزیکو است و شاید از نظر فرهنگی تحت نفوذ آرتک های جنوب بود. در شهرهای كوچك دائمی می زیست و سیستم های آبیاری وسیعی به وجود آورده بود، "پیوت" ها Piutes اهل "گرت بیسین Great Basin" در کلبه های موقتی کاهگلی می زیستند و يك زندگی نیمه چادر نشینی داشتند که وابسته به گیاهان خود روی موجود و مقدار کمی شکار بود. اینوئیت ها Inuit یا اسکیمو ها که آخرین قبایل پیش از ورود اروپایی ها محسوب می شوند، با اینوئیت های گرین لند Greenland و سیبری دارای علائق فرهنگی نزدیکی بودند.

اگر چه سرخپوستان گاهی برای توسعه مهاجر نشین های اروپایی يك مانع به حساب می آمدند، بیشتر مواقع اثر آنها در حداقل بود. بسیاری از آنها قبل از آنکه مستقیماً با اروپائیان روبرو شوند در اثر ابتلا به بیماری های مسری جدید از قبیل آبله و سرخک جان سپردند. سرخ پوستان، به خصوص در دهه های اول مهاجر نشینی، در آمدن اروپائیان كمك های مهمی به آنها کردند اما اغلب به قتل می رسیدند یا در مناطق مخصوص سرخ پوستی در غرب آمریکا اسکان داده می شدند. به همان نسبت که مرزنشینان به طرف غرب پیش می رفتند، سرخپوستان نیز به جانب غرب می رفتند و منطقه مسکونی خود را تغییر می دادند.

الگوهای اسکان

اگر چه غیر ممکن است که دقیقاً بتوان معین کرد چند نفر از اروپا، و در مقیاس کمتر آفریقا وارد سرزمینی شدند که ایالات متحده است، يك حدس منطقی این عدد را نزدیک ۶۰ میلیون برآورد می کند.

اولین مهاجران از شمال غربی اروپا آمدند. در زمان گرفتن اولین آمار ایالات متحده در سال ۱۷۹۰، بیشتر از دو سوم جمعیت سفید پوست اصلیت انگلیسی داشتند، و بقیه در درجه بعد آلمانی و هلندی تبار بودند.

مهاجرت به آمریکای شمالی بین ۱۷۶۰ تا ۱۸۱۵ آهنگ کندی به خود گرفت. این زمانی بود که در اروپا و آمریکای شمالی و نیز در اقیانوس اطلس به تناوب جنگ در گرفته بود. بین ۱۸۱۵ و شروع جنگ اول جهانی در ۱۹۱۴، با فرا رسیدن هر دهه، مهاجرت شتاب بیشتری می گرفت.

در نیمه اول دوره بین ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۳، بیشتر مهاجران همچنان از شمال غربی اروپا بودند. در دهه های بعد موج مهاجران اروپای جنوبی و شرقی وارد شدند. در سال ۱۹۱۳ بیش از چهار پنجم همه مهاجران از این مناطق اروپا، به خصوص ایتالیا، اتریش- مجارستان و روسیه بودند.

دلایل این تغییر جهت بر پایه اثر انقلاب صنعتی استوار است. این انقلاب که در قرن هجدهم از انگلیس و هلند آغاز شد، تا حدود ۱۵۰ سال بعد به جنوب شرقی اروپا سرایت کرد. همراه با صنعتی شدن، همانطور که نرخ مرگ و میر کاهش می یافت، جمعیت به شدت افزایش می یافت. اقتصاد به طرف صنایع کارخانه ای تغییر جهت داد و شهر نشینی افزایش یافت و به همان نسبت جمعیت کشاورزان کاهش یافت. افزایش تقاضا برای کارهای شهری با افزایش جمعیت نیروی بالقوه کار هماهنگ نبود، بنا براین افراد بسیاری مایل بودند که مهاجرت کنند.

مکرراً گفته شده که مهاجران به ایالات متحده، مناطقی را برای زندگی انتخاب می کردند که از نظر محیط شبیه شهرها و روستاهای آنها در اروپا بود. مهاجر نشین های فراوان اسکاندیناوی در مینه سوتا و داکوتا دلیلی است که طرفداران این عقیده ارائه می دهند. این نظریه ممکن است تا حدی حقیقت داشته باشد، اما مسئله مهمتر آن است که در زمانی که مهاجرت عمده از کشورهای اسکاندیناوی صورت گرفت، همان ایالات بودند که نماینده و معرف اصلی مهاجر نشین های مرزی محسوب می شدند. مسئله اصلی آن است که الگوهای منظم یا قوی در آمریکا نتیجه حرکت به طرف موفقیت است- این فرصت ها در ابتدا بیش از همه در مهاجر نشین های کشاورزی مرزی یافت می شد و سپس نوبت شهر ها فرا می رسید.

استثناء مهم در الگوی سکونتی مهاجران، سکونتگاه های سیاهپوستان در جنوب بود. این سپاهان به عنوان نیروی کار و برده مجبور بودند به مزارع منطقه نقل مکان کنند. این قسمت کوچکی از جابجایی عمده آفریقاییان به خلیج کارائیب، در ساحل شمال شرقی آمریکای و نیز جنوب شرقی آمریکا بود. گذشته از مهاجرت اروپائیان، از لحاظ وسعت، این شاید دومین مهاجرت راه دور در تاریخ انسانی است. شاید ۲۰ میلیون نفر آفریقا را ترک کردند. تصور می شود که ۵۰۰،۰۰۰ نفر سیاه پوست به ایالات متحده آمدند. احتمالاً بیشتر آنها از جزایر کارائیب بودند تا آنکه مستقیماً از آفریقا آمده باشند. بنا به آمار سال ۱۷۹۰، بیست در صد جمعیت آمریکا آفریقایی الاصل بودند. پس از آن تاریخ، مهاجرت کمی از آفریقا بعمل آمد.

ایالات متحده اولین قانون مهم محدودیت مهاجرت خود را در دهه سال های ۱۹۲۰ تصویب کرد. این محدودیت همراه "با کساد بزرگ" سال های دهه ۱۹۳۰ و جنگ دوم جهانی در سال های دهه ۱۹۴۰، مهاجرت را به کسری از میزان سال ۱۹۱۲ که اوج آن بود کاهش داد. از سال ۱۹۴۵، تعداد تازه واردان تا حدی افزایش یافته است. قوانین مهاجرتی بسیار آسانتری در سال های دهه ۱۹۶۰ به تصویب رسید. در سال های آخر دهه ۱۹۸۰ بیشترین مهاجران به ایالات متحده از مکزیک، فیلیپین و جزایر هند غربی بودند. امروزه ایالات متحده هر سال به طور متوسط حدود ۷۰۰،۰۰۰ مهاجر قانونی می پذیرد. هر سال حدود ۲۷۵ هزار نفر خارجی نیز به طور غیر قانونی وارد کشور می شوند.

اولین سکونت گاه های مهاجرین، کوچک و در مجاورت اقیانوس بود و بیشتر به سوی اروپا چشم داشت تا به طرف خود سرزمین آمریکا که آنها را احاطه کرده بود. هنگامی که این مهاجر نشین ها برای تجربه و آزمایش، از اقیانوس فاصله گرفتند هنوز هم به دنبال راه های آبی می رفتند، زیرا آنها توسط راههای آبی تجارتی به ساحل و یک حلقه ارتباطی مهم به اروپا محسوب می شد. بنا براین انگلیسی ها در ساحل خلیج چیزاپیک و شعبات آن ساکن شدند، و یک رشته باریک از مهاجر نشین ها را در طول ساحل ناهموار نیو انگلند بطور پراکنده بوجود آوردند. هلندی ها از نیو آمستردام (نیویورک) به طرف بالا یعنی رودخانه هودسن رفتند و فرانسوی ها به تدریج در سواحل علیای رود سنت لارنس مستقر شدند.

در خلال ۱۵۰ سال اول پس از آغاز استقرار دائمی اروپائیان - یعنی تا حدود سال ۱۷۶۵- پیشروی اروپائیان به طرف غرب تنها تا دامنه های شرقی کوه های آپالاش محدود می شد. در طول یک قرن پس

از آن، مرز به اقیانوس رسید و ۱۸۹۰ اداره آمار ایالات متحده قادر بود اعلام کند که "مرز نشینی مهاجر نشین های آمریکایی به طور کامل پایان یافته است.

این گسترش سریع و روز افزون نتیجه يك جهت یابی مجدد در رفتار بود که از اروپا فاصله بسیار داشت. تا اوائل قرن نوزدهم، تعداد روز افزونی از آمریکایی ها اشغال این قاره را به عنوان سرنوشت محتوم خود می نگریستند. قوانین مربوط به زمین در کشور هر روز بیشتر جانب طرفداران توسعه را میگرفت. همچنین، همانطور که جمعیت افزایش می یافت، مردم بیشتری وجود داشتند که می خواستند با نقل مکان به غرب کشور وضع خود را بهبود بخشند.

در نیمه شرقی ایالات متحده، یعنی تا حدود کانزاس و نبراسکا به طرف غرب، گسترش مهاجر نشینی به طرف غرب معمولاً با آهنگی منظم ادامه داشت. البته پیشرفت در طول مسیر های حمل و نقل مشخص، از قبیل رودخانه اوهایو، سریع تر و در مناطق دیگر کندتر بود.

در علفزارهای داخلی، پیشرفت به طرف غرب و سکونت در این جهت سریع تر بود. رودخانه میسی سی پی و شعبات فراوان آن راه های ارتباطی بسیاری برای دسترسی به داخل کشور عرضه می کرد و مهاجر نشین ها سرزمین های کشاورزی عالی و وسیعی یافته بودند برای تولید محصول کشاورزی که معمولاً از آب و هوای خوبی برخوردار بود و از حاشیه های غربی کوه های آپالاش تا مسافت های زیادی در داخل گریت پلینز گسترش داشت.

اگرچه از کوه های راکی به طرف غرب و نیز در آلاسکا يك الگوی یکنواخت گسترش مهاجر نشینی وجود نداشت و این گسترش مانند بقیه کشور نبود. بیشتر این منطقه وسیع برای کشاورزی بیش از حد خشک، یا گرم یا سرد بود. صعب العبور بودن زیاد زمین، حمل و نقل را دچار اشکال می کرد و علاوه بر آن فعالیت های کشاورزی را محدود می ساخت. مهاجر نشین ها در مناطقی متمرکز می شدند که پتانسیل اقتصادی نامحدودی عرضه می کرد. نتیجه پیدایش يك الگوی سکونتی بود که در يك منطقه یا به تعداد زیاد پراکنده بود یا در غیر این صورت چشم اندازی تقریباً عاری از سکنه عرضه می کرد.

در سال ۱۹۹۰، ایالات متحده دارای جمعیتی حدود ۲۵۰ میلیون نفر و جمعیت نسبی آن تقریباً ۲۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع بود. در این کشور می توان سه منطقه جمعیتی را شناسایی کرد. اول با يك منطقه اصلی که به صورت يك ربع دایره است که حدود آن شهر های بوستون (ماساچوست)، شیکاگو (ایلینویز)، سنت لوئیس (میسوری) و واشینگتن دی سی است. در بین ۱۲ شهر بسیار پرجمعیت آمریکا، هفت شهر آن در اینجا وجود دارد. این منطقه ای است که از لحاظ قدمت اولین رشد ها را داشته و در بین نقاط اقتصادی پیشرفته ترین بخش مملکت محسوب می شود. راه های ارتباطی طبیعی بسیار مناسب و بنادر عالی بسیاری در طول ساحل اقیانوس اطلس يك عامل مهم است که با عامل اساسی دیگر یعنی يك شبکه حمل و نقل فشرده ترکیب شده است. بعضی از بهترین زمین های کشاورزی آمریکا به اضافه منابع طبیعی غنی در این منطقه یا در مجاورت آن قرار دارند.

در اطراف حاشیه جنوبی و غربی منطقه اصلی، و در امتداد قسمت های جنوبی و غربی گریت پلینز، منطقه دوم جمعیتی وجود دارد. بهترین زمین های کشاورزی آمریکا اکثراً در این ناحیه قرار دارند و قسمت اعظم زمین هایی که از نظر کشاورزی مناسب هستند زیر کشت رفته اند. بیشتر این منطقه مسکونی است، اگر چه جمعیت نسبی آن معمولاً بسیار پائین تر از آن چیزی است که در قطب آن یافت می شود. فاصله شهر ها از هم بیشتر است و نسبت به مناطق مرکزی آن یکدست تر هستند و مراکز اصلی خدماتی و صنعتی در این منطقه واقع شده اند.

سرانجام، يك منطقه جمعیتی بیرونی که از مرکز گریت پلینز به سوی غرب ادامه می یابد. يك الگوی جمعیتی و رشد اقتصادی در مناطقی که به خصوص دارای امکانات بالقوه هستند وجود دارد و در بقیه

نقاط چنین نیست. اگر چه بعضی از مناطق اکنون بسیار پرجمعیت اند - که مهمترین آنها منطقه خلیج سانفرانسیسکو و منطقه لوس آنجلس در کالیفرنیا، و نیز سرزمین های پست پاکت ساوند در ایالت واشینگتن است- بیشتر این سرزمین ها دارای جمعیت کمی هستند.

تاریخ جا به جایی و تحرك در ایالات متحده را می توان به ۳ دوره تقسیم کرد. اول دوره انتقال از شرق به غرب است، سپس دوره نقل مکان از مناطق روستایی به شهری است و سرانجام دوره فعلی فرا می رسد، که بیشتر حرکت های راه دور بین شهر های بزرگ و حومه های آن است. اگر با فرا رسیدن هر دهه جمعیت کشور بیشتر به طرف غرب جا به جا شده است، این حرکت، آن را به همان نسبت و به روشی یکنواخت شهر نشین نیز ساخته است. در حالی که در سال ۱۷۹۰ کمتر از ده درصد جمعیت را می شد کم و بیش شهری به حساب آورد، در سال ۱۹۹۰ بیش از سه چهارم آن چنین بود.

این آمارها نه تنها نمایانگر يك کاهش نسبی در جمعیت روستایی است بلکه يك کاهش مطلق را نیز در جمعیت کشاورزی نشان می دهد. برای مثال بین ۱۹۶۰ و ۱۹۸۷ جمعیت کشاورز از بیش از ۱۵ میلیون نفر به کمتر از ۶ میلیون کاهش یافته است.

حرکت از شرق به غرب و از نقاط روستایی به مناطق شهری، هر دو به روشنی جوابی بود به درك فرصت های اقتصادی. ابتدا، همان طور که مهاجر نشین های مرز نشین به طرف غرب پیش می رفتند مزارع هر چه بیشتری در دسترس قرار می گرفت. سپس يك افزایش فوق العاده زیاد در اشتغال مناطق شهری پدید آمد که نتیجه انقلاب صنعتی بود. هنگامی که بیشتر آمریکایی ها شهر نشین شدند و فرصت های اقتصادی نیز اساساً بر مبنای شهری قرار گرفت، تنوع این فرصت ها این مسئله را حتمی ساخت که از این به بعد بیشتر مهاجرتهای جمعیتی بین مناطق اطراف شهرها پیش خواهد آمد.

آمارهای جمعیتی آمریکا برای سال های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیانگر آن است که يك دوره چهارم تحرك عمده نزدیک است. مناطقی که برای مدت های مدید هیچ تغییر را تجربه نکره یا حتی شاهد کاهش جمعیت خود بوده اند اکنون در حال رشد هستند. بیشتر مناطق جنوب مثال خوبی برای این مورد است. بسیاری از ناظران این موضوع را عنوان کرده اند که ایالات متحده تبدیل به يك کشور ما بعد صنعتی شده است. این بدان معنی است که حوزه مهم رشد در مشاغلی است که خدمات مختلف را عرضه کرده و در اطلاعات دست برده و آن را از نو خلق می کند. در دو دهه اخیر تعداد آمریکایی های شاغل در صنایع تولیدی افزایش مختصری داشته در حالی که استخدام در قسمت سوم و چهارم رونق فراوان داشته است. قسمت اعظم افزایش استخدام در بخش تولید صنعتی در تولید محصولات گرانبها و سبك وزن از قبیل اجزاء وسایل الكترونيك است، که احتمالاً جای آن می تواند تقریباً در هر نقطه باشد. بنا براین بیش از پیش مردم اختیار دارند که در محل دلخواه خود زندگی کنند.

شهر نشینی

بیشتر نقاط مسکونی آمریکا مناطق شهری است که هم از لحاظ جمعیت رشد فراوان داشته و هم از لحاظ گنجایش. در چند مورد این رشد چنان عظیم بوده و اندازه شهرهای محوری، آن قدر بزرگ شده که مناطق مهم حومه شهرها در هم ادغام شده و به اصطلاح خوشه ای از شهرها را به وجود آورده است. گروه شهرهای بزرگ، که از بوستون (ماساچوست) ادامه یافته و تا واشینگتن دی سی در ساحل شمال شرقی ایالات متحده می رسند، روشن ترین مثال است. يك گروه دیگر از مناطق شهری - که در منطقه عریض تری پراکنده شده و شامل شهرهای مرکزی کوچکتر است- در حاشیه جنوبی گریت لیکز یافت می شود. میلوآکی (واشینگتن) و شیکاگو (ایلینویز) نمایانگر این گروه در غرب هستند و نمایانگر منطقه شرق، بوفالو (نیویورک) و پیتسبورگ (پنسیلوانیا) هستند. بعضی از ناظران نیز جنوب

کالیفرنیا، از سان دیه گو تا سان فرانسیسکو را نیز به عنوان يك منطقه شهری تلقی می کنند که در پایان قرن بیستم، همانند بسیاری از مناطق ساحل شرقی و جنوبی فلوریدا، در هم ادغام خواهد شد. بیشتر مناطق شهری جایی توسعه یافته اند که خطوط حمل و نقل به همدیگر متصل می شوند. این اغلب يك راه آبی ارتباطی است که از اهمیت برخوردار است. بعضی از مراکز شهری در ساحل دریا یا در مدخل رودخانه قرار دارند. بقیه در مسیر آن راههای آبی واقع شده اند که به طور طبیعی قابل کشتیرانی هستند. البته شهرهایی نیز هستند که در کنار رودها یا کانال هایی قرار گرفته اند که به صورت بسیار موثری تعدیل شده اند تا به شهر امکان دسترسی به راه های آبی را بدهند. البته عوامل دیگری نیز اینجا دخیل هستند: کیفیت زمین پشت ساحل، دسترسی به وسایل حمل و نقل دیگر، امنیت و حتی سلامتی محیط زیست محل. گرچه جایی که مردم و کالاها باید از يك نوع وسیله حمل و نقل به نوع دیگری منتقل شوند، فرصت هایی برای عمل آوردن، تبدیل، ساخت، بسته بندی دوباره، فروش و خرید کالاها ایجاد می شود.

در مورد این وابستگی به آب و راههای آبی استثناهایی نیز از قبیل آتلانتا (جرجیا) دنور(کلرادو) و دالاس - فوت ورث (تگزاس) هست. اما اینها نیز در ابتدا در مسیر نوعی از راه های حمل و نقل بوده اند. مثلاً آتلانتا که در جنوبی ترین نقطه کوه های آپالاش واقع شده در سال های دهه ۱۸۶۰ به يك مرکز اصلی داخلی برای حمل و نقل داخلی توسط راه آهن در جنوب تبدیل شده بود.

الگوهای فرهنگی منطقه ای

برخی چنین استدلال می کنند که قدرت عظیم ایالات متحده در آن است که بزرگترین و پرجمعیت ترین کشور جهان است که يك زبان مشترك آنرا از لحاظ جغرافیایی و اجتماعی به هم متصل کرده و یکپارچه ساخته است. معهدا بیشتر مناطقی که در این متن مورد شناسایی قرار می گیرند حداقل تا حدی مناطق فرهنگی محسوب می شوند.

تنوع منطقه ای در فرهنگ را می توان به صورت های زیادی تعریف کرد. ایندیانان، کنتاکی، اوهایو و ایلینویز نسبت به جمعیت خود و حد متوسط ملی، تعداد زیادتری بازیکنان بسیار معروف و درجه اول بسکتبال دانشگاهی تربیت می کنند. اکثریت زیادی از خوانندگان آوازهای محلی (کانتی میوزیک) از قسمت بالای جنوب می آمدند.

چشم انداز هر منطقه با محیط طبیعی و اثرات فرهنگی آن آمیخته می شود. آن سیستم نقشه برداری که در قرن نوزدهم به طور وسیع مورد استفاده قرار می گرفت، يك شبکه مستطیلی به وجود آورد که شباهت فوق العاده ای به بیشتر مناطق غرب میانه داشت. کشاورزان آلمانی و انگلیسی جنوب پنسیلوانیا آغل ها انبارهای علوفه بزرگی می ساختند که از يك طرف دو طبقه بود. در حالی که دانشجویان معماری محلی درباره اصل آنها بحث دارند، بیشتر آنها قبول دارند که "آغل پنسیلوانیائی" کلیدی برای شناسایی عنصر فرهنگی منطقه ای در چشم انداز ایالت است. در بسیاری از شهرها، مناطق قومی را صرفاً با نگاهی به نام فروشگاه ها و رستوران های محلات کوچک می توان تشخیص داد.

در حالی که بسیاری از جنبه های فرهنگی محافظه کارانه و ثابت است، معهدا تغییر جزء ثابتی از فرهنگ آمریکا است. بسیاری از این اصلاحات نتیجه تغییرات در تکنولوژی و شرایط اقتصادی است. مهاجرت نیز در این مورد نقش مهمی دارد.

از بین عناصر فردی و شخصی فرهنگ آمریکایی، جالب ترین و گویا ترین آن مذهب است. تعدادی از کلیساهای بزرگ مسیحی توسط مهاجران اروپایی به آمریکا منتقل شدند و در این کشور، نیز تاسیس

شدند. چگونگی انتشار این مذاهب، هماهنگی بسیار نزدیکی با مناطقی دارد که آن گروه های مهاجر و فرزندان آنها قسمت مهمی از جمعیت آنجا را تشکیل می دهند. مثلاً مهاجر نشین های آلمانی و اسکانندیناوی کلیسای پروتستان خود را به شمال گریت پلینز و قسمت شمال غربی قطب کشاورزی آمریکا آوردند. مکزیک تبارها در جنوب غربی آمریکا، اهالی جنوب و شرق اروپا در ناحیه شمال شرقی، غرب میانه و بیشتر شهرهای بزرگ خارج از جنوب و آکادین های فرانسوی که به جنوب لوئیزیانا مهاجرت کردند - همگی کمکی هستند برای توضیح و توجیه انتشار وسیع کلیسای کاتولیک رومی در آمریکا. ایالات متحده مکانی برای خلق شاخه های مذهبی فعال نیز بوده است. مثلاً کلیسای اسقفی (که سابقاً قسمتی از کلیسای انگلیکان انگلستان بود) در پایان انقلاب آمریکا در اواخر قرن هجدهم بوجود آمد. کلیسای پروتستان در ایالات متحده در نتیجه انشعاب پس از جنگ داخلی به چندین شاخه تقسیم شده است.

یک توضیح دیگر، خلاقیت دین آمریکایی بوده است. افراد بدان دلیل کلیسای خودشان را تاسیس می کردند - یا جماعت ها یا گروه های جماعتی، وابستگی خود را ترک می کردند که شاخه جدیدی تشکیل دهند- که بر سر مسائلی از قبیل تفسیر کتاب مقدس با دستگاه اداری کلیسا توافق نداشتند. یک کلیسای بومی آمریکایی، کلیسای عیسی مسیح - قدیسان دوره اخیر است که معمولاً بنام کلیسای مورمون شناخته می شود. این کلیسا که در اواسط قرن نوزدهم در شمال ایالت نیویورک تاسیس شد توسط طرفدارانش و در جستجوی یک محل دور افتاده برای اسکان و پیروی از عقاید خود به تدریج به طرف غرب منتقل شد. آنها سرانجام ایالت یوتا را انتخاب کردند. امروزه بیشتر ساکنین یوتا مورمون هستند

بپتیست های جنوبی مثال جالبی هستند که چند حالت از توضیح های بالا را با هم دارند. بپتیسم توسط مهاجران اولیه اروپایی که به دنبال آزادی عبادت بودند در ثلث سوم قرن نوزدهم و به عنوان یک کلیسای غیر رسمی به آمریکا آورده شد. این تقریباً بیان مذهبی فرهنگ جنوب محسوب می شد و به کلیسای محلی غالب تبدیل شد. یکی از معیارهایی که یک جامعه از نظر فرهنگی قسمتی از جنوب محسوب می شود مطمئناً باید وجود حداقل یک کلیسای بپتیست در آن باشد

فصل ۴ ابر شهر

در سال ۱۹۶۱ یک جغرافی دان فرانسوی نتایج یک مطالعه وسیع از منطقه به شدت شهری شمال شرقی ایالات متحده را منتشر کرد. پروفیسور ژان گوتمن ۲۰ Jean Gottmann سال در منطقه ای که از جنوب نیو همپشایر New Hampshire و شمال ماساچوست تا واشینگتن دی سی را در بر می گیرد (نقشه ۳ ۴۱ کیلو بایت) به تحقیق پرداخت. او بدین گونه استدلال کرد: این "یک منطقه بسیار مخصوص" است و آن را ابر شهر نامید.

ابر شهر در طول ساحل شمال شرقی ایالات متحده با پیوستن حومه های بزرگ و مستقل شهری به یکدیگر پدید آمد. همان طور که جمعیت این شهرها افزایش یافت، اثرات این رشد به حلقه های اطراف شهرهای کوچکتر منتقل شد. حومه های بزرگتر در این حلقه ها خود به گسترش کلی فضای شهری کمک می کردند حاشیه های خارجی حومه های بوجود آمد سرانجام با هم تداخل کرده و یک منطقه شهری بسیار وسیع بوجود آورند.

تم غالب ابر شهر "شهر بودن" آن است. در مقیاس های مختلف، خدمات شهری به میلیون ها نفری که در این ناحیه زندگی می کنند عرضه می شود، فرم های شهری هرگز غالب نیستند. در اینجا ساختمان های اداری و مسکونی، مغازه های کوچک و مراکز خرید عظیم، کارخانجات، پالایشگاه ها و مناطق مسکونی، پمپ های بنزین و دکه های همبرگر فروشی به تعداد هزاران واحد وجود دارد و نیز انبارهای فراوانی که برای نگهداری موقت کالاهایی در نظر گرفته شده که توسط کشتی، راه آهن و کامیون حمل شده - و همه اینها در طول منطقه ای است که در طول یک مسیر ۸۰۰ کیلومتری واقع شده است.

ابر شهر شامل فضای سبز بسیاری نیز هست. برخی از آنها پارک ها یا زمین های دیگری هستند که برای تفریح در نظر گرفته شده؛ بیش از ۳ میلیون هکتار زمین به کشاورزی اختصاص داده شده است. با وجود خصوصیات مختلف ابر شهر، این حضور فوق العاده خصوصیات شهری آن است که این منطقه در ایالات متحده را چنان مهم کرده است .

در آمد متوسط سرانه بالاست و به نسبت جمعیت، تعداد بیشتری از ساکنان آن دارای مشاغل اداری و تخصصی هستند. فعالیت های حمل و نقل و ارتباط آن بسیار است و اهمیت فوق العاده ای دارد و علت آن تا حدی وضعیت ساحلی منطقه است.

تقریباً ۴۰ در صد همه پروازهای تجارتي بین المللی از مراکز ابر شهر به عنوان نقطه اصلی عزیمت خود استفاده می کنند. و تقریباً ۳۰ در صد تجارت صادراتی آمریکا از طریق شش بندر اصلی آن انجام می شود .

موقعیت جغرافیایی ابر شهر

چرا این منطقه بخصوص ایالات متحده چنین توسعه یافته است؟ هر موقع از یک جغرافی دان چنین سوالی را می پرسند، معمولاً اولین جنبه ای که او در نظر می گیرد موقعیت آن است و در حقیقت در

مورد ابر شهر موقعیت و وضعیت این منطقه وسیع شهری راهنمایی برای پیدایش و رشد آن است. در يك طرح اجمالی از وضعیت این منطقه بسیاری از خصوصیات آن به چشم می خورند. این منطقه قسمتی از ساحل را اشغال کرده و حاشیه های شرقی آن شبه جزیره هائی بسیار متراکم است که در اقیانوس اطلس پیش رفته اند. در طول ساحل جزایر پراکنده ای وجود دارند که بعضی از آنها آنقدر بزرگ هستند که می توانند احتیاجات جوامعی را تأمین کنند. خلیج ها و دهانه های رودخانه طوری به داخل زمین ها رخنه کرده و پیش رفته اند که به همان نحو زمین به داخل اقیانوس پیشروی داشته است. این نفوذ متقابل در خط ساحلی مساحت بیشتری از زمین را به اقیانوس نزدیک کرده و بدین طریق نسبت به يك ساحل مستقیم تر فرصت های بزرگتری برای دسترسی به حمل و نقل آبی ارزان قیمت فراهم می سازد.

بندر گاه های خوب نیز باید وجود داشته باشد و ابر شهر به بهترین بندرگاه های طبیعی آمریکا دسترسی دارد. در طی آخرین یخبندان های قاره ای، نیمه شمالی ابر شهر از یخ پوشیده شده بود. هنگامی که پوشش یخی شروع به ذوب شدن کرد، مسیرهای رودخانه ای بزرگ تشکیل شد. قدرت فرسایشی رودخانه ها دشت صاف ساحلی را در مسیر خود عمیقاً گود کرد. همان طور که سطح دریا بالا آمد، دره های رودخانه ای پست تر "غرق شدند" و دهانه های رود را به وجود آوردند و حاشیه اقیانوس به طرف داخل سرزمین ها پیش آمد. این دره های رودخانه ای یخچالی بعضی از بندر گاه هایی را به وجود آوردند که بعداً در توسعه ابر شهر مفید واقع شدند.

یکی دیگر از مساعدت های مهم های مهم دوران یخچالی در يك یا دو محل مشخص تر است. مقادیر زیادی خاک، سنگ و سایر خرده ریزههایی که توسط یخچال های در حال گسترش حمل می شد، هنگامی که جبهه یخی شروع به عقب نشینی کرد انباشته شد (که مورین نامیده می شود). يك سلسله برآمدگی ها هنگامی که یخ عقب نشست درست در جنوب جایی که اکنون ساحل کانکتیکت Connecticut است بر جای ماند. هنگامی که سطح آب دریا بالا آمد این مورین ها تبدیل به يك جزیره شدند و توسط رسوبات اقیانوس سطح آن گسترش یافت. گرچه این جزیره چنان پهن نبود که بتوان آن را هیچ چیزی جز لانگ آیلند نامید [به معنای جزیره دراز یا طویل است].

لانگ آیلند Long Island کیفیت بندرگاه نیویورک را از دو جهت مهم افزایش داده است. اول نوار ساحلی قابل دسترس برای تسهیلات بندری، که در طول رودخانه هودسن Hudson اهمیت دارد، به نحو چشمگیری افزایش یافته است. دوم هنگامی که يك منطقه شهری در طول يك بندر گاه بزرگ و کاملاً توسعه یافته گسترش می یابد، این رشد فضایی بیشتر را طلب می کند. در برابر فرسایش "پالسیدز" پرچین ها محدود بود به غرب رودخانه، زمین مرغوب برای روبرو شدن با رشد شهری منطقه نیویورک محدود بود به رودخانه هودسن در نیو جرسی New Jersey در محل باتلاق های موجدار و پشته مقاوم در برابر فرسایش "پالسیدز" در شرق هودسن تنها باریکه از خشکی وجود دارد، که جزیره مانهاتان است. اما دورتر از "ایست ریور" لانگ آیلند قرار دارد، يك زمین صاف با مختصری سرایشی بدون باتلاق های مانع نیو جرسی. بخش های بروکلین و کوئینز در نیویورک ابتدا در کناره غربی لانگ آیلند توسعه یافتند و این محل فضای بسیار زیادی برای توسعه شهری بعدی به طرف شرق عرضه کرد.

اگر چه ابر شهر دارای بندرگاه های طبیعی فراوان و درجه اولی است، خصوصیات ویژه محدود دیگری وجود دارد که چنان مثبت به توسعه اقتصادی منطقه کمک کرده باشد. آب و هوا فوق العاده ملایم نیست، اگر چه تابستان ها معمولاً به اندازه کافی طولانی است و بارندگی به آن اندازه است که تکیه گاهی برای کشاورزی باشد نوع خاک ها متنوع است و خاک مناطق داخلی بالتیمور، مریلند و ویلادلفیا، پنسیلوانیا بهتر از اکثر خاک هایی است که در نزدیکی نیویورک وجود دارد.

خصوصیات عمومی جغرافیایی ابر شهر در جنوب نیویورک، مزایای دیگری برای زندگی شهری عرضه می کند. سفر به داخل کشور از ساحل اقیانوس اطلس، که يك دشت ساحلی بسیار هموار است، جای خود را به منطقه ای ناهموار و اغلب دارای تپه و ماهور می دهد که پیده مون نام دارد. تپه ماهورهای نامنظم پیده مون به علت وجود صخره های بسیار قدیمی و بسیار سخت است. این سطح در برابر فرسایش مقاوم است و سطح پیده مون بالاتر از سطح دشت ساحلی است. بنابراین هر جا در پیده مون رودی جاری است، يك سری جریان های تند آب و آبشار های كوچك در طول خطی که مرز جغرافیایی طبیعی آن را دنبال می کند جریان دارد - مرزی که خط آبشار نامیده می شود .

مهاجر نشین های اولیه خط آبشار را مانعی برای کشتیرانی یافتند اما مسلماً يك منبع تأمین آب بود. سکونت گاه های مهاجرین در طول خط آبشار توسعه یافت مکان هایی که تا حد امکان در داخل سرزمین ها بود اما هنوز به کشتیرانی اقیانوس دسترسی داشت. علاوه بر آن بدان علت که خط آبشار اغلب در راس مسیر کشتیرانی بود، کالاهایی که وارد کشور می شد یا آنهایی که صادر می شد، باید در نقاطی در خط آبشار تخلیه شود تا به يك وسیله حمل و نقل منتقل گردد. این نقاط از جمله کالاهای صادراتی که از داخل کشور به ابتدای رودخانه محل کشتی رانی منتقل می شدند درآمد حاصل می کردند. در بسیاری از اوقات، مراحل تولید نیز در اینجا وجود داشت.

این قسمت از آمریکای شمالی همچنین بر سر راه یا با فاصله کمی از نزدیک ترین راه دریایی بین اروپا و مزارع تولیدی مستعمرات دریای کارائیب و آمریکای جنوبی بود و این موضوع حداقل در مورد کسانی که به موطن خود باز می گشتند صادق بود. بنا براین بنادری که بعداً ابر شهر در اطراف آنها توسعه یافت نقاط توقف مناسبی بود که به طور فعال تجارت دریایی که در قرون هجدهم و نوزدهم به سرعت گسترش یافت کمک می کرد.

عامل دیگر حائز اهمیت در این رشد، موقعیت جغرافیایی شهرهای اصلی نسبت به داخل کشور بود. فیلادلفیا و بالتیمور به این دلیل به سرعت رشد کردند که هر کدام نقطه مرکزی يك منطقه کشاورزی نسبتاً بزرگ و حائز اهمیت بود. راه های دستیابی به مناطق داخلی همان اوائل بوجود آمد و همین مسئله به رشد فعالیت های تجاری این شهر ها کمک کرد.

از بو ستون به طرف خارج از کشور، زمین ها بیش از حد پوك و صخره ای بودند (و هستند)، و این منطقه برای کشاورزی خوب، بیش از حد نا هموار بود. اما تپه های نیو انگلند را جنگل های کاج و درختان سخت چوب پوشانده بود که برای ساختن کشتی تقریباً ایده آل بود. يك منطقه قابل دسترسی دیگر نیز کناره های ساحلی نیو انگلند و قسمت های دورتر جنوبی خلیج چیزاپیک بود که از نظر وفور ماهی بسیار مطلوب، و میزان صید خیلی بالا بود .

اگر چه اهمیت قابلیت دسترسی در برآورد وضعیت يك شهر، در مورد نیویورک بیش از همه هویدا است زیرا امتیاز اصلی آن موقعیت این شهر است که در آغاز بهترین راه طبیعی قرار گرفته که به کوه های آپالاش ختم می شود. شبکه رود هودسون-موهاک، که بعداً توسط کانال ابری، خطوط راه آهن و شاهراه ها تقویت شد و اهمیت آن افزایش یافت، دسترسی به گریٹ لیکز و از آنجا به غرب را تأمین می کند که این به نوبه خود راه دسترسی به مناطق وسیع داخل کشور است. همانطور که ایجاد مناطق مهاجر نشین و نیز فعالیت های اقتصادی در دشت های داخلی افزایش یافت، مقادیر فراوانی از کالاهای تولیدی به قطب های شهری ابر شهر حمل شد. شهری که بیش از همه از این تجارت رو به گسترش سود برد همان محلی بود که به بزرگترین راه طبیعی به داخل کشور دسترسی داشت: نیویورک.

در طول دوران مستعمراتی آمریکا، به همان نسبت که تجارت بین اروپا، منطقه کارائیب، و سرزمین

های داخلی آمریکا گسترش یافت، کارخانجات کوچک در شهرهای بندری بزرگ تر، از بالتیمور به طرف شمال، ظاهر شدند. هم زمان با رشد صنعت در مناطق شهری، تقاضا برای نیروی کار افزایش یافت و مهاجران را از شمال غربی اروپا جذب کرد و نیز تعداد زیادی از کارگران کشاورزی به این بخش جذب شدند که نتیجه آن افزایش زیاد جمعیت در این شهرها بود. بانک ها و سایر موسسات اقتصادی از سرمایه گذاری در کارخانجات محلی و کشتی سازی حمایت می کردند. فعالیت های خدماتی، مشاغل عمده و خرده فروشی، مراکز اطلاعاتی و کنترل، رشد کردند و باعث گسترش بیشتر شهرها شدند، و در این میان بیشترین رشد نصیب نیویورک، فیلادلفیا، بوستون و بالتیمور شد.

غیر عادی ترین موضوع در مورد این منطقه این حقیقت نیست که این شهرها رشد کرده اند بلکه آن است که چهار شهر به این بزرگی (که بعداً با اضافه شدن واشینگتن به ۵ شهر افزایش یافت) آنقدر نزدیک هم بودند و هنوز هم به رشد خود ادامه می دادند. البته وضعیت واشینگتن فرق می کند. زیرا اگر چه این شهر نیز روی خط آبشار قرار گرفته، رشد آن مستقیماً نتیجه گسترش ساختار دولت ملی است. چهار شهر دیگر، همراه با بسیاری از شهرهای دیگر در محور شهرهای بسیار بزرگ وابستگی خیلی زیادی به اوضاع اقتصادی داشتند. در خلال قرن نوزدهم رشد ملی آن قدر عظیم بود، و ارتباط بین مناطق داخلی و این چهار بندر آن قدر اهمیت داشت که هیچ کدام از این چهار بندر قادر نبود سیل کالاهایی را که به سوی همسایگان و رقبای خود جاری بود به تنهایی جذب کند. در آغاز قرن بیستم مجموع منابع اقتصادی این چهار شهر در داخل مملکت به یک مقیاس قاره ای رسیده بود.

محیط طبیعی شهرها

در سراسر ابر شهر، این فرم ها و عمل کرد های شهری است که مهمترین عامل منطقه ای یک پارچگی این ناحیه است. ساختمان های بلند، خیابان های شلوغ، خانه سازی های متراکم و واحدهای صنعتی با یک سلسله فعالیت های فرهنگی - تاتر ها، ارکسترهای سمفونیک، موزه های هنری و کتابخانه های بزرگ - همراه هستند. گاهی نیز چیزهایی به قهقرا می رود؛ ساختمان های رو به ویرانی، ترافیک شدید در خیابان ها و آلودگی هوا. همه اینها و عوامل دیگر در مناطق قابل اهمیت در ابر شهر حضور دارند.

این خصوصیات در بیشتر شهرهای بزرگ دنیا نیز یافت می شوند. آن چه که ابر شهر را از آنها متمایز می کند آن است که خصوصیات شهری در این منطقه از خود شهر های اصلی آن چنان گسترش یافته که این مناطق به تدریج در هم ادغام شده و حالت یکپارچه به خود گرفته اند. بدین طریق ابر شهر تبدیل به یک نوع آزمایشگاه عظیم شده که در آن شکل گیری الگوهای به شدت شهری و خصوصیات ویژه مسائل این مناطق را می توان در مقیاسی بسیار وسیع مشاهده کرد.

جمعیت نسبی در ابر شهر بالاست، به طوری که در سال ۱۹۸۷ به طور متوسط به ۳۰۵ نفر در هر کیلومتر مربع می رسید. البته برخی از بخش های محیطی آن جمعیت هایی دارند که تراکم آن تنها به ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت نسبی کل محل می رسد. تراکم اقامت با نزدیک شدن به شهر افزایش می یابد و نزدیک مرکز شهر به حداکثر می رسد. مثلاً در نیویورک در سال ۱۹۸۷ به طور متوسط تراکم جمعیت به ۲۲۶ نفر در هر هکتار می رسید که معادل بیش از ۲۲۶۶۰ نفر در هر کیلومتر مربع است.

با این الگوی فشردگی جمعیت، سازمان های شهری دارای چه خصوصیات دیگری هستند؟ اساساً شهر های مدرن نتیجه پیامد های فعالیت های اقتصادی در محل هستند. هنگامیکه کسی تصمیم می گیرد به داخل شهر نقل مکان کند یا حرفه ای را در داخل آن جا به جا کند، امتیازهای اقتصادی این انتخاب است که در اخذ این تصمیم نقشی اساسی دارد. این امتیاز ها آن قدر فراگیر هستند که تعداد زیادی از مردم در فاصله بسیار نزدیکی از هم زندگی می کنند و اغلب این فاصله نزدیک تر از آن چیزی

است که ترجیح می‌دادند و برای بهره‌مندی در منافعی که در این راه عایدشان می‌شود عواقب منفی بسیاری را تحمل می‌کنند.

اگر چه عده روز افزونی از شهرنشینان مضرات زندگی شهری را با نقل مکان به محلاتی که در مرکز شهر قرار ندارد به حداقل رسانده‌اند. عده دیگری حتی دورتر از آن هم رفته حومه‌های شهر را ترجیح می‌دهند. هر روز از شهرهای کوچک، جایی که قبلاً خانه‌های مخصوص ایام تعطیل بوده و اکنون تبدیل به سکونت‌گاه‌های دائمی شده، و نیز از مناطق غیر شهری، عده زیادی برای رفتن به سر کار، راهی طولانی را طی می‌کنند. اما این پراکندگی جمعیت مضرات زندگی انبوه و به اصطلاح خوشه‌ای را کاملاً از بین نبرده است بلکه تنها دامن‌گیر جمعیتی شده که هنوز با آن مواجه هستند. این مسئله یعنی زندگی در بیرون از شهر، همچنین محل‌های کار را برای مردمی که در منطقه زندگی می‌کنند پراکنده ساخته است؛ در حال حاضر نسبت به سابق درصد کمتری از جمعیت برای کار کردن مجبور است به مرکز شهر برود.

عنصر اصلی در چشم‌انداز زندگی شهری اثر متقابل است. به طور کلی بهای جا به جا کردن یک شیء با فاصله‌ای که باید حمل شود نسبت مستقیم دارد. بنا بر این فعالیت‌ها در شهرها متمرکز می‌شوند تا مخارج حمل و نقل به حداقل برسد. اهمیت توانایی جا به جایی از یک نقطه به نقطه دیگر در مناطق شهری از نسبت بالای زمین‌هایی که به این کار اختصاص داده شده‌ها پیدا است. خطوط اثر متقابل برای جا به جایی انسان‌ها، در خیابان‌ها، راه‌آهن‌های زیرزمینی، پل‌ها، تونل‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها قابل مشاهده است. در شهرهای قدیمی‌تر مانند آنهایی که در ابر شهر وجود دارند، مرکز تجارتی شهر (داون‌تاون) هنگامی ساخته شد که مسافرت پیاده یا با کالسکه انجام می‌گرفت؛ بنا بر این در این شهرها تنها ۲۵٪ مناطق مرکزی به تسهیلاتی اختصاص یافته که در خدمت این اثرات متقابل است. در شهرهای جدیدتر، که پس از ظهور صنعت اتومبیل‌سازی توسعه فراوان یافت، این نسبت بسیار بالاتر است.

سایر فرم‌های اثر متقابل شاید به همان اندازه اهمیت دارد گرچه کمتر به چشم می‌آید. جا به جایی آسان اطلاعات و ایده‌ها در شهرها، از حمایت گسترده سیستم‌های فوق‌العاده توسعه یافته تلفنی، تلگرافی، کامپیوتری و سایر سیستم‌های ارتباطی برخوردار است. ۹۰ سال قبل مناطق تجارتی مرکزی همه شهرهای بزرگ را شبکه‌های تار عنکبوتی خطوط تلفنی پوشانده بود که گویای فشردگی تقاضا در بخش ارتباطات بود؛ امروزه خطوط تلفنی در کابل‌هایی پیچیده شده‌اند که زیر زمین قرار دارند. شاید انگیزه اصلی برای اثر متقابل جدایی جغرافیایی عرضه و تقاضا است. از نظر اقتصادی، اگر کالا یا خدماتی در محلی مورد نیاز است و در دسترس نیست، آن کالا یا خدمات باید از منطقه دیگری تأمین شود. در نتیجه ممکن است اثر متقابل پدید آید.

همه این پیچیدگی‌ها در یک چشم‌انداز شهری امری واضح است. در یک منطقه نسبتاً کوچک انواع و اقسام فعالیت‌ها در مقیاسی وسیع جریان دارد. لازم است که بعضی از فعالیت‌ها گراگرد هم باشند، در حالیکه بقیه در سراسر منطقه پراکنده هستند. از آنجایی که در شهر فعالیت‌های گوناگونی انجام می‌شود، اثرات متقابل بین مشاغل مختلف در حوزه‌های مختلف یا در بین خود آن مشاغل شدت می‌گیرد. هنگامی که این فعالیت‌ها ترسیم می‌شوند، نتیجه استفاده از زمین در مقیاسی وسیع و به صورتی پیچیده است.

تمرکز جمعیت و فعالیت‌های شهری مستلزم حمایت از طرف سازمان‌های مختلف نیز هست. این خدمات عمومی که به طور سنتی توسط ادارات دولتی سازمان یافته و عمل می‌کنند، از یک نگاه اقتصادی تنها به طور غیر مستقیم سازنده و مولد هستند، اما برای عملکرد تجارت و صنعت لازمند.

علاوه بر خدماتی از قبیل تأمین آب، برق و جمع آوری فاضلاب و زباله، شهر داری ها نیروی پلیس و آتش نشانی، ساختن و اداره کردن تسهیلات حمل و نقل عمومی، بهداشت، گردآوری آمارهای جمعیتی حیاتی و فراهم ساختن امکانات آموزشی و غیره را تأمین می کنند.

این خدمات در شهر های بزرگ آن قدر فراگیر هستند که ساختار های دولتی عظیمی برای اداره آنها به وجود آمده است. يك مثال برای نشان دادن حداکثر میزان این دخالت شهر نیویورک و حومه آن است. در سال ۱۹۸۲ بیش از ۱۵۵۰ سازمان اجرایی در این شهر فعالیت می کردند .

معهدنا هنوز هم یکی از اجزای لازم در چشم انداز شهری قابلیت دسترسی است. دسترسی آسان بین بیشتر قسمت های يك منطقه شهری، همیشه در برنامه ریزی و ساخت مناطق شهری موضوع اصلی مورد توجه نبوده است. مثلاً نقشه اصلی خیابان های بیشتر شهرها در ابر شهر اقتباسی بوده از الگوی شبکه های ساده و مستطیلی که در قرون هفدهم و هجدهم عمومیت داشت .

هنگامی که این شهرها توسعه یافتند، دسترسی ناکافی به خدمات و امکانات مختلف از طریق این خیابانها مشخص شد. مثلاً يك شبکه مستطیلی، دارای چهار راه های متعدد با زاویه قائمه بود. بدان دلیل که در هر چهار راه ترافیک قطع می شود، وقتی حجم ترافیک زیاد تر باشد زمان توقف در هر چهار راه بیشتر طول می کشد. در سال ۱۹۰۰ بالتیمور و بوستون هر کدام بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت داشتند و جمعیت فیلادلفیا به حدود ۱/۳ میلیون و نیویورک به حدود ۳/۵ میلیون نفر رسیده بود. آن زمان اثر اصلی اتومبیل هنوز آشکار نشده بود، اما هنوز هم در مراکز شهری راه بندان های شدیدی وجود داشت .

با آغاز سال های دهه ۱۹۵۰ تغییراتی روی داد که به گسترش سریع شهرها و افزایش استفاده از اتومبیل منجر شد. نسبت روز افزونی از نیروی کار شهرها به مسافت های دوری در خارج از شهر و مناطق مسکونی پرجمعیت نقل مکان کردند که دسترسی به آنها برای سیستم های حمل و نقل عمومی به صرفه نبود. از نظر اقتصادی سرعت و قابلیت انعطاف حمل و نقل با کامیون بهتر از استفاده از راه آهن برای مسافت های کوتاه و انتقال بار به وسائل حمل و نقل جاده ای بود. جواب برنامه ریزان ترافیک توصیه ساختن شاهراه های کمربندی و نیز اتوبان هایی بود که همه گونه وسایل نقلیه به آن دسترسی نداشتند تا بدین طریق وسایل نقلیه محلی از آنهایی که شهر را دور می زنند و به راه خود ادامه می دهند جدا شوند. این تغییرات که تا حدی موفق بود، به اضافه اقدامات دیگر، به افزایش تقاضا برای دسترسی به مرکز شهر، ارتباط بین مرکز و حومه و سرانجام بین بخش های مختلف حومه منجر شد. بدین طریق الگوی کامل قابلیت دسترسی دچار پیچیدگی شده و اداره آن با مشکلات جدیدی روبرو شد.

همه این عوامل نشان دهنده یکی از اجزای مهم چشم انداز شهری است و آن تغییر است. هر سال دهها هزار نفر ساکن جدید وارد شهرهای بزرگ مانند فیلادلفیا یا نیویورک می شوند و حتی تعداد بیشتری آنجا را ترك می کنند، که برخی به شهر های دوردست رفته و بعضی فقط به حومه شهر نقل مکان می کنند. ساختمان هایی ویران می شوند و ساختمان های جدیدی بنا می گردند. الگوی خیابان ها و نیز عملکردها دستخوش تغییر می گردد و سیل مردم، کالاها و ایده ها برای تطبیق با این الگوهای جدید تغییر می کنند.

این تغییرات را نیز می توان در بسیاری از مناطق مهم آمریکا مشاهده کرد، اما آنها به طرقي به وجود آورنده واقعی ابر شهر بوده اند.

تغییر الگوها در ابر شهر

شاید ریشه ای ترین و تأثیر گذار ترین تغییر در ۴۰ سال گذشته، گسترش بسیار وسیع مساحت شهر

های بزرگ بوده است. به وضوح مشخص است که جمعیت نیویورک بزرگ خود تا چه مسافت‌هایی رسیده اند، اما مناطق بوستون، فیلادلفیا، بالتیمور و واشینگتن نیز رشد فوق‌العاده‌ای داشته است. نیویورک از همان ابتدا هم صاحب بیشترین جمعیت و هم دارای گسترده‌ترین فعالیت‌های اقتصادی بود، اما سه شهر بندری دیگر نیز دارای زمینه‌های محکمی برای رشد بودند. در همان زمان، دولت فدرال فعالیت‌های خود را به سرعت گسترش داد. ناحیه کلمبیا (واشینگتن و ناحیه کلمبیا در هم ادغام شده اند) دیگر قادر نبود بیش از آن جمعیت خدماتی شهری را جذب کند و افراد روزافزونی برای تهیه غذا، پوشاک و خدمات خود آنها مورد نیاز بود. توسعه شهری باعث شد که جمعیت به ایالت‌های همسایه یعنی ویرجینیا و مریلند سرازیر شوند.

پراکندگی جمعیت شهری در مسافت‌های دور از محدوده شهرها، روی فعالیت‌های شهری ابر شهر یک تأثیر قوی نیز داشت. هنگامی که جمعیت‌های شهری افزایش یافت، لازم بود تعداد بیشتری از مردم با آن مواد غذایی تغذیه شوند که از مناطق غیر شهری حمل می‌شد. دهها میلیون جمعیت ابر شهر مصرف‌کننده مواد کشاورزی فراوانی هستند که از سراسر آمریکا و نقاط دیگر می‌آید. اگرچه صاحبان بسیاری از آن زمین‌های کشاورزی و باغداری نزدیک شهرها بدین تصمیم رسیدند که تخصص خود را روی غذاها و محصولات بگذارند که قیمت آن بالاتر است و زودتر فاسد می‌شود. محصولات لبنی، گوچه، کاهو، سیب و انواع محصولات پرمصرف که به نام "محصولات سفره" معروف هستند در بخش‌های غیر شهری ابر شهر جزو اقلام درجه اول درآمدند.

همچنین همان‌طور که حاشیه‌های مناطق شهری توسط خانه‌سازی فشرده و فعالیت‌های شدید اقتصادی بیش از پیش اشغال می‌شد، قیمت زمین افزایش می‌یافت. یک مزرعه ۶۰ هکتاری که چند دهه قبل ۲۰ هزار دلار قیمت داشت و به عنوان زمین کشاورزی به فروش می‌رسید اکنون توسط یک بساز و بفروش به مبلغ یک میلیون دلار خریداری می‌شود. خود آن شخص سازنده نیز به نوبه خود می‌تواند این زمین را از جمله به ۲۵۰ قطعه دویست متر مربعی تقسیم کرده و پس از خیابان‌کشی و تأمین آب و برق آن هر قطعه را به ۲۵ هزار دلار یا در مجموع به ۶،۲۵۰،۰۰۰ دلار بفروشد.

حتی اگر یک خانواده کشاورز در برابر سود آور بودن چنین معامله‌ای مقاومت می‌کرد، همان‌زمان که مناطق مجاور برای فعالیت‌های شهری مورد استفاده قرار می‌گرفت مالیات‌های زمین به شدت افزایش می‌یافت و به سطح مناطق شهری می‌رسید. تا زمانی که قوانین کنترل زمین به تصویب رسید که زمین را همچنان برای کشاورزی حفظ کند، تنها راهی که برای خانواده باقی مانده بود که همچنان به حرفه خود ادامه دهد دنبال کردن تولید انبوه محصولات کشاورزی با ارزش بود.

گسترش مناطق شهری و تغییرات مشابه آن در فعالیت‌های کشاورزی در ابر شهر باعث شد که دسترسی به خدمات در بین نقاط مختلف شهری با اشکال مواجه شود. از همان اوایل جریان‌های شدید ترافیک بین شهرهای ابر شهر به وجود آمد. هنگامی که اشخاص شاغل در شهرهای بزرگ به کار اشتغال داشتند، محل سکونت خود را تغییر دادند، بسیار طبیعی بود که درصد بالایی از آنها مکانی را برای زندگی انتخاب کنند که به راحتی بتوانند به محل کار خود دسترسی داشته باشند. شاهراه‌های کمر بندی، و در مقیاسی کوچک‌تر خطوط آهن و جاده‌های اصلی بین شهری به محل‌هایی تبدیل شدند که جمعیت ابتدا نزدیک آنها بود و سپس به مناطق دورتر پراکنده شد. در نتیجه اولین مناطقی در حومه شهرها که در هم ادغام شدند این محل‌های ارتباطی بین شهری بود و تقاضای روزافزون برای قابلیت‌های دسترسی باعث شد که تسهیلات مسافرت بین شهری باز هم بهتری به وجود آید و تاسیسات لازم ساخته شود.

همان‌طور که جمعیت‌های مناطق جدا از هم شهری رشد کرد، ترکیب این جمعیت‌ها نیز تغییر یافت.

قبل از سال ۱۹۱۰، شهرهای ابر شهر تعداد فراوانی از مهاجران اروپایی را به خود جذب کرد. این مهاجران از طریق یکی دو بندر بزرگ ابر شهر وارد می شدند که معمولاً نیویورک بود. آنهایی که به سفر خود به سمت غرب و مناطق کشاورزی یا مراکز شهری غرب میانه و گریت پلینز ادامه نمی دادند، در محلات پرجمعیت داخل شهرهای ابر شهر ساکن می شدند و معمولاً هر ملیتی برای خود جامعه ای تشکیل می داد.

هنگامی که جنگ جهانی اول در اروپا آغاز شد، جریان مهاجران متوقف گردید و يك موج جدید مهاجرتی در داخل خود ابر شهر شروع شد. آن چه که اول يك جریان بسیار باریك مهاجرتی سیاهان از ایالت های جنوبی بود، به تدریج شروع به رشد کرد و افزایش یافت. مهاجران سیاه پوست و گروه هایی از سفید پوستان شهر نشین از داخل منطقه از الگوی اسکان مورد استفاده گروه های مهاجرتی اروپا تقلید کرده و همان جریان را تکرار کردند. بیشتر سیاه پوستان در داخل شهرها و مناطقی مستقر شدند که قبلاً جمعیت های كوچك سیاه پوست در آنها ساکن شده بودند.

با ادامه مهاجرت سیاه پوستان در خلال قرن نوزدهم، فشردگی جمعیت افزایش یافت و باعث شد که نقاط مسکونی نسبت به مناطق اصلی و مرکزی گسترش یافته و از آن دور شود. اغلب، پس از دهها سال افزایش جمعیت در داخل يك شهر، فشردگی جمعیت سیاهان در مناطق بیرونی سیاه پوست نشین نیز افزایش می یافت.

در خلال سال های اخیر دو تغییر مهم و دو جنبه کاملاً جدید در زندگی شهر نشینی پیش آمده است - تغییری که از نظر وسعت می تواند جنبه ملی داشته باشد و بیش از هر جا در بزرگترین و قدیمی ترین شهرها از قبیل بنادر ابر شهر به چشم می آید.

اول آنکه در خلال سال های آخر دهه ۱۹۶۰، برای اولین بار در تاریخ ایالات متحده، مردم نقل مکان از شهرهای بزرگ - هم خود شهر مرکزی و هم حومه های آن - را آغاز کردند و تعداد کسانی که از این شهرها کوچ کردند بیش از کسانی بود که برای سکونت وارد می شدند. شهرهای كوچك و شهرها و مناطق روستایی بین آنها به طور کلی جاهایی بوده اند که پذیرای این تغییر جمعیتی شده اند.

دوم، در نقاط مختلف مناطق شهری ساخت آسمان خراشهای اداری به صورت مجتمع رونق فراوان یافته است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ ظهور آسمان خراش های اداری جدید با نمای فولادی و شیشه ای خط افق مراکز تجاری بسیاری از شهر های آمریکا را تغییر داده است. اما این خصوصیت دیگر منحصر به مراکز شهر های قدیمی نیست. مجتمع های اداری عظیم در حلقه های اطراف شهرهای مرکزی سر برآورده اند- و بسیاری از آنها از لحاظ جمع مساحت زیر بنا نسبت به محل تجاری شهر اصلی از وسعت بیشتری برخوردارند. به نظر میرسد که همین تغییر مهمترین اثر را در تعیین محل مشاغل و الگوی مسافرت به آنها بدهد و دیگر وضعیت محل سکونت چندان اهمیتی نداشته باشد.

واضح است که مناطق شهری چشم اندازه های تغییر هستند، و تغییرات در ابر شهر هماهنگ با خصوصیات غیر عادی این منطقه است. تغییرات این منطقه مداوم و عمیق بوده و در سطحی صورت گرفته است که با هیچ کجای دنیا قابل مقایسه نیست.

فصل ۵ قطب صنعتی

کارخانه داری و صنعت يك رشته مهم فعالیت های اقتصادی در ایالات متحده است. دلیل این موضوع همه جا مشاهده می شود: در انواع و اقسام لباس ها، انواع غذاهای کنسرو شده، ساختمان های مسکونی، وسایل حمل و نقل و ارتباطات و بسیاری چیزهای دیگر. با وجود حضور اقلامی که در خارج از کشور ساخته شده اند، صنعت داخلی تسلط کامل دارد، و به ندرت اتفاق می افتد که يك شهر متوسط آمریکایی وجود داشته باشد که عده ای از ساکنان آن در استخدام حداقل يك صنعت یا کارخانه محلی نباشند .

قسمت شمال شرقی ایالات متحده، به جز شمال نیو انگلند، مهمترین قسمت صنعتی این کشور است (نقشه ۴۵۴ کیلو بایت) حدود تقریبی این منطقه از سه طرف عبارت است از دره رود اوهایو، ابر شهر، و جنوب گریت لیکز (Great Lakes) حاشیه غربی این منطقه دارای وضوح کامل نیست؛ اینجا به تدریج در مناطقی محو می شود که در آن کشاورزی عامل مسلط است و در جنوب ایندیانا، ایلینویز و فراتر از آن قرار دارد.

با وجود مساحت محدود این منطقه و رشد صنعت در مناطق دیگر، در جغرافیای آمریکا قطب صنعتی همچنان دارای اهمیت عظیم اقتصادی است . کارخانجات آن بیشتر فولاد و نیز درصد بالایی از اتومبیل ها و قطعات اتومبیل آمریکا را تولید می کنند. بیشتر بندرهای مهم، مراکز اصلی مخابراتی، و مراکز مالی اصلی، در داخل و یا در نزدیکی این منطقه قرار گرفته اند. پایتخت مالی آمریکا نیز درست در حاشیه آن قرار دارد .

در این منطقه دو مجموعه از بزرگترین گروه های شهری با هم ادغام می شوند: ابر شهر از يك طرف و گروه مناطق شهری بزرگ بین میلوآکی) ویکسانسین) و شیکاگو (ایلینویز) در غرب، و کلیولند (اوهایو) و پیتسبورگ (پنسیلوانیا) در شرق از طرف دیگر .

شناخت قطب صنعتی آمریکا به علت خصوصیات شدیداً دوگانه آن مشکل است. از بسیاری جهات سرزندگی و قدرت تولید جمعیت کشاورزی منطقه بود که منابع لازم و تقاضا را برای تولیدات صنعتی فراهم ساخت. موفقیت در کشاورزی به بازارهای اولیه منطقه رونق داد، و مکانیزه شدن تدریجی کشاورزی بود که حمایت های مختلف صنعتی را طالب شد. در خلال دهه های آخر قرن نوزدهم ده ها هزار ماشین درو و جمع آوری محصول، ماشین بذر افشانی و ابزار کشت مورد نیاز بود. در طی نیمه اول قرن بیستم تراکتورها، ماشین های بسته بندی یونجه، پمپ ها و ماشین آلات مخصوص زراعت که مرتباً بر تعداد آنها افزوده می شد، همچنان اقلام مهم مورد تقاضا محسوب می شدند و همین موضوع بخش صنعت را تقویت می کرد. خطوط حمل و نقل بهبود و توسعه یافت تا بتوان حجم عظیم محصولات کشاورزی را که در مزارع منطقه به عمل می آمد جابجا کرد .

بنابراین، ما اینجا با يك قسمت آمریکا سروکار داریم که باید از دو جهت مختلف که در هم ادغام شده اند شناسایی شود. يك موضوع، یعنی طبیعت شهری و صنعتی مراکز تولید منطقه اینجا مورد بحث قرار می گیرد. موضوع دیگر یعنی خصوصیات روستایی و کشاورزی شهر های کوچک منطقه و نقاط خارج از

شهر در فصل دهم مطرح می شود .

هنگامی که به موضوع تولید و صنعت می پردازیم این سوال مطرح می شود که چه شرایط و اوضاع و احوالی به توسعه چنین پیچیده روابط اقتصادی این قسمت از قاره آمریکا که چنین به هم آمیخته اند منجر شده است؟ چه خصوصاتی در این منطقه وجود دارد که باعث تشویق رشد صنایع سنگین و همه فعالیت های مربوطه انسانی مسلط بر این منطقه شد؟

منابع معدنی

ایالات متحده از موهبت منابع صنعتی برخوردار است. تقریباً همه دشت های وسیع آمریکا دارای معادن مختلف فلزات هستند؛ فلات کانادا در شمال و دو ناحیه باریک، که یکی از جهت شمال شرقی- جنوب غربی (کوه های آپالاش (امتداد دارد و دیگری در جهت شمال غربی - جنوب شرقی (کوه های راکي). علاوه بر آن بسیاری از نواحی همین دشت های داخلی، بخصوص در قسمت شرقی، دارای ذخیره های بزرگ سوخت معدنی با کیفیت بالا هستند. بنا بر این از نظر مواد معدنی مورد نیاز صنایع سنگین، يك ناحیه نسبتاً كوچك سه ضلعی بسیاری از مواد مورد نیاز را در دل خود دارد.

قسمت داخلی قطب صنعتی آمریکا نیز دسترسی فراوانی به منابع مختلف دارد. گريت ليكز یا ۵ دریاچه بزرگ - سوپریور - Superior-میشیگان - Michigan- هارن - Huron- ایرای Erie ، و آنتاریو - Ontario که قسمت فلات کانادا که از نظر منابع معدنی غنی است و دشت های داخلی که دارای منابع سوخت فراوان است را به هم متصل می کنند يك راه آبی به وجود آورده اند که در دنیا همتا ندارد. گريت ليكز با تنها دو تغییر مهم از نظر سطح به هم متصل هستند. يك اختلاف سطح كوچك که حدود ۶/۷ متر است بین دریاچه سوپریور و دریاچه هارن و دریاچه میشیگان وجود دارد که مسئله آن با دریچه هایی که در سالت سینت مری Sault Sainte Marie در میشیگان به وجود آمده و اولین بار در سال ۱۸۵۵ گشایش یافته حل شده است. اگر اختلاف سطح خیلی بیشتر بین دریاچه های ایرای و آنتاریو وجود داشت، این می توانست يك مانع جدی در راه حمل و نقل آبی به حساب آید، اما کانال ول لند (Weiland که ابتدا در سال ۱۹۲۹ گشوده شد) در اونتاریو ساخته شده که آبشار نیاکارا را دور میزند، و کانال ایرای (در ۱۸۲۵) در نیویورک حفر شده که بتوان از دریاچه آنتاریو برای حمل و نقل استفاده کرد. گذشته از این موارد، این دریاچه ها بیش از ۸۰۰ کیلومتر راه حمل و نقل آبی ارزان قیمت در اختیار کسانی قرار می دادند که در آغاز آمریکا را توسعه دادند. پس از آن در قرون نوزدهم و بیستم همین وسیله حمل و نقل ارزان برای رساندن سنگ های آهن فلات به معادن زغال سنگ ایلینویز، ایندیانا، اوهایو، ویرجینیای غربی و پنسیلوانیا اهمیت حیاتی داشت. بسیاری از مبانى و دلایل قرار گرفتن توانایی های صنعتی که در طول حاشیه های جنوبی گريت ليكز Great Lakes توسعه یافت وابسته به همین راه ها و منابع دسترسی طبیعی است .

در داخل خود قطب صنعتی، رود اوهایو که از کوههای آپالاش و نزدیکی معادن غنی زغال سرچشمه گرفته و به طرف غرب جریان دارد، قبل از آنکه به میسی سی پی متصل شود صدها کیلومتر از دشت های داخلی را طی می کند. رود اوهایو دارای دهها سرچشمه فرعی است که ضمن افزودن آب آن دسترسی بیشتر به آن را نیز فراهم می سازد، زیرا آنها نیز هم قابل کشتی رانی هستند و هم به جای راه های زمینی که از دره های مختلف عبور می کنند راه بهتری را برای حمل و نقل فراهم می سازند. در طول حاشیه غربی این قطب، رود میسی سی پی و شعبات آن دسترسی به جنوب و غرب را فراهم می سازند .

ترکیب این منابع معدنی در چنین فواصلی چنان یگانه است که قطب صنعتی ایالات متحده اغلب به عنوان تمامی منطقه داخلی آن تصور می شود. اشاراتی به "غرب میانه صنعتی" یا "قلب صنعتی

آمریکا" ممکن است برای برانگیختن قدرت تخیل مناسب باشد، اما از نظر جغرافیایی کامل نیست. قطب صنعتی آمریکا شامل قطب داخلی و ابر شهر، هر دو می شود، آن منطقه شهری که از طریق آن منطقه داخلی ارتباط های اصلی خود را به تجارت بین المللی می یابد.

قبل از سال ۱۸۳۰، تمامی توسعه شهری و صنعتی منطقه تقریباً به ساحل اقیانوس اطلس و بنادر آن محدود بود. مهاجر نشین های اروپایی در طول منطقه کوه های آپالاش شامل واحد های پراکنده زراعی و معدودی پایگاه های شهری بودند. بین سال های ۱۸۳۰ و شروع جنگ داخلی در ۱۸۶۰، تراکم جمعیت در مناطق داخلی افزایش یافت و کشاورزی رونق گرفت و به طور منظم مازادی را تولید کرد، که محرکی شد برای ایجاد تقاضای مراکز کارآمد مبادله. مبنای رشد این منطقه در ایجاد راه های مختلف حمل و نقل بخصوص در زمانی که راه آهن در دشت های داخلی توسعه یافت منعکس می شود.

یک جغرافیدان به نام جان بارچرت John Borchert تغییرات تکنولوژیکی که مستقیماً بر جغرافیای صنعتی ایالات متحده تأثیر کرده است را، به چهار مرحله، یا به قول خود چهار دوره تاریخی تقسیم کرده است. بارچرت در مقاله ای در "جئوگرافیک ریویو Geographic Review" اولین دوره یعنی بین سال های ۱۷۹۰ تا ۱۸۳۰ را به عنوان "دوره کشتی باری" نامگذاری کرد. در طول این دوره تقریباً همه شهرها و شهرک ها به وسیله حمل و نقل آبی به هم متصل بودند. بنادر ساحل اقیانوس اطلس و شهرهایی که ابتدا در کناره رودهای ساحلی به وجود آمده بودند، مراکز عمده شهری به حساب می آمدند. مهمترین توسعه شهری داخلی در طی این مدت، در طول راه های آبی اصلی صورت گرفت: رود موهاک Mhawk، گریت لیکز Great Lakes, و اوهایو Ohio.

دوره دوم، یعنی بین سال های ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۰، با توسعه راه آهن شروع شد که خلاقیتی عظیم در حمل و نقل و جابجایی زمینی محسوب می شد. دوره "اسب آهنین" در ابتدا باعث رشد بیشتر مناطق بندری قبلی شد. شبکه های جدید راه آهن به وجود آمد و تمرکز آن روی شهرهای بندری بود. به جز رشد بیشتر شهرهای بندری بزرگ تر یعنی آنهایی که به زودی به ابر شهر تبدیل می شدند، بیشترین رشد در شهرهایی از این قبیل حاصل شد: پیتسبورگ (پنسیلوانیا)، سین سیناتی (اوهایو)، و لویز ویل (کنتاکی) (که در کنار رود اوهایو قرار گرفته اند)، بوفالو (نیویورک)، ایرای (پنسیلوانیا)، کلیولند (اوهایو) دیترویت (میشیگان)، شیکاگو (ایلینویز)، و میلواکی (ویسکانسین)، (در کناره های جنوبی گریت لیکز) و سنت لوئیس (میسوری)، ممفیس (تنسی) و نیواورلئان (لوئیزیانا) (که در کنار رودخانه میسی سی پی قرار دارند).

دوره راه آهن، بین سال های ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰، به وسیله توسعه راه آهن ظاهر شد که طی آن ریل های آهنی جای خود را به ریل های فولادی محکمتر و سنگین تر دادند و این موضوع تقاضا برای زغال بیتومینوس قیر دار را افزایش داد و باعث توسعه و انتشار ژنراتورهای برقی شد. اگر چه بیشترین رشد مناطق بزرگ ملی در شهرهای حاشیه ای قطب صنعتی حاصل شد، چند مورد مهم استثنایی وجود داشت: شهرهای کوچکتر متعدد نزدیک معادن زغال سنگ، نزدیک گریت لیکز، یا در یکی از نقاط مهم تقاطع راه آهن بین شهرهای بزرگ. این شهرها می توانستند اعتباری برای خود کسب کنند و توسعه یابند زیرا شبکه راه آهن بین رودخانه اوهایو و گریت لیکز چنان فشرده بود که همه نقاط را به هم متصل می کرد. آکرون، کانتون و یانگزتاون در اوهایو مثال های روشنی هستند زیرا بین پیتسبورگ و کلیولند واقع شده اند که اولی از لحاظ زغال سنگ و فولاد بسیار غنی است و دومی بندر سنگ معدن و شهر فولاد محسوب می شود.

دوره چهارم، بین سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۶۰، عصر "اتومبیل - هواپیما - مطبوعیت" است. اثر اصلی پدیده های جدید حمل و نقل از قبیل اتومبیل و هواپیما در افزایش قابلیت تحرک فرد و به حداقل رساندن

اثر مخارج حمل در مراحل تولید بود. پای صنعت به مناطقی کشیده شد که از بیشترین رشد جمعیت برخوردار بودند؛ این نواحی اساساً مطبوع و سازگار بودند (کالیفرنیا، فلوریدا، آریزونا) و خارج از قطب صنعتی سنتی قرار داشتند.

با وجود این ایالات متحده پس از سال ۱۹۶۰ وارد عصر جدیدی شد که می توان آن را عصر اطلاعات و تکنولوژی نامید. هر چه اقتصاد ایالات متحده به تولید و مبادله اطلاعات وابسته تر می شود، وسایل حصول و انتقال این اطلاعات بیشتر باعث رشد صنایعی می شوند که به حمل و نقل پر حجم و ارزان نیازی ندارند یا حتی محتاج نواحی پرجمعیت نیستند. یعنی آن عواملی که در طول ۶۰-۷۰ سال اول قرن بیستم باعث رشد شهرهای قطب صنعتی شدند، در طی دهه های آینده دیگر از آن شهرها با مزایای ویژه توسعه حمایت نمی کنند؛ اگر چه نیروی کار ماهر، بازارهای وسیع و الگوهای حمل و نقل هوایی جا افتاده آنها باعث می شوند که برخی از آنان در زمینه رشد به رقابتی تبدیل شوند.

شهرهای منطقه

بوستون، نیویورک، فیلادلفیا و بالتیمور از همان ابتدا بنیاد خود را بر تجارت و در نتیجه مبادلات مالی نهادند. مدتها قبل از آن که صنعت بر اقتصاد ایالات متحده مسلط شود جمعیت این بنادر و اقمار آن رویه افزایش نهاد. اگر چه صنعت با این نوید به سواحل شرقی جذب شد که بازارهای محلی بی نظیر، نیروی کار فوق العاده، و دسترسی آسان به حمل و نقل آبی را در اختیار داشته باشد، اقتصادهای بیشتر شهرهای ابر شهر هر کدام خصوصیات ویژه حرفه ای خود را حفظ کردند.

نیو انگلند يك استثنا بود. زیرا در همان زمان که بنادرش توسعه می یافتند صنایع خود را نیز گسترش داد. صنایع کشتی سازی در طول ساحل رونق گرفت و باعث پیدایش رشته های صنعتی بی شماری شد که برای تأمین نیازهای چنین صنعت پیچیده ای ضروری بود. هنگامی که رشد صنایع کارخانه ای در مقیاس بالا در نقاط دیگر آمریکا آغاز شد، نیو انگلند دارای امتیازاتی بود که اهمیت و مقام صنعتی خود را حفظ کند که مهمترین آن وجود نیروی حاضر در رودخانه های کوچک اما فراوان آن ناحیه بود.

بوستون به عنوان پایتخت منطقه ای نیو انگلند، بسیاری از تغییرات را در این قسمت از قطب بزرگ صنعتی به نمایش می گذارد. صنایع بافندگی و چرم بوستون، و نیز کارخانجات کشتی سازی که به فاصله کمی در کانتیکت قرار دارند، بازمانده يك دوره قدیم تر هستند، اما بیشترین میزان رشد در ۵۰ سال اخیر یا بیشتر در تولید اجزاء الکتریکی و ماشین سازی حاصل شده است. بندر و تسهیلاتی که در آنجا وجود دارد، همچنان عالی است، اما صنایع نیو انگلند بیشتر محصولات خود از طریق زمین حمل می کنند؛ چه برای بازارهای سایر مناطق ایالات متحده، چه به طرف جنوب برای نیویورک که از طریق این بندر اصلی ابر شهر صادر شود.

تقدم نیویورک در بین بنادر آمریکا، قبلاً مورد بحث قرار گرفته است. همان طور که انتظار می رود، صنایع کارخانه ای نزدیکی آن به گروه های جمعیتی اطراف آن و مسیر بین المللی تجارت را بسیار سودمند یافته اند. این کشش چنان پر قدرت بود که صنایع نیویورک از تنوع خارق العاده ای برخوردار شد. تا بعد از شروع قرن بیستم محل بسیاری از صنایع و کارخانجات در مانهاتان بود. تقاضای روز افزون برای فضای کار توسط مشاغلی که بیش از پیش حاضر بودند برای اجاره دفاتر خود مبالغ بیشتری را پردازند، به تدریج صنایع سنگین تر را به حاشیه های جنوبی مانهاتان یا فراتر از مرزهای این جزیره یعنی به مناطقی در طول رودخانه هودسون در نیو جرسی کشاند.

برای مدتی اقتصاد نیویورک و حومه آن تحت تسلط شرکت ها و ادارات بزرگ بوده است. این ادارات مراکز فعالیت دهها شرکت بزرگ، گروه های بانکی و بیمه، شرکت های انتشاراتی، و سایر خدمات و مراکز کنترلی است که به يك شبکه اطلاعاتی جهانی و تسهیلاتی برای انتقال سریع پاسخ هایی برای آن

نیاز دارند .

فیلادلفیا و بالتیمور، با وجود تفاوت های فراوان در میراث های صنعتی و خصوصیات شهری، در سال های اخیر علامت هایی را نشان داده اند که حاکی است آنها نیز ممکن است مانند نیویورک شوند. پایه های صنایع و کارخانجات فیلادلفیا تقریباً از همان تنوع نیویورک برخوردار است، اگر چه اینجا تاکید بیشتری روی صنایع غذایی و کشتی سازی و تعمیرات کشتی وجود دارد.

رشد صنایع اصلی فیلادلفیا تا حدی به علت وجود بندرگاه نیویورک که از کیفیت بهتری برخوردار است و با فاصله ۱۲۰ کیلومتری در شمال از دسترسی بیشتری به داخل آمریکا بهره مند است، تا حدی کند شده است. اما دسترسی بهتر فیلادلفیا به مناطق تولید زغال سنگ و فولاد در پنسیلوانیای غربی، تسهیلات بندری معتبر آن و میراث آن به عنوان مرکز سیاسی و فرهنگی اولیه ایالات متحده باعث شده که رشد فیلادلفیا و حومه آن در داخل ابر شهر حفظ شود. از طرف دیگر، بالتیمور همیشه در حاشیه منطقه قطب صنعتی حضور داشته است. بندر آن نیز، مانند فیلادلفیا توسط خط آهن به خوبی با مناطق تولید زغال سنگ و فولاد داخلی ارتباط داشته و صنایع مختلف آن منعکس کننده این موضوع است. تولید ماشین های حمل و نقل نیز در بالتیمور از اهمیت برخوردار است .

دو بخش صنعتی دیگر نیز- صنایع فلزی و شیمیایی - در فیلادلفیا و بالتیمور حضور چشم گیری دارند و ارتباطات ساحلی این مناطق را با صنایع سنگین داخلی بیش از پیش تأمین می کنند .

شهر های عمده قسمت دیگر قطب صنعتی آمریکا، یعنی شهر های صنعتی غرب میانه، خصوصیت اصلی خود را مدیون موقعیت نسبی خود نسبت به منابع غنی معدنی و کشاورزی داخل آمریکا هستند. تقریباً همه شهرهای بزرگ در قسمت غربی منطقه صنعتی آمریکا در طول رودخانه اوهایو یا شاخه های آن، و یا در سواحل یکی از دریاچه های بزرگ (گریت لیکز) قرار دارند .

مهمترین عامل توسعه مناطق شهری در قسمت داخلی قطب صنعتی جابجایی سنگ فلزات معدنی از حاشیه های فلات کانادا به معادن زغال سنگ غرب پنسیلوانیا و ویرجینیای غربی، و انتقال زغال سنگ در عکس این مسیر به مقیاسی کوچکتر است. سنگ آهن در حاشیه کوههای مسابی MESABI در شمال مینه سوتا و در میداین گاگیبک Gogebik، مارکت و کوه های منومینی Menominee در شمال میشیگان و ویسکانسین استخراج می شود. سنگ های معدنی مسابی اکنون در محل معادن به صورت گلوله در می آید، اما برای دهها سال خود سنگ های معدنی به سواحل جنوبی دریاچه میشیگان و ایرای حمل می شد و توسط کشتی های بزرگی که برای تردد در گریت لیکز ساخته شده بود جابجا می شد. گلوله ها و سنگ های معدنی به سواحل جنوبی دریاچه میشیگان، یعنی هاموند و گری در ایندیانا حمل می شود، و در آنجا به همراه زغال سنگ معادن بزرگ اپلینویز توسط خط آهن به مقصد شمال حمل می شود. اگر چه بیشتر سنگ آهن به بنادر دریاچه ایرای حمل می شود و در آنجا بیشتر آن به جنوب، عمدتاً به شهر فولادهای دریاچه اوهایو ارسال می شود، و یا در شهرهای کناره دریاچه با استفاده از زغال سنگ هایی که به شمال حمل می شود به فولاد تبدیل شده و توسط قطارهای برگشتی از شمال که زغال سنگ معادن کوه های آپالاش را حمل می کردند به جنوب منتقل می شود .

از بین شهرهای داخلی قطب صنعت آمریکا، پیتسبورگ شهری است که نام آن مترادف فولاد شده است. پیتسبورگ که در محل تلاقی رودخانه های الگنی Allegheny و مانونگیلا Monongahela واقع شده که رودخانه اوهایو را تشکیل می دهند، در يك موقعیت عالی قرار دارد که هم از دستیابی به مواد خام برخوردار است و هم به بازارهای جنوب رودخانه دسترسی دارد. الگنی و مانونگیلا در حاشیه های معادن غنی زغال سنگ کوه های آپالاش جریان دارند، و رودخانه اوهایو تا حاشیه های جنوبی قطب

کشاورزی ادامه داشته و به رودخانه میسی سی پی می ریزد. همراه با رشد پیتسبورگ، صنایعی که به فولاد وابسته بودند در انشعابات باریک جنوب رودخانه رو به ازدیاد نهادند تا بتوانند هر چه بیشتر از نزدیکی به راه های آبی ارزان قسمت بهره مند شوند. مجتمع های صنایع فلزی، ساخت قطعات ماشینی و سایر صنایعی که به مقادیر زیادی فولاد نیازمندند در پیتسبورگ و اطراف آن تاسیس شد. شهرهای مجاور نیز از جذب آن همه فولاد در پیتسبورگ بهره مند شدند. یانگز تاون Youngstown، کانتون Kanton و استوبن ویل Steubenville در اوهایو، ویلینگ Wheeling و ویرتان Weirton در ویرجینیای غربی و نیوکاسل و جونز تاون Johnstown در پنسیلوانیا تا حدی در رشد صنعتی ناحیه سهم داشته و صنایع فولاد را گسترش داده اند.

رشد صنایع و شهرها تنها به علت دسترسی به زغال سنگ منطقه نبوده است. سنگ آهن هایی که در سیستم حمل و نقل دریاچه حمل می شود، در نقاطی در طول ساحل دریاچه ایرای باید به واگن های راه آهن حمل شود تا به مقصد نهایی خود یعنی منطقه پیتسبورگ Pittsburgh فرستاده شود.

کلیولند بزرگ ترین شهرهای بندری دریاچه ایرای بوده است رشد اولیه کلیولند به علت وجود کانالی است که رودخانه باریک و ماریچ کیهوگا Cuyahoga را به یکی از شعبات رودخانه اوهایو متصل می کند. اگر چه این شهر به سرعت از این امتیاز کوچک اولیه را پشت سر گذاشت، این کافی بود که نسبت به شهر های رقیب خود از شروع خوبی برخوردار باشد. صنایع مختلفی که به وجود آمد از امتیاز دست یابی به دریاچه ها و ارتباط با خط آهن های مهم شرقی غربی که نیویورک را با شیکاگو و قطب کشاورزی غرب آمریکا متصل می کردند برخوردار شد. رشد کلیولند همچنین روی بنادر مجاور، از قبیل لورین، اشتابلا Ashtabula و کانوت در اوهایو، و شاید تا مناطق دوردستی در شرق تا ایرای پنسیلوانیا و تا غرب در تولدو Toledo، اوهایو Ohio و نیز رشد اضافی مراکز داخلی از قبیل شهر مولد لاستیک یعنی اکرون Akron در اوهایو اثر گذاشته است.

شهر بوفالو Buffalo در نیویورک در انتهای شرقی دریاچه ایرای واقع شده است. گندم ایالات واقع در دشت ها به شرق گریت لیکز حمل شده و در مقادیر زیاد برای پاك کردن (بوجاری) به بوفالو حمل می شود. همان عواملی که باعث پیدایش صنایع فلزی در جاهای دیگر در طول سواحل دریاچه شدند، به تضمین این موضوع کمک کردند که قسمت عمده صنایع این شهر به این نوع صنعت وابسته باشد. مهار کردن آبشار نیاگارا در آن نزدیکی برای حاصل کردن نیروی هیدرو الکتریک صنایع شیمیایی و آلومینیوم سازی را به خود جذب کرد.

دیترویت، شهری که در کناره باریک راه آبی بین دریاچه های هارن و ایری قرار دارد تنها در اوائل قرن بیستم به سرعت رشد کرد و دلیل آن این بود که در ۸۰ کیلومتری شمال خط آهن اصلی ارتباطی نیویورک-شیکاگو قرار دارد. تنها پس از پیدایش صنعت اتومبیل سازی، که رقیب اصلی راه آهن در حمل و نقل زمینی بود، دیترویت خصوصیت ویژه ای را که مهمترین عامل شهرت آن است پیدا کرد. مرکز موفقترین سازندگان اتومبیل در دیترویت و شهر های اطراف آن قرار گرفته و تقاضا برای اتومبیل آن قدر زیاد است که تولید کنندگان قطعات مختلف اتومبیل را به جنوب دریاچه میشیگان کشانده است.

از بین دو مرکز شهری باقی مانده در حاشیه جنوبی گریت لیکز، میلواکی کوچکتر است. علاوه بر صنایع سنگین مختلف و کارخانجات اتومبیل سازی، این شهر یکی از شهر های درجه اول صنعت آجیو سازی است که نتیجه حضور تعداد زیادی مهاجر آلمانی است که در اواخر قرن نوزدهم در ویسکانسین مستقر شدند. صنایع غذایی میلواکی نیز دارای اهمیت است زیرا نقطه اصلی منطقه تولید لبنیات ایالت محسوب می شود.

در بین شهر های داخلی قطب صنعتی، شیکاگو به سهولت مقام اول را حائز شده است. این شهر

چنان اهمیتی یافت که سال‌های بسیار "شهر دوم" نامیده شده و دلیل آن جمعیت این شهر می‌باشد (۲،۷۲۵،۹۷۹ در سال ۱۹۹۰) که تنها از نیویورک کمتر است. اگرچه اکنون جمعیت لوس آنجلس از شیکاگو بیشتر است، "پایتخت" غیررسمی غرب میانه مقام خود را به عنوان مهمترین شهر منطقه داخلی آمریکا حفظ کرده است.

شیکاگو که در ساحل جنوب غربی دریاچه میشیگان واقع شده، نقطه اصلی حمل و نقل مسافر و کالا بین جریان حمل و نقل در این دریاچه و منطقه غنی کشاورزی در غرب و جنوب شرقی آمریکا است. کانال بین ایلینویز و دریاچه میشیگان که قسمتی از آن از قلب این شهر می‌گذرد، در ۱۸۴۸ تکمیل شد و گریت لیکز و رودخانه میسیسیپی و شعبات آن را به هم متصل کرد. چهار سال بعد شیکاگو توسط راه آهن به نیویورک متصل شد و به مرکز عمده خط آهن غرب میانه تبدیل گردید.

در اواخر قرن نوزدهم شیکاگو هزاران مهاجر را به خود جذب کرد. از آنجا بود که شبکه راه آهن به ایلینویز ویکانسین و ایالت‌های کشاورزی و فراتر از آنها متصل شد. صنایع بسته بندی گوشت در اطراف دامداری‌های مهم شهر توسعه یافت. صنایع دیگر، از قبیل کارخانجات میل سازی و پارچه بافی، برای بهره‌گیری از بازار رو به گسترش منطقه و امکان دسترسی به بازارهای دورتر در غرب نیز به وجود آمد. پس از آغاز قرن بیستم صنایع فولاد در اطراف شیکاگو، یعنی جنوب خود شهر و در طول ساحل دریاچه در ایلینویز و ایندیانا به وجود آمد که به سهولت به شبکه راه آهن بی نظیر این شهر دسترسی داشت. مساحت شیکاگو، که در سال ۱۸۹۰ بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت، قبل از ۱۹۱۰ به دو برابر افزایش یافت و جمعیت آن در اواخر سال‌های دهه ۱۹۲۰ از مرز سه میلیون نفر گذشت. امروزه حجم عظیم فعالیت‌های صنعتی شیکاگو همراه با تنوع فوق‌العاده محصولات تولیدی آن هماهنگ است و باعث شده که این شهر حداقل تا حدی به یکی از وزنه‌های موثر فعالیت‌های وسیع اقتصادی ابر شهر تبدیل شود.

فصل ۶ گذرگاه شرقی

با نگاهی به نقشه سواحل شرقی آمریکا، متوجه فقدان شهرهای بزرگ در طول ساحل شمال بوستون می شویم. از این ساحل راه های داخلی مهم معدودی منشعب می شود، و شهرهای داخلی معمولاً کوچکتر از شهرهای ساحلی هستند. این منطقه، که شامل نیو انگلند و آدیرن دک Adirondack های نیویورک است را می توان گذرگاه شرقی نامید (نقشه ۵ ۲۹ کیلو بایت). گذرگاه شرقی نزدیک، و حتی مجاور مسیرهای مهم اصلی قرار گرفته اما در داخل آنها واقع نشده است. حمل و نقل دریایی به سهولت این منطقه را قطع کرده و باعث شده که حمل و نقل در آن اهمیت کمتری یافته و رشد اقتصادی آن کند شده و حتی به رکود منجر شود. جنوب نیو انگلند قسمتی از نواحی حومه ای آمریکاست، ولی بیشتر قسمت های شمال نیو انگلند چنین نیست. این ناحیه بسیار شبیه به ایالت های کانادا در ساحل آتلانتیک است .

محیط طبیعی

بسیاری از قسمت های گذرگاه شرقی زیبایی خاصی دارد. مزرعه ریاست جمهوری در وایت ماونتینز White Mountains نیو همپشایر از نظر جغرافیایی یکی از ناهموارترین نواحی شرق ایالات متحده محسوب می شود. خطوط ساحلی در طول ساحل آتلانتیک طولانی بوده و امواج اقیانوس در بسیاری از نقاط به صخره برخورد کرده و در بسیاری از خلیج های کوچک نیز ساحل صخره ای است. در بعضی از بزرگترین شهر های آمریکا، نواحی وسیع تقریباً خالی از سکنه تنها به فاصله چند ساعتی وجود دارند . بیشتر گذرگاه شرقی قسمتی از ادامه بلندی های آپالاش در مسیر شمال شرق است. اگر چه ظاهر منطقه شباهت کمی با تپه ها و دره های مشخص جنوب کوه های آپالاش دارد .

آدیرن دک در شمال نیویورک، امتداد جنوبی فلات کانادا فلات کانادا است. این منطقه مرتفع وسیع توسط یخچال های قاره ای به شدت فرسوده شده، بنابراین از نظر خصوصیات ظاهری آن معمولاً گرد است تا آنکه سه گوش باشد. اگر چه ارتفاع آدیرن دک ها بسیار زیاد نیست، گسترش منطقه به طرف ارتفاعات قابل توجه است .

بیشتر نیو انگلند را يك فلات وسیع می پوشاند. این ناحیه کوهستانی از نظر زمین شناسی قدیمی بوده و توسط جریان آب و یخ دچار فرسودگی شده است. یکی از نتایج آن این است که ارتفاعات سراسر منطقه به ندرت از ۱۵۰۰ متر تجاوز می کنند. فرسایش های گسترده توسط یخچال های قاره ای بیشتر کوه ها و تپه های این فلات را به صورت گرد و با سطح هموار درآورده است. تنها در محل هایی که ارتفاع آن قدر زیاد بوده که بالاتر از سطح یخ در حال حرکت قرار گیرد، کوه های نا هموار تر یافت می شود.

دو ناحیه مهم کوهستانی در شمال نیو انگلند گرین ماونتینز و وایت ماونتینز نیوهمپشایر هستند. ارتفاعات گرین ماونتینز کمتر است، و در مرتفع ترین نقاط به ۱۵۰۰ متر نمی رسد و قله های آن گرد است. در مقایسه، وایت ماونتینز تا ۱۹۰۰ متر هم می رسد و قسمت های مرتفع آنها ناهموار و دارای شیب است .

به طرف جنوب، جایی که دشت های مرتفع توسط جریان آب به شدت فرسایش یافته، چند قله پراکنده با فاصله زیاد از نواحی مهم کوهستانی شمال وجود دارد. بزرگترین آنها کوه ماندناک Monadnock در جنوب نیو همپشایر است. ماندناک نامی است که به همه این نواحی صخره ای داده شده، بدان دلیل که صخره های مجاور توسط جریان آب منتقل یا فرسوده شده اند و خود آن صخره ها به صورت کوه های کم ارتفاع و پراکنده درآمده اند. ماونت کاتادین Mount Katahdin، که خود نیز یک ماندناک تماشایی است، بر چشم انداز اطراف منطقه خود در مرکز ایالت مین مسلط است.

اگر چه ویژگی شمال نیو انگلند (با نیویورک) کوهستانی بودن این منطقه است، مردم این ناحیه در دره ها و زمین های کم ارتفاع زندگی می کنند. بزرگترین این نواحی دره رودخانه کانکتیکت، بین نیو همپشایر و ورمونت، ناحیه پست دریاچه چمپلین Champlain در طول مرز شمالی ورمونت - نیویورک و دره اروس توك Aroostook در شمال ایالت مین است. تعدادی زمین های پست کوچکتر در مجاورت ساحل قرار دارند و نهرهای بیشماری در سراسر منطقه جاری است.

گذرگاه شرقی محل تلاقی سیستم آب و هوایی قطبی، قاره ای و ساحلی است و نتیجه آب و هوایی است که به ندرت بسیار گرم می شود، اغلب سرد و معمولاً مرطوب است. به دلیل قرار گرفتن این منطقه در قسمت شرقی آمریکا جریان های باد بیشتر شرایط آب و هوایی قاره ای را وارد این منطقه کرده و اثرات آب و هوایی ساحلی را در آن محدود می سازد. هر چه به سوی ارتفاعات پیش برویم، تفاوت عمده آب و هوایی بین ساحل و منطقه داخلی بیشتر می شود.

جریان دریایی لابردور Labrador که به طرف جنوب و در طول گذرگاه شرقی جریان دارد سرد است. حتی در اواخر تابستان، تنها بی باک ترین شناگران مایلند بیش از یک زمان کوتاه در اعماق آبهای آن شنا کنند. مع الوصف شرایط آب و هوایی در طول ساحل به علت نزدیکی به آب، متعادل شده است. فصل رشد نزدیک ساحل ۷۰ روز از حد متوسط داخلی که ۱۲۰ روز است، طولانی تر می باشد. درجه حرارت متوسط در زمستان در نقاط ساحلی اغلب ۳ تا ۶ درجه سانتی گراد بیشتر از نواحی مجاور داخلی است. برعکس، در نقاط داخلی تابستان ها کمی گرمتر است.

نفوذ آب و هوای ساحلی، به خصوص در طول ساحل شرقی اغلب با خود ابر و مه به همراه دارد که باعث می شود تابستان ها هوا خنک شود. بدین سبب کاشت محصولات که نیازمند گرمای تابستان و نور خورشید است، دچار اشکال می گردد.

تقریباً همه قسمت های این ناحیه از بارندگی فراوان برخوردارند که معمولاً به ۱۰۰ تا ۱۵۰ سانتی متر در سال می رسد. فواصل بارندگی معمولاً یکسان بوده و در طول سال به گونه ای یک نواخت است. نزول برف معمولاً قابل توجه است و بین ۲۵ تا ۵۰ درصد بارندگی سالانه بیشتر مناطق به صورت برف است. بارندگی متوسط برف بیشتر نواحی داخلی حداقل ۲۵۰ سانتی متر در سال است. گاهی برف نواحی نزدیک ساحل را می پوشاند، اما ۳ تا ۵ ماه سال زمین های داخلی از برف پوشیده است.

جمعیت و صنایع

زندگی و کار در گذرگاه شرقی آسان نیست. آب و هوای خشن، زمین ناهموار و خاک نازک و صخره ای آن کشاورزی را، به جز در چند منطقه به خصوص، محدود ساخته است. تا سال های اخیر ذخیره های بزرگ معدودی در این منطقه یافت شده بود. این موضوع به همراه بازار کوچک محلی و دور افتادگی نسبی، باعث شده که رشد صنعت در این منطقه دچار محدودیت شود. بنابراین امتیازاتی که این منطقه عرضه می کند نسبتاً مهمتر است.

این ناحیه همیشه گذرگاه شرقی نبوده است. برجستگی زمین و پیش رفتگی آن به داخل اقیانوس اطلس، بدان معنی است که سواحل آن جزو اولین قسمت های دنیای جدید بود که کاشفین و مهاجر

نشین های اروپایی در مقابل خود یافتند. تا اواسط قرن هفدهم، بسیاری از بندرگاه های کوچک مرکز و جنوب ایالت مین محل دهکده های کوچک انگلیسی بود. تا اواسط قرن هجدهم جمعیت های سرخ پوستی مانع می شدند که مهاجر نشین هایی در داخل سرزمین ها به وجود بیاید .

برای مهاجران اولیه اروپایی، کناره های پر از ماهی ساحل مین اهمیت فوری داشت. در این کناره ها، در نواحی گود ۳۰ تا ۶۰ متری و درست در کنار ساحل ماهی فراوانی وجود دارد. گود بودن آن اجازه می دهد که اشعه خورشید به آسانی تا عمق آب نفوذ کند و همین موضوع باعث رشد پلانکتون plankton می شود که يك غذای اساسی برای بسیاری از ماهی هاست. در این منطقه ماهی های آب سرد، از قبیل ماهی روغن (cod) و ماهی روغن کوچک (haddock) به وفور یافت می شود. با استفاده از این منبع مهاجر نشین های اولیه مقادیر زیادی ماهی نمک سود کرده صادر می کردند .

منبع مهم دیگر منطقه درختان آن بود. در جنگل های نیو انگلند کاج سفید به فراوانی یافت می شود. ارتفاع این درخت با شکوه آن به بیش از ۶۰ متر می رسد و قامتی استوار دارد. چوب آن روشن، سبک و با وجود این محکم است و به آسانی بریده می شود. اکنون تقریباً همه جنگل های بکر این منطقه از بین رفته اند و در مقایسه، جنگل های مرحله دوم و سوم رشد که وجود دارند، کوچک و کم اهمیت هستند . منابع جنگلی به ایالت مین اجازه داد که به مرکز کشتی سازی تبدیل شود .

کشاورزی سومین حرفه مهم مهاجران اولیه بود، اما مزارع کوچک و تولید محدود بود. در اوایل، کشاورزی يك حرفه اصلی محسوب می شد .

نقطه اوج توسعه کشاورزی در شمال نیو انگلند شاید درست بعد از آغاز قرن نوزدهم پیش آمد. اما توسعه دو ناحیه در جاهای دیگر آمریکا به زودی مردم را از مزارع خود بیرون کشید. این مهاجرت ابتدا تدریجی بود و سپس جنبه همگانی پیدا کرد. موضوع اول گشایش غرب بود. در اوایل قرن مهاجران به ماورای کوه های آپالاش و به داخل مزارع غنی جنوب گریت لیکز نقل مکان کردند. سپس، در سال های دهه ۱۸۲۰ ساختمان کانال ایرای، و سپس کانال های دیگر در طرف غرب، بازارهای ساحل شرقی را بیشتر در دسترس کشاورزان منطقه غرب آمریکا قرارداد. مزارع فقیر شمال نیو انگلند به سرعت بازار کوچک خود را در برابر محصولات وارده از مناطقی مانند اوهایو و ایندیانا از دست دادند. اهالی نیو انگلند مزارع فقیر خود را ترك کردند و به امید زندگی بهتر به موج مهاجران غرب پیوستند.

ضربه دوم به آینده کشاورزی منطقه نیز در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم وارد شد، و آن توسعه صنعت و کارخانه داری در جنوب نیو انگلند بود، جایی که محل ظهور انقلاب صنعتی در ایالات متحده بود. رشد صنعتی تقاضا برای نیروی کار را به شدت افزایش داد. جوابگوی این تقاضا در ابتدا کشاورزان نیو انگلند بودند که به دنبال دستمزدهای بالاتر و درآمد ثابتی می رفتند که کارخانجات نیو انگلند عرضه می کردند. اضافه شدن در نیروی کار کودکان و زنان، به خصوص در کارخانجات بافندگی بیش از پیش ارزش کار صنعتی را نسبت به کشاورزی افزایش داد .

در ۱۵۰ سال گذشته در طول بیشتر گذرگاه شرقی، کشاورزی همچنان رو به کاهش بوده است. امروزه، در سه ایالت شمالی نیو انگلند کمتر از ۱۰٪ زمین زیر کشت است؛ صد سال قبل این مقدار نزدیک ۵۰٪ بود. تا ده بیست سال گذشته، بسیاری از الگوهای جمعیتی شهر های نیو انگلند، که به مدت ۱۰۰ سال یا بیشتر دوام آورده بود رو به کاهش نهاد. کشاورزی از تپه ها عقب نشست و به تدریج جای آن را جنگل گرفت. حتی در دره ها، برای فعالیت های موفق کشاورزی، اغلب خاک بیش از حد نامرغوب، هوا بیش از اندازه سرد و مزارع بسیار کوچک بوند .

در مناطقی از گذرگاه شرقی، جایی که کشاورزی اهمیت خود را حفظ کرده، تولید به سمت تخصص در يك نوع محصول متمایل شده و در چند نقطه محدود و مناسب تمرکز پیدا کرده است. مثلاً زمین های

اسیدی بخش واشینگتن، در شمال شرقی ایالت مین یکی از مراکز اصلی تولید بلوبری وحشی در آمریکاست .

در حالی که کشاورزی در تعدادی از منطق دیگر وجود دارد، دو ناحیه مهم تولید محصولات کشاورزی در این منطقه شایان توجه هستند. یکی از آنها دره سنت جان اوستوک، ناحیه ای در شمال شرقی ایالت مین و غرب نیو برونسویک (در کانادا) است. خاک های مرغوب و گلدانی این ناحیه برای رشد سیب زمینی ایده آل است، و فصل رشد کوتاه مدت آن تولید محصول عالی تری را تشویق می کند که جاهای دیگر به عنوان بذر سیب زمینی در مقیاسی وسیع مصرف می شود. اینجا مزارع، بزرگ و مکانیزه هستند .

در خلال چند دهه گذشته سیب زمینی کاران این دره دوران مشکلی را طی کرده اند که نتیجه کاهش تقاضا برای سیب زمینی و ترجیح مصرف کنندگان برای محصولاتی بوده که از غرب می آید. در نتیجه، اکنون مرغداری و تولید تخم مرغ، که بیشتر آن از ناحیه تولید کنندگان جنوب و غرب ایالت مین است، بیش از ۵۰ درصد درآمد کشاورزی ایالت را تشکیل می دهد- و این دو برابر سهم سیب زمینی است .

دومین ناحیه سرزمین های پست دریاچه چمپلین است، که نزدیکی آن به ابر شهر، برای فروش شیر بازار بهتری نسبت به مناطق دور دست به آن می بخشد. این محصول که در مقادیر نسبتاً زیاد و با بهایی نازل تولید می شود به آسانی فاسد شده و برای مدت طولانی قابل نگهداری نیست. در ناحیه چمپلین تابستان ها ملایم و مرطوب است، آب و هوایی که برای رشد علوفه بسیار مناسب است. این تابستان های خنک، برای نگاهداری گاو های شیری نیز ایده آل است.

ایالت ورمانت برای مدت ها از نظر تولید سرانه محصولات شیری در آمریکا مقام اول را داشته است. یونجه زارها ۹۰٪ کشاورزی زمین منطقه را تشکیل می دهند و قسمت اعظم آنها در زمین های پست چمپلین واقع شده است .

در بسیاری از نقاط گذرگاه شرقی، زمین به درخت کاری اختصاص داده شده، بنابراین فقدان صنایع چوب در سطحی وسیع تا حدی تعجب آور است . اگر چه در ابتدا قطع بی رویه جنگل ها و جنگل کاری مجدد و سازمان یافته در سطحی محدود بدان معنی بود که درختان جدید که جایگزین درختان اولیه شده اند از نظر کیفیت چوب و تولید خمیر کاغذ سازی در سطح پائینی قرار گرفته اند.

یک استثنا از این بازده محدود، تولید خمیر کاغذ سازی در شمال ایالت مین است. اینجا در برخی از زمین های غیر قابل دسترسی شرق ایالات متحده، جایی که تعداد محدودی از مالکان خصوصی بیشتر زمین ها را در کنترل خود دارند، صنایع جنگلی از اهمیت برخوردار است .

ماهگیری نیز قسمت مهم دیگر اقتصاد گذرگاه شرقی است، اگر چه بدون اشکال نیست. صیادان خرچنگ در ایالت مین، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد مجموع خرچنگ مصرفی ایالات متحده را تأمین می کنند و این ایالت در تولید ساردین نیز مقام اول را دارد .

در این منطقه دو نوع ماهی گیری در اقیانوس رایج است. ماهی گیری در سواحل، که از اهمیت والایی برخوردار است، به قایق های کوچک و سرمایه گذاری نسبتاً کمی نیاز دارد و قسمت اعظم صید حاصله خرچنگ و ماهی روغن است. صید ماهی در نقاط دور دست اقیانوس مستلزم در اختیار داشتن قایق های بزرگتر و سرمایه گذاری بیشتر است. بیشتر ماهی صید شده در سواحل را باتم فیدرز Bottom Feeders از قبیل ماهی روغن و چند نوع ماهی پهن تشکیل می دهند.

اخیراً ماهگیری در فواصل دوری از سواحل به علت افزایش تقاضا در تولید داخلی نفت در ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفته است . ترس از آلودگی از حفاری های ساحلی در سواحل پر از ماهی کشور در سال ۱۹۷۹ بر طرف شد، و آن هنگامی بود که وزارت کشور به چند کمپانی نفتی اجازه اکتشاف داد و

منابع مهم نفت و گاز طبیعی کشف شد .

فعلاً حفر معدن به جز حفر چاه در قسمت های دور از ساحل به خاطر نفت و گاز طبیعی، در گذرگاه شرقی از اهمیت برخوردار نیست. همیشه وضع به این صورت نبوده است: بیش از ۱۰۰ سال از ادیران داک سنگ آهن استخراج می شده و ذخیره های آن نیز هنوز به وفور وجود دارد، اما جمع سنگ های استخراج شده نسبتاً کم است.

سالهاست که وجود سنگ های آذرین و تغییر ماهیت داده metamorphic در نیو انگلند این ناحیه را به یک تولید کننده مهم سنگ های ساختمانی تبدیل کرده است. معادن گرانیک بسیاری در مرکز ایالات ورمونت و در طول ساحل مرکزی ایالت مین به کار مشغولند. ورمونت همچنین از نظر تولید مرمر در ایالات متحده دارای رتبه اول است. در مقایسه با صنایع معدنی که در سایر نقاط آمریکا یافت می شوند ارزش این سنگ ها بالا نیست، اما هنوز هم در اقتصاد این دو ایالت عنصر مهمی محسوب می شوند .

شهرها و فعالیت های شهر نشینی

با یک اکثریت ضعیف، بیشتر ساکنین گذرگاه شرقی در شهرها یا حومه آنها زندگی می کنند. اگر چه در این منطقه دارای مرکز مهم شهری معدودی است. در شهر بزرگ شمال نیو انگلند، برلینگتون ورمونت و لویزتان در مین هستند که هر کدام دارای حدود ۴۰،۰۰۰ نفر جمعیت هستند.

اندازه کوچک اکثریت مراکز منطقه ای نشانگر خوبی برای چیزی است که می توان بزرگترین دلیل واحد برای سطوح نسبتاً پائین درآمد سرانه در منطقه باشد. بیشتر مشاغل پر درآمد تر در ایالات متحده مبنای شهری دارند، و این فاقد مشاغل شهری است. اگر چه این کمتر از نیمی از مجموع کل را تشکیل می دهد، درصد بالایی از نیروی کار به مشاغل اصلی (پایه ای) اشتغال دارند، که از نظر سنتی کم درآمد ترین شغل های ایالات متحده محسوب می شوند. فقدان یک بازار بزرگ محلی و دسترسی ناکافی به مراکز مهم شهری بدان معنی است که صنایع اصلی نتوانسته اند به عنوان پایه ای برای توسعه یک اقتصاد که به نحو گسترده تر بر مبنای صنعت و کارخانه داری باشد، قرار گیرند، چیزی که در جاهای دیگر ایالات متحده چنین بوده است .

معهدنا به نظر می رسد که دلیلی وجود دارد که بتوان پیش بینی کرد که اقتصاد نیو انگلند رشد خواهد کرد. آمار سال ۱۹۸۰ ایالات متحده نمایانگر آن است که خارج از جنوب و غرب مین، نیو همیشایر و ورمونت تنها ایالاتی بودند که با نرخی بالاتر از حد متوسط ملی رشد می کردند. سال های دهه ۱۹۸۰ نیو همیشایر با نرخی خیلی بالاتر از نرخ متوسط ملی به رشد خود ادامه داد و ورمونت و مین تنها تا حدی زیر متوسط بودند.

به نظر می رسد که برای این تغییر وضعیت در فرصت های جمعیتی ناحیه ای چند دلیل وجود داشته باشد. یکی آن رشد تدریجی است که در رشد ابر شهر در جهت شمال وجود دارد. همانطور که شهرهای مناطق شهری گسترش می یابند، و همان گونه که نواحی جدید محیطی حالت شهری به خود می گیرند و قسمتی از مناطق شهری آمریکا می شوند، و همانطور که مردم در جستجوی مناطق مسکونی هر چه بیشتر از شهرهای بزرگ دور تر می شوند، در نیو انگلند حومه شهر های بزرگ به طور مداوم به طرف شمال گسترش می یابد.

شمال نیو انگلند نیز تعدادی از موسسات صنعتی را به خود جذب می کند که بیشتر جزو صنایع سبک بوده و از نظر اندازه نیروی کار در حد متوسط قرار دارند. یکی از دلایل وجود آنها در محل این است که کارفرمایان و کارگران آنها، شهرهای کوچک و مناطق روستایی را محل های خوبی برای زندگی می دانند. همچنین، ساختن چندین شاهراه بین ایالتی در این منطقه در سال های دهه ۱۹۶۰ امکان

دسترسی بیشتری برای ناحیه را فراهم ساخته است .
از اواسط قرن بیستم، توریسم صنعت شکوفای شمال نیو انگلند بوده است. ماهیگیری، اسکی، قایقرانی و رانندگی صرف برای تماشای زیبای محل، همه قسمتی از این رشد بخش توریستی بوده اند.

اقتصاد ناحیه ادیران داک نیز وابستگی عمیقی به توریسم دارد. لیک پلاسید، محل برگزاری بازی های المپیک زمستانی ۱۹۳۲ و ۱۹۸۰ تنها یکی از نواحی مخصوص اسکی است. ایالت نیویورک از طریق پارک ا بزرگترین پارک ایالتی ایالات متحده است، بر بیشتر این ناحیه نظارت دارد .

در طول سواحل و اطراف دریاچه ها، و در نقاط مختلف کوهستانی، به طرز روز افزونی تعداد زیادی خانه ساخته شده که مخصوص روزهای تعطیل است - خانه های دوم افراد ثروتمند. این افراد هر سال چند ماه یا هفته در این خانه ها زندگی می کنند و در بقیه ایام تا آنها که ممکن است آنجا را اجاره می دهند تا بتوانند پول خرید و مخارج نگهداری آنها بپردازند. در تعدادی از بخش های شمالی نیو انگلند، تعداد این گونه خانه های موقتی از خانه های دائمی بیشتر است. سر انجام آنکه بسیاری از جوامع ساحلی مین، شهرهای کوچک دانشگاهی ورمونت و نیو همپشایر و روستاهای قدیمی سراسر این منطقه به مراکز مطلوب بازنشستگی تبدیل شده اند .

فصل ۷ آپالاش و اوزارک ها

ارتفاعات آپالاش که از نیویورک تا آلاباما امتداد دارد و ناحیه کوه های اوزارک - کاپیتا توسط حدود ۴۰۰ کیلومتر زمین از هم جدا شده اند، آنها در حقیقت دو قسمت يك منطقه جغرافیایی طبیعی هستند که از نظر موقعیت جغرافیایی دارای شباهت فراوان بوده و يك وابستگی نزدیک و غیر عادی بین وضعیت جغرافیایی و سکونت انسانی وجود دارد.

در دوران مستعمراتی هنگامی که مهاجران اولیه به سواحل آمریکا رسیدند، داستان هایی از کوهستان های وسیع غرب شنیدند. همان طور که آنها به طرف این کوهستان ها نقل مکان کردند، این نکته را کشف کردند که در ارتفاع این کوه ها مبالغه شده است. تنها در تعداد معدودی از این مناطق، ارتفاعات آپالاش یا اوزارک ها به اندازه ارتفاعاتی می رسند که دورنمای آنها در غرب آمریکا چنان عادی است. مع الوصف، بیشتر کسانی که با این مسائل سروکار دارند توافق دارند که بیشتر مناطق آپالاش و اوزارک باید کوهستانی تلقی شود. در بسیاری از نواحی ارتفاعات محلی بیش از ۵۰۰ متر است و گاهی از هزار متر نیز تجاوز می کند. تپه ها نیز اکثراً دارای شیار تند است. جغرافیای انسانی ارتفاعات آپالاش پیوستگی نزدیکی با توپوگرافی آن دارد. بدون وجود این کوه ها این ناحیه صرفاً قسمتی از چندین منطقه مجاور از قبیل نقاط دور دست جنوب است. با آنها ارتفاعات آپالاش و اوزارک به عنوان يك منطقه مشخص و قابل شناسایی آمریکایی خودنمایی می کند.

يك توپوگرافی متنوع

کوه های آپالاش از حداقل ۳ ناحیه جغرافیای طبیعی تشکیل شده است. قسمت های بیرونی به صورت کمر بند های موازی هستند که جهت آنها تقریباً از شمال شرق به جنوب غرب است. شرقی ترین ناحیه این کمر بند بلو ریج Blue Ridge است این قسمت که از صخره های قدیمی ماقبل دوره کامبرین تشکیل شده دچار فرسایش فراوان گشته، و بلند ترین ارتفاعات آن در حال حاضر تنها کسری از سطوح اولیه خود هستند. قسمت پیدمون Piedmont در زمین های پست جنوب اقیانوس اطلس بلو ریج را به طرف شرقی کوه های آپالاش متصل می کند که از نیویورک تا آلاباما امتداد دارد. هر چه از شمال به جنوب برویم معمولاً به ارتفاع و پهنای بلو ریج افزوده می شود. در جنوب، به خصوص جنوب رانوک Roanoke، در ویرجینیا کوهستانی ترین قسمت ارتفاعات آپالاش است. تغییر ارتفاعات از پیدمون تا بلو ریج معمولاً ناگهانی و زیاد است. در پنسیلوانیا و ویرجینیا بلو ریج مرز نازکی است بین پیدمون و گریت ولی به طرف غرب؛ در طول مرز کارولینای شمالی و تنسی پهنای آن تقریباً به ۱۵۰ کیلومتر بالغ می شود.

از طرف غرب بلو ریج قسمت تپه ها و دره ها شروع می شود. این قسمتی از گسترش وسیع لایه های نیمه رسوبی است که بین بلو ریج و کوه های راکی وجود دارد. لبه شرقی این لایه ها به اندازه خیلی زیادی دچار خمیدگی و شکستگی شده که نتیجه آن يك توپوگرافی کشیده و باریک است. قسمت تپه ها و دره ها به طور متوسط ۸۰ کیلومتر عرض دارد. در این قسمت تپه ماهور های زیادی وجود دارد که معمولاً نسبت به دره های مجاور ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر ارتفاع دارد. گسستگی در تپه ها

معمولاً نسبتاً کم است و معمولاً توسط رودخانه هایی ایجاد شده که از این منطقه عبور می کنند. دره ها که چند کیلومتر عرض دارند جزو بهترین زمین های زراعتی منطقه آپالاش محسوب می شوند. تپه های سراسر این منطقه معمولاً ترکیبی است از خاک رس نسبتاً مقاوم و ماسه، و کف دره ها معمولاً از سنگ آهک تشکیل شده .

بین بلو ریج و اولین تپه ها، گریت ولی قرار گرفته است. این دره که عملاً در طول تمامی منطقه امتداد دارد (و در بیشتر نواحی به جای آنکه صاف باشد دارای تپه ماهور است)، از نظر تاریخی یکی از مسیرهای مهم آمریکا و چیزی است که بیش از هر پدیده طبیعی دیگر، به جز خود کوهها، مردم ناحیه آپالاش را به هم وابسته کرده است.

غربی ترین ناحیه آپالاش فلات آپالاش است. این فلات از طرف شرق به یک سرایشی تند ختم می شود که الگنی فرانت Allegheny Front نام دارد که مهمترین مانع حرکت به طرف غرب در کشور در شرق کوه های راکی محسوب می شود . وضعیت جغرافیایی این منطقه عمدتاً توسط فرسایش لایه های افقی خاک سرزمین های پست داخلی توسط جریان رودخانه ایجاد شده است. فرسایش خاک منجر به پیدایش یک منطقه صعب العبور پر از پستی و بلندی شده که همراه با نهر های باریک دره ای است که اطراف تپه های شیب دار جریان دارد. ناحیه شمالی فلات آلگنی Allegheny ، در نیویورک و پنسیلوانیا دارای چشم انداز گردتر و ملایم تر است. به جز در مناطقی معدود به ندرت اتفاق می افتد که این زمین ها دارای ارتفاع باشند. بیشتر جوامع آن مجبور شده اند که در فضا های مسطح کوچک دره های رودخانه ای محل سکونت خود را بنا کنند.

ارتفاعات اوزارک - کاجیتا دارای یک الگوی منطقه ای توپوگرافیک هستند که با وضعیت شرقی - غربی خود (به جای امتداد شمال شرقی - جنوب غربی) شباهت زیادی به کوه های آپالاش دارد. کوه های کاجیتا در جنوب دارای یک سلسله تپه ها و دره های موازی هستند. این کوه ها توسط سرچشمه رودخانه دره ای آرکانزاس از ارتفاعات اوزارک جدا می شود. اوزارک یک منطقه نا منظم دارای تپه ماهور و دشت های فرسوده است که شباهت زیادی به فلات کوه های آپالاش دارد.

مردم ناحیه آپالاش

تا اواخر دوره مستعمراتی، یعنی ۱۵۰ سال پس از اشغال اولیه ساحل شرقی آمریکا، مهاجران از طریق بلو ریج در ارتفاعات آپالاش مستقر نشدند. آسان ترین و اولیه ترین راه های دسترسی به گریت ولی و کوه های ماوراء آن از طریق جنوب شرقی پنسیلوانیا بود، جایی که بلوریج کمی بیش یک سلسله تپه است. به نظر بسیاری از اهالی پنسیلوانیا زمین های کوهستانی شمال و مغرب، صعب العبور و برای سکونت نا مناسب بود و پس از آن به تدریج سکونت گاه های خود را تا جنوب دره ها و در داخل ویرجینیا گسترش دادند. به زودی کسانی دیگر به آنها ملحق شدند که از زمین های پست جنوبی به قسمت داخلی آمریکا پیش می رفتند .

سپس در اواخر قرن هجدهم مردم اقامت در دره ها و دامنه های ارتفاعات را آغاز کردند. سرزمینی که انتخاب کرده بودند نسبت به مناطق دورتر غربی فقیر محسوب می شود. پستی و بلندی آن، همراه با آب و هوای سرد ارتفاعات، بیشتر این ناحیه را برای اقتصاد کشاورزی نا مناسب و غیر قابل قبول ساخته بود. تنها در بعضی از زمین های پست وسیع تر مزارع بزرگ معدودی توسعه یافت.

هنگامی که در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم مهاجر نشین های آمریکایی به این منطقه آمدند، این ناحیه دارای امکانات بالقوه برای مزارع کوچکتر بود. حدود ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین هموار شده، همه و آن چیزی بود که یک کشاورز در قدرت خود داشت روی آن کار کند. این گونه قطعات در دره ها و در مجاورت نهرها قابل دسترسی بودند. جنگل ها پر از حیوانات شکاری بود، چوب به وفور وجود داشت و

حیوانات کوچک می توانستند در جنگل ها و مزارع کوهستانی به چرا بپردازند. با استاندارد های زمان خود، این سرزمین مناسب بود و جمعیت کشاورزی بزودی زمین های کوهستانی را اشغال کردند . به تدریج بیشتر این منطقه از نواحی دیگر جدا و منزوی شد. در همان زمان که دسترسی به زمین های کشاورزی هموارتر و غنی تر به طرف غرب امکان پذیر گردید و تولید غلات مکانیزه شد، از نظر اقتصادی مزارع کوچک ناحیه آپالاش بیش از پیش به حاشیه رانده می شد. حتی مسیرهای معروفی که به این ناحیه دسترسی داشت، از قبیل "کامبرلندگپ" در انتهای غرب ویرجینیا و " وایلدرنس رود Wilderness Roud" که از آنجا به بلوگراس در کنتاکی می رسید، در حقیقت سرزمین هایی ماریپچ و صعب العبور بودند .

مسافرت از شرق به غرب بین نواحی ساحلی شمال شرقی و منطقه گریت لیکز از مسیر گذرگاه موهاک و دشت های کنار دریاچه اونتاریو عبور می کرد تا از بلندی های آپالاش در شمال احتراز شده باشد. در سراسر جنوب کوه های آپالاش راه سهل العبوری وجود نداشت. خطوط مهم راه آهن این ناحیه را دور می زد .

در کوه های آپالاش، به ویژه در ناحیه جنوب، توسعه هر گونه الگوی شهر نشینی قابل توجه به آهستگی صورت می گرفت. دلیل آن تا حدی، همراه با بقیه جنوب، تاکید بر کشاورزی بود که مدت ها پس از آن که بقیه مناطق کشور شتاب خود را به سوی صنعتی شدن و زندگی شهری آغاز کرده بودند، همچنان ادامه داشت . تولیدات مناطق آپالاش محدود نیز بود، و تقاضای زیادی برای کالاها و خدمات شهری وجود نداشت. به این عوامل، کمی وسایل حمل و نقل نیز افزوده می شد .

یک نتیجه مهم فقدان مزارع و توسعه شهری، هر دو، آن بود که مهاجران جدید کمی به مهاجر نشین های اولیه افزوده می شد- این مردم مایل بودند همانجا که بودند باقی بمانند و با گذشت زمان وابستگی آنها به خانواده، جامعه و زمین افزایش می یافت. این عدم تحرک ناحیه ای منجر یک تمایز فرهنگی شد، که در بقیه ایالات متحده سابقه نداشت. آپالاش صرفاً با عدم تغییر، هر روز وضعیت غیر عادی تری به خود می گرفت.

مردم آپالاش نسبتاً فقیر هستند. در بعضی نواحی، به خصوص شرق کنتاکی، محل تولید زغال سنگ آپالاش، بیشتر تقصیر فقر منطقه را می توان به کاهش شدید تقاضای محلی برای نیروی کار دانست زیرا استخراج معادن زغال سنگ از سال های دهه ۱۹۴۰ به این سو، مکانیزه شده است .

مردم این ناحیه از نظر رفتار، محافظه کار هستند. ریشه بسیاری از محافظه کار ترین کلیساهای پروتستان آمریکا به آپالاش بر میگردد. بقیه کلیساهای در جاهایی تاسیس شده اند که مردم کوهستان نقل مکان کرده اند و مذهبشان را با خود آورده اند. از نظر سیاسی، بیشتر مقامات منتخب بی چون و چرا محافظه کار هستند. اگر چه رگه های سیاست های دست چپی محلی نیز یافت می شود. دلبستگی فراوان به محل، بذر علاقه به خانواده و جامعه را در دل افراد می کارد که به انزوای نسبی منجر می شود، و اعضا را به هم وابسته کرده از وابستگی آنها با دیگران می کاهد .

قسمت جنوبی این ناحیه، بیش از همه دارای این خصوصیات است و جایی است که بیشتر آمریکایی ها به عنوان آپالاش می شناسند. اما بیشتر آنچه که اینجا درباره ساکنین محل گفته شده، در مورد اوزارک ها و ناحیه شمالی آپالاش نیز صدق می کند.

شمال آپالاش با وضوح خیلی کمتری وابسته به تمامی منطقه است. البته این قسمت دارای همان خصوصیات کوهستانی است و بعضی از مسائل اولیه که ناشی از تپه های شیبدار بود اینجا نیز صدق می کند. اما فقر نسبت به جنوب خیلی کمتر ظاهر می شود. همچنین مهاجران جدید تر آن، دنبال رو مهاجران اولیه شمالی غربی اروپا بودند که اینجا مستقر شدند. این بخصوص در مورد پنسیلوانیا و

شمال ویرجینیای غربی صدق می کند، محلی که معادن زغال سنگ در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم مهاجران فراوانی را از شرق اروپا به خود جذب کرد.

بسیاری از الگوهای فرهنگی در شمال آپالاش، هیچگونه شباهتی به وضع موجود در جنوب این کوهستانها ندارند، و اینجا مذهب يك مثال قابل توجه است. کلیساهای افراطی و بنیاد گرا چندان رونقی ندارند؛ در بسیاری از بخش ها، بویژه در پنسیلوانیا، کاتولیک ها و اعضای کلیسا های گوناگون ارتودوکس شرقی اکثریت دارند .

در زمانی کوتاه، حمل و نقل در شمال آپالاش وضعیتی بسیار بهتر از جنوب پیدا کرد، و تا حدی بدان دلیل بود که اینجا کوه ها کمتر ادامه داشت و ارتفاع آنها کمتر بود و بنابراین رخنه در آنها آسان تر بود. همچنین، همان زمان که اقتصاد بخش شمال غرب میانه رونق گرفت، شمال آپالاش تبدیل به مرکز ناحیه اصلی رشد تجارتي و صنعتی کشور شد. در زمانی کوتاه خطوط حمل و نقل که قسمت های شرقی و غربی منطقه قطب صنعتی را به هم متصل می کردند در این کوهستان ها ساخته شدند . نتایج اقتصادی این امر در مقایسه با جنوب، توسعه هر چه بیشتر منطقه شمالی آپالاش، به ویژه در مرکز و غرب پنسیلوانیا و نیویورک بود.

الگوهای اقتصادی و اسکان

بدون شك تصویر ملی آپالاش روستایی است. از بعضی جهات این تصور صحت دارد. درصد مناطق شهری در این ناحیه تنها نیمی از حد متوسط ملی است. اکثریت جمعیت یا به عنوان روستایی و یا ساکنین روستایی ولی بدون مزرعه طبقه بندی می شوند(یعنی مردمی که در مناطق روستایی زندگی می کنند اما مشاغل شهری دارند). هر چند تراکم جمعیت های روستایی در آپالاش توسط سیستم های تجارتي و کشاورزی سطح بالا حمایت نمی شود، بلکه مزارع کوچک و وابستگی به معادن (عمدتاً زغال سنگ)، دلایل اصلی این فشردگی جمعیتی است .

آپالاش ناحیه اصلی مزارع خصوصی آمریکاست، جایی که شخص مالك زمین روی آن کار می کند، و با کنتاکی و ویرجینیای غربی، از این لحاظ در کشور در مقام های نخست هستند. بدون هیچ گونه محصول مهم کشاورزی در مقیاس تجارتي، در آپالاش رشد محدودی در مالکیت مزارع وجود داشت و این الگو همچنان به همان صورت سابق باقی مانده است.

يك مزرعه متوسط در آپالاش تنها ۴۰ هکتار است . علاوه بر آن، صعب العبور بودن منطقه، خاک ضعیف و فصل رشد کوتاه مدت در بسیاری از نقاط این ناحیه به محدودیت اندازه زمین کشاورزی و تاکید نسبی بیشتر بر چرا و گله داری منجر شده است. بدان دلیل که مزارع کوچک و در دره ها پراکنده هستند، استفاده کارآمد از ماشین های کشاورزی تقریباً غیر ممکن است. نتیجه نهایی همه این شرایط آن است که در آمد حاصله از مزرعه پائین است. اکثریت زارعین ناحیه برای کسب درآمد بیشتر به مشاغل نیمه وقت روی می آورند و همین موضوع به آنها امکان می دهد مزرعه خود را حفظ کنند .

آن نوع کشت و کاری که در بیشتر این ناحیه رواج دارد، کشاورزی عمومی نامیده می شود. این بدان معنی است که هیچ گونه محصول یا محصولات معین و مشخصی بر اقتصاد کشاورزی آن غالب نیست. دامپروری در سطح وسیع، رایج ترین و شاید بهترین راه استفاده از تپه های شیب دار است. در بعضی از نواحی دره ای برخی از محصولات از قبیل تنباکو، سیب، گوجه فرنگی و کلم اهمیت محلی دارند. مزارع کوچک تنباکو معمول ترین راه ارتزاق در جنوب آپالاش هستند. ذرت محصول عمده محلی است، اما معمولاً برای تغذیه دام ها به کار می رود .

در این الگوی کشاورزی نیمه حاشیه ای، استثناهای مهمی وجود دارد. مثلاً دره شنندوا Shenandoah در ویرجینیا، در ابتدا سبب نان ویرجینیا نامیده می شد. در قرن نوزدهم رقابت گندم کاران مزارع

حاصلخیز نقاط دور دست جنوب و گریت پلینز، این دره را از بازار ملی گندم خارج کرد. اگر چه هنوز گندم زمستانی کشت می شود، اکنون یونجه و ذرت برای تغذیه دام و همچنین سیب محصولات عمده این دره است. پرورش بوقلمون نیز از نظر محلی قابل توجه است. تولید محصولات شیری و نیز سیب در بسیاری از دره های مرکز پنسیلوانیا دارای اهمیت هستند. دره تنسی نیز يك ناحیه مهم کشاورزی است که تولید علوفه و دامداری مهمترین جنبه های اقتصادی آن هستند .

در بیشتر نقاط آپالاش مهمترین عامل در کنار کشاورزی، زغال سنگ است. تقریباً در تمام فلات آلگنی Allegheny (لایه های زغال قیری) بیتومینوس) وجود دارد که در مجموع وسیع ترین معادن زغال سنگ دنیا از این نوع را تشکیل می دهند. همان رودخانه هایی که از طریق فعالیت های فرسایشی خود وضعیت جغرافیایی خشن این فلات را به وجود آورده اند، رگه های زغال سنگ را نیز آشکار کرده اند .

مدت کوتاهی پس از جنگ داخلی آمریکا در سال های دهه ۱۸۶۰، زغال سنگ منطقه آپالاش اهمیت یافت. توسعه يك نوع جدید از کوره های آهن و فولاد که از سوخت زغال كوك استفاده می کرد، این تقاضا را به وجود آورد، زیرا كوك از زغال قیری حاصل می شود. رگه های ضخیم زغال سنگ در جنوب غربی پنسیلوانیا و شمال ویرجینیای غربی، سوخت پیتسبورگ در پنسیلوانیا را تأمین کردند و این شهر بود که در این زمان موقعیت خود را به عنوان شهر فولاد به دست آورد. هنگامی که در قرن بیستم، مردم آمریکا به استفاده از نیروی برق روی آوردند، زغال حاصله از آپالاش سوخت ژنراتور های برق را در اکثر نقاط ساحل شرقی و قطب صنعتی داخلی تأمین می کرد .

پس از دهها سال رشد، صنعت زغال سنگ از ابتدای سال های دهه ۱۹۵۰ دچار يك دوره کساد شد. زمانی که نفت و گاز طبیعی به عنوان منابع اصلی سوخت جای زغال سنگ را گرفت، تولید این محصول کاهش یافت. بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بسیاری از بخش هایی که در آنجا استخراج زغال سنگ مشغله اصلی بود، تا ۲۵% جمعیت خود را از دست دادند. کساد اقتصادی حاصله، به همراه با فقر معمول در آپالاش، مسائل حاد بسیاری را به وجود آورد .

امروزه، تقاضای روز افزون برای انرژی، به همراه نگرانی رو به ازدیاد برای دسترسی به ذخایر نفتی و همچنین قیمت نفت و مسائل مربوط به ایمنی انرژی هسته ای، دوباره بر نیاز به زغال برای تأمین نیروی برق تاکید دارد. اکنون نیروگاه ها برای تولید برق مقادیر هنگفتی از زغال را که در محل استخراج شده مصرف می کنند و بیشتر این زغال به نقاط خارج از این ناحیه حمل می شوند. سالانه حدود ۱۰۰ میلیون تن زغال سنگ از آپالاش صادر می شود .

زغال سنگ آپالاش از راه های مختلف استخراج می شود. استخراج زیر زمینی یا استوانه ای Shaft ، به ویژه در قسمت های شمالی منطقه، در ابتدا معمول بود و هنوز نیز اهمیت فراوانی دارد. تکنیک های مدرن استخراج زیر زمینی - مته های عظیم متحرك و ماشین های استخراج مداوم که زغال را از رگه ها می برند و توسط نقاله هایی آن را به سطح زمین منتقل می کنند- باعث شده اند که هر دقیقه چندین تن زغال از يك رگه استخراج شود .

استخراج سطحی یا نواری، که بسیار ارزان تر است و این در صورتی است که رگه زغال نزدیک سطح زمین باشد، اهمیت فوق العاده و روز افزونی یافته است. در منطقه اصلی (عمدتاً در شرق کنتاکی، غرب ویرجینیا، و جنوب ویرجینیای غربی) جایی که امروزه مهمترین نواحی تولید وجود دارند، ماشین های عظیم در طول تپه، صخره های بالای يك رگه زغال سنگ را از جا می کنند و سپس به سادگی زغال سنگ کشف نشده را جمع آوری می کنند. در يك تپه، استخراج از چندین رگه با استفاده از این روش، به آن ظاهری عجیب و پلکانی می دهد که از دور مانند يك سلسله جعبه به نظر می رسد که هر روز بیشتر روی هم انباشته می شود .

حدود نیمی از زغال سنگ استخراجی در کنتاکی و بیشتر محصول اوهایو و آلاباما از معادن سطحی است، در حالی که بیشتر زغال سنگ پنسیلوانیا، ویرجینیا و ویرجینیای غربی، و دو سوم محصول کلی آپالاش، از معادن زیر زمینی استخراج می شوند .

اولین حوزه مهم زغال سنگ در آپالاش جزو حوزه های بیتومینوس فلات نبود. استخراج آنها پس از عملیاتی صورت گرفت که روی حوزه های زغال سنگ آنتراسیت در حاشیه شمالی تپه ها و دره های پنسیلوانیا انجام شد. آنتراسیت يك نوع زغال سنگ بسیار سخت و بدون دود است که برای گرم کردن خانه ها اهمیت داشت .همچنین تا سال های دهه ۱۸۶۰ و قبل از آنکه تکنیک هایی برای تولید کوك از زغال بیتومینوس توسعه یابد، آنتراسیت يك سوخت عمده برای گذاختن سنگ معدن محسوب می شد . کاهش تقاضا برای زغال سنگ جهت حرارت، به همراه فقدان راه های مشابه برای استفاده از آنتراسیت، به کسادی اقتصادی در کمربند تولید آنتراسیت منجر شد. اگر چه ذخایر آنتراسیت فراوانی وجود دارد، امروزه سطح تولید در حداقل است.

زغال سنگ برای مردم آپالاش هم نعمت بوده و هم باعث بدبختی. این منبع برای مدت های طولانی نقطه اتکای اصلی اقتصادی قسمت های مهم ناحیه بوده، و به طور مستقیم و غیر مستقیم، اشتغال صدها هزار نفر کارگر را تأمین می کرده است. مع الوصف دهها هزار نفر در حوادث مربوط به معدن جان خود را از دست داده اند. بیماری های تنفسی، که نتیجه تنفس بیش از حد گردو غبار زغال برای سال های متمادی می باشد، گریبان بسیاری دیگر را گرفته است. بازیابی های اخیر در تولید، در پاسخ تقاضای روز افزون در بازار، عمدتاً با استفاده بیشتر از نیروی ماشین حاصل شده است. بیشتر جوازهای بهره برداری از معادن توسط شرکت هایی اخذ شده که مدتها قبل آنها را با بها یی نازل بدست آورده اند. در حالی که تعدادی از ایالت های منطقه آپالاش عوارضی را بر معادن زغال سنگ ایالت خود وضع کرده اند، یا این عوارض را افزایش داده اند، مالیات بر زغال سنگ پائین است و بیشتر سود حاصله از معادن زغال سنگ عاید خارج از منطقه می شود .

در سایر فعالیت های مربوط به معدن، منطقه ایالت های سه گانه در اوزارک ها، جایی که مرزهای اوکلاهما، کانزاس و میسوری تلاقی می کنند، برای مدت های طولانی يك منطقه مهم استخراج سرب بوده است. جنوب شرقی میسوری، در خارج از آپالاش، به مدت بیش از ۲۵۰ سال محل استخراج سرب بوده است، و معادن سطحی آنجا هنوز نیز جزو مهمترین معادن سرب آمریکا محسوب می شوند. از آغاز میسوری تهیه کننده بیشتر سرب مصرفی در آمریکا بوده و در حال حاضر بیش از دو سوم تولید ملی را در دست دارد .

اولین چاه نفت در ایالات متحده در سال ۱۸۵۹ در شمال پنسیلوانیا حفر شد و این ایالت در بیشتر سال های قرن نوزدهم در تولید نفت دارای مقام اول بود. امروزه این بخش فقط قسمت کوچکی از نفت خام مصرفی کشور را تأمین می کند، اما يك تولید کننده مهم روغن موتور و سایر مشتقات نفتی مورد نیاز اتومبیل با کیفیت بالاست.

سر انجام، جنوب شرقی تنسی مهمترین ناحیه باقیمانده تولید روی در ایالات متحده است. علاوه بر آن چندین معدن در اطراف داکتاون، تنسی، نزدیک مرز کارولینای شمالی و جورجیا، تنها تولید کنندگان عمده مس در شرق رودخانه میسی سی پی هستند .

برنامه های توسعه محلی

مانند زغال سنگ، رودخانه های آپالاش نیز برای منطقه منبع برکت و مصیبت بوده اند. بعضی از رودخانه ها راه های آبی مهمی بوده و اولین آسیاب ها و کارخانجات چوب بری از نیروی آب استفاده می کردند. این رودخانه ها همچنین يك جنبه تیره نیز دارند. زیرا اغلب پس از بارندگی های سنگین در دره های

باریک آنها سیل جاری می شود. جنوب این ارتفاعات مرطوب ترین نواحی کشور در شرق ساحل اقیانوس آرام است.

به دنبال تمایل برای کنترل یکی از این رودخانه ها، یعنی تنسی، بزرگترین و شاید موفقیت آمیز ترین نقشه توسعه محلی در تاریخ آمریکا به اجرا درآمده است. در سال های دهه ۱۹۳۰ پایه های طرحی ریخته شد که بر مبنای آن این رودخانه مهار شده و از آن برای بهبود اقتصادی تمامی دره تنسی استفاده شود. در نتیجه سازمان دره تنسی (TVA) اجازه یافت که دره تنسی را برای کشتی رانی توسعه دهد. امروزه يك كانال سه متری قابل قایق رانی مخالف جریان رودخانه وجود دارد که تا ناکسویل تنسی ادامه دارد .

بیشتر فعالیت های دیگر سازمان دره تنسی را می توان گسترش منطقی تعهدات اولیه آن دانست. توسعه کشتی رانی شامل ساختن یا خرید يك سلسله سد برای تضمین ادامه جریان آب و کاهش خطر سیل بود. تا زمانی که سد وجود داشت طبیعی بود که تاسیسات تولید برق آبی نیز با آن باشد. امروزه بیشتر سدهای موجود که تعداد آنها بیش از ۳۰ عدد است و توسط سازمان دره تنسی روی رودخانه های تنسی و کنتاکی ساخته شده اند دارای تاسیسات تولید برق آبی هستند. حدود ۸۰٪ برق حاصله در تاسیسات سازمان دره تنسی از نیروگاههای حرارتی تأمین می شود، از جمله ۱۰ نیروگاه که زغال سنگ می سوزانند، و چند نیروگاه که از انرژی هسته ای استفاده می کنند. سازمان دره تنسی هر سال حدود ۵۰ میلیون تن زغال سنگ مصرف می کند و بزرگترین مصرف کننده زغال سنگ آپالاش است .

برق ارزان قیمت چند صنعت را که به شدت به نیروی برق وابسته هستند به دره تنسی جذب کرده است، از جمله يك کارخانه بزرگ تهیه آلومینیوم در جنوب ناکسویل. اولین تاسیسات تحقیقاتی هسته ای در اوک ریج در غرب ناکسویل به وجود آمد و یکی از دلایل آن دسترسی به مقادیر زیاد نیرو در آنجا بود. ناکسویل، چاتانوگا و شهرهای سه گانه بریستول، جانسون سیتی و کینگز پورت همگی مراکز مهم صنعتی هستند. سازمان دره تنسی که خود يك صنعت مصرف کننده نیروی برق در مقیاس بالا است. همچنین يك توسعه دهنده و تولید کننده عمده کودهای شیمیایی است .

در بالای سدها، سازمان دره تنسی يك برنامه بزرگ را به اجرا درآورده که هدف آن کمک به کشاورزان دره برای کنترل فرسایش خاک در مزارع آنهاست. هدف این برنامه نگهداری قسمتی از آب ناشی از سیل در مزارع و کاهش میزان گل و لای حاصله در دریاچه ها است .

علاوه بر خود آب، سازمان دره تنسی در طول قسمت های مختلف رودخانه ها، صاحب ۵۲۰،۰۰۰ هکتار زمین است. تفریحگاه های عمومی بزرگی در بعضی از این زمین ها بوجود آمده و این بخش اکنون يك تفریحگاه بسیار مهم محسوب می شود .

در سال ۱۹۶۵ کنگره قانون توسعه مجدد آپالاش را تصویب کرد که طبق آن کمیسیون محلی آپالاش (ARC) تاسیس شد. این کمیسیون که مسئول ناحیه ای است که از نیویورک تا آلاباما ادامه دارد، طی برنامه ای چندین میلیارد دلار را خرج توسعه بهبود اقتصاد این بخش از کشور کرده است. نیروی اصلی این کمیسیون صرف بهبود شاهراه های آپالاش می شود بدان امید که این اقدام از انزوای این ناحیه کاسته و کارخانه داران را تشویق کند که در آن مستقر شوند .

يك اقدام دیگر دولت، ایجاد سیستم کشتی رانی رودخانه آرکانزاس است که در سال های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به وجود آمد و در سال ۱۹۷۱ شروع به کار کرد. این سازمان يك كانال سه متری قابل قایقرانی ایجاد کرد که از نقطه تلاقی رودخانه آرکانزاس با رودخانه میسی سی پی در کاتوسا، اوکلاهما در پائین رود تولسا آغاز می شود. نتیجه، افزایش ترافیک کرجی ها و تولید نیروی هیدروالکتريك حاصله از

سدهای فراوانی است که برای مهار جریان آب رودخانه ساخته شده است .
آینده منطقه چه خواهد شد؟ احتمال نمی رود که آپالاش و اوزارک ها به قسمتی از قطب صنعتی آمریکا تبدیل شوند و عده کمی هم در این مناطق وجود دارند که واقعاً چنین آرزویی داشته باشند. مع الوصف، يك احساس تغییر وجود دارد. قسمت هایی در ارتفاعات جنوبی جورجیا، کارولینای شمالی و جنوبی و تنسی، شاهد شکوفایی بازار در ساختن خانه های تفریحی و خانه دوم بوده اند. برای افراد ثروتمند استراحتگاه های خوبی در کارولینای شمالی، ویرجینیا، اوزارک ها و کوه های کاجیتا یافت می شود. مهاجرت به بیرون از این منطقه کم شده، گرچه کاملاً پایان نیافته است و فاصله بین درآمد سرانه این مناطق و جاهای دیگر ایالات متحده کم شده است. از نظر اقتصادی، شاید بدترین وضع، سپری شده باشد .

فصل ۸ نواحی دوردست جنوب

منطقه فرهنگ جنوبی - نواحی دوردست جنوب (نقشه ۷ ۳۳ کیلو بایت) - را می توان يك ترکیب جغرافیایی از باورها، رفتارها، الگوها، عادت ها و سازمان ها تلقی کرد. بسیاری از الگوهای اولیه و تغییرات فعلی به وضوح جغرافیایی هستند؛ بسیاری دیگر عواقب جغرافیایی به دنبال دارند . در جنوب، تفاوت های عمده ای وجود دارد. ساحل خلیج مکزیک، جنوب کوهستان ها، پیدمون جورجیا و کارولینای شمالی و جنوبی، و بسیاری از قسمت های شمالی بخش جنوب هر کدام صاحب تعبیر و تفسیرات خود از فرهنگ جنوبی هستند. اما در باره "جنوبی بودن" آنچه که در آن سهیم هستند، اختلافی ندارند .

میراث

اولین اقدامات مهاجرتی اروپائیان، جنبه تجارتي و بهره برداری داشت و دشت جنوب خلیج دلو، به ویژه جنوب خلیج چیزاپیک شامل نواحی بسیاری می شد که برای بهره برداری کشاورزی ایده آل به نظر می رسید. تابستان های طولانی و گرم، باران های منظم و زمستان های ملایم به مهاجر نشین ها اجازه می داد علاوه بر آن چه که در شمال اروپا کشت می شد محصولات اضافی دیگری نیز به عمل آورند. تعداد زیاد رودخانه هایی که از جلگه جنوب می گذشت، و حداقل با قایق های کوچک قابل استفاده بود، این امکان را فراهم می ساخت که کلنی های بین رودخانه جیمز در ویرجینیا و رودخانه آلتاماها در جورجیا به راحتی گسترش یابد .

در بیشتر نواحی این منطقه تراکم جمعیت کم بود و نقاط تمرکز شهری که بزرگتر از يك دهکده بود، محدود به شهرهای بندری بود (نورفولک، ویرجینیا؛ ویلمینگتون، کارولینای شمالی؛ چارلستون، کارولینای جنوبی؛ ساوانا، جورجیا)، یا نقاط شروع کشتی رانی در رودخانه های اصلی (ریچموند، ویرجینیا و بعداً کلمبیا، کارولینای جنوبی، و آگوستا، جورجیا) را در بر می گرفت. عناصر پرقدرت روستایی و وابسته به زمین در فرهنگ جنوبی، الگویی به وجود آوردند که تا پس از نیمه دوم قرن بیستم از اهمیت برخوردار بود.

مهمترین نتیجه تلاش های اروپائیان در جریان استقرار در زمین های پست جنوبی مجاور اقیانوس اطلس، کاشت محصولاتی بود که پول نقد عایدشان می ساخت. ساختار زراعی به تدریج بر اقتصاد مستعمره نشین های جنوبی مسلط شد . تولید تنباکو در طول رودخانه جیمز و در مسیر جنوب، در شمال شرقی کارولینای جنوبی و تولید برنج و نیل در داخل و اطراف مرداب های فراوان کارولینای شمالی و جنوبی و جورجیا، از سال ۱۶۹۵ به این طرف از اهمیت برخوردار بوده است. تولید پنبه تا حدود سال ۱۸۰۰ به آهستگی رشد می کرد و از این زمان بود که از محل های تمرکز اولیه آن در "سی آیلندز" بین چارلستون و قسمت اسپانیایی فلوریدا به سرعت گسترش یافت . اگر چه تعداد مزارع خصوصی کوچک فراوان بود، تشکیل سازمان های زراعی آن قدر موفق بود که بتواند در خلال نیمه اول قرن نوزدهم، همزمان با تولید پنبه به غرب گسترش یابد و به مسلط ترین فرم خود در جورجیا، آلاباما، میسی سی پی و لوئیزیانا برسد. کشت تنباکو نیز به همین شکل توسط مهاجران اهل ویرجینیا و کارولینای شمالی به طرف غرب و داخل کنتاکی و تنسی گسترش یافت .

ساختار واسطه ای جنوب از توسعه ضعیفی برخوردار بود، بدین معنی که مراکز کوچک بازار به عنوان نقاط جمع آوری و ارسال عمل می کردند؛ تعداد شهرهای بزرگتر که دارای فعالیت های مختلف اقتصادی بودند، محدود بود. شبکه حمل و نقل همراه با این الگو چیزی بود که تنها اجازه می داد محصولات تولیدی داخلی به مراکز صادراتی ساحلی حمل شود، و ارتباط بین بازارهای کوچکتر در حد کمی وجود داشت. يك پیامد مهم این وضعیت، انزوای روستایی برای بیشتر جمعیت این منطقه بود. تاسیس سازمان های زراعی بزرگ مستلزم سرمایه گذاری قابل توجه سالانه بود، و قسمت مهم این سرمایه گذاری به صورت کار برده هایی بود که از آفریقا آورده شده بودند. هنگامی که این وضعیت تثبیت شد، مهاجرت جمعیت را محدود کرد زیرا مهاجران بالقوه و کارگران روستایی فرصت های آزادانه تری را در شمال می یافتند. بنابراین، از اوایل قرن نوزدهم نسبت جنوبی هایی که در خارج به دنیا آمده بودند، از هر نقطه دیگر مملکت کمتر بود. و بدلیل آنکه تا سال های دهه ۱۸۴۰، به جز انگلیس، از کشورهای دیگر مهاجرت مهمی به آمریکا صورت نگرفت، اکثریت قاطع سفیدهای جنوب، اصلیت انگلیسی دارند.

جمعیت هایی که از قدیم در جنوب ساکن بوده اند، و اجدادشان نه انگلیسی و نه آفریقایی است عبارتند از: کاژون های جنوب لوئیزیانا و چندین گروه سرخ پوستی. کاژون ها که کاتولیک و فرانسه زبان هستند فرزندان فرانسوی های تبعیدی کانادا هستند. جمعیت روستایی کاژون در جنوب لوئیزیانا مستقر شد، و با وجود جذب بقیه مردم ایالت در فرهنگ نقاط دوردست جنوب، از نظر فرهنگی مختصات خود را حفظ کرد. بیشتر گروه های سرخ پوستی با همان روش بی رحمانه و در همان زمانی از جنوب رانده شدند که از غرب میانه، اما اینجا استثناهای مهمی وجود دارد. بزرگترین آنها عبارتند از لامبی ها در جنوب شرقی کارولینای شمالی، که باقی مانده قبیله چروکی هستند که زمانی در جنوب غربی کارولینای شمالی قدرت فراوان داشتند، و چوکتاها در مرکز میسی سی پی، و سمینول ها در جنوب فلوریدا.

يك عنصر پر قدرت در فرهنگ نقاط دوردست جنوب در جوامع زمین دار و مزارع ریشه دواند. جمعیت جنوب از مدت ها قبل با وابستگی به کلیساهای انجیلی پروتستان مشخص شده است. هنوز ساختمان های کوچک و بی تکلف کلیساهای در نقاط مختلف خارج از شهر به چشم می خورند که هر یکشنبه مرتباً پیروانشان را از بین جمعیت های روستایی در شهرهای کوچک به خود جلب می کنند. جماعات پیروان مذهب متودیست، اسقفی و سایر جماعات پروتستان در سراسر منطقه بسیارند. اما این باپتست ها هستند که دارای اکثریتند.

استفاده گسترده از برده ها در مستعمره نشین های جنوب در معمای دشوار این دو عنصر اضافی فرهنگ جنوب نهفته است. یکی از اثرات آن، انتقال بسیاری از عناصر فرهنگ های آفریقایی به منطقه و آمیزش این عناصر با عناصر متعلق به جمعیت های سفید پوست بود. نخستین آفریقایی ها در سال ۱۶۱۹ یعنی تنها ده سال پس از تاسیس مستعمره نشین اولیه رودخانه جیمز، وارد ویرجینیا شدند. گرچه تا اوایل قرن هجدهم بردگان به تعداد زیاد آورده نمی شدند، سیاهان در منطقه حضور داشتند و از همان ابتدا قسمتی از تشکیلات و محیط اجتماعی آن بودند. اثر آن بر روش های سخن گفتن، غذا و موزیک در جنوب غیر قابل انکار است.

عواقب غیر قابل انکار دیگر حضور بردگان کمتر صورت مثبت دارد. برای توجیه به بردگی گرفتن انسان های دیگر لازم است که گروه بردگان حقیر تصور شود. قبول این دیدگاه نسبت به سیاهان از طرف سفید پوست های جنوبی، تفاوتی با دیدگاه غالب در اروپا تا اواخر قرن هجدهم نداشت. اگر چه در آغاز قرن نوزدهم، مخالفت با بردگی در نقاطی که این مسئله در آن اهمیت کمتری داشت قوت گرفته بود.

همزمان با فشار از خارج برای محو آن، توجیه بردگی در منطقه شدت بیشتری می گرفت و جنوبی ها بیش از پیش خود را انسانه ای بهتری می دیدند.

در آغاز جنگ داخلی در سال های دهه ۱۸۶۰، که در آن برده داری يك موضوع ضمنی بود که شمال را به جنگ با جنوب کشاند، الگوی جمعیتی و اسکان جغرافیایی و همچنین تشکیلات اقتصادی جنوب نسبت به آغاز دوره مستعمراتی آن به نحو بارزی تغییر کرده بود؛ اما هنوز هم این الگو به شدت روستایی بود و محدود به تعدادی از روستا و شهرهای کوچک بود، و تقریباً همه شهرهای بزرگتر در ساحل یا در نقاط مهم انتقال در طول راههای آبی داخلی قرار داشتند و شبکه های حمل و نقل و ارتباطات پراکنده بود .

تولید مزارع پنبه چنان موفقیت آمیز بود، که اقتصاد منطقه تحت تسلط همین يك قلم محصول بود. سایر محصولات هم کشت می شدند - مثلاً تنباکو، برنج، نیشکر و کف - اما عمدتاً یا ذخیره غذایی بودند یا راه دیگری برای بدست آوردن پول نقد تلقی می شدند. در سال ۱۸۶۰ پنبه نه تنها اقتصاد جنوب را قبضه کرده بود، بلکه حداقل از لحاظ درآمد صادراتی، برای همه مملکت چنین وضعی را داشت . بیش از ۶۰ درصد مجموع ارزش کالاهای صادراتی ایالات متحده در طول این سال از پنبه تأمین شده بود. در حال حاضر پنبه که از خارج از مناطق جنوب به مقدار فراوان تولید می شود هنوز هم اهمیت دارد و در سال ۱۹۹۶ در بین صادرات کشاورزی ایالات متحده از لحاظ ارزش مقام پنجم را داشته است .

با شکست در جنگ داخلی میانی اقتصاد جنوب به شدت آسیب دید. خطوط راه آهن گسسته شدند و تجهیزات آن مصادره شد، ترمینال های کشتی رانی در هم شکست و بیشتر میانی اقتصاد پراکنده و ویران شد. پول رایج و اوراق قرضه کنفدراسیون جنوب ارزش خود را از دست داد. عدل های پنبه که در انبارها و بنادر نگهداری شده بودند تا پس از جنگ به فروش برسند توسط نیروهای شمال مصادره شد. مزارع و کشت زارها احتیاج به تعمیر داشتند و ابزارها و گله ها اغلب به سرقت می رفتند یا گم می شدند. استفاده از نیروی بردگان رسماً حذف شده بود و زمین های بزرگ تقسیم شده یا مالیات های کلانی به آن تعلق گرفته بود.

پیامد ها

پنجاه سال اول پس از جنگ داخلی دوره تطبیق مجدد برای جنوب بود. سفید پوستان در برابر رها کردن جمعیت عظیم سیاهپوست از قید بندگی عکس العمل متفاوتی نشان دادند و سرانجام به نهادینه کردن جدایی نژادی رضایت دادند. سیاهان به سهم خود تغییراتی در فرصت های زندگی خود تجربه کردند که تا بیش از ۵۰ سال پس از جنگ عمدتاً خارج از کنترل آنها بود. این همچنین دوره ای بود که طی آن رفتارها و احساس جدایی جنوبی ها نسبت به سایر کشور حتی غیر قابل انعطاف تر شد.

از هم پاشیدگی ساختار اقتصادی قبل از جنگ داخلی، در طول دوره ۱۲ ساله بازسازی (۱۸۶۵-۱۸۷۷) پس از جنگ داخلی، برای بیشتر جمعیت جنوب اوضاع سختی را پیش آورد. انهدام ظرفیت های حمل و نقل و صنعت کاملاً به کنار، اقتصاد کشاورزی از سخت گیری ها و تکیه بیش از حد به نیروی کار بردگان خود را کنار کشیده بود. پس از جنگ ادامه بهره برداری شدید برای پرداخت مالیات های سنگین و سایر مخارج بازسازی لازم بود. منبعی که برای ادامه بهره برداری در اختیار بود همان زمین بود. بنابراین تولید پنبه همچنان مقام خود را در اقتصاد محل حفظ کرد.

اگر چه سایر عوامل لازم برای تولید به میزان بسیار کمتری در دسترس بود، سرمایه محلی بسیار کم و قسمت اعظم آن صرف مصارف جنگ شد و یا آن که بعد از جنگ به صورت مالیات توسط شمال گرفته شد. نرخ بهره به شدت بالا می رفت و کشاورزان پیوسته در قرض به سر می بردند. این وضع به وابستگی همیشگی جنوب به کشاورزی کمک کرد .

در شهر های کوچک فرصت اشتغال بسیار کمی وجود داشت بنابراین بسیاری از سیاه پوستان مجبور بودند، با صاحبان سفید املاک سفید پوست که باقی مانده بودند، با هر شرایطی بسازند. کشاورزی مشترک- که در آن ابزار کار، بذر، محل زیست و غذا به عوض سهم کشاورز برای کار در زمین دیگری در اختیار او قرار می گرفت - وسیله ارتزاق و گذران زندگی بود، درست همانطور که بسیاری از سفید پوستان که زمین خود را از دست داده بودند چنین می کردند. هنگامی که این روش تثبیت شد، " قوانین سیاهان" که جابجایی سیاه پوستان را در خارج از مناطق کشاورزی محدود می کرد و فرصت های آموزشی آنها را همچنان در سطح پائینی نگاه می داشت، به اجرا درآمد. کشاورزان سیاه پوست، حتی هنگامی که صاحب زمین نیز بودند، مشکلات فراوانی داشتند زیرا به طور کامل به اعتبار دسترسی نداشتند. اندازه زمین آنها کوچکتر از آن بود که محصول فراوان عایدشان کند و فرهنگ محیط هم دارای جنبه های ضد سیاه پوستی بود .

در حدود سال ۱۸۸۰ شرایط برای فرصت های اقتصادی در جنوب، وارد مرحله جدیدی شد. در طول این دهه صنعت دچار تحولات سریعی شد که مهمترین آن رشد صنعت پارچه بافی بود. در سال ۱۹۲۹ پنجاه و هفت درصد ماشین های بافندگی پارچه های پنبه ای آمریکا در جنوب قرار داشتند، که این مقدار ۲/۵ برابر بیش از آن چیزی بود که در سال ۱۸۹۰ وجود داشت .

ماشین های ریسندگی نخ های طبیعی و سنتتیک، برای تولید مواد خام مورد نیاز کارخانجات پنبه بافی و پارچه های سنتتیک، در منطقه ظاهر شد و صنایع بافندگی پارچه های مورد نیاز بازار لباس را تأمین می کردند. با استفاده از امتیاز مجاورت، رشد در صنایع پارچه بافی و تولید لباس در تمام کوهپایه های کارولینا و شمال جورجیا، افزایش تعداد و سود صنایع بافندگی را به دنبال داشت .

بافت پارچه های پنبه ای تنها منبع فرصت های صنعتی نبود. بازسازی راه آهن های منطقه و سایر سازندگی های عمومی باعث تشویق سرمایه گذاران و توسعه شهرهایی شد که به راه آهن دسترسی داشت. صنایع سیگار سازی توجه خود را به مناطق کشت تنباکو در کارولینای شمالی و ویرجینیا معطوف کرد. با تصویب قوانین فدرال در مورد زمین و تقویت شبکه راه آهن، بهره برداری از منابع بزرگ چوب جنوب شروع شد. قسمت اعظم این چوب به صورت يك ماده خام به سایر ایالات برده می شد، اما در سراسر جنوب کارخانجات میل سازی در کارولینای شمالی و ویرجینیا و (پس از سال ۱۹۲۶) کارخانجات خمیر کاغذ و کاغذ سازی نیز همزمان با این بهره برداری ها رشد کردند. این صنایع هنوز هم اهمیت خود را حفظ کرده است .

همچنین در طول ربع آخر قرن نوزدهم، پیشرفت های فنی در صنایع ذوب آهن به ظهور چاتانوگا در ایالت تنسی به عنوان يك مرکز مهم تولید آهن كمك کرد. در همان زمان يك ذخیره غنی زغال كوك نزدیک بیرمنگام در آلاباما کشف شد و بهره برداری از رگه های آن قبل از پایان دهه آغاز شد. در داخل و حومه های بیرمنگام و چاتانوگا کمپانی های متعدد تولید آهن و صناعی که آهن و فولاد مصرف می کنند متمرکز شده است. این دو شهر به همراه صنایع حمل و نقل و شاخه های فرعی آن در آتلانتا، جورجیا در پایان قرن يك مثلث صنعتی مهم به وجود آورده اند .

این تحولات در جغرافیای اقتصادی جنوب دارای اهمیت بود زیرا تولید آهن و فولاد صنایع دیگر را که مصرف کننده آن هستند به خود جذب می کند. صناعی که بر خلاف صنایع بافندگی و تولید سیگار به کارگران کم مهارت و کم مزد نیاز ندارد. همچنین این منطقه مرکزی توسعه اقتصاد غیر کشاورزی، می تواند به طور کلی برای جنوب يك نقطه تمرکز صنعتی به حساب آید که مهارت های شغلی، سطح درآمدها و رفاه اقتصادی عمومی را از طریق ارتباط هر شهر با سایر مراکز شهری مهم تأمین می کند . این کار تا حدی صورت گرفت، اما نرخ های تبعیض آمیز حمل و نقل با کشتی که بر محصولات ساخت

بیرمنگهام تحمیل شده بود، اثرات سود آور آن را تا حد زیادی از بین برد. اگر چه این قیمت گذاری سرانجام غیر قانونی اعلام شد و متوقف گردید، این سیاست قدرت رقابت فولاد آلاباما را در زمینه قیمت در طول دهه های رشد سریع اقتصادی در اوایل قرن بیستم شدیداً محدود کرد و عاملی بود برای کندی رشد اقتصاد جنوب .

در اواخر سال های دهه ۱۸۸۰ و نیز دهه ۱۸۹۰، قوانین محدود کننده ای در هر کدام از ایالات جنوبی به تصویب رسید که به موجب آن، هر چه بیشتر جدایی نژادی در جنبه های زندگی جنوبی به اجرا در می آمد. جدایی رسمی بیان جغرافیایی فراوانی داشت. دو نوع مدرسه بوجود آمد. لازم بود دو نوع رستوران، محل تفریح، نیمکت در پارک، آبخوری و دستشویی ساخته و نگهداری شود تا در این موارد و سایر جاهای تماس بالقوه، بین سیاهان و سفید پوستان جدایی باشد. در خانه سازی، محل های مسکونی به دو بخش سیاه پوست نشین و سفید پوست نشین تقسیم شده بود. اشتغال به بعضی از کارها محدود بود و بر سر راه تلاش سیاهان برای شرکت در انتخابات موانع آشکار و پنهان وجود داشت .

برای تقریباً ۵۰ سال پس از پایان جنگ داخلی، روند بسیار کند مهاجرت سیاه پوستان از جنوب، افزایش بسیار کمی داشت. بدین معنی که در سال ۱۸۷۰، ۹۱/۵٪ همه سیاه پوستان آمریکا در جنوب زندگی می کردند و در سال ۱۹۱۰ این میزان ۸۹٪ بود. اگر چه در طی دهه بعد تعداد مهاجران سیاه پوست به شدت افزایش یافت و این به علت فشار ناشی از قوانین محدود کننده، خشونت و شرایط اقتصادی مشکل بود. همچنین جنگ جهانی اول منجر به کوشش های زیادی از طرف شمال گردید که سیاهان (و سفید پوستان فقیر) را از جنوب به سوی خود جذب کند .

قبل از سال ۱۹۱۴، گسترش صنایع کشور برای برآوردن نیاز شدید خود به نیروی کار، به میلیون ها مهاجر اروپایی متکی بود. در سال ۱۹۱۰ بیش از يك سوم جمعیت ایالات متحده زاده خارج بودند یا حداقل یکی از والدین آنها در خارج از کشور به دنیا آمده بودند .

هنگامی که جنگ این منبع تأمین نیروی انسانی را مسدود کرد، جای آن را تعداد کثیر بیکاران جنوب و آنهایی گرفتند که نسبت به شغل خود در جنوب از درآمد کافی بهره مند نبودند.

اگر کسانی که مهاجرت کردند افراد برگزیده نبودند، شاید اقتصاد جنوب از مهاجرت سیاه پوستان لطمه نمی دید. بیشتر سیاه پوستانی که جنوب را ترک کردند بین ۱۸ تا ۲۵ سال داشتند. این گروه که در جنوب پرورش یافته بودند، از نظر اقتصادی سازنده ترین سال های عمر خود را در خارج از این منطقه سپری کردند. بسیاری از کسانی که باقی مانده بودند در سال های آخر سازندگی عمر خود بودند، بازنشسته شده بودند، یا هنوز وارد بازار کار نشده بودند. محدودیت های نژادی در مورد فرصت های اشتغال به از دست دادن کار آمد ترین جوانان جنوب نیز منجر شد .

یکی از عواقب دیگر جنگ داخلی شدت گرفتن عقاید جدایی نژادی بود که قبلاً در منطقه احساس می شد. جنوب تنها قسمت ایالات متحده است که عواقب اشغال توسط يك ارتش اشغالگر را تجربه کرده است، و بیش از يك قرن وقت و کوشش های اقتصادی فراوانی صرف شده تا تلخی ناشی از اشغال را از بین ببرد .

جنگ داخلی و دوران بازسازی همچنین وسیله ای بود برای متحد کردن سفید پوستان جنوب آمریکا. عبارت "جنوب مستحکم" بیانگر آن بود که تمامی منطقه به عنوان يك واحد سیاسی یکپارچه رای می دهد و اغلب جهت آن مستقیماً برخلاف جریانات سیاسی ملی بود. جنگ و دوران سازندگی وابسته به شمال و حزب جمهوری خواه بودند، بنا براین سفید پوستان به دموکرات های یکدنده و مخالفی تبدیل شدند. هنگامی که سفید پوستان جنوب دیگر نتوانستند ارتباط های ایدئولوژیک خود را با حزب دموکرات

تحمل کنند، برحسب منطقه گرا و صریح "دموکرات های جنوب" معمول شد. امروزه تغییرات سیاسی ملی و تغییرات فرهنگی جنوب باعث شده که جنوب دیگر به طور يك پارچه طرفدار حزب دموکرات نباشد. در بین مقامات منتخب جنوب همه طیف های سیاسی نمایندگی می شود، اگر چه اکثریت بدان تمایل دارند که بعضی از گرایشات سنتی خود را همچنان ادامه دهند.

آغاز تغییر

ویژگی های متفاوت و منطقه ای "جنوب جدید New South" بر الگوهایی بنا شده که در طی دهها سال، و بعضی اوقات، قرن ها شکل گرفته است. مهمترین عامل تغییراتی که تازه روی داده در از دادن تدریجی انزوای منطقه ای نهفته است.

تا قبل از اواسط قرن بیستم، به نظر می رسید که بیشتر جمعیت جنوب، و مطمئناً رهبریت آن، طوری نسبت به حوادث عکس العمل نشان می دهند که گویی جنوب يك کشور جداگانه است و علیرغم میل باطنی، باید با همسایه شمالی خود معامله کند. اگرچه از اواخر سال های دهه ۱۹۳۰ و به خصوص اواخر دهه ۱۹۴۰ تمایلات و فشارهای خارجی وارد شده بر جنوب اثر خود را بخشید و منجر به ایجاد شکاف در انزوای این منطقه شد.

اقتصاد جنوب در سال های دهه ۱۹۳۰ تفاوت کمی با وضع موجود در ۱۸۷۰ داشت: آنجا هنوز ناحیه ای بود عمدتاً وابسته به زمین داری و کشاورزی، تولید کننده محصولات خام کشاورزی که عمدتاً صادر می شد، مواجه با کمبود سرمایه، استفاده کننده نیروی حیوانات و کار دستی در سطح وسیع. مزارع آن از طریق کار مشترک و قراردادهای اجاره اداره می شد و از نظر سیستم گرو گذاشتن محصولات متمایز بود. صنایع موجود آن بیشتر آنهایی بود که دستمزدهای پائینی می پرداختند یا برای بازارهای کوچک محلی مناسب بودند. ساختار شهری این منطقه شامل بازارهای کوچک، شهرک های وابسته به راه آهن، شهرک های بافندگی و مراکز بخش که معرف حالت روستایی فراگیر در جنوب بود، همچنان این وضعیت را منعکس می کرد.

در ۵۰ سال بعدی تغییرات بسیار شگرفی روی داد. در اوایل سال های دهه ۱۹۵۰، بیش از نیمی از نیروی کار منطقه در حرفه های شهری و غیر کشاورزی به کار اشتغال داشتند؛ نسبت کار در فعالیت های کشاورزی همچنان سیر نزولی خود را طی می کرد. این جریان به موازات افزایش سریع در روند اشتغال در کارخانجات و مشاغل خدماتی بود. علاوه بر آن صنایع مختلف در جنوب دارای يك روند قوی نسبت به تنوع و فراگیر بودن است؛ دیگر فعالیت کارخانجات جنوب به تولید مواد خام و مراحل اولیه تولید محدود نیست.

در بخش کشاورزی نیز این تنوع فعالیت روی داده است. پنبه همچنان مهمترین محصول تجارتي این ناحیه است؛ سایر محصولات عبارتند از تنباکو، نیشکر، بادام زمینی و برنج. اما زمینی که در آن پنبه به عمل می آید تنها به اصطلاح سایه ای از اندازه سابق آن محسوب می شود. این کاهش اندازه با از بین رفتن کارخانجات قدیمی ریسندگی در بخش هایی از محل های سابق تولید نیز همراه است.

در همان حال که از تسلط پنبه بر بازار کاسته شد، صنایع دامپروری و تولید محصولات دیگر از قبیل سویا، به شدت رونق گرفت. هنگامی که کشاورزان با تولید علوفه و خوراک دام بهتر و مصرف بیشتر کودهای شیمیایی، وضع چراگاه ها را بهبود بخشیدند، تولید گوشت به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافت. در همان زمان نزادهای جدید دامی مقاوم در برابر گرمای زیاد و رطوبت جنوب بوجود آمد. تولید جوجه و مرغداری در سطح ملی، در طول ۳۰ سال گذشته تبدیل به يك صنعت شده و در جنوب تمرکز یافته است.

يك تحول مهم شایان توجه نیز، تغییر وسائل تولید کشاورزی است. در مراحل تولید هر جا امکان داشته

از ماشین استفاده شده و کشاورزی منطقه اکنون بسیار کارآمد تر از گذشته است. از اواسط سالهای دهه ۱۹۳۰، سیستم کشاورزی مشترک تقریباً از بین رفته است و اندازه متوسط مزرعه های جنوب به شدت افزایش یافته است .

مهاجرت جمعیت روستایی به مناطق شهری در جنوب، افزایش بسیاری داشت و دلیل آن سهمیه بودن اقتصاد این ناحیه در گسترش اقتصادی پس از دوران "کساد بزرگ"، و در اواخر دهه ۱۹۳۰ بود. در سال ۱۹۴۰ در جنوب، تنها ۳۵ شهر وجود داشت که جمعیت آنها از ۵۰,۰۰۰ نفر تجاوز می کرد. در سال ۱۹۵۰ این رقم به ۴۲ شهر افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰ به ۷۵ شهر رسید. بسیاری از نقاط کوچک جنوب نیز از گسترش مراکز شهری بزرگ تأثیر پذیرفته سرزنده و فعال شده اند .

شد صنعتی و تنوع در فعالیت ها که نوید آن را می داد که همپای تحولات کشاورزی جنوب پیش می رود و می تواند همه گونه محصولات صنعتی تولید کند، عامل دیگری برای جذب جمعیت بود. نسبت نیروی کار غیر کشاورزی در مشاغل کارخانه ای و صنعتی به شدت افزایش یافت و این نیروی کار عملاً در همه قسمتهای منطقه دیده می شد. صنایع سنتی - از قبیل فولاد، سیگار سازی، و پارچه بافی - برای مدتی از نظر منطقه ای اهمیت داشتند، اما هنگامی که سایر فعالیت های صنعتی ظاهر شد تا حدی اهمیت خود را از دست دادند. تولید پارچه های سنتتیک و صنایع پوشاک، که اولی در کارولینای شمالی و جنوبی و دومی در شمال جورجیا بود، فعالیت های خود را حتی در چارچوب این طبقه وسیع صنعتی نیز افزایش دادند. صنایع شیمیایی در طول ساحل خلیج مکزیک به سرعت گسترش یافت. تولید میل و میز و صندلی در مرکز پیدمون کارولینا گسترش یافت و سایر مجتمع های تولید فرآورده های چوبی در سراسر دشتهای شرقی و ساحل خلیج مکزیک رونق بیشتری گرفت. کشتی سازی در نورفولک ویرجینیا ادامه یافت و در چندین نقطه از ساحل خلیج مکزیک نیز پایه گرفت. تولید هواپیما در ماریتا، جورجیا افراد کارآمدی را که دستمزدهای بالا می گرفتند به منطقه آتلانتا جذب کرد .

از همه چشم گیر تر، در همان زمان که مصرف کننده معمولی جنوبی دستمزدهای بالاتری دریافت می کرد، بازار محل آن قدر گسترش یافت که توانست سازندگان کالاهای مصرفی بسیاری را به جنوب بکشاند. این وضع تقاضا برای نیروی کار غیر کشاورزی را افزایش داد، درآمدها را بیشتر پخش کرد و بازار محلی را تقویت نمود .

رشد سریع صنعتی جنوب، پیامد رشد بازار منطقه است که به تدریج کالاها و خدمات بیشتری را طلب کرده و قادر است که بهای آن را نیز بپردازد. اما سؤال همچنان سر جای خود باقی است: چرا بازار گسترش یافت؟ يك ناظر چنین اظهار نظر کرده که "قوانین تعدیل کشاورزی" دولت فدرال (مصوبه ۱۹۳۵ و بعداً) انگیزه اصلی را برای رشد بازار فراهم کرده است .

قبل از اینکه این قوانین به اجرا درآیند، قیمت هایی که محصولات کشاورزی می توانستند طلب کنند تا حد بسیار زیادی تابع عرضه و تقاضا در بازار بین المللی بود. در جنوب، این بدان معنی بود که مثلاً قیمت پنبه جنوب تحت تأثیر موفقیت یا شکست در سایر مناطق تولید پنبه در دنیا بود. از آن مهمتر، نیروی کار در مزارع پنبه جنوب در رقابت با تولید کنندگان پنبه ای بود که هنوز تا حد زیادی با يك اقتصاد دنیای استعماری سروکار داشتند. هنگامی که طبق "قوانین تعدیل کشاورزی" دستمزدها و قیمت های کشاورزی تعدیل شد تا منعکس کننده تفاوت ها در دستمزدهای صنعتی ملی باشد، بازار به شدت تقویت شده جنوب برای کالاهای ساخته شده، آهنگ کند توسعه در منطقه را تقویت کرد .

طی يك قانون فدرال که باز هم پای دولت را به میان کشید و به عنوان يك عامل مهم برای بهبود ساختار اجتماعی جنوب بسیار قابل تشخیص تر است، دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۵۴ دکتترین "جدا اما مساوی" را که از حدود ۷۰ سال قبل از آن مشروع شناخته می شد، غیر قانونی اعلام

کرد. با این تصمیم، تغییرات در جغرافیای اجتماعی جنوب آغاز شد، تحولاتی که آهنگ آن در هر نقطه از مملکت که نژاد عاملی در موفقیت یا عدم موفقیت محسوب می گردید، و عواقب آن هنوز قابل تشخیص است، طنین انداز شد .

از اواسط دهه ۱۹۳۰، يك خصوصیت برجسته مشترك در بسیاری از تغییرات جنوب، نزول تدریجی تمایز منطقه ای آن است. تنوع اقتصادی جای وابستگی انحصاری به کشاورزی را می گیرد. علامت هایی وجود دارد که نشان می دهد که این منطقه تقریباً دیگر تأمین کننده نیروی کار ارزان نیست؛ صنایع جدید و فعالیت های خدماتی مجبورند فعالانه تر رقابت کرده و ممکن است همچنان باعث رشد ملایم نرخ دستمزدها باشند. ورود قابل توجه مهاجران شمالی، به خصوص به مراکز شهری در حال رشد، باعث شده که این شهرهای از نظر فرهنگی کمتر جنوبی به نظر برسند و بیشتر حالت همه شهرهای دیگر را داشته باشند .

فصل ۹ خطوط ساحلی جنوب

حاشیه های جنوبی ایالات متحده را می توان به دو قسمت تقریباً مساوی تقسیم کرد. نیمه اول، "منطقه مرزی جنوب غربی" دارای يك مرز زمینی طولانی با مكزيك است و شامل يك ناحیه وسیع داخلی است که نفوذ های فراوانی را از آن کشور تجربه کرده است. نیمه دیگر که اینجا به آن می پردازیم، خط ساحلی را به طرف مشرق و از دهانه رود ریو گرانده در تگزاس تا کارولینای شمالی تعقیب می کند و شامل شبه جزیره فلوریدا است (نقشه ۸ ۲۳ کیلو بایت). هر دو کناره از نظر عرض جغرافیایی، جنوبی محسوب می شوند و دارای يك منطقه كوچك مشترك در جنوب تگزاس هستند، اما "خطوط ساحلی جنوب" از "منطقه مرزی جنوب غربی" همان قدر قابل تمیز است که هر دو منطقه مجاور دیگر در آمریکا.

خطوط ساحلی جنوب به دو دلیل اصلی قابل تشخیص است: اول آب و هوای مرطوب و محیط نیمه استوایی آن است. آب های گرم خلیج مكزيك یکی از عوامل مهم تأثیر گذار در آب و هوای ساحلی این ناحیه است. این منطقه بسیار مورد علاقه جهانگردان و کسانی است که قصد اقامت دارند، و کشاورزی آن به دلیل وجود این محیط، به خوبی مشخص است . دوم نقش این منطقه در ایجاد الگوی تجارتي ایالات متحده با بقیه جهان و خصوصیات بارز صنعتی اش به تعریف آن نیز کمک می کند.

عامل سوم مربوط به وضعیت این منطقه، موقعیت آن بین نقاط دور دست جنوب و آمریکای لاتین است. آب هایی که بیشتر جمعیت خطوط ساحلی را از همسایگان آنها جدا می کرد، برای مدتهای طولانی در مقابل نفوذ فرهنگی آمریکای لاتین بر این منطقه يك حایل محسوب می شد. اما در دهه های اخیر رشد جمعیت دارای میراث کوبایی در فلوریدای جنوبی و رونق تجارت بین آمریکای لاتین و ایالات متحده، خصوصیات ویژه این منطقه را برجسته تر کرده است .

محیط نیمه استوایی

در بین چندین جزء متشکله محیط طبیعی، آب و هواست که بیشترین تأثیر را در جغرافیای انسانی خطوط ساحلی جنوب داشته است. آب و هوای مرطوب و نیمه استوایی، فصل طولانی رشد، زمستان های معتدل و تابستان های گرم و مرطوب، همه در الگوهای فعالیت انسانی وابسته به این منطقه دخالت دارد .

تنها در جنوب کالیفرنیا، جنوب غربی آریزونا و هاوایی طول متوسط فصل رشد معادل فصل خطوط ساحلی جنوب است. با در نظر گرفتن این مقیاس، که تعداد روزهای بین آخرین یخ بندان در بهار و اولین یخبندان در پائیز است، تمامی منطقه ۹ ماه یا بیشتر رشد بالقوه محصولات کشاورزی خود را تجربه می کند . همچنین تقریباً تمامی این ناحیه دارای آن میزان بارندگی است که برای بیشتر فعالیت های کشاورزی آن کافی باشد. متوسط بارندگی بیش از ۱۲۵ سانتی متر است و بیشتر باران ها در تابستان بین آوریل و اکتبر می بارد، هنگامی که تابش خورشید مستقیم و بی دریغ است و هوای گرم باعث رشد بیشتر گیاهان می شود .

این نوع آب و هوا دو پیامد مهم دارد. اول، تا هنگامی که سایر شرایط لازم کشاورزی از قبیل خاک حاصلخیز، زهکشی مناسب زمین و کنترل آفات وجود داشته باشد، کشاورزان می توانند بدون ترس از یخبندان، محصولات خود را تا اواخر پائیز کشت کنند. در چند ناحیه امکان دارد در يك فصل رشد دو بار محصول برداشت و بعضی از سبزی کاران حتی بیش از این نیز حاصل بر می دارند. دوم، و حتی از آن مهم تر فرصت برای تولید محصولات ویژه ای است که تنها در نقاط معدود دیگری در ایالات متحده قابل کشت هستند.

از زمانی که در طول قرن شانزدهم برای اولین بار اسپانیایی ها مرکبات را به فلوریدا آوردند، تولید آن يك عامل بسیار مهم در اقتصاد این ایالت بوده ؛ اگر چه مناطق اصلی تولید مرکبات به تدریج به جنوب و نواحی داخلی شبه جزیره منتقل شده است .

در بین ۷ نوع مرکبات کشت شده در منطقه، پرتقال و گریپ فروت از همه مهم تر است. در سال ۱۹۹۲ بیش از ۶ میلیون تن پرتقال برداشت شد. از سال ۱۹۴۵، قسمت روز افزونی از محصول پرتقال به جای آنکه به صورت تازه به فروش برسد به صورت های دیگر درآمده و این میزان اکنون ۸۰٪ است. بدست آوردن فرآورده های مختلف از پرتقال (که بیشتر آن به صورت عصاره منجمد است)، يك صنعت قابل توجه در فلوریدا به وجود آورده که باعث شده سود آن نصیب عده زیادی گردد تا آنکه صرفاً میوه تازه را به طرف شمال بفرستند. علاوه بر آن تهیه فرآورده های آن اجازه می دهد در تمام سال فروش امکان پذیر باشد و تنها به زمان پس از برداشت محصول محدود نشود.

گریپ فروت نیز تقریباً در همان منطقه تولید پرتقال کشت می شود. اما مجموع تقاضا پائین تر است و درآمد آن نیز يك چهارم پرتقال است. در جنوبی ترین نقاط تگزاس نیز باغات بزرگ پرتقال و گریپ فروت وجود دارد که با سیستم قطره ای آبیاری می شود .

از آنجایی که مرکبات میوه های درختی هستند، يك قسمت مهم مخارج تولید آن مربوط به برداشت است. این میوه ها باید با دست چیده شوند و اغلب این کار با استفاده از يك نردبان بلند انجام می شود. در خلال فصل کوتاه برداشت، کارگران موقتی زیادی مورد نیاز است و این کار هر ساله هزاران کارگر مهاجر را به باغ های انبوه و پارک مانند می کشاند که به شدت کار می کنند .

تولید نیشکر منحصر به زمین های ساحلی جنوب در سرزمین اصلی ایالات متحده است. نیشکر يك گیاه دائمی است که برای آنکه کاملاً برسد به بیش از يك سال وقت احتیاج دارد و تحمل یخبندان را ندارد. علاوه برآن آب مورد نیاز آن نیز زیاد است - حداقل حدود ۱۲۵ سانتی متر باران در سال. به نظر می رسد که هم حرارت و هم آب مورد نیاز آن مانع می شود که این گیاه در همه جای آمریکا کشت شود مگر آنکه تحت آبیاری باشد، اما مقادیر نسبتاً قابل توجهی نیشکر در لوئیزیانا و فلوریدا کشت می شود.

از لحاظ شرایط آب و هوایی کشت برنج کمتر مواجه با محدودیت است. چنانچه آب کافی به آن برسد، در طول يك فصل رشد به بار نشسته و زمان آن تقریباً نسبت مستقیمی با مقدار گرمایی دارد که در تابستان دریافت می کند . این محصول با استفاده از سیستم آبیاری در منطقه خطوط ساحلی جنوب در لوئیزیانا و تگزاس کشت می شود.

علاوه بر محصولات خاص خود، قسمت هایی از سرزمین های ساحلی در زمره مناطق مهم کشور هستند که سبزیجات کشت می شود. بیشتر سبزی جات تازه ای که در طول زمستان به بازارهای شهری میرسد، در فلوریدا و در حاشیه های جنوبی سایر ایالات ساحلی خلیج مکزیک کشت می شود. همچنین برای محو ساسهای مولد تب گاوی کوشش هایی صورت گرفته است. مدرن ساختن چراگاهها، اصلاح نژاد گاوهای پر طاقت برهمن Brahman با گله های بهبود یافته داخلی باعث شده که

صنایع گوشت فلوریدا به یکی از عوامل مهم تقویت اقتصاد این ایالت تبدیل شود . اگر چه شرایط آب و هوا در منطقه برای کشاورزی مناسب است، شرایط خاک و کیفیت آن بسیار متنوع تر است. تنوع خاک از نقاط حاصل خیز اما خشک ساحل لوئیزیانا و دلتای میسیسیپی تا خاک های بی نهایت شنی شمال و مرکز فلوریدا را در بر می گیرد. چیزی که این وضع را پیچیده تر می کند بخش هایی از ساحل فلوریدا در خلیج مکزیک و نیزارهای وسیع منطقه، بیشتر از جنس گل های باتلاقی یا شن های مرطوب است، در حالی که سواحل تگزاس، جورجیا و کارولینای جنوبی ممکن است بنا به وضع شرایط محلی خاک های مردابی یا خاک های شنی باشد. بخش هایی از خاک های باتلاقی لوئیزیانا هنگامی که خشک شوند، بویژه برای تولید نیشکر و برنج بی نهایت بار آور هستند .

درست در نقطه مقابل این وضع، بیشتر زمین های باقی مانده سرزمین های داخلی جنوب از آبیاری گسترده برخوردار است. مثلاً کوهستان های مرکزی فلوریدا در قسمت زیرین دارای یک طبقه خاک شنی است که نسبت به نگهداری آب در خود از کیفیت نسبتاً پائین تا بسیار پایین برخوردار است. هنگامی که این منطقه تولید کننده مرکبات و سبزی جات به جای آنکه منحصرأ به باران متکی باشد (زراعت دیم)، از آبیاری برخوردار است، تولید سالانه آن ۱۰ برابر بیشتر است. با بهره برداری از پیشرفت های ممکن و ظرفیت موجود تکنولوژی، محیط مشخص نیمه استوایی سرزمین های ساحلی از نظر کشاورزی پیشرفته تر از بسیاری از مناطق جنوب شرقی است .

تفریحات و تسهیلات مربوط به بازنشستگی نیز جزو صنایع مهم سرزمین های ساحلی جنوبی محسوب می شوند. حتی از اوایل سالهای دهه ۱۹۵۰ اهمیت عوامل سازگاری و لطافت آب و هوا در جهت رشد فلوریدا و ساحل خلیج مکزیک روشن بود. از آن موقع تا کنون اثرات آنها افزایش یافته است . یک امتیاز مستقیم اقتصادی نیز توسط فعالیت های توریستی در منطقه به وجود آمده است. بین نیو اورلئان در لوئیزیانا و موبیل در آلاباما، قسمت ساحلی میسیسیپی با ساختن هتل ها، متل ها، رستوران ها و سواحل مصنوعی رونق اقتصادی خوبی را در زمینه توریسم تجربه کرده است .

اگر چه مهمترین قطب توریستی منطقه فلوریدا بوده است. این ایالت با سواحل طولانی خود در کرانه های اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک، دهها سال است که مردمان بسیاری را برای تعطیلات زمستانی به خود جذب کرده است. تقاضا برای تسهیلات نیمه استوایی آن قدر بالاست که توسعه منابع تفریحی حتی تا شمال و در طول ساحل اقیانوس اطلس تا سواحل جورجیا و سواحل جنوب و شمال کارولینا گسترش یافته است .

همه جاذبه های توریستی به منابع طبیعی بستگی ندارد. ساختن مجتمع تفریحی دیسنی ورلد Disney world میلیون ها نفر بازدید کننده را از ایالات دیگر به جنوب مرکز فلوریدا کشانده است. جاذبه های بسیار دیگری در این قسمت از ایالت، به ویژه اطراف اورلاندو به وجود آمده که نوید جذب توریست های زیاد و درآمد های کلان را میدهد. انتظار می رود این مجتمع بزرگ تفریحی در مرکز فلوریدا حلقه ارتباطی زمینی بین ساحل شرقی فلوریدا و نقاط شهری ساحل غربی آن باشد.

اگر چه محیط نیمه استوایی سرزمین های ساحلی جنوبی امتیازات بسیاری را با خود دارد، مع الوصف این محیط تماماً سود آور نیست. از نظر کشاورزی، تولید سود آور سبزی جات کشاورزان را تشویق کرده که سرتاسر سال محصول تولید کنند. بنابراین هنگامی که گاهی در اواسط زمستان جنوب فلوریدا یخبندان می شود، گاهی آسیب فراوانی به محصولات وارد می شود. به همین صورت، مرکبات فلوریدا بین اکتبر و اواخر می برداشت می شود و یخبندان زمستانی می تواند به میوه هایی که در حال رسیدن هستند لطمه بزند. چیزی که کمتر درباره آن صحبت شده خسارت اینگونه سرماهای بی موقع است که به نیشکر کاران لوئیزیانا وارد می شود .

يك موضوع غير قابل پيش بينی تر، اتفاقی تر، مهمتر و از نظر محلی مخرب تر، گردبادهای منطقه است- طوفان های بزرگ موسمی که توسط گرمای شدید خورشیدی بر فراز آب های گرم اقیانوس ها و دریاها ایجاد می شود. از آنجایی که این طوفان ها به عنوان یکی از پدیده های محل پذیرفته شده اند و ماهواره ها و سایر تجهیزات هوا شناسی در دسترس هستند آمادگی برای مقابله با شدیدترین نیروی باد و باران می تواند زودتر انجام شود. و بدان دلیل که هنگام رسیدن گردباد شدیدترین لطمات معمولاً متوجه باریکه نسبتاً کوچکی است، سال هاست که قسمت های بسیاری از این منطقه لطمه ندیده است. از طرف دیگر بدان دلیل که گردبادها از نظر مدت و قدرت بسیار متفاوتند، نقاط مسکونی با وجود خطراتی که در مناطق مورد خطر داده شده در نواحی مختلف پراکنده اند .

تجارت در نقاط مرزی آمریکا

خط ساحلی خلیج مکزیک تنها دارای چند بندرگاه تراز اول بوده که برای فعالیت های تجارتي در سطح بالا مناسب است. اینجا يك خط ساحلی برآمده با آب های کم عمق که شامل سواحل فعال زیادی است وجود دارد و بسیاری از قسمت های آن به مرداب های وسیع یا زمین هایی ختم می شود که دارای موانع نسبتاً پوشیده هستند. اگر بتوان گذرگاهی در بین سدهای شنی ایجاد کرد، حفاظت در برابر طوفان های دریا تأمین شده است. خطوط کشتی رانی ساحلی از این حفاظت در سیستم راههای آبی بین مناطق ساحلی استفاده می کنند. اگر چه از آنجایی که بیشتر خلیج های کوچک در پشت این سدهای شنی بیش از آن گود هستند که بتوانند برای لنگر گیری کشتی های تجارتي اقیانوس پیمای مناسب باشند، بیشتر بنادر بزرگتر در دهانه رودها در طول خط ساحلی یا به فاصله کمی از دهانه رودهایی که به خلیج مکزیک یا اقیانوس اطلس می ریزند به وجود آمده اند.

هرکدام از خلیج های کوچک که دارای تسهیلات بندری مناسبی هستند، در دهانه رودی قرار گرفته اند که در قسمتی از نواحی داخلی جاری است، اما این رودها از نظر امکان کشتی رانی با هم تفاوت بسیار دارند. همه آنها به گسترش مهاجر نشین های جدید کمک کرده اند و هنوز هم در برخی از آنها کرجی های کوچکی رفت و آمد می کنند. همگی باید به داخل کشور دسترسی داشته باشند بدین معنی که با شبکه راه آهن که به بازارهای مهم محلی متصل است تقویت شده اند یا رودخانه ای که به بندر ساحلی می ریزد برای کشتیرانی بهتر، اصلاح شده است. مثلاً جکسون ویل در ابتدا ترمینالی بود برای قطارهایی که از جورجیا وارد فلوریدا می شدند. این نقطه تمرکز اصلی به عنوان يك منطقه داخلی بود که به غرب و به "زمین باریک" ایالت و در جهت جنوب به ارتفاعات حاصلخیز مرکزی گسترش یافته بود. نتیجه آن بود که وضع جکسون ویل حتی قبل از آنکه شبکه شاهراهها پایگاه محلی آنرا برای رشد تقویت کند تثبیت شده بود .

از لحاظ قابلیت دسترسی، نیو اورلئان خود در يك طبقه جداگانه قرار می گیرد. این شهر قبلاً هم يك محل کنترل و هم يك محل کشتی رانی برای تمامی رودخانه میسیسی سی پی بود. رودخانه میسیسی سی پی توسط کشتی های بخاری مخصوص نواحی کم عمق که دارای چرخ های پارویی بودند- به شرط رعایت احتیاط- تا نقاط دور دست شمال و تا اعماق زمین های کشاورزی داخل کشور قابل کشتی رانی بود. شعبات اصلی، این راه آبی واحد را هم از طرف مغرب به داخل گریت پلینز و هم از سوی شرق بداخل قطب صنعتی گسترش می داد. محل نیواورلئان در کنار پیچ يك رودخانه بزرگ و روی يك دلتای کم ارتفاع رودخانه که تنها چند متر بالاتر از سطح دریا بود، بدان معنی بود که مواجه با سیل، يك تهدید سالانه بشمار می آمد که اغلب صورت عمل به خود می گرفت. اما موقعیت شهری آن برای همه کسانی که به تجارت وابسته بودند چنان امتیاز عظیمی داشت که جمعیت آن از همان اوائل قرن نوزدهم رشد کرد و هنوز هم همچنان باقی است .

میراث دوره استعمار فرانسه، نیواورلئان به طرز آگاهانه ای در محله فرانسوی شهر حفظ می شود و ترکیب مشخصی از رستوران های کرئول، کاژون و اروپایی، گروه های متنوع و غنی جاز و نمایشی، و معماری قرن هجدهم میلیونها توریست را به شهر کشانده است. يك بازدید کننده از نیواورلئان ممکن است با دیدن ترفیك سنگین کرجی ها و کشتی ها در روی رودخانه و صنایع سنگینی که توسط این ترفیك حمایت می شود متعجب گردد. (نیو اورلئان شلوغترین بندر آمریکا است).

شهر مهم دیگر در قسمت غربی سرزمین های ساحلی جنوب، که در سال ۱۹۷۰ از همه شهرهای منطقه بزرگتر بوده برعکس نیو اورلئان است. هوستون تگزاس از بسیاری جهات يك شهر جدید است. این در اصل يك شهر بندری نبود اما از طریق ساختمان آن (که از سال ۱۸۷۳ آغاز گردید) و بازسازی های ممتد کانال کشتی رانی هوستون در طول خلیج گود گالوستون به يك بندر تبدیل شده است. با ظهور صنعت پتروشیمی محلی در سال های آخر دهه ۱۹۴۰، ارتباط های بندری آن اهمیت بیشتری یافته و رشد کرده است.

موضوعات اصلی که سرزمین های ساحلی جنوب را مشخص می کند می تواند به طرز یگانه ای در دگرگونی فرهنگی بی نظیر منطقه میامی بزرگ در فلوریدا یافت شود.

در طول سال های دهه ۱۹۵۰ با جاذبه های میامی به عنوان يك عامل مشخصه به طور انفعالی برخورد می شد. کافی بود از آن چه آنجا وجود داشت لذت ببرید هوای شهر در سراسر زمستان گرم بود؛ موقعیت محلی آن، دسترسی به سواحل طولانی و آبهای گرم استوایی را میسر می ساخت. بندرگاه برای تسهیل سفر کشتی های مسافری از آمریکا به جزایر دریای کارائیب در آن نزدیکی به بهسازی کمی نیاز داشت. تا سالهای دهه ۱۹۶۰ طول کشید که موقعیت محل در آخرین نقطه غربی حاشیه قاره ای باعث شود که همه عناصر موجود در میامی آن را به يك مرکز مهم سیستم مالی و تجاری تبدیل کند.

کلید تغییر استفاده از موقعیت میامی، مهاجرت کوبایی ها بود. بین سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۸۱ جمعیت اهالی آمریکای لاتین ناحیه میامی بزرگ (که ۸۵ درصد آن کوبایی هستند) از ۲۵،۰۰۰ نفر به حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر افزایش یافته است.

جمعیت کوبایی، نسبتاً زود جذب فعالیت های مالی، تجاری و خرده فروشی شد. سرعتی که با آن جمعیت های زیادی در میامی ساکن شدند، بازار "فوری" خود را خلق کرد. مشاغل واقع در قسمت های دیگر ایالات متحده که می خواستند فعالیت های خود را به بازارهای آمریکای لاتین گسترش دهند حداقل قسمتی از فعالیت ها و دفاتر خود را به میامی انتقال دادند تا کوبایی های اسپانیولی زبان را استخدام کنند. تماس های شغلی با جزایر دریای کارائیب که پناهندگان کوبایی با خود آوردند، برای منافع شغلی آمریکایی نیز جالب بود. این داد و ستد که در طول چندین دهه به طرق مختلف چندین برابر شده، جهت گیری جغرافیایی طبیعی میامی را به طرف جنوب گشوده است.

توسعه صنعتی

حاشیه طبیعی و واقعی آمریکای شمالی به عنوان يك قاره با کناره ساحلی منطبق نیست. يك فلات قاره در کف دریا و در ماورای ساحل گسترش یافته است. در بعضی از موارد، امتداد این فلات تنها چند کیلومتر است، اما در طول بیشتر کرانه های اقیانوس اطلس و در خلیج مکزیک، امتداد لبه این فلات ممکن است بیش از ۸۰ کیلومتر از ساحل فاصله داشته باشد. جستجوی مواد معدنی در طول ساحل از رود ریوگراندا تا دهانه رود میسیسی سی پی به کشف يك سلسله ذخیره های وسیع نفت و گاز، هم در ساحل و هم در کف دریا، منجر شده است.

هنگامی که در اوایل قرن بیستم میدان نفتی ساحل خلیج مکزیک به تولید رسید، هوستون هنوز يك

شهر متوسط با جمعیتی کمتر از ۷۵،۰۰۰ نفر بود. موقع آمار گیری سال ۱۹۹۰ جمعیت این شهر به ۱/۶ میلیون نفر رسیده بود و پس از نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو، در ایالات متحده مقام چهارم را داشت. هوستون که در طول ساحل طولانی هلالی بین رود میسی سی پی و مرز مکزیک، حدود نیمه راه قرار گرفته همچنین در راس مثلث تگزاس واقع شده که شهرهای دالاس، فورت ورت و سان آنتونیو را به هم متصل می کند. در حالی که دالاس در سال ۱۹۹۰ از لحاظ جمعیت مقام هشتم و سال آنتونیو مقام دهم را دارا بود، ارتباط با این مراکز رشد داخلی و صادرات مهم پنبه که مرکز آن در شرق تگزاس قرار گرفته نیز به قدرت هوستون از لحاظ موقعیت جغرافیای کمک کرده است .

جستجو برای ذخیره های اضافی نفت در طول ساحل خلیج مکزیک قبل از اواسط قرن در جهت غرب و به طرف دریا گسترش یافت. حتی با وجود آنکه موفقیت شرکت های نفتی در اکتشافات باعث شد معضلات مسائل اقتصادی موقتاً کاهش یابد، اما این خود باعث پیدایش مسائل جدیدی شد. با چیرگی بر مشکلات فنی حفر چاهها و استخراج نفت با استفاده از سکوهایی که بسیار دورتر از خشکی بود، اختلافات بین دولت های ایالتی و فدرال بر سر اختیارات مربوط به منابع فلات قاره بالا گرفت. يك نتیجه از يك سلسله دعاوی پیچیده و پرونده های دادگاهی حکم های مختلف و متفاوت بوده است: فلوریدا و تگزاس مجازند تا ۱۳/۵ کیلومتر به طرف دریا ادعا داشته باشند، در حالی که حد دسترسی لوئیزیانا، آلاباما و میسی سی پی ۴/۸ کیلومتر است.

افزایش سریع و مداوم مصرف داخلی نفت، گاز طبیعی و محصولات نفتی، در خلال سالهای اولیه دهه ۱۹۷۰ دولت فدرال را برآن داشت که بهره برداری حوزه های دریایی بین بیلاکسی در میسی سی پی و خلیج تامپا در فلوریدا، و از سال های دهه ۱۹۸۰، خارج از ساحل اقیانوس اطلس را به مزایده بگذارد. ذخیره های نفتی در طول ساحل بین شمال مکزیک و رود میسی سی پی آن قدر وسیع هستند که توجه و اهمیت دادن به منابع سرزمین های ساحلی جنوب ارجحیت ملی دارند، و حتی اگر این ذخیره ها، تنها منابع معدنی ناحیه بودند، باز هم به همین اندازه اهمیت داشتند. در حال حاضر تگزاس و لوئیزیانا دو ایالت از بین سه ایالت پرچمدار تولید نفت هستند (ایالت سوم آلاسکا است). و درحالی که تگزاس و لوئیزیانا دارای حوزه های بزرگ تولید در داخل و در فواصل دور نسبت به ساحل هستند، حوزه های ساحلی قسمت مهمی از کل عایدات این دو ایالت در این زمینه را تأمین می کند.

ذخیره های فراوان بزرگ گاز طبیعی پراکنده ساحل خلیج مکزیک در فواصل مختلف در تاقدیس های بزرگ ذخایر نفتی منطقه و همراه با نفت وجود دارند. شبکه گسترده لوله های بزرگ، گاز مراکز اصلی تولید ساحلی را به نقاط اصلی مصرف در سراسر کشور و در داخل قطب صنعتی منتقل می کنند.

تشکیلات زمین شناسی و سنگ های تشکیل دهنده سواحل تگزاس و لوئیزیانا که محتوی نفت و گاز طبیعی است، حاوی دو ماده معدنی دیگر نیز هستند که از نظر اقتصادی ارزش دارد: سولفور و سنگ نمک. صخره های زیرین هلالی موجود که ذخیره های نفتی و گاز طبیعی را در بر می گیرد، از محل هایی که استخراج صرفه اقتصادی دارد با فشار تدریجی سنگ های بزرگ گنبدی شکل نمک به طرف بالا شکل گرفته است. سنگ نمک که نسبت به سوخت های معدنی ارزش بسیار کمتری دارد به مقادیر فراوان در جنوب غربی لوئیزیانا بدست می آید. سولفور از نمک بیشتر ارزش داشته و در لایه های پوشش بسیاری از گنبد های نمکی یافت می شود. ذخیره های بزرگ سولفور در بیومونت تگزاس و در طول مرز ایالت نزدیک لیک چارلز لوئیزیانا، همه احتیاجات ایالت متحده را تأمین می کند . ذخیره های دیگر هم در داخل کشور و هم زیر فلات قاره نشان می دهد که این ماده معدنی برای سال های متوالی و به مقدار فراوان وجود دارد. فسفات نیز که از نظر ملی اهمیت دارد از ذخیره های بزرگ در فلوریدا بدست می آید.

استخراج نفت و گاز طبیعی معمولاً به خودی خود باعث رشد فراوان شهری و صنعتی محلی نمی شوند. مراحل کشف و استخراج مستلزم در اختیار داشتن تجهیزات مخصوص و گران قیمت است، اما بسیاری از عملیات بهره برداری به وسایل فراوان یا کارگر خیلی زیاد نیازی ندارند. اگر چه تولید نفت در مقیاس خیلی زیاد می تواند در کوتاه مدت سرمایه فوق العاده زیادی بوجود آورد و ثروتی که در يك محل جمع می شود باعث جذب صنایع مختلفی می شود که می تواند از مواد معدنی نزدیک محل های تولید آنها استفاده کند. پالایشگاه های نفت در خارج همه بندرهای مهم از کارپس کریستی تگزاس گرفته تا پاسکاگولا در میسی سی پی ساخته شده اند و بیشترین تعداد آنها در اطراف هوستون، بیومونت و پرت آرتور تگزاس قرار دارند .

اثر مهم تر این توسعه، پدید آمدن صنایعی هستند از قبیل صنایع پتروشیمی که برای موجودیت خود به محصولات تولیدی پالایشگاه نیاز دارند. گاز طبیعی و محصولات نفتی، به عنوان اجزاء تشکیل دهنده محصولات فوق العاده زیادی به کار می روند. اقلامی از قبیل انواع پلاستیک ها، رنگ ها، ضدیخ گرفته تا کودهای شیمیایی، حشره کش ها و دارو ها در اصل در مجتمع های شیمیایی تولید می شوند که در طول ساحل غربی خلیج مکزیک قرار گرفته اند. علاوه بر آن، سایر صنایع شیمیایی که به تولید نفت و گاز طبیعی وابسته نیستند، از قبیل آنهایی که اسید سولفوریک، کودهای شیمیایی فسفات دار و لاستیک های سنتتیک تولید می کنند، مصرف کنندگان مهم سولفور نمک هستند. وجود اتفاقی این مواد معدنی مهم در ناحیه ای که دارای توانایی های وسیع سرمایه گذاری است، از رشد سریع اقتصادی و جمعیتی آن حمایت کرده است.

اگر چه علاوه بر موجود بودن سرمایه و نزدیکی مواد خام، مسائل دیگری نیز در تعیین موقعیت جغرافیای صنایع، حتی صنایع پتروشیمی، اثر دارد و آن قابلیت دسترسی است. سرزمین های ساحلی جنوب، همان گونه که گفته شد، در حاشیه قاره قرار گرفته و همین جاست که خط تعویض بین حمل و نقل دریایی و خشکی است. علاوه بر آن، از آنجایی که حمل و نقل دریایی ارزان تر از حمل و نقل زمینی است، بارگیری محصولات نهایی و تمام شده از ساحل خلیج مکزیک، می تواند به نحو کارآمدی صورت پذیرد و توسط کشتی های اقیانوس پیما به بنادر ابر شهر و به وسیله کرجی و از طریق راه های آبی و سیستم رودخانه میسی سی پی به قطب صنعتی حمل شود. از طرف دیگر، تولیدات دیگر و مواد خام می تواند به طریق کارآمد تری به صنایع خلیج مکزیک منتقل گردد.

فصل ۱۰ قطب کشاورزی

قطب کشاورزی (نقشه ۹ ۱۸ کیلو بایت) يك ناحیه فرهنگی است که بر مبنای ترکیبی از عادت ها، رفتارها و عکس العمل نسبت به فرصت های سنتی برای زندگی و تماس با گروه های دیگر در داخل منطقه قرار دارد. اساساً، قطب کشاورزی شهرهای کوچک و آمریکای روستایی است که به ویژه دارای رنگ و بوی الگوهای کشاورزی این منطقه است. جمعیت قطب کشاورزی از نظر سیاسی و اجتماعی مراقبت و هوشیار است و با وجود این در برابر فشارهای تغییر که در مراکز مهم شهری یا در محل های تعویض خصوصیات در بین مناطق وجود دارد استقلال و ایمنی خود را حفظ کرده است. "آمریکای میانه" عبارت همه پسندی است که به این منطقه اطلاق می شود .

تا اواخر قرن نوزدهم، جمعیت قطب کشاورزی از همکاری ها و مساعدت های مهاجرانی که در خارج دنیا آمده بودند و اصلیت بیشترشان به شمال غربی اروپا می رسید برخوردار بود. مهاجران بعدی از اروپای شرقی و کشورهای اطراف دریای مدیترانه، متوجه شدند که سرزمین های کشاورزی مرغوب تر قبلاً اشغال شده و به ناچار نزدیک نواحی شهری قطب صنعتی مستقر شدند.

مبنای محیط زیستی

مسئله مهم مورد توجه مهاجر نشین هایی که در طول کوههای آپالاش و در قسمت های شرقی فلات های داخلی مستقر شدند جان بدر بردن و تهیه وسائل معاش بود. به استثنای مقاومت جمعیت سرخ پوستی و بوالهوسای های معمول طبیعت، محیط زیست روی هم رفته دلخواه بود و از آنها حمایت می کرد. بیشتر قسمت های اوهایو، ایندیانا و جنوب میشیگان با جنگل هایی پوشیده شده بود که مخلوطی بود از درختان مختلف سخت چوب. درختانی که در برابر مهاجران با تجربه اروپای شرقی قرار داشت، به آنها خاطر نشان می ساخت که بهترین خاک ها کجا واقع شده اند. این درختان همچنین يك منبع خوب محلی برای سوخت و مواد ساختمانی عرضه می کرد. نزدیک حاشیه های غربی ایندیانا و از آن دورتر در داخل ایلینویز و جنوب ویسکانسین نواحی کوچک باز و راهها داخل جنگل، بزرگتر و بیشتر بودند. به جز در ابتدای رودخانه ها و نواحی دارای پستی و بلندی بیشتر، به نظر می رسید که ایلینویز، آیوا، و قسمت هایی از جنوب مینه سوتا و شمال میسی سی پی به اندازه جنگل های خود، دارای علفزارهای باز هستند. زمانی که مهاجر نشین ها به شمال قسمت مرکزی و همچنین غرب آیوا رسیدند، زمین های جنگلی انبوه کیلومتر ها با آنها فاصله داشت.

به طور کلی، وجود درخت بیانگر وجود رطوبت کافی برای رشد محصولات کشاورزی بود. و به جز گوشه شمال غربی منطقه و چند ناحیه در میشیگان و غرب ویسکانسین، سراسر قطب کشاورزی، هر سال به طور متوسط از بیش از ۷۵ سانتی متر بارندگی برخوردار است. حاشیه جنوبی آن می تواند بیش از ۱۰۰ سانتی متر بارندگی را انتظار داشته باشد. مهمتر از آن، بیشتر این بارندگی بین پایان آوریل و اول نوامبر، یعنی در طول فصل رشد است. يك عامل مهم دیگر که برای رشد گیاهان اهمیت دارد، این است که در يك دوره ده ساله و بیشتر، تغییر پذیری این بارندگی کم است. باران های تابستانی اغلب به صورت رگبارهای همراه با رعد و برق است که گاهی نیز همراه با تگرگ های زیان آور و بادهای

شدید است، اما با وجود این کشاورزان منطقه کمتر از کسانی که در دشتهای باز به کشت و زرع اشتغال دارند دچار فلج اقتصادی می شوند .

قطب کشاورزی، مانند سایر نواحی داخلی آمریکا، با درجه حرارتهای گوناگونی مشخص می شود. در يك عرض جغرافیایی فرضی، سردترین درجات حرارت در زمستان، اغلب همان قدر پائین است که در نقاط بسیار شمالی تر. به همین نحو می توان انتظار داشت که در تابستان درجه حرارت، همان قدر افزایش یابد که همزمان، عرض های جغرافیایی جنوبی تر شاهد آن است. برای مثال در پیوریا در ایالت ایلینویز که نزدیک مرکز قطب کشاورزی واقع شده، متوسط درجه حرارت در ژانویه ۴ درجه سانتی گراد زیر صفر است، در حالی که متوسط درجه حرارت در ژوئیه به ۲۴ درجه می رسد.

برای يك نفر که به امور کشاورزی وارد است، درجات بالای حرارت در تابستان او را تشویق می کند محصولاتی را کشت کند که به سرعت رشد می کند؛ برای فرد عادی ساکن این ناحیه که به کشاورزی اشتغال ندارد، تابستان می تواند به معنای ترکیب زجر آوری از روزهای داغ، شب های گرم و رطوبت بالا باشد. زمستان های قطب کشاورزی طولانی، اغلب گرفته و به نحو غیر مطلوبی سرد است .

درست همانطور که ترکیب آب و هوایی قطب کشاورزی برای کشت و زرع بسیار مناسب است، وضعیت توپوگرافیک این ناحیه نیز معتدل است. چشم انداز ناحیه طوری است که نقاط معدودی یافت می شوند که یا خیلی صاف و یا دارای پستی و بلندی بسیار باشند. عدم وجود پستی و بلندی فراوان بدان معنی است که نسبت بسیار زیاد تری از زمین را می توان به زیر کشت برد و برای استفاده هرچه بیشتر از مدیریت صحیح، مزارع می توانند تا آنجا که ممکن است بزرگ باشند و چندان هم با خطر فرسایش خاک مواجه نباشند. همزمان با توسعه ماشین های کشاورزی، بهره برداری از آنها در سراسر منطقه آغاز شد. تپه های پراکنده و مسیر رودهایی که در دشتهای بی پایان وجود داشتند، نقاط بسیار مناسبی بودند برای درختکاری یا ایجاد چراگاه. شیب ملایم زمین نیز اجازه می داد خاک به نحو مناسبی زهکشی شده، و در بیشتر اوقات سطح مرداب ها را به مناطق کوچک محدود می کرد .

چشم اندازی که بر قطب کشاورزی غالب است، عمدتاً نتیجه همان عصر یخ بندانی است که بندرگاه های ابر شهر را به وجود آورد . هنگامی که توده های سنگین یخ در مرکز فلات کانادا جای خود به طرف خارج به حرکت در آمد، در اثر وزن و حرکت یخ، قسمت های بالایی تپه ها که از خاک های نرم و رسوبی تشکیل شده بود دچار فرسایش شده و فرو نشست. خاک و سنگی که بدین طریق جابجا شد وارد طبقه یخ شده و به تدریج رسوب کرده و تا اندازه ای دره های بین این تپه ها را پر کرد. هنگامی که جبهه یخ بعداً عقب نشست، تپه های طولانی و کم ارتفاعی را به وجود آورد. هنگامی که جمعیت انسانی وارد این نواحی شد، بلندی این تپه ها تغییر بسیار زیادی نکرده بود. مقادیر عظیم آب که با عقب نشینی یخ آزاد شده بود دهانه چندین رود مهم از قبیل رودخانه ایلینویز در غرب و جنوب دریاچه میشیگان و دره های رودخانه ای موهاک- هودسن در شرق و جنوب دریاچه اونتاریو را دچار فرسایش کرد. در طی این دوره به علت آن که آب گریت لیکز ("دریاچه های بزرگ") در سطح بالاتری قرار داشت مناطق وسیعی از آنچه که امروز زمین خشک محسوب می شود را پوشانده بود که عبارتست از جنوب شیکاگو، جنوب خلیج ساگینا Bay Saginaw در ایالت میشیگان و دشت دریاچه بلك سوامپ Black Swamp که از تولدو در اوهایو تا فورت وین Fort Wayne در ایندیانا امتداد دارد .

در شمال مرکز کنتاکی يك حوزه بزرگ رودخانه ای وجود دارد که بسیاری ممکن است چنین استدلال کنند که این ناحیه به قطب کشاورزی آمریکا تعلق ندارد. مع الوصف حوزه رودخانه ای بلوگرس یادشت های بلوگرس Bluegras از این ناحیه کم ارتفاع و بسیار حاصلخیز تا حاشیه های فلات آپالاش امتداد دارد. تپه های کم ارتفاع این ناحیه عمدتاً از رسوبات کارست Karest است، چیزی که روی لایه های

ضخیم آهکی تشکیل شده است- سنگ ها به تدریج در آب در حال حرکت حل می شود و بدین طریق بسیاری از ترکیبات سطحی دچار فرسودگی می شود. سنگ آهک در زیر زمین نیز حل شده و غارهای ستوندار استالاکتیت -stalactite و استالاگمیت -staiagmite را تشکیل می دهد که می تواند چندین مایل طول داشته باشد- مجموعه غار ماموث Mammoth Cave در جنوب غربی این حوزه شاید معروف ترین محل در ناحیه باشد.

خاک های قطب کشاورزی مناسب و اغلب بسیار بهتر از سطح متوسط است اما بیشتر اوقات عالی نیست. به استثنای موارد مهم مرکز ایلینویز و جنوب مرکز ویسکانسین، خاک های شرق مرکز آیوا خاک گلدانی است که تحت شرایط رطوبت متعادل و معمولاً در رابطه با جنگل های پوشیده از کاج یا دارای درختان مختلف، تشکیل شده است. اگر چه لایه روئی و نازک خاک از نظر خاک گیاه دار(خاک درخت) دارای کمبود است، اما این خاک دارای مواد معدنی مهم برای کشاورزی است. به طور کلی، خاک های سراسر منطقه شرق قطب کشاورزی تنها به شخم دقیق، نوعی تناوب کاشت و استعمال آهک نیاز دارند تا حاصلخیز باقی بمانند.

خاک های غرب این منطقه و خاک های بیشتر نقاط ایلینویز هستند که در زمره حاصلخیز ترین خاک ها محسوب شده و برای تولید غلات مناسبند. این خاک ها بیشتر تحت پوشش علف بوده اند تا جنگل. زمینه رنگ آنها از قهوه ای تیره تا تقریباً سیاه است که نشانگر مقادیر زیاد محتویات اورگونیک آن است. همچنین بیشتر آن نسبتاً عمیق بوده و ضخامت لایه ها بین ۵۰ تا ۱۵۰ سانتی متر است. مورد استثنایی مهم از این دو نوع طبقه بندی کلی، خاک های رسوبی در دره های رودخانه ای اصلی و سطح سابق دریاچه ها و خاک های باتلاقی است. هر دو نوع خاک بسیار حاصلخیز هستند اما اغلب به مراقبت ها و کودهای ویژه ای نیاز دارند .

محیط طبیعی قطب کشاورزی فرصت های حمل و نقل بسیار سودآوری را فراهم کرده است. حتی قبل از راه آهن و توسعه همه جانبه شبکه راهها، ارتباط از طریق رودخانه ها و دریاچه ها در داخل منطقه، امکان می داد ارسال کالاها به مراکز جمعیتی شرق آمریکا و بنادر اصلی و تجارتی بین المللی با سهولت و به ارزانی صورت پذیرد.

جابجایی مستعمره نشین ها و نقل مکان آنها به داخل منطقه، در ابتدا در طول راه های آبی بزرگتر صورت می گرفت. دریاچه های بزرگ جنوبی(گریت لیکز)، رودخانه اوهایو، رودخانه های ایلینویز ، و اباش و ویسکانسین تا شرق میسیسیپی و میسوری به طرف غرب تا کانزاس ، همه راههای عمده برای ورود مهاجر نشین ها و مسیرهای مهمی برای پیدا کردن بازار برای محصولات بود. دریاچه های شرقی، برای ارسال کالا به نیویورک راه های مستقیم تری فراهم می کردند که از طریق راه آبی موهاک - هودسون می گذشت. تمامی شبکه رودخانه های داخلی به داخل سیستم رودخانه میسیسیپی می ریخت و قایق ها و کرجی های کوچکی از آنها می گذشت که در تمامی مسیر با موانع محدودی روبرو بود.

شهر دیترویت در میشیگان به عنوان يك نقطه کنترل نظامی و مرکز محصولات کشاورزی رشد خود را آغاز کرد. این شهر، که نام آن به فرانسه به معنی "باریکه ها" "the narrows" است در بهترین نقطه عبور بین اونتاریو در کانادا و میشیگان است و نزدیک مدخل دریاچه های شمالی در دریاچه ایری نیز محسوب می شود. گرچه زمین های پست ساحل میشیگان از نظر کشاورزی به حاصلخیزی زمین های شمال اوهایو نبود و کلیولند اوهایو تا سال ۱۹۱۰ پر جمعیت تر بود، هنگامی که صنایع اتومبیل سازی به تولید عمده پرداختند، ساختار اقتصادی دیترویت را تغییر داد .

شهر سین سیناتی Cincinnati در اوهایو که در گریت بند Great Bend مجاور رودخانه اوهایو واقع شده

به محل اصلی جمع آوری و ارسال محصولات کشاورزی توسط کشتی تبدیل شد. این محصولات از نواحی جنوبی قطب کشاورزی و با کشتی می آمد و سابقه آن به سال ۱۸۲۰ می رسد. شهر کانزاس در میسوری در تقاطع رودخانه های کانزاس و میسوری نیز با حمل و نقل مقادیر زیادی از محصولات کشاورزی در رودخانه ها در همان اوائل رشد کرد. موقعیت شیکاگو، نزدیک جنوبی ترین نقطه میشیگان که با شمال رودخانه ایلینویز دارای فاصله کمی بود نیز برای رشد سریع آن سودمند بود. فرصت های انتقال محموله از يك کشتی به کشتی ها، یا وسایل نقلیه دیگری که در این نقطه فراهم بود توسط پروژه های وسیع کانال کشی و ارتباط های زمینی ساخته شده در غرب و جنوب آن، در طول نقاط غنی قطب کشاورزی تقویت شد که بعداً در جهت شرق و مستقیماً به طرف شهر های در حال رشد ابر شهر گسترش یافت.

عکس العمل نواحی کشاورزی

هنگامی که در اوائل قرن نوزدهم مهاجر نشین های مرزی به طرف غرب و در جهت قطب کشاورزی پیش رفتند، این پیشرفت با يك موج تولید گندم برای بازارهای شرق آمریکا همراه بود. تا زمانی که حمل و نقل آبی ادامه داشت، برای ارسال کنندگان گندم حجم آن مسئله بزرگی نبود. اما بزودی در نقاط بارگیری کشتی) از قبیل سین سیناتی در کناره رودخانه اوهایو) یا در محل هایی که محموله گندم از يك نوع وسیله حمل و نقل به نوع دیگری منتقل می شد(مانند بونالو در نیویورک در ترمینال دریاچه ای رودخانه ایری)، کارخانه های آرد سازی تاسیس شد؛ اگر چه کشت مداوم گندم در خاک های منطقه مشکل بود، و نواحی مهم و در جه اول تولید همراه با گسترش مهاجر نشین ها به سوی غرب انتقال یافت.

برای کشاورزانی که همچنان در سرزمین های قبلی باقی بودند، تولید بهترین محصولاتی که در رابطه با کشاورزی بود گوشت حاصله از احشام محلی بود. اینجا هم گاو و گوسفند و هم خوک پرورش داده می شد. کشت غلاتی از قبیل ذرت و جو، و محصولات کشاورزی دیگر در رابطه با احشام چنان از نظر اقتصادی به صرفه بود که به زودی به عنوان سیستم کشاورزی غالب، در سراسر قطب کشاورزی به تولید گندم اضافه شد.

ذرت جزو غلاتی بود که هم به بهترین نحو با شرایط محیط سازگار بود و هم صرفه اقتصادی بالایی داشت. این محصول که به خوبی با آب و هوای مرطوب تابستانی سازگار است در طول روز های داغ و شب های گرم منطقه رشد می کند. همچنین با صرفه هم هست، زیرا خوشه های آن نزدیک هم رشد کرده و هر کدام از نهال ها دارای دو خوشه یا بیشتر است. علاوه بر آن حجم زیاد ساقه و برگ که هر گیاه تولید می کند اگر به طرز صحیح و کاملی درو شود می تواند برای تغذیه دام ها به کار رود. این نوع ترکیب کشاورزی که هم در آن کشت غلات وجود دارد هم پرورش دام، برای کشاورزان يك امنیت اقتصادی به همراه آورده که بالاتر از آن در هیچ منطقه کشاورزی دیگر ایالات متحده وجود ندارد.

يك علامت مشخصه دیگر چشم انداز مرکز قطب کشاورزی الگوی تقریباً مستطیلی مزارع است. ۱۳ ایالت اصلی ایالات متحده مرزهای داخلی خود را به طریقی غیر سیستماتیک تریم کرده و در آن از سیستم سنگ های مرزی و سایر روش های مرز بندی بهره گرفته بودند که بر نشانه ها و علامت های قابل رؤیت، جهت یابی های قطب نما، و اندازه گیری های خطی متکی بود. نتایج ترسیم های غیر منظم حاصله اغلب باعث تفسیر ها و دعاوی قضایی سر در گمی می شد. از طریق "حکم سال ۱۷۸۵" سرزمین شمال رودخانه اوهایو و غرب پنسیلوانیا، که به عنوان "منطقه شمالی غربی" شناخته می شد، قبل از آنکه بروی مهاجر نشین ها گشوده شود، مطابق با مساحتی مستطیلی - مرز بندی شد - منطبق غیر قابل مقاومت این سیستم در شبکه جاده سازی مستطیلی که در بیشتر

مناطق ایالات متحده بین کوه های آپالاش و راکی مسلط است، قابل مشاهده است. در حالی که سیستم مساحی زمین و واقعیت های اکولوژیکی و اقتصادی قطب کشاورزی به ناچار باعث یکنواختی در سیستم چشم انداز زمین شده، قسمت هایی در قطب کشاورزی وجود دارند که فراتر از "کمریند ذرت" "Corn Belt" قرار می گیرند. در ویس کانسین و مرکز مینه سوتا شمال مراکز تولید غلات جایی که شرایط آب و هوایی مانع رسیدن غلاتی می شد که به مصرف دام داری می رسد، کشاورزان به جای آن دامداری را انتخاب کرده اند. ذرت تازه و غلات دیگر از قبیل جو صحرایی و جو، و محصول فراوان یونجه يك حمایت فوق العاده برای گله های بزرگ گاوهای شیری فراهم کرده بود. هنگامی که تولید شیر تازه، حتی سطح تقاضای وسیع شهرهای مجاور را نیز پشت سر گذاشت، برای اینکه شیر را با فراغت خاطر بیشتر به بازارهای دور دست منتقل کنند، به کره و پنیر تبدیل کردند. ویسکانسین همچنان تولید کننده قسمت مهمی از شیر اضافی آمریکا است و تقریباً نیمی از پنیر این کشور را تولید می کند .

يك عامل مشخص دیگر گسترش مرزهای قطب کشاورزی در غرب گریت لیکز حضور دارد، جایی که تولید میوه در نوار باریکی در طول سواحل دریاچه میشیگان در ایالت های ویسکانسین و میشیگان رواج دارد. تاثیر تعدیل کننده دریاچه زمان شکوفه دادن درختان را در بهار به تعویق می اندازد که معمولاً تا پس از آخرین یخ بندان است و همچنین زمان اولین یخ بندان شدید در پائیز را عقب می اندازد. تولید آلبالو، سیب، و تا حد کمتری انگور، همه از اهمیت فراوان برخوردارند. يك اثر مشابه این وضع، در طول سواحل جنوبی دریاچه ابری به ویژه در چند بخش (کانتی) کنار دریاچه در پنسیلوانیا و غرب نیویورک مشاهده می شود، جایی که تولید انگور به مدت بیش از يك قرن اهمیت داشته است .

تغییر در الگوها

تا سال ۱۸۹۰ قطب کشاورزی کاملاً مسکونی شده بود و سیستم کشاورزی کاشت ذرت همراه با دامداری که در جنوب اوهایو با موفقیت روبرو شده بود، به سمت غرب و کناره های گریت پلینز منتقل شد و تنها تعدیل های محلی کمی را پذیرفت. پیشرفت های تکنولوژیک اولیه از قبیل پیدایش ماشین درو (۱۸۳۱)، گاو آهن فولادی (۱۸۳۱) و سایر ابزارهای مناسب فعالیت های مهم اقتصادی منطقه، در جهت تضمین موفقیت این سیستم به کار افتادند. اگر چه، تغییرات بعدی، تعدیل هایی را نسبت به الگوهای جغرافیایی سنتی تشویق کرده است .

یکی از تغییرات مهم دیگر در الگوهای منطقه موسوم به کمریند ذرت در افزایش اهمیت سویا نهفته است که از سال های دهه ۱۹۵۰ رخ داد. تا سال ۱۹۲۵ در ایالات متحده ، کمتر از ۲۰۰،۰۰۰ هکتار زمین به زیر کشت سویا رفته بود. تا فرارسیدن سال ۱۹۴۹ سطح کشت به حدود ۴/۵ میلیون هکتار افزایش یافته بود، و در طول ۲۰ سال بعدی ناگهان به سطح باور نکردنی ۱۶/۱ میلیون هکتار رسید. این زمین ها در قطب کشاورزی بر ۱۰ میلیون هکتار بالغ می شود. امروزه در سطح ملی، حدود ۲۰ میلیون هکتار زمین به زیر کشت سویا رفته است .

دلایل افزایش فوق العاده تولید سویا متعدد است. اول، به عنوان يك گیاه، سویا با افزایش مقدار ازت خاکی که در آن رشد می کند، در تقویت آن موثر است. دوم آنکه معمولاً سویا را می توان در سراسر ایالات متحده کاشت، حتی در مناطقی که هر سال کمتر از ۵۰ سانتی متر باران می بارد اما آبیاری امکان پذیر است. سوم، می توان مستقیماً روغن سویا را گرفت که يك روغن نباتی خوب و کم چربی بوده ، اما پروتئین آن بسیار زیاد است. این ماده خوراکی عمدتاً به عنوان يك ماده غذایی اضافی برای تغذیه احشام به کار می رفته است ولی به طرز روز افزونی وارد مصرف انسانی شده است. و چهارم، موقعیت جهانی غذا و تغذیه، تقاضا برای صدور روغن سویا را در سطح بالایی نگاه داشته است. این

موضوع قیمت ها را در سطحی نسبتاً پایدار نگاه داشته است، که خود تشویق مهمی است برای کشاورزان .

ترکیب این امتیازات، باعث تولید مقادیر بسیار زیادی سویا در قطب کشاورزی شده است. تناوب های کاشت سه و چهار ساله سنتی به تدریج جای خود را به تناوب دوساله ذرت- سویا داده است. در بعضی موارد در مناطق جنوبی قطب کشاورزی انواع سویا که زود می رسند در اواخر بهار و پس از برداشت گندم زمستانی کشت می شوند و بدین وسیله هر دو سال بدون آن که نقصان مهمی در تولید سالانه آنها پیش آمده باشد، برای کشاورز سه نوع محصول (ذرت، گندم و سویا) فراهم می سازند .

یک سلسله تغییرات پیچیده تر در جغرافیای قطب کشاورزی در سطح جدید، مکانیزاسیون و نیز پیدایش تغییرهایی در اندازه متوسط مزارع است. مساحتی اصلی اولیه در منطقه حداقل اندازه یک مزرعه قابل خرید را در حد ۶۴/۷۵ هکتار معین کرد و بعد در زمانهای مختلف این مقدار به نصف و یک چهارم آن کاهش یافت. البته بعد از خرید اولیه، زمین ها را می توان به قطعات حتی کوچکتر هم تقسیم کرد و فروخت یا به مزارعی که قبلاً به وجود آمده اضافه کرد.

تا سال ۱۹۰۰ اندازه مزارع در ایالت های قطب کشاورزی با هم اختلاف زیادی داشت: در حدود یک سوم مزارع از ۷۳ تا ۲۰۲ هکتار بود، یک سوم دیگر ۴۰ تا ۷۲ هکتار و بیشتر آنچه که باقی می ماند کمتر از ۴۰ هکتار مساحت داشت. پس از سال ۱۹۳۵ کاهش در اندازه زمین در مزارعی که کوچکتر از ۷۳ هکتار بود آغاز شد. در سال ۱۹۶۴ بیش از ۵۰ درصد زمین های قابل کشت جزو مزارعی بود که بزرگتر از ۱۰۵ هکتار بود؛ از هر ۵ هکتار زمین، یک هکتار کامل آن جزو مزارعی محسوب می شد که بزرگتر از ۲۰۲ هکتار بود، و این روند همچنان ادامه داشته است .

دلایل این تغییرات در اندازه مزارع اقتصادی و مربوط به مکانیزه شده عملیات کشاورزی است. کشاورزان قطب کشاورزی به طور سنتی از امتیازات حاصله از نوآوری های مکانیکی در جهت افزایش حاصل خود نسبت به کار در هر ساعت بهره مند شده اند. مزارع بزرگ و عدم وجود پستی و بلندی های فراوان در این منطقه از همان اول اجازه داد که استفاده از ماشین آلات کشاورزی آغاز شود و ادامه یابد، چیزی که در مزارع کوچکتر و در مزارع تپه ای که در معرض فرسایش هستند غیر ممکن بود.

در اوائل سال دهه ۱۹۴۰ کمبود کارگر که نتیجه وقوع جنگ دوم جهانی بود، مراحل مکانیزه شدن مزارع را شدت بخشید و اختراعات و نوآوری های جدید به طرز روز افزونی در فعالیت های کشاورزی سطح بالا مورد استفاده قرار گرفت. تجهیزاتی که مربوط به کاشت دو و چهار ردیفه بود جای خود را به تجهیزات شش و هشت ردیفه داد. عملیات مربوط به انبار کردن و حمل و نقل نیز به صورت مکانیزه در آمد و بیش از پیش با خواسته ها و نیازهای تولید کنندگان سطح بالا وفق داده شد.

همراه با پیدایش تغییرات در اندازه مزارع، مقدار زمین زیر کشت در منطقه به تدریج کاهش یافت. در سال ۱۹۸۷ نسبت زمین به مزارع در بیشتر این منطقه بالای ۸۰ درصد بود، و این در حالی بود که بیشتر نواحی آیوا و ایلینویز حتی نرخ های بالای ۹۰ درصد رانشان می دادند، حتی با وجود این که تعداد بسیار زیادی از بخش (کانتی) ها در قطب کشاورزی در طول دو دهه قبل از آن هم کاهش در زمین کشاورزی را تجربه کرده بودند.

در حالی که هنوز مزارع انفرادی خانوادگی و خصوصی دارای اکثریت هستند اما این گونه مزارع به سرعت در ایالت های قطب کشاورزی در حال نا پدید شدن هستند. این کاهش مربوط به نیاز به بازدهی روز افزون مزارع است. کوشش های فردی و استقلال شخصی هنوز هم به موفقیت مزرعه کمک می کند اما عامل مهم، اندازه است که هر روز نیز بر اهمیت به آن افزوده می شود .

همان طور که نیاز برای زمین بیشتر برای هر پروژه کشاورزی افزایش یافت، بعضی از مزارع اجاره کوتاه مدت و بلند مدت مزارع را مناسب تر یافتند تا آن که آنها بلافاصله خریداری کنند. افراد دیگری که به کشاورزی مشغولند، ممکن است خود صاحب زمین نباشند و ترجیح دهند که از طریق یکی از چند نوع موافقت نامه، برای صاحب زمین کار کنند. علاوه بر آن، حدود يك سوم کسانی که زمین اجاره کرده اند، آن را از يك خویشاوند خود گرفته اند و این اغلب وسیله ای است برای انتقال زمین از يك نسل به نسل دیگر.

فصل ۱۱ گریت پلینز و فلات ها

مورخی بنام والتر پرسکات وب، در کتاب خود گریت پلینز چنین اظهار نظر کرد که آن عده از اهالی شمال غربی اروپا که در بیشتر مناطق ایالات متحده ساکن شدند با سه منطقه "برخورد محیطی" روبرو شدند که در آن شرایط آب و هوایی نسبت به نواحی مورد سکونت آنها در اروپا چنان متفاوت بود که ادامه کشت محصولات کشاورزی و پیروی از الگوهای سکونتی آنجا دیگر مناسبی نداشت. اولین تفاوت، گرمای شدید تابستان و سطح رطوبت در جنوب شرقی آمریکا بود. دوم منطقه خشک جنوب غربی و غرب داخلی بود. عامل سوم علفزارهای بزرگ و مداوم و پراکنده واقع در مرکز کشور بود. در بین مشکلات موجود در علفزارها، یکی آن بود که مقدار متوسط بارندگی سالانه، بسیار کمتر از شرق کشور بود، گرچه طوفانهای سهمگین، همراه با بادهای شدید، تگرگ و گردباد امری عادی بود. کولاک های همراه با بادهای زمستانی که به سرما شدت می داد برف را به مسافت دوری می راند. بادهای گرم و خشک تابستانی خاک را می خشکاند و گاهی آن را به صورت طوفان های شدید گردو خاک جابجا می کرد .

ذخیره های آبی طبیعی پراکنده در محل به جز در کنار نهرها برای رشد درختان در مقیاس وسیع کافی نبود. بسیاری از این نهر ها کوچک بود و تنها چند ماه در سال جریان داشت. کشاورزانی که از شرق آمده بودند و به وجود مقادیر زیادی آب برای محصولات و احشام و نیز چوب فراوان برای خانه سازی و ایجاد نرده و سوزاندن عادت داشتند مجبور بودند برای سکونت در گریت پلینز خود را با شرایطی کاملاً متفاوت وفق دهند .

محیط دشت ها

توپوگرافی و جغرافیای گیاهی علفزارها در زمره کم تنوع ترین در نوع خود در همه ایالات متحده بشمار می رود. مهاجران اولیه که "میسر اورگون" را طی می کردند، پس از يك فصل مسافرتی می توانستند به ساحل اقیانوس آرام برسند و علت آن هم تا حدی بدلیل وجود علفزارها بود که عبور از آن بسیار آسان بود. این منطقه تماماً در داخل حوزه جغرافیایی زمین های پست داخلی واقع شده است. طبقات زیر زمینی رسوبی آن از شیب مختصری برخوردارند. هر قدر از شرق به طرف غرب برویم، ارتفاع به تدریج افزایش می یابد. در طول حاشیه شرقی، ارتفاع تنها ۵۰۰ متر است، در حالی که در غرب، دنور در کلرادو بیش از ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

از نظر جغرافیای طبیعی، وسیع ترین ناحیه در گریت پلینز را ارتفاعات "های پلینز High Plains" تشکیل می دهد که در طول حاشیه غربی منطقه از جنوب تگزاس تا جنوب نبراسکا و در جهت شمال امتداد یافته است. این ناحیه عموماً صاف از يك لایه رسوبی ضخیم پوشیده شده که اغلب کاملاً شنی و بی نهایت متخلخل است. تنها در طول رودهایی از قبیل اسکات بلاف منشعب از پلیت ریور در نبراسکای غربی یا در دره پالدورو منشعب از رد ریور Red River در شمال غربی تگزاس، فرسایش به پیدایش پستی و بلندی های مهم محلی منجر شده است. حوزه دریاچه آگاسیز، که قبلاً توسط بزرگترین دریاچه پلیستوسن (دوره چهارم زمین شناسی) اشغال شده بود، يك منطقه فوق العاده هموار دیگر است که شامل دره رد ریور در شمال در داکوتای شمالی و مینه سوتا است.

همه قسمت های این منطقه از نظر وضعیت جغرافیایی آن قدر غیر متفاوت نیستند. چشمگیر ترین

استثناء بلندی های بلاک هیلز در داکوتای جنوبی و وایومینگ است. بلاک هیلز که دارای يك لایه وسیع گنبدی شکل آتشفشانی است از نظر سنگ شناسی و موقعیت جغرافیایی وابسته به کوههای راکی در غرب است. در جنوب تگزاس فلات ادواردز شدیداً فرسایش یافته و در طول حاشیه جنوبی آن به دشت ساحلی متصل می شد. بلندی های سند هیلز يك سلسله تپه های شنی انبوه بوجود آورده که از علف پوشیده شده و بعضی از آنها بیش از ۳۰ متر بلندی دارند. این تپه های شنی توسط وزش باد در طول حاشیه های جنوبی یخچال های قاره ای و در دوره پلیستوسن پدید آمده اند. وجود زمین های سنگلاخ یا باتلاقی- خصوصیت آن بی نظمی فوق العاده زیاد که نتیجه فرسایش لایه روبي توسط باد و آب است - در آن قسمت از فلات میسوری که دچار یخ بندان شده، از شمال نبراسکا در جهت شمال تا رود میسی سی پی، پدیده ای فراگیر است. در شمال رود میسوری و غرب حوزه دریاچه آگاسیز آن قسمت از فلات میسوری که دچار یخ بندان شده، گرچه گاهی هموار است، پوشیده از دریاچه ها، سنگ و خاک بجا مانده از توده یخ ها و سایر آثار یخچالی است.

اگر چه کشت و کار، بیشتر پوشش گیاهی علفزارهای اولیه را از بین برده، قسمت های مرطوب تر شرقی (مناطق با بیش از ۶۰ سانتی متر بارندگی سالانه در شمال یا بیش از ۹۰ سانتی متر در جنوب) در اصل يك مرغزار ممتد پوشیده از علف های بلند بود، که ارتفاع آنها بین ۳۰ سانتی متر تا يك متر بود. در طول حاشیه های غربی فلات ها، علف های مرغزار جای خود را به علف های خوشه ای دادند - علف هایی کوتاهتر که بیشتر از هم فاصله داشتند و می توانستند در شرایط نیمه خشک فلات های غربی دوام بیاورند.

علف های مرغزار، ریشه هایی عمیق و پیچ در پیچ دارند و معمولاً خیلی بیشتر از آن مقدار که خود علف ها در سطح رشد می کنند در اعماق زمین فرو می روند و همین به آنها امکان می دهد از تمامی آبی که در دسترس دارند استفاده کنند. این سیستم پیچیده و در هم ریشه، شخم زدن مرغزار ها را فوق العاده مشکل می سازد. اولین مهاجران اغلب مجبور بودند برای شخم زدن زمین مرغزار از گاو آهن های سنگین استفاده کنند که توسط ۲۰ حیوان کشیده می شد. در طول دوران اولیه سکونت اروپائیان در فلات ها، گاهی آنها خاک مرغزار را نیز به صورت خشت های بزرگ "می بردند" و در ساخت خانه های گلی به کار می بردند.

هوای گرم و مرطوب استوایی ساحل که از جانب خلیج مکزیک می آید، و عامل اصلی رطوبت فلات ها است، معمولاً دره میسی سی پی را دور زده و سپس به طرف شمال حرکت می کند و در این راه بیشتر قسمت های غربی گريت پلینز را به طور کلی نادیده می گیرد. یکی از نتایج این وضعیت کاهش چشمگیر مقدار متوسط بارندگی سالیانه در جهت غرب است. برای مثال، در کانزاس متوسط میزان بارندگی سالانه از ۱۰۵ سانتی متر در نقاط مرطوب جنوب شرقی تا ۴۰ سانتی متر در نواحی نیمه خشک جنوب غربی متغیر است.

دوره های بارندگی بیش از حد معمول در گريت پلینز هنگامی پیش می آید که توده های هوای گرم استوایی از خلیج مکزیک بسوی شمال غرب به حرکت در می آید و وارد قسمت هایی از گريت پلینز می شود. اگر چه این جریان مطلوب، قابل پیش بینی و اتکا نیست. خوشبختانه، برای کشاورز فلات ها، حدود سه چهارم این بارندگی در طول دوره رشد سریع تر محصولات روی می دهد که از آوریل تا اوت است.

بعضی از بارندگی های بهاری و تابستانی این ناحیه به صورت توفان های سخت و همراه با رعد و برق است. گاهی تگرگ نیز حاصل این توفان هاست. این گلوله های یخی که گاهی قطر آنها به ۵ سانتی متر می رسد آنقدر قدرت دارند که می توانند محصول رسیده و بسیار سنگین گندم را نابود

کنند. بیشتر دشت های جنوبی و غرب مرکزی اغلب توفان های تگرگ را تجربه می کنند و همراه با آنها غرب نبراسکا و جنوب شرقی وایومینگ از لحاظ مقدار متوسط بارندگی تگرگ در کشور در ردیف های اول قرار دارند .

گرد باد، که در آن جریان باد به صورت قیفی درآمده و سرعت آن به بیش از ۳۵۰ کیلومتر در ساعت می رسد نیز یکی از نتایج این سیستم های توفانی گریت پلینز است. اگرچه ناحیه ای که در آن گرد باد روی می دهد کوچک است، وقوع مکرر آنها در دشت های مرکزی، توفان ها را به يك خطر مهم منطقه ای تبدیل کرده است.

در گریت پلینز باد هم نعمت، و هم بلا محسوب می شود. بادهای اواخر بهار و تابستان در فلات های جنوبی و مرکزی، از لحاظ سرعت در داخل آمریکا جزو شدید ترین بادهای محسوب می شوند. در گذشته این عاملی بود در حداکثر استفاده از بازدهی آسیاب های بادی در منطقه اگر چه باد مداوم به معنی آن نیز هست که مقدار رطوبت تبخیر شده و پخش شده توسط گیاهان در بیشتر منطقه در سطح بالایی قرار دارد.

باد زمستانی یا چینوک هنگامی بوجود می آید که هوای خشک و نسبتاً گرم ساحل اقیانوس آرام به طرف کوههای راکی رانده می شود. هنگامی که این باد در گریت پلینز "فرود می آید" هنوز گرم است و گرمی آن بسیار بیشتر از توده هوای سرد قاره ای است که معمولاً در طول زمستان در این منطقه یافت می شود. هوای اقیانوس آرام به طور موقت باعث رانده شدن هوای سرد از غرب گریت پلینز می گردد و منجر به يك افزایش ناگهانی و چشمگیر در درجه حرارت می شود. تا حدی به دلیل این پدیده جالب توجه، درجه حرارت در زمستان در طول مناطق مرتفع غربی کمی گرم تر از حاشیه شرقی گریت پلینز است .

علاوه بر آن متوسط طول فصل غیر یخبندان، هر سال متفاوت است. از لحاظ میزان حرارت سالانه، هرچه به طرف شمال برویم تنوع آن بیشتر می شود .

برف، باد و سرما همه قسمت هایی از یکی از مخرب ترین عناصر آب و هوایی در گریت پلینز یعنی کولاک هستند. کولاک در زمستان و هنگامی روی می دهد که يك توده بسیار سرد و هوای قطبی بسوی جنوب و در طول کوههای راکی و به داخل گریت پلینز هجوم می آورد و الگوی معمول یعنی مسیر طوفان از غرب به شرق را می شکند. بادهای شدید، سرمای سخت و مقادیر زیاد برف وابسته به این طوفان ها هستند. کولاک می تواند چند روز ادامه داشته باشد و نیمی از میزان متوسط برف زمستانی را با خود همراه بیاورد. بدان علت که گله داران گریت پلینز در طول زمستان معمولاً احشام خود را بیرون آغل نگه می دارند، يك کولاک شدید می تواند در دسترسی حیوان به غذای خود مانع ایجاد کرده و به تلفات زیاد احشام منجر شود.

الگو های سکونتی

قبل از آنکه اروپائیان وارد گریت پلینز شوند، سکونت سرخپوستان محدود بود. شکار، بخصوص شکار بوفالو(گاو وحشی) فعالیت عمده اقتصادی آنان محسوب می شد. بیشتر قیاس سرخپوست در امتداد رودخانه ها و در سکونت گاه های نیمه دائمی می زیستند. بدون در اختیار داشتن هیچ نوع وسیله حرکتی زمینی برای مسافت دور دست سرخپوستان نمی توانستند ذخایر آبی مورد اتکای خود را برای مدتی طولانی ترك کنند(قبل از آنکه پای اروپائیان به آمریکای شمالی برسد، سگ تنها حیوانی بود که در این ناحیه اهلی شده بود). این يك مشکل عمده به حساب می آمد، زیرا مهاجرت گله های بزرگ بوفالو اغلب این منبع غذایی را برای هفته های متمادی از سکونتگاه های آنها دور می کرد.

هنگامی که به دنبال اکتشافات اولیه، اسپانیایی ها جنوب گریت پلینز را ترك کردند، بعضی از اسبهای

خود را جا گذاشتند؛ "هدیه" ای که به نحو بارزی طرز زندگی سرخ پوستان دشت ها را تغییر داد. زمانی که آمریکائیان به دشتها رسیدند، با چیزی مواجه شدند که بسیاری آن را عالی ترین سواره نظام سبک اسلحه در تاریخ جهان خوانده اند. اسب ها در سراسر علفزارها پخش شده بودند و سرخ پوستان گریت پلینز، که دیگر به کناره های رودخانه ها محدود نبودند، با آزادی مسیر مهاجرت بوفالو ها را تعقیب می کردند.

تصورات اولیه آمریکائیان از منطقه به عنوان محلی که اقامت در آن غیر محتمل و مشکل است کاملاً غلط هم نبود. فقدان درخت بدان معنی بود که کشاورزان هیچ کدام از مواد سنتی مورد استفاده برای ساختن خانه ها و انبارها، نرده کنشی یا سوخت را در اختیار نداشتند. منابع آبی محدود بود. اغلب اتفاق می افتاد که رود ها و نهر ها در فصل بخصوصی جریان داشتند. آنهایی که در ابتدا وارد شدند در طول این راههای آبی مستقر شدند. محصولاتی که مهاجران با خود به دشت ها آورده بودند اغلب مفید نبود و کشت آنها با شکست روبرو می شد و موفقیت در برداشت محصول سال تا سال از تفاوت بسیار برخوردار بوده زیرا میزان بارندگی اصلاً ثابت نبود. نرخ های تولید کشاورزی نیز معمولاً پائین تر بوده و اندازه ۶۵ هکتاری مزارع، که در شرقی ترین مناطق به نظر کافی می رسید، نشان داد که در گریت پلینز بیش از حد کوچک است .

سکونت در نقاط مرزی طول مرزهای شرقی گریت پلینز تا حدی بدلیل پیدایش این مسائل دچار وقفه شد. تا زمانی که تغییرات پیش آمده در تکنولوژی و تصاحب زمین، سکونت در گریت پلینز را جالب تر ساخت، مهاجران بدان تمایل داشتند که از این فلات ها گذشته و در سواحل اقیانوس آرام ساکن شوند.

در خلال این دوره تاخیر، يك سیستم جایگزین اقتصادی تمام منطقه را فرا گرفت. اقتصاد فراگیر دامپروری توسط اسپانیایی ها در جنوب تگزاس و به وسیله مهاجران آمریکایی که از جنوب می آمدند در شرق تگزاس مرسوم شد. در طی دوره سال های ۱۸۶۷ تا ۱۸۸۵ این اقتصاد از تگزاس به طرف شمال گسترش یافت.

گله های بزرگ احشام، از جنوب تگزاس به طرف شمال و تا ایستگاههای راه آهن در کانزاس برده می شوند که هم به شرق حمل شوند وهم به موجودی منطقه عظیم و نسبتاً غیر مسکونی گریت پلینز اضافه شوند. تا سال ۱۸۸۰ شاید ۵ میلیون راس گاو جایجا شده بود.

اقتصاد گله داری بدون حصار در اواخر سال های دهه ۱۸۸۰ به سرعت سقوط کرد. گسترش چرای بیش از حد، رقابت از طرف گله های در حال گسترش غرب میانه که گوشت بهتری را عرضه می کردند، يك اقتصاد در حال سقوط ملی، زمستان فاجعه آمیز بین سال های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ و هجوم سریع کشاورزان به داخل گریت پلینز جمعاً پایان این دوره کوتاه تاریخ آمریکا را رقم زد. مزارع بدون حصار مرمت نشده، به سوی قسمت خشک تر و غربی گریت پلینز رانده شدند یا صاحبان آن مجبور شدند عملیات خود را محدود کرده و دور مزارع حصار بکشند.

در قسمت کشاورزی، سیم خاردار که در سال های دهه ۱۸۷۰ به طور تجارتي توسعه و تعمیر یافت، يك جانشین موثر برای مواد سازنده حصار و پرچین بود که جای ذخیره های چوب غایب را می گرفت. برای مدتی سکونت گاه هایی که توسط کلوخ های چمنی (بدست آمده از مرغزارها) ساخته شده بود برای زندگی کافی بود. مع الوصف بیشتر مهاجر نشین ها در اسرع وقت آنها را با خانه های چهار چوب دار تعویض می کردند. الوار توسط راه آهن وارد می شد که ایجاد آن در سراسر گریپ پلینز تا سالهای دهه ۱۸۷۰ ادامه داشت. توسعه يك آسیاب بادی ساده و وسائل مکانیکی حفر چاه بدان معنی بود که در محل می توان برای افراد و حیوانات و نیز کشاورزی، آب کافی فراهم کرد. به کار گیری فراگیر

تکنولوژی آسیاب بادی در علفزارها بود که نهایتاً به پذیرش آن در بیشتر قسمت های آمریکا منجر شد. کاشت غلات نیز به طرز روز افزونی مکانیزه شد و کشاورزان را قادر ساخت که مزارع بزرگتری را دایر کرده و بدین طریق کسب استفاده های کمتر را جبران کنند .

سرانجام آنکه محصولاتی که بهتر با شرایط رشد منطقه سازگاری یافته بودند وارد سیستم کشاورزی شدند، و کشاورزان درك خود از به کار گیری محیط دشت ها را بهبود بخشیدند. شاید گندم سخت زمستانی بهترین مثال است. این محصول که برای اولین بار توسط مهاجران منونی روسی(فرقه از مسیحیان که مخالف تعمیم هستند) وارد ایالات متحده شد، نسبت به گندم هایی که قبلاً در آب و هوای خشك گریت پلینز بعمل می آمدند خیلی بهتر با این آب و هوا سازش پیدا کرد.

امروزه گریت پلینز منطقه اصلی تولید گندم آمریکا است و تا حد زیادی به علت وفور محصولات کشاورزی این منطقه است که ایالات متحده اولین صادر کننده گندم جهان شده است.

کشاورزی منطقه فلات ها

کشاورزی گریت پلینز در مقیاس بالا و توسط ماشین انجام می گیرد و تنها چند محصول در این منطقه غالب هستند که مهمترین آن گندم است. گندم زمستانی در پائیز کشت می شود. قبل از آنکه فصل زمستان فرا رسد، بلندی گندم به چند سانتی متر رسیده است. رشد اصلی آن در بهار و اوائل تابستان حاصل می شود، هنگامی که میزان بارندگی به حداکثر خود رسیده و هنوز بادهای خشك تابستانی شروع نشده است این محصول در اواخر مه و ماه ژوئن درو می شود. امروزه گندم زمستانی در بیشتر نقاط ایالات متحده کشت می شود اما محل اصلی کشت آن جنوب فلات ها از شمال تگزاس تا جنوب نبراسکا است .

گندم بهاره - که عمدتاً از مرکز داکوتای جنوبی به طرف شمال و تا کانادا به عمل می آید- در اوائل بهار کشت می شود و در اواخر تابستان و یا پائیز برداشت می شود. این محصول مناسب مناطقی است که زمستان آن چنان سخت است که جوانه های گندم را از بین می برد.

بیشتر گندم علفزارها با استفاده از روش های کشاورزی دیم کاشته می شوند که احتیاج به آبیاری ندارند. زمین با عمق خیلی زیاد شخم زده می شود تا کلوخ های چمنی شکسته شده و میزان تبخیر کاهش یابد. چیزی که بیش از همه به ویژه در شمال فلات ها به چشم می آید استفاده فراوان از آیش است. یعنی زمین شخم زده می شود اما برای يك فصل کاشته نمی شود تا بتواند رطوبت را در خود حفظ کند.

از آغاز ژوئن و هنگام برداشت گندم زمستانی در تگزاس کارگرانی که روی ماشین های درو کار می کنند به تدریج به طرف شمال حرکت می کنند. برخلاف کارگران فصل کشاورزی که محصولات دیگر را برداشت می کنند، این افراد، که اغلب در دسته های بزرگی حرکت می کنند و از ماشین های درو و کامیون های فراوانی بهره مندند، به طور سنتی، جزو آن کارگرانی کشاورزی محسوب می شوند که دستمزد خوبی دریافت می کنند. مساحت هر کدام از مزارع در بیشتر مناطق "کمر بند گندم" اکنون از ۴۰۰ هکتار متجاوز است و این بدان معنی است که کشاورزان بیشتری قادر به خرید ماشین های درو خود هستند. اما هنوز هم شاید يك سوم همه گندم گریت پلینز توسط افراد فوق الذکر برداشت می شود.

يك مسئله مهم در مورد تولید سود آور گندم، مشکل رساندن سریع آن به انبار یعنی سیلوهای بزرگی است که در نقاط مختلف فلات ها پراکنده اند. رقابت از طرف کسانی که محصول را با کامیون حمل می کنند، و در قسمت هایی که گندم زمستانی کشت می شود، حمل و نقل با کرجی، شرکت های راه آهن ها را تشویق کرده بسیاری از سیلوهای مناطق کوچک روستایی را ترك کنند و به مجتمع های

بسیار بزرگتر بردازند که معمولاً در شهرهای بزرگ وجود دارند. بیشتر گندم صادراتی از طریق دریاچه های گریت پلینز یا کرجی هایی عبور می کند که در سیستم راههای آبی داخل و رود میسی سی پی حرکت می کنند.

در دهه های اخیر ذرت خوشه ای به عنوان يك محصول عمده در فلات های جنوبی ظاهر شده است. این غله آمریکایی که قادر است در برابر شرایط آب و هوایی خشک مقاومت کند اکنون در حاشیه های گرم و خشک جنوب غربی فلات ها از نظر اهمیت همپای گندم زمستانی است. اکنون تگزاس و نبراسکا هر دو نسبت به گندم زمین های بیشتری را به کشت ذرت خوشه ای اختصاص داده اند. بیشتر ذرت حاصله به مصرف تغذیه دامها می رسد .

در شمال فلات ها، جو صحرایی و جو محصولات مهم بعدی محسوب می شوند و بیشتر جو مصرفی آمریکا از حوزه دریاچه آگاسیز در شمال داکوتا و مینه سوتا تأمین می شود. تقریباً همه بذر کتان های حاصله در آمریکا نیز در شمال فلات ها به عمل می آید. آفتاب گردان که يك منبع روغن نباتی مهم و یکی از اجزای مهم غذای بسیاری از دامهاست در دره ردیور در مینه سوتا و شمال داکوتا به سرعت اهمیت می یابد.

کنترل آب و مسئله آبیاری

آبیاری در ایالات متحده معمولاً به منطقه خشک غرب مربوط می شود. مع الوصف منافع حاصله از آبیاری -از لحاظ سطح افزایش محصول در برابر هر دلار مصرف شده - می تواند در بسیاری از مناطق نیمه مرطوب یا حتی مرطوب بیشتر هم باشد زیرا آب مصرف شده می تواند در موافعی که باران نباریده به عنوان يك مکمل در بدست آوردن حداکثر محصول رشد کرده یا برای بعمل آوردن محصولاتی که رطوبت موجود برای آنها کاملاً کفایت نمی کند به حساب آید.

در گریت پلینز مناطقی وجود دارد که در آن آبیاری در مقیاس بالا از اهمیت برخوردار است. شاید مهمترین آنها های پلینز از کلرادو و نبراسکا تا تگزاس است. سطح زیر زمین این منطقه آبخیز آگلالاتا " Oglala است، يك ذخیره وسیع آبهای زیر زمینی در ۲۵۰،۰۰۰ کیلومتر از سطح منطقه که حدس زده می شود محتوی ۲ میلیارد "جریب آب" است. يك جریب آب، حجم آبی است که ۰/۴ هکتار زمین را تا عمق ۰/۳ متری می پوشاند. این يك آب "فسیلی" است، که بیشتر آن بیش از يك میلیون سال قبل ذخیره شده. آب حدود يك چهارم زمین های منطقه آبخیز، تقریباً به طور کامل از طریق آب آگلالاتا تأمین می شود. های پلینز يك منطقه مهم کشاورزی است، که برای مثال دو پنجم ذرت خوشه ای، يك ششم گندم و يك چهارم پنبه آمریکا را تأمین می کند. اینجا زمین هایی که آبیاری می شوند نسبت به زمین های دیم مجاور ۴۵ درصد گندم بیشتر، ۷۰ درصد ذرت خوشه ای بیشتر و ۱۳۵ درصد پنبه بیشتر تولید می کنند. از سال ۱۹۵۰ میزان کاهش آب زیرزمینی سه برابر شده و اکنون سالانه به بیش از ۲۰ میلیون جریب آب بالغ می شود .

در اوائل قرن بیستم منطقه ای که مرکز آن لوباک در تگزاس بود به يك ناحیه مهم تولید پنبه تبدیل شد. کشت آبی، با استفاده از حفر چاه های عمیق در شنهای مرطوبی که سطح زیرین بیشتر جنوب های پلینز را می پوشاند، به تدریج جای خود را به کشت های دیمی اولیه داده است. امروزه این منطقه مهمترین ناحیه تولید پنبه در ایالات متحده است. بیش از ۵۰ هزار حلقه چاه آب این ناحیه را تأمین می کنند.

دومین منطقه مهم کشت آبی در فلات ها، شمال شرقی کلرادو است و محصول مهم آن چغندر قند است. این ناحیه مدتها است که توسط چاه و همچنین آبهای رود ساوث پلات آبیاری می شود. دولت فدرال بهای ساخت این سیستم آبیاری را می پردازد و آنهایی از آن استفاده می کنند که پول آب را

می پردازند. از آنجایی که این آبها دیگر جوابگوی تقاضا های موجود نیست، دولت آمریکا پروژه رودخانه بیگ تامپسون را به اجرا درآورده که برای انتقال آب از تپه های غربی فرانت رینج Front Range در کوههای راکی، به تپه های شرقی و زمین های آبی طرح شده. چشمگیر ترین پدیده فنی این پروژه يك تونل ۲۳ کیلومتری است که در عمق ۱۲۰۰ متری زیر خط تقسیم قاره ای در پارک ملی راکی مانتین قرار دارد.

بزرگترین پروژه استفاده از آب های زیر زمینی در فلات ها پروژه دره میسوری است. این پروژه حاصل اقداماتی است که برای برآوردن دو دسته از احتیاجات بعمل آمده است. کسانی که در پائین ترین نقطه دره میسی سی پی زندگی می کنند، از جمله اهالی کانزاس وست لوئیس، به يك سیستم موثر کنترل سیل نیاز داشتند. بارندگی سالانه این ناحیه حدود ۱۰۰ سانتی متر است. بر عکس، ساکنان شمال دره میسوری، بویژه مردم داکوتای شمالی و جنوبی و مونتانا به سیستمی احتیاج داشتند که آب زیادی را برای کشاورزی در اختیار آنها بگذارد. نتیجه اقدامات انجام شده، ایجاد يك سلسله سدهای بزرگ خاکی در شمال میسوری و نیز سدهای متعدد دیگر در انشعابات مختلف رودخانه میسوری است.

اینها، و بسیاری از پروژه های آبیاری دیگر و چاههای انفرادی، این امکان را فراهم ساخته است که تنوع کشاورزی تا حد بسیار زیادی گسترش یابد. در سراسر شمال و مرکز فلات ها، یونجه- که اولین منبع تغذیه دامها در غرب آمریکا است- از نظر سطح زیر کشت آبی در درجه اول قرار دارد. چغندر قند نیز در دره رودخانه آرکانزاس واقع در شرق کلرادو و غرب کانزاس، و در طول ساوث پلات در شمال شرقی کلرادو حائز اهمیت است. کشاورزان دره آرکانزاس از کیفیت طالبی های خود نیز احساس غرور می کنند، در حالی که ذرت، که معمولاً با آب چاهها آبیاری می شود، يك محصول عمده در جنوب مرکز نبراسکا محسوب می شود.

منابع طبیعی

طبقات رسوبی گريت پلینز محتوی ذخیره های مهم منابع انرژی یعنی نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ است. از طرف جنوب، چاههای مهم نفت و گاز طبیعی معمولاً جزو تأمین کنندگان اصلی این محصولات برای آمریکا هستند. حوزه پن هندل که قسمت های غربی تگزاس، اوکلاهما و کانزاس را در بر می گیرد، اولین تولید کننده گاز طبیعی در دنیاست. همین سه ایالت، تولید کنندگان اصلی نفت هستند و اخیراً وایومینگ نیز به این گروه پیوسته است.

داکوتای شمالی دارای منابع بزرگ انرژی است که بیشتر به صورت زغال نرم است اما این وایومینگ است که اولین تولید کننده زغال سنگ در ایالات متحده است. در سال ۹۹۶ معادن وایومینگ ۲۶ درصد محصول زغال آمریکا که به ۱/۰۶ میلیارد تن بالغ می شد را تولید می کردند. دنور، به مرکز مهمی برای ثروت ناشی از نفت تبدیل شده است. اندازه شهر آلیانس در نبراسکا، بین سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ به تقریباً دو برابر رسیده و دلیل آن موقعیت این شهر بر سر خط آهن برلیگتون و نورثرن است که زغال سنگ را از معادن وایومینگ به طرف شرق حمل می کند. ژیلت، بزرگترین شهر در مرکز فعالیت های معدنی وایومینگ در حوزه رودخانه پاودر Powder در عرض ۱۰ سال شاهد ۵ برابر شدن جمعیت خود بود. تصویب قانون هوای پاک Clean Air در ایالات متحده در اوایل سال های دهه ۱۹۷۰ باعث شد بازار زغال مناطق غرب که معمولاً سولفور کمی دارند رونق بگیرد. حداقل ۱۰۰ میلیارد تن زغال زیر بیتومینوس که ترکیب آن معادل مقررات ضد آلودگی است نزدیک سطح زمین در شمال فلات ها یافت می شود، مقداری که معادل ۱۲۵ سال زغال مصرفی آمریکا در سطح فعلی است. در ۲۰۰۰ متری سطح زمین، جمع این مقدار شاید ۱/۵ تریلیون تن است. با کاهش کشاورزی و گله داری، تغییر ساختار اقتصاد محلی

از قبل آغاز شده است.

الگوی جمعیتی

در خلال ۵۰ سال گذشته، کاهش جمعیت، یا در بهترین حالت، عدم افزایش آن در گریت پلینز یک معیار پذیرفته شده است. این منطقه قطعاً فاقد مراکز شهری است، امکانات بالقوه تفریحی آن در حداقل است و تا سال های اخیر برنامه های توسعه منابع طبیعی مهم آن محدود بوده اند. رشد جمعیت منطقه ای در شهرهای بزرگتر و در کنار حاشیه های فلات ها جود دارد، در حالی که بیشتر جوامع کوچکتر و نواحی روستایی، مهاجرت به دیگر نقاط و اغلب کاهش جمعیت را تجربه می کنند .

آن مراکز مهم جمعیتی که تا حدودی خارج از فلات ها هستند خدمات خود را به بیشتر منطقه ارائه می دهند. مهمترین این مراکز عبارتند از کانزاس سیتی (میسوری) و مینیاپولیس - سنت پل (مینه سوتا)، دنور (کلرادو)، دالاس- فورت ورت (تگزاس) و سان آنتونیو (تگزاس)، یعنی بزرگترین شهرهای آمریکا در گریت پلینز، همه محیطی و دور از مرکز هستند. دنور یک مرکز اداری در منطقه و نیز مرکز فعالیت های مالی برای توسعه منابع انرژی در شمال فلات ها و در منطقه داخلی غرب محسوب می شود. دالاس نیز که یک مرکز اداری مهم در جنوب غربی این ناحیه است، بیشتر مانند یک شهر مرطوب ناحیه شرقی به نظر می رسد، در حالی که فورت ورت Fort Worth که کوچکتر است و در ۵۰ کیلومتری غرب آن قرار دارد و یک مرکز دامداری و فروش احشام است به وضوح قسمتی از فلات هاست. سان آنتونیو بزرگترین مرکز تجارتي در جنوب تگزاس است و علاوه بر آن مرکز چند پایگاه مهم نظامی نیز محسوب می شود . بسیاری از مراکزی که تا حدودی کوچکتر هستند و خدمات خود را به این منطقه عرضه می کنند نیز در حاشیه قرار دارند؛ شهرهایی از قبیل تولسا (اوکلاهما) و اوماها (نبراسکا). مراکز خدماتی شهرهایی که در کناره های فلات ها متمرکز شده اند در حاشیه های شرقی - غربی امتداد دارند که این ناحیه را می پوشاند.

بسیاری از شهرهای گریت پلینز ابتدا به عنوان مراکز حمل و نقل بوجود آمدند و معمولاً در طول خط آهن قرار داشتند. آنهایی که رشد کرده اند، بعضی از خصوصیات مربوط به خدمات حمل و نقل خود را همچنان حفظ کرده اند، اما به عنوان مراکز بازارهای منطقه ای نیز تثبیت شده اند. بعضی نیز از حمایت شرایط ویژه محلی برخوردارند- مثلاً اوکلاهما و تولسا، مراکز مهم نفتی هستند. ویچیتا در کانزاس مرکز ساخت هواپیما های کوچک است. در خلال سه دهه گذشته صنعت بسته بندی گوشت در بسیاری از جوامع کوچکتر فلات ها گسترش یافته است. قبلاً مرکز این صنعت در غرب میانه بود، جایی که تاسیسات بزرگ و پیچیده ای وجود داشت. تغییر تکنولوژی مورد استفاده در کشتارگاهها، رشد دامداریها در فلات ها و الگوهای بازار یابی متنوع تر، به تدریج باعث شد که مجتمع های کوچکتر نزدیک دامداری های جدید در شهرهای کوچکتر مستقر شوند زیرا این کار از نظر اقتصادی بیشتر به صرفه است.

راههای حمل و نقل در فلات ها در اصل برای گذشتن از منطقه ساخته شده بود نه برای اسکان در آن. بنابراین شاهراهها و راه آهن های مهم به صورت شرقی - غربی از فلات ها عبور می کنند، و خطوط کمی در جهت شمال- جنوب وجود دارد.

فصل ۱۲ نقاط کم جمعیت داخلی

از تپه های شرقی کوههای راکی به طرف غرب، تا سیرا نوادا در کالیفرنیا تا رشته کوههای کسکید در ساحل شمال غربی در مجاورت اقیانوس آرام و به داخل آلاسکا، این بزرگترین منطقه در ایالات متحده است که دارای جمعیتی پراکنده می باشد (نقشه K۱۱:۲۸ جمعیت نسبی کم، خصوصیت ویژه و قابل شناسایی مهم این منطقه است. در حقیقت سایر عناصر ناحیه ای در جغرافیای این منطقه از تنوع زیادی برخوردارند. قسمت هایی از آن، زمین های ناهمواری است و فلات هایی در آن پراکنده اند، که بسیاری از آنها از وسعت زیادی برخوردارند. بارندگی سالانه، از بیش از ۱۲۵ سانتی متر در شمال آیداهو تا کمتر از ۲۵ سانتی متر در دشت ها متغیر است. جمعیت این منطقه بیشتر اصلیت اروپایی دارند، اگر چه مکزیکی الاصل ها و سرخ پوستانی هم به نسبتی قابل توجه در جنوب ساکنند. کشاورزی آبی و همین طور دامداری در برخی از نواحی از اهمیت برخوردار است، در حالی که در سایر نقاط، چوب بری، توریسم و استخراج معادن اهمیت بیشتری دارد .

بعضی از گیرا ترین و زیبا ترین مناظر آمریکا در این سرزمین پهناور واقع شده اند. اثر انسان ها در این منطقه، اگر چه از نظر محلی اهمیت دارد، تا اندازه خیلی زیادی تحت الشعاع شکوه محیط طبیعی قرار گرفته است .

بک محیط سخت

آمریکایی های مقیم شرق این کشور به بک سرزمین بدون پستی و بلندی عادت دارند که نقاط مختلف آن به ندرت دارای اختلاف سطح مهمی است . جایی که کوه وجود دارد، در بیشتر موارد اختلاف دامنه کوه تا قله بیش از ۱۰۰۰ متر نیست. در مقایسه با آن، تغییرات مهم در ارتفاع، ۱۰۰۰ متر یا بیشتر در منطقه داخلی غربی عادی است.

عامل دوم در جغرافیای طبیعی ناحیه، صعب العبور بودن آن است. بیشتر کوههای شرق ایالات متحده به نظر گرد و شکل گرفته می آیند، کوههای غرب دارای سرایش های تند و تقریباً عمودی هستند و قله های آنها اغلب به صورت بریدگی های ناهمواری است که به طرف آسمان سر برافراشته. این تفاوت تا حدی به دلیل قدمت آنهاست. بیشتر کوههای غرب آمریکا، اگر چه نه همه آنها، بسیار جوانتر از ارتفاعات شرق این کشور هستند. فرسایش، که به نرم ساختن تدریجی سطح زمین منجر می شود در زمان بسیار کمتری انجام شده است.

در خلال آخرین دوره تاریخ زمین شناسی یعنی پلیستوسن فرسایش انجام شده توسط یخچال های کوهستانی سهم عمده ای در شکل دادن توپوگرافی منطقه داخلی غرب داشته است، و باقیمانده های یخچالی هنوز هم در بعضی از قسمت های این ناحیه یافت می شوند. این یخچال های کوچک در کوههای کنار اقیانوس آرام در جنوب آلاسکا بیش از همه وجود داشته اند و در جهت جنوب تا مرکز کوههای راکی در کلرادو و سیرا نوادا در کالیفرنیا نیز مشاهده می شوند.

یخچال های بلند در ارتفاعات شکل گرفته و به تدریج، همزمان با افزایش حجم یخ، به طرف پائین برآه می افتند. یخ در حال حرکت بک عامل پر قدرت فرسایش است. جایی که عمل فرسایش برای مدت های

طولانی ادامه داشته باشد، يك دره عمیق لاشکل ایجاد می شود که دو طرفش تقریباً افقی بوده و کف آن نسبتاً صاف است. اگر دو یخچال در کنار هم حرکت کنند، يك رشته تپه های باریک تشکیل می شود که علامت مشخصه آن قله های کوچک دندانه دار به نام خط الرأس است. دره یوسه میتی در سیرا نوادا که يك دره تقریباً کلاسیک شکل داده شده توسط یخچال هاست و تقریباً ۲ کیلومتر عمق دارد، مثالی از یخچال های مرتفع است که شاید بیش از هر نقطه ای دیگر در منطقه جلب توجه کرده و شاید از لحاظ سوژه عکس برداری مقام اول را داشته باشد.

بیشتر نقاط کم جمعیت داخلی را فلات ها اشغال کرده اند تا کوهها. شاید زیباترین قسمت این منطقه فلات کلرادو در طول مرکز رود کلرادو در یوتا و آریزونا است. اگر چه در بعضی نقاط تفاوت های مهمی در ارتفاع مشاهده می شود، کف بیشتر این منطقه از صخره های رسوبی دارای شیب ملایم تشکیل شده است. خصیصه های مهم چشم انداز منطقه نتیجه فرسایش توسط رودهای به اصطلاح خارجی است که از فلات می گذرند و مهمترین آنها رود کلرادو و انشعابات آن است (این اصطلاح از آن رو به کار می رود که همراه با آب يك چیز ناشناس دیگر- یا خارجی - را به داخل این محیط خشک حمل می کنند). در این محیط رودخانه ها به سهولت عامل مهم فرسایشی محسوب می شوند. بنابراین، هنگامی که مشاهده می کنیم در بیشتر فلات برجستگی مهمی وجود دارد، در کنار آن عمل فرسایشی فراوانی انجام شده که محل آن عمدتاً درست در نزدیکی رودخانه هاست. دره هایی که به وجود آمده اند در زمره معروفترین مثال های مناظر طبیعی آمریکا هستند. در حقیقت دره گرند کنیون در کنار رود کلرادو در آریزونا یکی از معروفترین جاذبه های طبیعی کشور محسوب می شود. در پارک ملی گرند کنیون، يك سلسله دره به وجود آمده که در بعضی از جاها بیش از ۱۶ کیلومتر عرض دارد. علاوه بر آن، مقاومت های متفاوت صخره های قوی و ضعیف در این لایه های رسوبی يك الگوی گوشه دار از برآمدگی ها و فرورفتگی ها ایجاد کرده که جزو خصوصیات این منطقه است.

محدوده ای که این ناحیه از کشور را در بر می گیرد عبارت است از فلات کلرادو در جنوب، و در امتداد جنوب نیومکزیکو و آریزونا، از ناحیه غرب به داخل دث ولی Death Valley و صحرای موهاوی در کالیفرنیا در جهت شمال تا اورگون و آیداهو. این ناحیه وسیع از يك سلسله کوههای باریک تشکیل شده که تعداد آنها به بیش از ۲۰۰ رشته می رسد و جهت آنها تقریباً شمالی- جنوبی است و معمولاً طول هیچ کدام بیشتر از ۱۲۰ کیلومتر نیست و قله آنها بین ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ متر ارتفاع دارد که از بین حدود ۸۰ حوزه رودخانه وسیع و صاف سر برآورده اند. شمال و غرب حوزه رودخانه کلرادو در بیشتر مناطق دارای زه کشی داخلی است، بدین معنی که رودخانه ها از داخل خود منطقه سرچشمه گرفته و داخل همان ناحیه نیز ختم می شود و به دریا دسترسی ندارد. يك نتیجه این وضعیت آن است که بیشتر این منطقه مقادیر زیادی از مواد رسوبی را دریافت کرده که نتیجه فرسایش کوههای اطراف آن است.

در طول دوره پلیستوسن، قسمت های مهمی از این منطقه را دریاچه هایی پوشانده بود که نتیجه آب و هوایی مرطوب تر و آب شدن یخ های ارتفاعات بود. بزرگترین آنها دریاچه بنویل ۲۵،۰۰۰ کیلومتر مربع را در شمال یوتا می پوشاند. بیشتر این دریاچه ها نا پدید شده اند یا اندازه آنها کاهش فراوان یافته است، زیرا رودهایی که به آن می ریزند وابسته به بارندگی سالانه کمتری هستند، و بسیاری از دریاچه ها که باقی مانده اند از قبیل دریاچه پیرامید در نوادا یا گریت سالت لیک در یوتا بسیار شور هستند.

آب که جریان می یابد مقادیر کمی از نمک های قابل حل را با خود به همراه می برد و بنابراین دخالت کمی در شوری اقیانوس های دنیا دارد. اما بدان دلیل که دریاچه های حوزه رودخانه ها و نزدیک کوهها به اقیانوس راه ندارند غلظت نمکشان افزایش می یابد. گریت سالت لیک که حدود ۵،۰۰۰ کیلومتر مربع

مساحت دارد باقی مانده دریاچه بون ویل است و امروزه غلظت نمک آن از غلظت نمک آب اقیانوس بیشتر است.

شمال دریاچه ها و منطقه کوهها، یعنی فلات کلمبیا نتیجه گردآمدن تدریجی گدازه های آتشفشانی است. این جریان های مداوم که کوههای اطراف آنرا محاصره کرده اند، هر کدام به طور متوسط ۳ تا ۶ متر قطر دارند و در بعضی مناطق تا عمق ۶۵۰ متری روی هم انباشته شده اند. در این ناحیه چند کوه آتشفشانی کوچک وجود دارند اما خصوصیت اصلی فعالیت های آتشفشانی در اینجا جریان های وسیعی از مواد مذاب بوده اند. اینجا نیز، رودخانه ها اثر فرسایشی داشته و دره های عمیق با دیوارهای شیب دار بوجود آورده اند.

با چند فاصله، الگوی فلات های آبرفتی در جهت شمال و به داخل منطقه یوکان Yukon در ناحیه بین کوههای راکی و بلندی های کنار اقیانوس آرام ادامه می یابد. در مرکز آلاسکا، حوزه زه کشی شده رودخانه یوکان، ناحیه بین رشته کوههای آلاسکا و رشته کوههای بروکس را در بر می گیرد و مواد سطحی آن غالباً صخره های رسوبی هستند .

در سراسر منطقه داخلی يك وابستگی قوی بین بارندگی و ارتفاع وجود دارد. منطقه کم ارتفاع عموماً خشک است. معمولاً بیشتر میزان بارندگی در تپه های میانی کوهها وجود دارد. تقریباً تمامی منطقه وابسته به آب سطحی رودخانه های خارجی است.

ترکیب وضعیت جغرافیایی درجه حرارت و بارندگی به يك طبقه بندی(طرز انتشار) گیاهی در سراسر منطقه کم جمعیت داخلی منجر می شود که به ارتفاع بستگی دارد و بسیار مشخص است. نقاطی که ارتفاع آنها از همه کمتر است معمولاً از درختچه های صحرایی پوشیده شده اند که مهمترین آنها در منه است. در نقاط خیلی جنوبی تر در اواخر تابستان به تدریج بارندگی افزایش می یابد که ترکیب درمنه /چمنزار را امکان پذیر می سازد. جای دیگر یا این ترکیب در ارتفاعاتی بالاتر از محل درختچه های صحرایی یافت می شود. در تپه های بالاتر از درمنه، يك خط درخت است که از آن به بعد بارندگی برای تأمین رشد درخت کافی است. جنگل ها ابتدا يك ترکیب انتقالی از علف و درخت های کوچک مانند کاج و سرو کوهی هستند. در ارتفاعات بیشتر، این درخت ها به ترکیب وسیع تری از جنگل درخت های بزرگتر مثل کاج Ponderosa و کاج Lodge pole و صنوبر Douglas تبدیل می شود. اگر کوهها به اندازه کافی بلند باشند، درخت های کوچکتر از قبیل انواع صنوبر کوهی و سپس يك خط درخت دوم وجود دارند. از بالای این خط درخت بالایی ترکیبی از بادهای شدید و فصل کوتاه و سرد رشد، نمو درخت را غیر ممکن می سازند و درختان جای خود را به توندرا (گلسنگ) می دهند.

منطقه کم جمعیت داخلی، امکان می دهد که يك حیات وحش در حال توسعه در آن به وجود بیاید که شامل گاومیش کوهان دار، گوزن امریکای شمالی، بز کوهی شاخدار، خرس وحشی، آهوی دم سفید و بوقلمون وحشی است.

اثر انسانی

در ایالت نوادا، سازمان های مختلف دولتی حدود ۹۰ درصد زمین ها را در کنترل خود دارند. اگر چه جاهای دیگر این درصد کمتر است، الگوی اصلی تسلط دولت در سراسر منطقه کم جمعیت داخلی غالب است.

تعجب آور نیست که چنین مقدار وسیعی از زمین ها در دست دولت است. این ناحیه و آلاسکا جزو آخرین مناطقی بود که توسط عده زیادی از مردم اشغال شد، و برنامه های فدرال در مورد تقسیم زمین، که به منظور تشویق فعالیت های کشاورزی صرف شده بود اینجا چندان ربطی پیدا نمی کرد، چرا که قسمت کمی از این ناحیه واقعاً ارزش کشاورزی داشت. اداره آمار ایالات متحده در سال ۱۸۹۰

پایان مهاجر نشینی در نقاط مرزی را اعلام کرد و این زمانی بود که بسیاری از بخش های منطقه داخلی غرب همچنان نا مسکون بود. همچنین زمانی که منافع دیگر، از قبیل چوب بری یا معدن، تصاحب زمین های خصوصی بزرگتری را مطرح کرد، دولت فدرال برنامه های سابق را که به موجب آن زمین را تقریباً به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می داد مورد تجدید نظر قرار داد.

قسمت مهمی از مجموع سیستم پارک های ملی آمریکا، از جمله پارک های مشهوری از قبیل یلواستون Yellowstone، گلیسیر Glacier و گرند کنیون Grand Canyon، در منطقه داخلی غرب وجود دارند، اما پارک های ملی تنها يك قسمت كوچك از مجموع زمین های عمومی هستند. بزرگترین سهم از این زمین ها در دست اداره مدیریت زمین است که قسمتی از وزارت داخله ایالت متحده محسوب می شود و از این اراضی استفاده های زیادی می کند که مهمترین آن به عنوان چراگاه است. این اداره همچنین عامل اصلی در ساختن سیستم های آبیاری و بنا کردن سدهای هیدروالکتريك در منطقه است.

سرویس جنگل داری، که قسمتی از وزارت کشاورزی ایالات متحده است، دومین زمین دار بزرگ فعال است. این اداره به طور سنتی تاکید داشته که بر چرا و نیز قطع درختان نظارت کند و عواید حاصله را در راههای مختلف به مصرف برساند و کیفیت و کمیت استفاده های تفریحی از زمین ها را افزایش داده است.

دو استفاده دیگر از قسمت هایی از منطقه کم جمعیت داخلی حرف زیادی درباره گذشته منطقه و رفتار آمریکا نسبت به کیفیت زمین و فایده آن دارد. اول، بعضی از بزرگترین محل های سکونت سرخ پوستان، وسیع ترین میدان های بمباران و تیر اندازی، و نیز تنها تاسیسات آزمایش بمب هسته ای در اینجا وجود دارند. جمعیت پراکنده است و تقاضای استفاده از زمین برای مصارف دیگر چندان بالا نیست. همانطور که کشاورزان مرز نشین در دهه های آخر قرن نوزدهم به طرف غرب پیش می رفتند، قسمت عمده بخش داخلی غرب را پشت سر گذاشتند. در حقیقت اگر به خاطر مواد معدنی، حمل و نقل و "کلیسای عیسی مسیح قدیسان دوره اخیر" نبود، تا اوایل قرن بیستم، عمده قلیلی این منطقه را انتخاب می کردند.

کلیسای "قدیسان دوره اخیر" یا آن طور که بیشتر معروف است، مورمون ها در سال ۱۸۳۰ در شمال ایالت نیویورک تاسیس شد. این کلیسا و پیروان آن، به خاطر آنچه که باورهای "غیرعادی" آنها تلقی می شد، مرتباً مورد حملات لفظی و فیزیکی قرار می گرفتند. مورمون ها چند بار در جستجوی مکانی که بتوانند به مذهب خود عمل کنند، به نقاط مختلف نقل مکان کردند. بسیاری از مورمون ها، و اغلب پیاده، به غرب رانده شدند؛ جایی که امیدوار بودند يك ایالت مستقل مورمون ایجاد کنند. محلی که برای اقامت اولیه خود در غرب انتخاب کردند، دره واساچ بود که بین کوههای واساچ و گریت سالت لیک در شمال یوتا واقع شده که بعداً به شهر سالت لیک تبدیل شد. اینجا به عنوان محلی برای شروع فعالیت های کشاورزی جای مناسبی به نظر نمی رسید. هوا خشك بود، دریاچه شور و بی مصرف، و زمین اطراف سترون. مع الوصف مورمون ها به سرعت عملیات کشاورزی خود را آغاز کردند. به دنبال پیوستن تازه واردان کلنی های آنها گسترش یافت. نرخ بالای زاد و ولد آنها نیز جمعیتشان را افزایش داد. رویای آنها تاسیس يك کشور مستقل به نام دیزرت Deseret بود که از شمال به جایی که اکنون اورگون و آیداهو است، و از سمت جنوب به لوس آنجلس در کالیفرنیا گسترش داشته باشد. جوامع مورمون در فاصله های هرچه دورتر از سالت لیک نیز تاسیس شد.

سرانجام امید مورمون ها در تاسیس دیزرت به ناکامی منجر شد. با کشف طلا در کالیفرنیا و نوادا، نواحی آمریکایی نشین به داخل و ماورای مناطق مورمون ها نیز گسترش یافت و يك بار دیگر مورمون

ها خود را تحت اختیار ایالات متحده یافتند. دیزرت به تدریج بین شش ایالت مختلف تقسیم شد. مورمون ها اولین آمریکایی هایی بودند که با مسائل زندگی در قسمت داخلی غرب روبرو شدند، و توانستند بیشتر این مسائل را محل کنند. هیچ کدام از مشکلات آنها مهمتر از مسئله آبیاری نبود. آمریکایی ها قبلاً به آبیاری وسیع احتیاج نداشتند، و تکنیک ها و کنترل مرکزی لازم برای جمع آوری و انتقال آب برای مصرف کنندگان بسیار زیاد کشاورزی تقریباً نا شناخته بود. مورمون ها در تپه های غربی کوههای واساچ تعداد زیادی سد ساختند، و کیلومترها کانال آب مورد لزوم را در دره پائین به دست مصرف کنندگان می رساند. امروزه نتیجه این کوشش ها آن است که بیشتر قسمت های دره با محصولات کشاورزی، درخت و چمن های سبز پوشیده شده است. این کوشش های اولیه برای آبیاری در سطح بالا، آغاز رونق آبیاری در قسمت داخلی غرب بود. نفوذ موثر مورمون ها در قسمت های داخلی غرب همچنان ادامه دارد. از حدود ۱۱ میلیون جمعیت منطقه، بیش از ۱/۵ میلیون آنها مورمون هستند.

ساختار پراکنده اقتصادی

آبیاری و کشاورزی: بیشتر جریان چند رود مهمتر در قسمت های کم جمعیت داخلی برای مصارف مختلف برگردانده شده که مهمترین آنها آبیاری است. قانون احیای اراضی مصوب سال ۱۹۰۲، دولت فدرال را موظف کرد که از ساختن سدها، کانال ها، و سرانجام سیستم های هیدروالکتريك برای ۱۷ ایالت غربی (به جز آلاسکا و هاوایی) حمایت کند. امروزه، بیش از ۸۰٪ آب حاصل از پروژه های مورد حمایت دولت فدرال، به مصرف آبیاری بیش از ۴ میلیون هکتار زمین می رسد. در حالی که بیشتر این زمین ها در کالیفرنیا است، مع الوصف پروژه های آبیاری بزرگی در سراسر منطقه وجود دارد. آیداهو در دشت رودخانه اسنیک Snake، يك میلیون هکتار زمین آبی دارد و از این لحاظ در منطقه در مقام اول قرار دارد. این موضوع این ایالت را قادر می سازد که در زمره تولید کنندگان اصلی سیب زمینی و چغندر قند قرار گیرد. کشت یونجه و گله داری نیز در اینجا اهمیت دارد. پروژه احیای اراضی دره کلمبیا، آبهای فراوان رودخانه کلمبیا را که پشت سد گراند کولی در مرکز واشینگتن جمع شده دریافت می کند. این پروژه بیش از ۴۰۰،۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری می کند که محصول آنها از جمله یونجه، چغندر قند و سیب زمینی است. از اولین دهه ای که مورمون ها در دره واساچ مستقر شدند، آبیاری در این دره توسعه کمی یافته است. اینجا حدود ۴۰۰،۰۰۰ هکتار زمین آبی عمدتاً به کشت چغندر قند و یونجه اختصاص یافته است. محصولات عمده گراند ولی، در طول رودخانه کلرادو در غرب مرکز ایالت کلرادو بیشتر یونجه و سیب زمینی است، اگر چه میوه های درختی، بخصوص هلو نیز اهمیت دارند. در واشینگتن، شعبات رودخانه کلمبیا، به ویژه پاکیما و وناچی معروف ترین مناطق تولید سیب آمریکا را آبیاری می کنند.

هر کدام از این مناطق تعداد محدودی از محصولات را تولید می کنند. فصل کوتاه رشد منطقه مانع آن است که محصولاتی که به فصل طولانی رشد نیاز دارند تولید شوند. و بازار محلی نیز محدود است و نیاز به لبنیات یا سبزی های تازه را به حداقل می رساند.

مناطق جنوبی تر که آبیاری می شوند، اگر چه کمبود آب بر آنها تأثیر گذاشته است، مع الوصف نسبت به نقاط شمالی يك امتیاز مهم دارند و آن فصل خیلی طولانی تر رشد است. دره ایمپریال در کالیفرنیا، که در هر سال بیش از ۳۰۰ روز آن دچار یخ بندان نیست، یکی از مناطق اصلی تولید محصولات کشاورزی آمریکا است. بیشتر کاهو، انگور، پنبه و یونجه آمریکا از اینجا تأمین می شود. این یونجه به مصرف تغذیه دامها می رسد. تعداد دامهای دره بیش از ۲۵۰،۰۰۰ راس است. اخیراً در اینجا يك نیروگاه

تولید برق تاسیس شده که از کود فراوان دامها، برای سوخت استفاده می کند. فصل رشد در این ناحیه آن قدر طولانی است که بتوان دو بار محصول برداشت کرد و البته این موضوع جمع تولید را افزایش می دهد .

دره کوچلا Coachella Valley در شمال سالتون سی در ایالت تولید کننده محصولات از قبیل خرما، انگور و گریپ فروت است. دره یوما در طول جنوب رودخانه کلرادو، تولید کننده پنبه، چغندر قند و پرتقال است. در دره سالت ریور، نزدیک فینیکس در آریزونا، کاهوی زمستانی، پرتقال و پنبه جزو محصولات مهم هستند. آنهایی که در جنوب به عمل می آیند، برعکس محصولات شمال، با رقابت مستقیم کمی از جانب مراکز کشاورزی در بازارهای عمده ایالات متحده روبرو هستند .

خدمات حمل و نقل: به علت آنکه در منطقه داخلی غرب ترافیک کمی وجود دارد، هدف اصلی مسئولین حمل و نقل آن بوده که رفت و آمد در این منطقه را تا آنجا که امکان دارد سریع و کم هزینه ترتیب دهند. بدین دلیل مسیر بیشتر شاهراههای اصلی و راه های آهن در این ناحیه شرقی - غربی است و از مراکز شهری غرب میانه تا شهرهای ساحل غربی کشیده شده است .

با وجود چنین طرحی در سیستم حمل و نقل، گستردگی این منطقه ایجاد تاسیسات خدماتی زیادی را برای ترافیکی که از آن عبور می کند الزام آور می سازد. بسیاری از شهرهای منطقه در ابتدا به عنوان مراکزی برای ارائه خدمات و نظارت بر خطوط آهن به وجود آورد. این مراکز، بدون توجه به آنکه در محل جمعیتی هست یا نه، در نقاطی به وجود آمد که پرسنل راه آهن مورد نیاز بودند. اگر چه از سالهای آخر دهه ۱۹۴۰ به علت استفاده از نوآوری های تکنولوژی کارگران راه آهن کمتری در محل مورد نیاز بودند، بجای آنکه جمعیت این مناطق بدان علت کاهش یابد، افزایش هم یافت. دلیل آن چیزی نبود جز نیاز برای کسانی که به ترافیک کامیون ها و اتومبیل ها از طریق پمپ بنزین، تاسیسات تعمیر اتومبیل، متل و رستوران خدمات ارائه میدادند .

اگر چه خدمات حمل و نقل در اصل نفوذ زیادی روی رشد اولیه مراکز شهری داشت، شهرهایی که بیش از همه توسعه یافته اند از عوامل دیگر نیز بهره مند شده اند. برای مثال اسپاکین در واشینگتن، با جمعیتی بیش از ۳۵،۰۰۰ نفر به مرکز اصلی "امپراتوری داخلی" واشینگتن تبدیل شده است. آن ناحیه که از نظر جغرافیایی تعریف شده و نیمی از پیرامون آن را رودخانه کلمبیا در مرکز ایالت واشینگتن گرفته، از مدتها قبل محصولات کشاورزی مهمی داشته است. آلبوکرک در ایالت نیو مکزیکو با حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت، از طریق مرکزیت و قابلیت دسترسی خود در ایالت، نقشی شبیه اسپاکین یافته است. فینیکس در آریزونا ابتدا به عنوان یک شهر کشاورزی رشد کرد. و هنگامی که آمریکائیان برای محیط گرم و خشک آن به این شهر هجوم آوردند، رونق گرفت. این شهر به یک مرکز بازنشستگی و نیز نقطه مورد توجه صنعت تبدیل شده و صنایع آن از قبیل صنعت الکترونیک که محصولات کوچک و گران بها تولید می کنند، به ویژه در رشد این شهر سهم داشته اند.

آگدن در ایالت یوتا یک مرکز مهم راه آهن است و از همان ابتدا در ناحیه جزو مهمترین شهرهایی بود که دارای چنین خصوصیتی هستند، اما به یک مرکز مهم شهری تبدیل نشده است. این نقطه تنها ۵۵ در کیلومتری شمال سالت لیک است، و شهر اخیر همچنان به عنوان مرکز ایالت یوتا و مورمونیسم اعتبار خود را حفظ کرده است .

توریسم: تنوع و جاذبه های فوق العاده مناطق کم جمعیت داخلی هر سال میلیونها نفر توریست را به طرف خود می کشاند. کسانی که عازم بیشتر پارک های مهم هستند، ابتدا باید از یک باریکه طولانی و زیبا عبور کنند که در آن مثل ها، اغذیه فروشی ها، فروشگاههای سوغاتی، و سایر منابع محلی به تعداد زیاد وجود دارد. علاوه بر آن فاصله بین جاذبه های توریستی معمولاً زیاد است و ارائه خدمات در

بسیاری از جاها مورد نیاز است. هنگامی که قمار خانه های ایالت نوادا را که جنبه قانونی هم دارند به عنوان قسمتی از صنعت توریسم به حساب بیاوریم، اثر کلی این صنعت بر منطقه چشم گیر تر خواهد بود.

چوب بری و دامپروری: صنایع دامپروری و چوب بری برای دسترسی به بسیاری از مواد اصلی مورد نیاز خود به زمین های دولتی وابسته هستند. زمین هایی که سرویس جنگل داری و اداره مدیریت زمین در اختیار دارند، برای چرای دام در اختیار متقاضیان است، و بیشتر چوب بری هایی که در سرزمین های کم جمعیت داخلی انجام می شود، در اراضی متعلق به سرویس جنگل داری است. سطوح تولید در هر هکتار هم برای محصولات دامپروری و هم چوب بری، بخصوص هنگامی که با زمین های بخش خصوصی مقایسه شود، نسبتاً پائین است .

یکی از دلایل عدم کفایت ظاهری در اینجا پائین بودن کیفیت زمین است. در بسیاری از مناطق خشک تر، برای چرای قابل قبول دام در برابر هر رأس، ۴۰ هکتار زمین مورد نیاز است. تنوع آب و هوای فصلی زیاد در بیشتر این ناحیه، آن را به یکی از معدود نقاط آمریکا تبدیل کرده که در آن حرکت موسمی انجام می شود- حرکت موسمی چهارپایان عبارتست از انتقال دامها توسط کسانی که مراقب آنها هستند به نقاط کم ارتفاع در زمستان و به چراگاههای کوهستانی و علفزارها در تابستان. این روش بخصوص در اقتصاد گوسفند داری اهمیت دارد. عده زیادی از ایالت باسک، که چوپانان ماهر کوههای پیرنه در اسپانیا و فرانسه بودند، به عنوان کارگران قراردادی به این منطقه آمدند تا گله ها را اداره کنند. امروزه فرزندان آنها بخش مهمی از جمعیت چند ایالت، به خصوص نوادا را تشکیل می دهند .

معادن: در اواخر قرن نوزدهم به فاصله کمی از مورمون ها ورود معدنچیان طلا نیز آغاز شد و آنها به دومین گروه بزرگ مهاجران منطقه تبدیل شدند. کشف رگه طلای کامستاک Comstock در نوادا باعث ظهور ویرجینیا سیتی شد که جمعیت آن در زمان اوج خود در حدود سال ۱۸۷۰ به ۲۰،۰۰۰ نفر افزایش یافت اما با کاهش سنگ معدن با کیفیت بالا، تقریباً ناپدید شد .

به دنبال کشف کامستاک و رونق معادن طلا و نقره جمعیت نوادا به سرعت افزایش یافت. پذیرش این ایالت به داخل اتحادیه در سال ۱۸۶۴ ، یعنی مدتها قبل از ایالات همسایه آن، این رشد را به حد اعلا رساند. تقلیل بسیاری از این منابع معدنی در اواخر قرن نوزدهم، باعث کاهش شدید در جمعیت نوادا شد و این کاهش تا مدتها پس از آغاز قرن بیستم کاملاً جبران نشد. امروزه اقتصاد معدن در این ایالت- یا هر قسمتی از مناطق داخلی غرب- اهمیت چندانی ندارد، اگر چه بعضی از مراکز معدنی رها شده جزو جاذبه های مهم توریستی هستند .

امروزه مس مهمترین ماده معدنی منطقه است و مرکز تولید آن آریزونا و یوتا است. معدن بزرگ و باز بینگهام، که گفته می شود وسیعترین حفره ساخت بشر در دنیا است، حدود ۸ میلیون تن مس تولید کرده است. از جمله مراکز دیگر تولید مس در آریزونا عبارتند از مارنسی در قسمت شرقی ایالت که از همه مهمتر است و نیز سان مانوئل، گلوب، و بیس بی که همه در جنوب قرار گرفته اند.

بیشتر سنگ مس استخراج شده در قسمت های کم جمعیت داخلی دارای عیار کم بوده و میزان فلز آن زیر ۵ % است. بنا بر این بیشتر معادن در همان نزدیکی دارای تاسیسات ذوب یا تغلیظ هستند تا با کاهش شدید وزن آنچه استخراج شده، هزینه های حمل آنرا به حداقل برسانند. بنابراین تصفیه مس یکی از صنایع مهم محلی است .

پس از مس، قلع و روی از محصولات مهم منطقه هستند و با این دو ماده اغلب چند ماده معدنی دیگر نیز در همان محل استخراج می شوند . مثلاً معدن بات هیل در مونتانا، برای مدتها تولید کننده مهم قلع و روی و نیز مس بود . منطقه کوردالن Coeur d'Alene در شمال آیداهو تولید کننده طلا، نقره، سرب و

روی است. ناحیه لیدویل در کلرادو علاوه بر این چهار فلز دارای مولیبدنیوم است که در ساخت محصولات فولادی کاربرد دارد. در حقیقت سه چهارم مصرف مولیبدنیوم دنیا از منطقه لیدویل تأمین می شود. اکتشاف اورانیوم نیز در منطقه رواج داشته و امروزه یوتا و کلرادو، ایالت های مهم تولید کننده آن هستند. هر سال تقریباً ۲۵ میلیون تن زغال سنگ نیز استخراج می شود .

در هزاران کیلومتر مربعی که محل تلاقی ایالت های یوتا، کلرادو و وایومینگ است، ذخیره های وسیع سنگ نفت گرین ریور قرار دارد. در دل این صخره ها هزار میلیارد بشکه نفت موجود است که بسیار بیش از تمامی ذخایر موجود شناخته شده دنیا است. اگر چه مشکلات عملیاتی و محیط زیستی اینجا توسعه این صنعت را فعلاً متوقف کرده است .

این منابع معدنی نقش کمی در نگاهداری یا افزایش توسعه شهری داشته اند. شهر بات Butte در مینه سوتا با ۳۴ هزار نفر جمعیت در سال ۱۹۹۰، شاید بزرگترین شهر منطقه است که همراه با معدن(مس) به عنوان پایه اصلی اقتصاد آن رشد کرده، مع الوصف از مدتها قبل يك مرکز توسعه و تبدیل فرآورده های کشاورزی نیز بوده است .

فصل ۱۳ منطقه مرزی جنوب غربی

منطقه ای که معمولاً جنوب غربی خوانده می شود یکی از شناخته شده ترین و نیز یکی از متغیر ترین مناطق آمریکاست (نقشه ۱۲ ۱۴ کیلو بایت) این ناحیه دارای یکپارچگی طبیعی نمایانی است که می توان آن را عمدتاً به آب و هوای صاف و خشک آن نسبت داد. اما در واقع این منطقه شامل زمین های مسطح و پهناور دره ریو گرانده Rio Grande پائین؛ بلندی های نیومکزیکو با پستی و بلندی و صحرای مهیج آریزونا و کوه های سنگر ده کریستو Sanger de Cristo نیومکزیکو است .

منطقه جنوبی با همزیستی فرهنگ آمریکائیان لاتین تبار، سرخپوستان و سفید پوستان آنگلو ساکسون مشخص شده است و محیط طبیعی، تقریباً مانند صحنه ای است که نمایانگر جنبه های هر کدام از این فرهنگ هاست. جمعیت سرخپوستان و لاتین تبارها برای بیشتر از ۲۵۰ سال در همین محل بعد از ورود اسپانیایی ها در اواخر قرن شانزدهم، قبل از اینکه سفید پوستان در اواسط قرن نوزدهم شروع به مهاجرت کنند، با هم همزیستی می کرده اند .

اما، منطقه مرزی سه فرهنگ در حال حاضر بیشتر از افراد غیر سرخ پوست و لاتین تبار تشکیل شده است. ممکن است ۱ نفر از هر ۴ نفر فامیل اسپانیایی داشته باشند و کمی بیشتر از ۱٪ سرخپوست هستند. شاید این توقع وجود داشته باشد که این جمعیت اقلیت ها بوسیله جمعیت بزرگتر و تقریباً یگانه سفید پوستان آنگلو ساکسون در بر گرفته می شوند. اما هر دو جمعیت اقلیت تأثیر اساسی و مهمی بر روی این منطقه گذاشته اند. اسامی اسپانیایی محل ها مخصوصاً در امتداد رود ریو گرانده و سواحل کالیفرنیا فراوان هستند. اسامی مکان ها به زبان سرخپوستان نیز به طور محلی مهم هستند مخصوصاً در منطقه مخصوص سرخپوستان در ناواهو Navajo هویی Hopi و پاپاگو Papago در آریزونا. محلات لاتین تبار ها بعضی اوقات بوسیله استفاده از آجرهای مخصوص و بیشتر برای بکارگیری رنگ های روشن در نقاشی های منزل و تزئینات بیرون خانه و حصارهای خشن بدور حیاط مشخص می شوند. هوگان Hogan ها (یک ساختمان ساخته شده از گل و کنده درخت که گونه های تقریباً عمودی و سقف گرد) متمایز را هم هنوز می توان در محل مخصوص سرخ پوستان در ناواهو و دهکده های نیو مکزیکو یافت و آنها عنصرهای قابل توجه ساختمان سازی ایالت هستند. دره های شمال آریزونا و جنوب یوتا مانع مؤثری در برابر پیشرفت اسپانیایی ها به طرف شمال از مکزیك بوده است. اسپانیایی ها به طرف بالا به ریوگرانده و به کوه های وسیع و پهناور راکی رسیدند که در شمال آن سکونت گاه های کوچک لاتین تبارها بوجود آمده بود. در تگزاس بیشتر مکان های سکنی در امتداد رودهای ریوگرانده ونوسس متمرکز شده بودند صنعت همه گیر چرای احشام که اسپانیایی ها به جنوب تگزاس آوردند برای زمین نمدار و جنگلی بخش شرقی ایالت بسیار نا مناسب بود. آن محل به عنوان یک محل مرزی کمتر بیشتر از طرف اسپانیایی ها غیر مسکونی بود. بیشتر مهاجرت آمریکائیان لاتین تبار فرای این محل سکونت اصلی به مکانهای شهری بوده است.

خشک بودن آریزونا، نیومکزیکو و محلهای هم مرز با آنها در یوتا و کلرادو از سکنای فراگیر کشاورزان آنگلو ساکسون در قرن نوزدهم جلوگیری می کرد و این امر باعث شد که تعداد زیادی از سرخپوستان در

این چهار ایالت بمانند. در واقع سرخپوستان پوئبلو قسمت بالای دره ریو گرانده پیش رفته ترین تمدن قبل از دوران اروپایی در محلی که بعد ها ایالات متحده نام گرفت را بوجود آوردند و این تمدن هنوز در نیو مکزیکو بسیار مهم است سرخپوستان ناواهو، هویی و آپاچی که همه بیشتر در آریزونا بودند، هم همینطور از موج اروپائیان بهتر از بیشتر قبایل شرقی جان سالم به در بردند .

تنوع قومی

فرهنگ سرخ پوستان جنوب غربی متنوع است. بزرگترین قبیله ها ناواهو خوانده می شود که در منطقه فور کورنرز "Four Corners" زندگی می کنند، جایی که ایالات کلرادو، یوتا، آریزونا و نیو مکزیکو با هم تلاقی می کنند؛ چند قبیله آپاچی در آریزونا و نیو مکزیکو؛ گروههای متفاوت پوئبلو در نیو مکزیکو، پاپاگو در قسمت جنوبی آریزونا، هویی در شمال غربی آریزونا و یوتس Utes در جنوب غربی کلرادو سکنی گزیده اند .

بیشتر سرخپوستان در مناطق مخصوص به خود زندگی می کنند، بخصوص کسانی که در مرکز فورکورنرز هستند که وسعت آن ۶۲،۰۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت منطقه مخصوص ناواهو ۱۰ برابر جمعیت هر منطقه دیگر بوده و در کالیفرنیا واقع شده است. آریزونا و نیومکزیکو جمعاً در حدود ۳۰۰،۰۰۰ سرخ پوست دارند .

منطقه ای که در حال حاضر جنوب غربی ایالات متحده محسوب می شود، در اوایل قرن شانزدهم به امپراتوری اسپانیا منضم شده بود. در حول و حوش سال ۱۵۵۰ میلادی، اسپانیایی ها به طور وسیعی تمام این مناطق را کشف کرده بودند. کمبود هر گونه منبع شناخته شده و آسان بعلاوه فاصله زیاد با مرکز پیشرفت اسپانیا در مکزیک، علاقه اسپانیایی ها را برای قلمرو شمالی خود به حداقل رسانده بود. قبل از سال ۱۷۰۰ میلادی، تنها سکونت گاههای دائمی اسپانیایی در شمال مرز کنونی ایالات متحده و مکزیک در امتداد شمالی دره ریو گرانده در نیومکزیکو بود. سانتا فه Santa Fe در سال ۱۶۱۰ بوجود آمد و دیگر پوئبلوها) جوامع غیر نظامی که تا حدی می شد آنها را شهرهای کوچک نامید) از جمله تاوس Taos و البوکرک Albuquerque همه به زودی پایه گذاری شدند .

در سال ۱۷۰۰ اشغال آزمایشی اسپانیایی ها آغاز شد. سرخپوستان آپاچی يك تهدید همیشگی بودند که مرتباً محل سکونت اسپانیایی ها در آن منطقه را مورد حمله قرار می دادند. تشکیل مستعمره در تگزاس تقریباً در همان زمان با نتایج دراز مدت که خیلی موفق تر بود آغاز شد. ناکوگدوچز Nacogdoches در سال ۱۷۱۶ بوجود آمد و به دنبال آن ۲ سال بعد سان آنتونیو پایه گذاری شد. در طی سال های ۱۷۰۰ قسمت تحتانی دره ریو گرانده محل سکونت اسپانیایی ها بود. اما هنوز تا اوایل قرن نوزدهم، اینجا و دیگر مراکز سکونت لاتین تبارها از نظر مقامات اسپانیایی در مقایسه با تعداد زیادی از آمریکائی ها که در آن زمان از طریق تگزاس به غرب هجوم می آوردند، يك اشغال کوچک و غیر کافی بود. به همین دلیل، خارجیان و بیشتر آمریکائیان، اجازه داشتند که در طول دهه های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ در آن محل مراکز مسکونی بوجود آورند .

کالیفرنیا، دورترین قلمرو شمالی اسپانیا، آخرین جایی بود که در آن سکنی گزیده شد. يك میسیون مذهبی و يك پرزیدیو (presidio سیستم نظامی) در سال ۱۷۶۲ در سان دیه گو بوجود آمد. در طول دو دهه بعدی، تعداد زیادی از میسیون های مذهبی و چند پرزیدیو و پوئبلو در امتداد ساحل تا سونوما در شمال سان فرانسیسکو تشکیل شد. این نوار نازک اشغالی ساحلی در حقیقت تا حدی پاسخی بود در برابر منافع در حال رشد بریتانیا و روسیه در ساحل غربی آمریکا.

بعد از آن که ایالات متحده در سال ۱۸۴۵ تگزاس را به مالکیت خود در آورد و بعد از خاتمه جنگ آمریکا و

مکزیک در سال ۱۸۴۸، جمعیت تقریبی مکزیک‌های این باریکه در حدود ۸۲،۵۰۰ نفر بود. از این تعداد ۶۰،۰۰۰ نفر در نیو مکزیکو، ۱۴،۰۰۰ نفر در تگزاس، ۷،۵۰۰ نفر در کالیفرنیا و ۱،۰۰۰ نفر در آریزونا بودند. تا سال ۱۸۵۰، مکزیک‌های تگزاس و کالیفرنیا کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کل ایالت بودند. دلیل‌های خوبی برای رشد سریع جمعیت غیر لاتین وجود دارد. شرق تگزاس مرز غربی جدید برای مراکز سکونت مرزی بود و کشف طلا در کالیفرنیا در سال ۱۸۴۸ باعث جریان موج عظیم مردم غیر لاتین تبار به قسمت‌های مرکزی و شمالی ایالت بود. فقط در نیومکزیکو، جنوب کالیفرنیا و تگزاس در جنوب سان آنتونیو لاتین تبارها برای چند دهه بیشتر در اکثریت بودند.

مخصوصاً در طول قرن بیستم جمعیت اصلی لاتین تبارهای جنوب غربی به دلیل مهاجرت فراوان رشد بسیار کرده است. در سال ۱۹۹۰، افرادی که فامیل اسپانیایی داشتند ۱۸/۸ درصد جمعیت آریزونا، ۲۸ درصد جمعیت کالیفرنیا، ۱۳ درصد جمعیت کلرادو، ۲۸ درصد جمعیت نیو مکزیکو و ۲۶ درصد جمعیت مردم تگزاس را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۹۰، آمار سرشماری جمعیت لاتین تبار ایالات متحده را ۲۰/۸ میلیون نفر معین کرد که ۳۴ درصد از سال ۱۹۸۰ بیشتر بود. بیشتر از ۶۰٪ جمعیت لاتین تبار، آمریکایی-مکزیک‌ها هستند.

اختلاف در آمد بین انگوساکسون‌ها، لاتین تبارها و سرخ پوستان قابل توجه است. تفاوت در شهرنشینی دلیل بعضی از این اختلافات است، در منطقه جنوب غربی، انگوساکسون‌ها بیشتر از همه و سرخ پوستان کمتر از همه شهر نشین هستند. آمریکائیان شهر نشین معمولاً درآمد بیشتر، تحصیلات بالاتر و فرزندان کمتری دارند.

اما پیشرفت‌ها در منطقه مخصوص سرخ پوستان در ناواهو، با اینکه کاملاً روال عادی ندارد، نشان دهنده تغییر وضعیت در شرایط محل است. قدرت نهائی در دست اداره امور سرخپوستان وابسته به دولت ایالات متحده است، ما یک شورای منتخب قبیله ای مسئول اتخاذ بیشتر تصمیمات مالی برای محل مخصوص سرخ پوستان است. بودجه‌های اختصاص داده شده به محل مخصوص سرخپوستان از سال ۱۹۵۰ تا کنون به نحو قابل توجهی افزایش یافته است. راه‌هایی که در تمام فصول قابل استفاده هستند از این مناطق می‌گذرند و این موضوع باعث کاهش جدی انزوای آنها شده است و مراکز پزشکی و آموزشی پیشرفت کرده اند. مقادیر عظیمی از سوخته‌های فسیلی، بخصوص زغال سنگ در سرزمین ناواهو یافت شده است و چندین نیروگاه برق بزرگ که در مناطق سرخ پوستان واقع شده به جنوب کالیفرنیا نیرو می‌رسانند. کمپانی‌های انرژی سالانه میلیون‌ها دلار به اقتصاد سرزمین‌های سرخ پوستان کمک می‌کنند. همینطور این مناطق از نظر توریستی پیشرفت بسیار کرده است و با نیروی انسانی بزرگ، دردسترس، و کار آزموده خود تعدادی از صنایع جدید را به آنجا جذب کرده است.

در طول جنگ جهانی اول و شکوفایی اقتصادی اوایل دهه ۱۹۲۰، مکزیک‌های زیادی از مرز عبور کرده تا نیاز بازار کار ایالات متحده را تأمین کنند. مجدداً در دهه ۱۹۴۰، ایالات متحده از نظر نیروی کار برای صنایع بوجود آمده در اثر جنگ کمبود داشت و در دو دهه بعدی کارگران مکزیک‌ها می‌توانستند به ایالات متحده وارد شوند و به عنوان کارگر فصلی در بخش کشاورزی مشغول به کار شوند.

در سال ۱۹۶۵، مکزیک برنامه صنعتی کردن نقاط مرزی خود را آغاز کرد. هدف این برنامه جذب صنایع و کارخانه جات نیازمند کارگر به جوامع مرزی در شمال مکزیک بود. کمپانی‌های خارجی که بنام مکی لادورا Maquiladoras خوانده می‌شد، می‌توانستند وسایل و دستگاه‌های مورد نیاز را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد مکزیک کنند در صورتی که محصولات تولیدی از مکزیک در نهایت به خارج صادر شود. در سال ۱۹۸۹، این قانون سهولت بیشتری یافت و اکنون این شرکتها می‌توانند ۵۰ درصد از محصولات خود را در کشور مکزیک به فروش برسانند.

این برنامه برای مردم مکزیک دره‌هایی برای اشتغال بازکرد. جذابیت این برنامه برای شرکت‌های آمریکایی این بود که آنها می‌توانستند با استفاده از نیروی کار ارزان در مناطقی نزدیک به بازارهای ایالت متحده به تولید پردازند و منابع تأمین مواد خام در جایی واقع شده بود که مخارج حمل و نقل در حداقل بود. شرکت‌های زیادی جذب این فرصت برای پائین آوردن مخارج شدند، در اواخر سال ۱۹۹۰، بیش از ۵۰۰ هزار کارگر مکزیک در استخدام حدود ۱،۸۰۰ مکی لادورا بودند.

افزایش جمعیت امروز

منطقه جنوب غربی آفتابی‌ترین و خشک‌ترین منطقه ایالات متحده است. در سراسر منطقه گیاهان اصلی شامل علف، کهور و کاکتوس است. دمای هوا در مناطق مختلف تفاوت زیادی دارد. جنوب کالیفرنیا، آریزونا و جنوب تگزاس دارای تابستانهای گرم و زمستانهای کوتاه و ملایم هستند. تابستانهای داغ شمال دره ریو گرانند در نیو مکزیکو در برابر زمستان‌هایی قرار دارند که یخبندان شدیدی در آنها میتواند وجود داشته باشد.

با وجود این تنوع، هوای آفتابی جنوب غربی این منطقه بسیاری از آمریکائیان را به خود جذب کرده است. در دهه ۱۹۸۰، آریزونا سومین ایالت ایالات متحده از نظر جمعیت براساس در صد جمعیت بود؛ نوادا و آلاسکا مقام اول و دوم را دارا بودند. در اصل تمام ایالات این منطقه در طول این مدت رشد بیشتری از میانگین رشد ملی داشتند. از سال ۱۹۵۰ به بعد، چندین بار جمعیت شهر فینیکس Phoenix دو برابر شده است و در حال حاضر یک شهر در حال گسترش و بیستمین شهر بزرگ کشور است. جمعیت توسان Tucson بزرگ از ۲۶۶،۰۰۰ در سال ۱۹۶۰ به ۶۶۷،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. این مناطق شهری کم جمعیت اکنون کیلومترها در جایی گسترش می‌یابد که قبلاً صحرا بوده است.

بعضی از جاذبه‌های اولیه نواحی جنوب غربی ناشی از تأثیرات مثبت پزشکی آب و هوای خشک برای افرادی بوده که بیماری‌های تنفسی داشته‌اند. مناطق گرم‌تر این ناحیه، امروزه هزاران بازنشسته آمریکایی را به خود جلب می‌کند.

بعلاوه آریزونا صنایع و دفاتر اصلی شرکتهای متعددی را به خود جذب کرده است. در طول جنگ جهانی دوم، به دلیل استفاده از نزدیک بودن این محل به تأسیسات بزرگ هواپیمایی در جنوب کالیفرنیا و هوای مناسب برای پرواز صنعت هواپیما سازی در فینیکس توسعه یافت. بسیاری از کارفرمایان به جنوب آریزونا نقل مکان کردند زیرا که آب و هوای این منطقه بشدت مورد پسند نیروی کار است. انزوای نسبی این ایالت از بیشتر بازارهای ملی مهم، که زمانی برای پیشرفت آریزونا شاید مهم بود با پیدایش اجناس تولید شده کم وزن و با ارزش، بویژه الکترونیک بیشتر تأثیر خود را از دست داده است.

ال پاسو در تگزاس و البوکرک در نیو مکزیکو از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تقریباً دو برابر شده است و از آن تاریخ به بعد هم گسترش سریع آنها ادامه پیدا کرده است. هر دو شهر و نیز سان آنتونیو از وجود پایگاه‌های بزرگ نظامی سود برده‌اند، اگر چه که پیشرفت صنایع سبک هم در این رابطه بی‌تأثیر نبوده است.

مناطق دیگر در نیومکزیکو و قسمتی از تگزاس که شامل آن منطقه می‌شود افزایش جمعیت، بسیار محدود تر بوده است. بسیاری از مناطق روستایی قسمت تختانی دره ریو گرانند و بیشتر این مناطق در جنوب کلرادو و شرق نیو مکزیکو در طول چند دهه گذشته، جمعیت خود را از دست داده‌اند و با مناطق دیگر به شدت روستایی در آمریکا هم سرنوشت شده‌اند.

دوام يك جامعه چند ملیتی

کوهستان های روستایی مرکز و شمال نیو مکزیکو، مرکز اصلی سکونت لاتین تبار ها در ایالات متحده، همچنان نشان داده است که از تأثیرات هجوم جمعیت انگلوساکسون که البوکرک و جنوب آریزونا را محاصره کرده در امان مانده است. تقریباً ۷۰ درصد جمعیت سرزمین های بلند شمال نیو مکزیکو و تمام جمعیت چندین شهر کوچک در این منطقه لاتین تبار هستند. سرخ پوستان که اکثریت آنها پوئبلو هستند، جمعیت بسیار کمتری دارند اما عنصر چشم گیری از فرهنگ روستائی غیر انگلو ساکسون در منطقه هستند .

در امتداد جاده های فرعی شمال سانتا فی روستاهایی با خانه های خشتی و تابلوهای عمومی به زبان اسپانیایی بر چشم انداز فرهنگی منطقه غالب می باشند. در امتداد شاهراه نزدیک البوکرک ، مانند دیگر مناطق شمال مرکزی ایالت، چندین روستای چند صد ساله شبیه آپارتمانی، که پوئبلو نامیده می شوند، وجود دارند. نمای قدیمی آنها کاملاً با پراکندگی و پهناوری شهرهای مدرن تمایز دارد. هر کدام از پوئبلوها مساحت زیادی از زمین های اطراف خود که آنها را از جامعه انگلو ساکسون ها محافظت می کند را در کنترل خود دارند. جامعه و سنت های پوئبلوها پویا و خلاق هستند. پایتخت نیومکزیکو، سانتا فی با ساختمان های خشتی، میدان باز مرکزی و رستورانها و مغازه هایی که غذا و اجناس شمال مکزیک را ارائه می دهند، عطر و بوی اسپانیایی خود را حفظ کرده است .

ناحیه باغ زمستانی در قسمت تحتانی دره ریو گراند در تگزاس که بیشتر شهروندان آن لاتین تبارها هستند، يك مرکز اصلی کشاورزی آبی است. میانگین مدت فصل رشد بیشتر از ۲۸۰ روز است و گیاهان و سبزیجاتی مانند پرتقال، گریپ فروت، کاهوی زمستانی و گوجه فرنگی در منطقه به خوبی رشد می کنند. جمعیت لاتین تبار منطقه مدت مدیدی است که در این بخش کشاورزی کار می کند. در لس آنجلس، مناطق سکونت لاتین تبارها، مجموعه ای از صدها هزار شهروند است. با وجود اینکه مردم این ناحیه بسیار بیشتر از جمعیت قسمت فوقانی و تحتانی دره ریو گراند با فرهنگ آنگلو ساکسون ها آمیخته اند، هنوز سنت های آنها بسیار مهم باقی مانده اند. رادیوها و روزنامه های اسپانیایی زبان به وفور یافت می شوند و مراسم جشن و شادی آمریکائیان مکزیکئی تبار جمعیت کثیری را به خود جذب می کند .

در مناطق مرزی جنوب غربی، تأثیر فرهنگ های لاتین تباران و سرخ پوستان بسیار قوی باقی مانده است.

فصل ۱۴ کالیفرنیا

کالیفرنیا مسکن بیش از ۱۰ درصد همه آمریکایی ها، و یک عنصر اصلی ساختار فرهنگی آمریکا است. اگر چه بیش از دو سوم آمریکایی های بومی در ایالت محل تولد خود زندگی می کنند، کمتر از نصف همه اهالی کالیفرنیا در این ایالت به دنیا آمده اند. وانگهی، از سال ۱۸۵۰ تقریباً در همه دهه ها کالیفرنیا یک مقصد مهم برای مهاجرت های داخلی ایالات متحده بوده است.

با استفاده از بیشترین معیارهایی که تعریف کننده یک منطقه است، کالیفرنیا (نقشه ۳۱ ۲۴ کیلو بایت) یک واحد منفرد نیست. جمعیت کشاورزی در دره ایمپریال Imperial در جنوب شرقی آن، با جمعیت شهری سانفرانسیسکو تفاوت بسیار دارد. صافی چشم گیر دره سان خواکین San Joaquin با صعب العبور بودن رشته کوههای سیرا نوادا Sierra Nevada در تضاد کامل است. در جنوب غربی آن صحرا های وسیع و در طول کرانه های ساحلی در شمال این ایالت تپه های پوشیده از جنگل انبوه وجود دارد. پست ترین و مرتفع ترین نقاط هم جوار در ایالات متحده، دث ولی Death Valley و کوه ویتنی Whitney، به ترتیب، تقریباً در معرض دید همدیگر قرار دارند. محیط طبیعی جالب و متنوع کالیفرنیا نقش مهمی در جلب ساکنان این ایالت داشته است. امروزه بیشتر جمعیت این ایالت در یک قسمت کوچک آن متمرکز شده اند و دلیل این تمرکز گستردگی مناطق خشن و ناهموار و فقدان گسترده آب است. در حقیقت این قبله آمریکائیان برای فعالیت و تفریح در هوای آزاد، از نظر سطح شهرنشینی گوی سبقت را از هر ایالت دیگر ربوده است. چند عامل در این کار دخالت دارند، اما جنبه های محدود کننده جغرافیای طبیعی مطمئناً از اهمیت برخوردار است .

محیط طبیعی

ساحل کالیفرنیا را رشته کوههایی طولانی پوشانده که معمولاً در جهت شمال غرب ادامه دارند. این کوهها جمعاً کوههای ساحلی Coast Ranges نامیده می شود. بیشتر آنها بسیار مرتفع نیستند- قله های آنها بین ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ متر ارتفاع دارد- در نتیجه فشارهای طبقات زیرین که با قسمت غرب آن در تماس است این بلندی ها به شدت خم شده و دچار گسل شده اند. خطوط گسل زلزله کالیفرنیا در همان جهت ارتفاعات ساحلی یعنی به سوی شمال شرق است .

در قسمت های وسیعی از این منطقه زلزله های کوچک پدیده ای عادی به شمار می آید؛ بخصوص از حوزه خلیج سانفرانسیسکو به طرف جنوب تا نزدیکی بیکرز فیلد Bakersfield و از منطقه لس آنجلس در جهت جنوب شرقی تا دره ایمپریال.

در شرق ارتفاعات ساحلی تا فاصله زیاد، دره مرکزی Central Valley واقع شده است . این دره که بی نهایت صاف است، از شمال تا جنوب ۶۵۰ کیلومتر طول دارد، و در بعضی از جاها عرض آن به حدود ۱۵۰ کیلومتر می رسد. دره مرکزی در اصل امتداد وسیع اقیانوس آرام بوده است که فقط در خلیج سانفرانسیسکو به دریا راه داشته است. این قسمت قبلی از دریا که دریافت کننده مواد رسوبی حمل شده از تپه های غربی سیرا نوادا Sierra Nevada است، توسط این مواد پر شده است. نتیجه چشم

اندازی عاری از پستی و بلندی است که از نظر فرصت های کشاورزی در مقیاس بالا، بالقوه بسیار غنی است .

در جهت شرق دره مرکزی، به تدریج بر ارتفاع سیرا نوادا افزوده شده و به شدت دچار فرسایش گردیده است. جانب شرقی کوهها، برعکس، از لحاظ ارتفاع، به شدت تغییر می کند. این ارتفاعات، کوههای گسل دار هستند، کوه های صخره ای بزرگ که به عنوان يك واحد سر برآورده و در سمت شرق انحنای آن خیلی شدید تر از طرف غربی آن است. زیرا ارتفاع آنها افزوده شده و گذرگاههای کمی دارند، بلندی های سیرا نوادا يك مانع عمده حرکت بین مرکز و شمال کالیفرنیا و مناطق شرقی محسوب می شوند. دو چشم انداز دیگر، که کمتر دارای خصوصیات مربوط به کالیفرنیا هستند، توپوگرافی این ایالت را کامل می کنند. در شمال، الگوی کوه - تپه - کوه -، شکسته می شود و بسیاری از قسمت های آن عموماً کوهستانی است. قسمت فلات داخلی، که مستقیماً در شمال دره مرکزی قرار دارد شامل دو قله مهم آتشفشانی ایالت، مانیت لسن Mount Lassen و مانیت شستا Mount Shasta است. در جنوب شرقی دره مرکزی، حوزه بزرگ رودخانه های داخلی، مرکب از کوههای کم ارتفاع همراه با زمین های وسیع نسبتاً هموار است .

تنوع در آب و هوای کالیفرنیا و پوشش گیاهی تقریباً به وسعت تنوع توپوگرافیک آن است. مهمترین عامل بارندگی، حرکت مکرر هوای پر از رطوبت به طرف جنوب شرقی است که از سوی اقیانوس آرام در شمال شرق می آید؛ فاصله ای در جنوب که سیستم های توفانی این توده هوا می توانند ببینند، تا حد زیادی تحت تأثیر يك توده مرکزی با ثبات و دارای فشار زیاد قرار می گیرد که معمولاً در خارج از ساحل غربی مکزیک یافت می شود. این مرکز بی حرکت راه حرکت طوفانهایی که از توده هوای ساحلی حاصل شده و در جهت جنوب در حرکت است را مسدود کرده و این سیستم رطوبت زا را به طرف شرق می راند. این جریان مسدود سازی در طول تابستان به طرف شمال و در زمستان در جهت جنوب تمایل دارد.

در نتیجه وجود این توده های هوا، يك افت مشخص شمالی- جنوبی در متوسط بارندگی اتفاق می افتد. به طور متوسط شمال بسیار مرطوب تر از جنوب است. علاوه بر آن، تابستان ها بویژه در جنوب، به نحو چشمگیر تر از زمستان ها هستند در تابستان، جنوب کالیفرنیا غالباً دوره های طولانی بدون بارندگی را تجربه می کند. بدین دلیل، تپه های پردرخت کوهستانی خشک شده و مستعد آتش سوزی می شوند. آتش سوزی در جنگل ها، یکی دیگر از مشکلات دائمی منطقه، بیش از همه در اواخر تابستان و پاییز، یعنی در اواخر فصل طولانی بی باران اتفاق می افتند.

ساحل شمال سانفرانسیسکو، دارای درجات حرارتی است که در فصول مختلف، تغییر نسبتاً کمی دارد، در طول سال دارای بارندگی زیادی است و اغلب هوای آن ابری است.

دره مرکزی بسیار خشک تر از حاشیه های ساحلی ایالت است. بارندگی سالانه معمولاً کمتر از نصف تپه های غربی سلسله کوههای ساحلی با همان عرض جغرافیایی است. برای مثال، در مندوسینو، در ساحل شمال سان فرانسیسکو به طور متوسط سالی ۹۲ سانتی متر باران می بارد، در حالیکه در یوبا سیتی که مستقیماً در شرق مندوسینو در قلب دره ساکرامنتو واقع شده متوسط بارندگی سالانه تنها ۵۲ سانتی متر است. در جنوب، سان لوئیس اوبیسپو در ساحل به طور متوسط ۵۲ سانتی متر باران دارد، در حالی که بیگز فیلد که دور از ساحل واقع شده، سالانه باید تنها ۱۵ سانتی متر باران سرکند .

تفاوت های درجه حرارت تابستان بین نقاط ساحلی و داخلی در عرض جغرافیایی یکسان نیز بهمین اندازه چشمگیر است. متوسط درجه حرارت در ماه ژوئیه در سن لوئیس اوبیسپو ۱۸ درجه سانتی گراد

است؛ متوسط بیکرز فیلد تقریباً ۱۲ درجه بیشتر است حداکثر درجه حرارت روز در سان فرانسیسکو در اواخر تابستان معمولاً زیر ۲۷ درجه سانتی گراد است، در حالی که استاکتون Stockton ، در ۱۰۰ کیلومتری شرق آن هوای داغ بالای ۲۸ درجه سانتی گراد را تحمل می کند. بیشتر این تفاوت و نتیجه اثر تعدیل کننده جریان سرد اقیانوس در فاصله دوری از ساحل و وجود مه در بعد از ظهر و شب به طور معمول در طول ساحل است.

در قسمت داخلی سلسله کوههای ساحلی و سیرا نوادا، در جنوب شرقی کالیفرنیا، یک منطقه وسیع تپه های خشک یا محیط صحرایی وجود دارد. در طول ماههای آخر تابستان، اغلب بادهای خشک به طرف غرب و ساحل می وزد و با خود رطوبت فوق العاده کم و حرارتی را به دنبال دارد که ممکن است از ۴۰ درجه سانتی گراد تجاوز کند. باران منطقه داخلی جنوب شرقی کالیفرنیا، سالانه به طور متوسط کمتر از ۲۰ سانتی متر است.

الگوهای گیاهی ایالت بسیار شبیه تنوع آب و هوای آن است. تقریباً همه نقاط کم ارتفاع جنوب کالیفرنیا و نواحی شرقی سیرا نوادا و ارتفاعات کسکید Cascade پوشیده از بوته های درمنه، کرنوزوت، بلوت کوتاه و سایر گیاهان صحرایی و نیمه صحرای است. دره مرکزی و دره های جنوب ارتفاعات ساحلی نسبتاً بهتر از نواحی جنوبی تر آبیاری می شوند؛ آنها علفزارهای پلکانی هستند. در اطراف دره مرکزی و امتداد ساحل از سانتا باربارا Santa Barbara تا خلیج مونته ری Monterey Bay ، جنگل های باز و مخلوطی از بلوط و کاج وجود دارند. ساحل خلیج مونته ری به طرف شمال، محل رویش درخت ماموت است که بزرگترین درختان جهان محسوب می شود. در ارتفاعات بالاتر در کوهستان های ساحلی و سیرا نوادا، جنگل های مخلوطی از کاج و صنوبر و در نقاط باز هم مرتفع تر سیرا نوادا جنگل های شوکران دامنه ای، صنوبر و از جمله سکویا وجود دارد.

رشد کالیفرنیا

شاید بزرگترین اشکال کالیفرنیا، حداقل تا چند سال اخیر، محل آن در دورترین نواحی غربی ایالات متحده است، که حدود ۲۵۰۰ کیلومتر از مهمترین مناطق عرضه و تقاضای اقتصادی کشور فاصله دارد. این انزوای نسبی با طبیعت بیشتر این سرزمین که بین سیرا نوادا و جنوب آمریکا و غرب میانه واقع شده آمیخته شده است؛ یک قسمت وسیع مملکت است، که در قسمت حمل و نقل محلی عایدی کمی دارد .

بیش از هر چیز دیگر، آب و هوا کلید اصلی غلبه بر اشکالات ناشی از موقعیت جغرافیایی ایالت بوده است. آب و هوا هم از نظر تاریخچه اقامت در ایالت دارای اهمیت است و هم از لحاظ توسعه کشاورزی آن.

سرخپوستان کالیفرنیا که قبل از ورود اروپائیان در این محل زندگی می کردند از راه شکار و جمع آوری میوه ها و دانه ها زندگی خود را می گذراندند. برای مواد غذایی، به غذا های دریایی یا غلات و دانه هایی که در جنگل ها یافت می شد و قابل آرد کردن بود متکی بودند. قبایل بزرگ معدودی در این ایالت وجود داشتند. در عوض، بیشتر گروهها به واحد های کوچک شاید ۱۰ تا ۲۰ خانواده سازمان داده شده بودند. در زمان ورود اولین اروپایی ها به آمریکا، شاید از هر ۱۰ سرخپوست یک نفر در جایی زندگی می کرد که بعداً بصورت کالیفرنیا در آمد.

اگر چه کاشفین اسپانیایی در اواسط قرن شانزدهم به سرعت از سواحل کالیفرنیا گذشتند و آنرا به عنوان قسمتی از مایملک وسیع اسپانیا در آمریکای شمالی به حساب آوردند، برای دو قرن بعد اساساً از آن غافل بودند. زمانی که در اواخر قرن نوزدهم در مورد توسعه متصرفات انگلستان و روسیه در

قسمت غربی آمریکای شمالی نگرانی هایی بوجود آمد میسیونرهای مذهبی اسپانیایی يك سلسله هیئت هایی را از سان دیه گو San Diego تا سونوما Sonoma در نزدیکی سانفرانسیسکو مستقر کردند. به این مهاجر نشین های مذهبی توسط پادگان ها (قلعه ها) و معدودی دهکده های سرخ پوستی (شهرک ها) بهم پیوسته بود. در چند دهه بعد، دولت های اسپانیا و مکزیك يك سلسله اسناد مالکیت زمین های بزرگ (دامداری) را به مهاجران اعطا کردند، اما هنوز هم این ناحیه اهمیت فرعی داشت. شهرها کوچک و بی رونق بود و پوست و پیه حیوانات (برای شمع سازی) مهمترین صادرات دامداری ها بودند .

به دنبال تصرف کالیفرنیا توسط ایالت متحده در سال ۱۸۴۶، برخورد به يك رگه بزرگ طلا در تپه های مرکزی سیرا نوادا در سال ۱۸۴۸ اولین تغییر عمده را در وضع مالی مهاجر نشین ها به وجود آورد . در عرض يك سال ۴۰،۰۰۰ نفر از راه دریا و از طریق بندرگاه سان فرانسیسکو به محل معادن وارد شده بودند. شاید به همین تعداد هم از طریق زمین آمدند. در سال ۱۸۵۰، کالیفرنیا يك ایالت بود. دوره پرهیجان و هجوم برای بدست آوردن طلا تنها چند سال دوام داشت، اما توانست انزوای ایالت نسبت به بقیه کشور را در هم شکند.

جنوب کالیفرنیا، مرکز اشغال اسپانیایی ها در این ایالت، در توسعه اولیه جمعیت آن سهمی نداشت، اما تکمیل راههای آهن در سال های دهه ۱۸۸۰ که به غرب می رفت ناگهان به زندگی ساکت این ناحیه خاتمه داد. در کوشش برای بوجود آوردن مشتری برای خود، کمپانی های راه آهن تبلیغات زیادی را برای جلب مهاجر نشین ها براه انداختند، به تازه واردین کمک کردند خانه و شغل بیابند و کرایه ها را پائین آوردند. در خلال اولین دوره رونق زمین در کالیفرنیا، بین سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۷ ، جمعیت لوس آنجلس از ۱۰،۰۰۰ نفر به ۷۰،۰۰۰ نفر افزایش یافت.

در طول این دوره و سالهای بعد تعداد زیادی از محصولات کشاورزی نیز برای کشت وارد این منطقه شد که از جمله آنها می توان از پرتقال اعلا، لیمو و پرتقال والنسیا، آووکادو و خرما نام برد. این محصولات در بازارهای شرقی طالب داشتند و در آن زمان در ایالات متحده تنها جنوب کالیفرنیا می توانست آنها را به مقادیر زیاد تولید کند. تا اوایل قرن بیستم، کشاورزی بصورت ستون فقرات اقتصادی کالیفرنیا باقی مانده بود.

کشاورزی امروزه

کالیفرنیا، که طبق بعضی از معیارها بیش از هر ایالت دیگری زندگی در آن به صورت شهری درآمده، در عین حال از لحاظ مجموعه درآمد کشاورزی، مقام اول را دارد و کشاورزی ترین ایالت آمریکا به حساب می آید. در سال ۱۹۹۸ ارزش بازار محصولات کشاورزی آمریکا به ۱۶/۶ میلیارد دلار رسید. کشاورزی کالیفرنیا اگر چه به علت وجود محصولات ویژه خود دارای خصوصیتی متمایز است، در حقیقت این به علت برخوردار بودن از انواع آب و هوا در منطقه و تقاضای بازار برای جمعیت بزرگ خود است که این خصوصیات را یافته است .

بسیاری از محصولات ویژه آن نسبت به تنوع آب و هوا یا نوع خاک حساسیت دارند. دره های رشته کوههای ساحلی که به ساحل اقیانوس آرام ختم می شوند، غالباً مه گرفته هستند و از درجه حرارت ملایمی برخوردارند. سبزی هایی از قبیل کنگر فرنگی، کاهو، گل کلم، کلم فندقی تحت چنین شرایطی خوب به عمل می آید . انگور های متنوعی که اغلب بهترین شراب های آمریکا را به دست می دهند، به آب و هوای ملایم و آفتابی، از قبیل آنچه که در دره های داخلی کوههای ساحلی در اطراف سانفرانسیسکو وجود دارد نیاز دارند. انگورهای دره سان خواکین و جنوب کالیفرنیا، جایی که

درجه حرارت خیلی بیشتر است، برای مصرف سر میز، تهیه کشمش و تهیه شراب های نه چندان عالی بکار می رود. بیشتر گل‌هایی که در ایالات متحده برای تهیه بذر کاشته می شود در دره لامپوک در غرب سانتا باربارا بعمل می آیند. پرتقال های درشت و لیمو تقریباً به طور انحصاری در طول ساحل و منطقه داخلی اطراف خلیج لس آنجلس بعمل می آید.

اهمیت بسیاری از محصولات ویژه کالیفرنیا علت موفقیت خیره کننده کشاورزان این ایالت را در رخنه به بازارهای دور دست شرق آمریکا چندان توضیح نمی دهد. این محصولات را می توان، حداقل در سطحی بالا، تنها در چند نقطه معدود کشور به عمل آورد. بیشتر آنها به فصل های طولانی رشد نیاز دارند. بنابراین در مناطقی که تقاضا هست، رقابت محلی وجود ندارد. جنوب کالیفرنیا، به ویژه دره ایمپریال قادر است در زمستان نیز سبزی جات مختلف را به بازار عرضه کند، و این زمانی است که رقابت در حداقل بوده و قیمت ها به حداکثر خود رسیده اند.

اگر چه کالیفرنیا محصولات کشاورزی فراوانی تولید می کند، هر محل بیشتر روی تولید يك یا چند محصول بخصوص تکیه می کند، و بعضی از محصولات ویژه کالیفرنیا تنها توسط عده معدودی کشاورز حاصل می شود. در دره سان خواکین بعضی از زمین های زراعتی هزارها هکتار مساحت دارند.

کشاورزی کالیفرنیا بیشتر ایالت يك بازار عظیم تقاضا برای آب به وجود آورده است. تقریباً تمامی پنبه، چغندر قند، سبزی جات، برنج، میوه جات، گله و دانه های حاصل شده در زمین های آبی کاشته می شوند. کالیفرنیا بیش از هر ایالت دیگر دارای زمین های آبی است. مساحت این زمین ها به ۲/۵ میلیون هکتار می رسد، و کشاورزان این ایالت بیش از يك چهارم آب زراعتی کشور را به مصرف می رسانند. زمین های آبی این ایالت هر سال به طور متوسط يك متر آب "مصنوعی" دریافت می کنند.

انتخاب نوع محصول در هر نقطه به میزان آب مورد دسترس، و نیز نوع خاک، زه کشی، پستی و بلندی زمین و فصل رشد بستگی دارد. اما پتانسیل آبیاری اهمیت اساسی دارد. با گذری در طول دره سان خواکین مشاهده می کنیم که دام ها در تپه های سیرا در حال چرا هستند، کشاورزی دیم غلات در زمین های هموار تر پائین، جایی که برای آبیاری بیش از حد بلند است رواج دارد. درختان میوه و تاکستان هایی که آبیاری می شوند در خاکهای نزدیک کف دره که بهتر زه کشی شده اند کاشته می شوند؛ و محصولات آبی از قبیل پنبه و سبزی جات در سطح هموار کف دره کاشته می شود.

کوهها و دره های شمالی در سیرا نوادا، جایی که مزارع یا مناطق شهری معدودی وجود دارد، حدود ۷۰ درصد بارندگی سالانه را دریافت می کنند در حالی که ۸۰٪ آب زمین های آبی در جنوب که خشک تر است، مصرف می شود. از بین مناطق کشاورزی مهم ایالت، تنها نواحی شمال سانفرانسیسکو و چند دره ساحلی در جنوب هر سال به طور متوسط از ۵۰ سانتی متر بارندگی بهره مند می شوند.

کشاورزان مهمترین مصرف کنندگان آب هستند، اما این شهرها بودند که توسعه مجتمع عظیم انتقال آب ایالت را آغاز کردند. در آغاز قرن بیستم، لس آنجلس دیگر قادر نبود به آبهای زیر زمینی خود کفایت کند و در دره آونز در شرق سیرا نوادا که حدود ۳۰۰ کیلومتری شمال شهر است، دنبال منابع دیگر آب بود. در سال ۱۹۱۳ "قنات لس آنجلس" آب را به این شهر منتقل می کرد. این قنات هنوز نیمی از نیازهای شهر را برطرف می کند. در سال ۱۹۲۸ لس آنجلس و ده شهر دیگر جنوب کالیفرنیا، ناحیه آب منطقه ای لس آنجلس بزرگ را تشکیل دادند. تا نیازهای آنها را به نحو مناسبی تأمین کنند. امروزه نیازهای شش کانتی (بخش)، بیش از ۱۳۰ شهر، و نیمی از جمعیت کالیفرنیا بدین طریق تأمین می شود.

شاید جالب ترین حادثه در تاریخچه آب ایالت در سال ۱۹۰۵ در دره ایمپریال روی داد. در سال ۱۹۰۱ شرکت‌های خصوصی کانال‌هایی را حفر کردند که آب را از رودخانه کلرادو به دره ایمپریال منتقل کند؛

نتیجه يك رونق ناگهانی در زمین های کشاورزی بود. سپس در فوریه ۱۹۰۵، رودخانه کلرادو طغیان کرد، کانالهای آن ویران شد و آب به داخل مجراهای آبیاری روان شد. پس از مساعی فوق العاده، در پائیز سال ۱۹۰۶ رودخانه به داخل کانالهای آن هدایت شد اما تا آن زمان ۱۱۰ کیلومتر مربع از زمینهای دره با "سالتون سی Salton Sea" پوشیده شد؛ جرمی که هنوز وجود دارد و اندازه آن به علت زهکشی زمین های آبی در دره حفظ شده است .

در سالهای دهه ۱۹۴۰، اداره احیای زمین های فدرال پروژه دره مرکزی را برای بهبود وضع آبیاری در این دره آغاز کرد. امروزه آب انتقالی از رودخانه ساکرامنتو توسط کانال دلتا- مندوتا در جهت جنوب و در طول غرب دره سان خواکین به مندوزا جریان دارد؛ جایی که به رودخانه سان خواکین می ریزد. بدین طریق بیشتر جریان طبیعی رودخانه سان خواکین می تواند برای آبیاری قسمت جنوبی دره، یعنی محل اصلی کشاورزی ایالت مورد استفاده قرار گیرد .

شهرهای کالیفرنیا

با وجود اهمیت ملی کشاورزی کالیفرنیا، جمعیت آن عمدتاً شهری است و این جمعیت همچنان افزایش می یابد. بیشتر جمعیت ایالت در یکی از دو ناحیه مهم شهری زندگی می کنند که مرکز یکی از آنها لس آنجلس و دیگری سانفرانسیسکو است .

رونق بازار زمین در سال های دهه ۱۸۸۰ باعث شد که دهها شهر کوچک در اطراف لس آنجلس و سواحل جنوب کالیفرنیا به وجود آید. هنگامی که جمعیت این شهرها افزایش یافت آنها به تدریج زمین های کشاورزی اطراف خود را که بین اینها فاصله انداخته بود گرفتند .

بیشتر طول ۳۰۰ کیلومتر خط ساحلی از سانتا باربارا تا سان دیه گو، اکنون توسط يك ابر شهر طولانی اشغال شده که محل زندگی حدود ۱۵ میلیون کالیفرنایی است. همه این مجموعه اساساً در قرن بیستم به وجود آمده؛ بنابر این بسیاری از عناصر شهر های شرقی که در خلال قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در چشم انداز آنجا پدید آمد در لس آنجلس وجود ندارد. از جمله این پدیده های غایب ساختمان های چهار تا پنج طبقه بدون آسانسور، انبارهایی با همین اندازه، خطوط آهن زمینی یا متروی زیر زمینی است .

مهمترین انگیزه و پدیده در شهرهای بزرگ جنوبی اتومبیل شخصی بوده است. نیمی از قسمت مرکز لس آنجلس، به صورت جاده یا پارکینگ، به اتومبیل اختصاص داده شده است. سیستم فشرده شاهراهها در مناطق شهری حرکت سریع در سراسر بیشتر منطقه را امکان پذیر می سازد. در منطقه لس آنجلس از لحاظ سرانه از هر نقطه دیگر ایالات متحده، اتومبیل بیشتری وجود دارد و سیستم حمل و نقل عمومی آن در حداقل است .

سرانجام آنکه لس آنجلس شهری است بدون مرکز. منطقه واحد تجاری مرکزی که به طور سنتی مرکز فعالیت های شهری است، اینجا تقریباً وجود ندارد. لس آنجلس در حقیقت ترکیبی است از شهرهای زیاد که با هم رشد کرده اند و مساحت آنها افزایش یافته است؛ چهارده شهر آن در حال حاضر، هر کدام جمعیتی بیش از صد هزار نفر دارند. فقدان منطقه تجارت مرکزی تا اندازه ای نتیجه ادامه موجودیت مراکز مستقلی برای هر کدام از این جوامع است .

اگر چه منابعی در این منطقه وجود دارد، اهمیت کلی آنها فوق العاده نیست. علاوه بر کشاورزی، تولید نفت نیز اهمیت دارد. سه عدد از حوزه های نفتی مهم آمریکا در جنوب کالیفرنیا واقع شده اند. توسعه منابع نفتی دریایی از سال ۱۹۶۵ شروع شد. تقاضای زیاد برای فرآورده های نفتی، به خصوص بنزین بدان منجر شده است که تقریباً همه تولید کالیفرنیا در این زمینه در محل مصرف شود .

جنوب کالیفرنیا به عنوان محل هالیوود، که مرکز صنعت فیلم آمریکا است، شهرت جهانی دارد. در اوایل دوره فیلم سازی، صحنه های بیرونی و نور طبیعی موضوعی عادی بود. آسمان های بدون ابر و دوره های کوتاه مدت سرما، باعث شد که خیابان ها و مزارع آن صحنه فیلم های بی شماری باشد. لس آنجلس همچنان یکی از مراکز ساخت فیلم های سینمایی و تلویزیونی آمریکاست، اما امروزه صنعت فیلم سازی تنها نقش کوچکی در اقتصاد شهرهای بزرگ منطقه دارد و کمتر از ۲٪ کارگران در این بخش فعالیت می کنند.

آب و هوای مناسب و مناظر متنوع آن بخصوص در طول ساحل، از همان ابتدا باعث شد که جنوب کالیفرنیا یکی از مراکز تفریحات هوای آزاد در کشور باشد. امروزه به این امتیازات طبیعی بعضی از بزرگترین و بهترین تاسیسات تفریحی آمریکا نیز افزوده شده است. پارک بالبوآ Balboa در سان دیه گو، با باغ وحش عالی آن، پارک تفریحی ناتس بری فارم Knott's Berry Farm و مرینلند Marineland جزو جاذبه های اصلی آن هستند. دیزنی لند Disney land به یک پدیده شگفت انگیز آمریکایی تبدیل شده و مقصد نهایی جهانگردان بی شماری است.

جنوب کالیفرنیا همچنین یک مقصد مهم برای اهالی آمریکای لاتین و مهاجران آسیایی است که وارد ایالات متحده می شوند. از هر چهار نفر دانش آموز در ناحیه مدارس لس آنجلس بیش از یک نفر به یکی از ۱۰۴ زبان مختلف بهتر از انگلیسی صحبت می کند.

مهاجران، به خصوص آنهایی که اخیراً آمده اند اغلب در محلات قومی خود ساکن می شوند. مثل توکیو یک قسمت طولانی از شهر، طراوت و چالاکگی خود را دارد. مونتری Monterey پارک در دره سان گابریل، بیش از ۵۰٪ آسیایی است و اهالی این شهر آن را به آسیایی ترین شهر داخل ایالات متحده تبدیل کرده اند. رستوران های متنوع قومی در سراسر شهر، به خصوص در محلات مخصوص این ملیت ها وجود دارد.

مع الوصف همه اینها منابع کافی برای تأمین زندگی ۱۵ میلیون نفر نیست. منابع سنگین از قبیل زغال سنگ یا سنگ آهن تقریباً وجود ندارد. سان دیه گو دارای یک بندرگاه مناسب است. اما بندر گاه لس آنجلس، که تماماً مصنوعی است، در حد متوسط است.

اگر چه جنوب کالیفرنیا بسیار بیشتر از اکثر مناطق کشور از هزینه های دولتی بهره مند شده است. کالیفرنیا حدود ۲۰٪ کل بودجه وزارت دفاع و تقریباً ۵۰٪ بودجه سازمان هوانوردی و فضایی آمریکا را جذب می کند. سان دیه گو مقر نیروی دریایی آمریکا در ساحل غربی است و این نیرو بزرگترین کارفرمای شهر است. برای شهری با جمعیتی بیش از ۲ میلیون نفر، سان دیه گو تعداد نسبتاً کمی را در بخش صنعت و کارخانجات به کار گرفته است و مطمئناً این یکی از دلایل مهم این موضوع است که این شهر ادعا می کند یکی از سرزنده ترین شهرهای آمریکاست. همچنین صنایع الکترونیک - که در آن ارزش افزوده توسط سازنده در حد بالایی قرار دارد و به ویژه مهارت های کارگری اهمیت دارد- یکی از عوامل مهم کمک کننده به اقتصاد کالیفرنیا است.

از نظر حجم بهای خرده فروشی لس آنجلس از نیویورک و حومه آن بالاتر و ارزش کالاهای ساخته شده آن نیز بیشتر است. ۱۰ سال قبل سانفرانسیسکو به عنوان مرکز مالی ساحل غربی شناخته شد. این شهر از لحاظ سپرده های بانکی در سطح آمریکا پس از نیویورک قرار دارد. بندر های دوقلوی لس آنجلس و لانگ بیج Long Beach از نظر میزان افزایش بار دریافتی در جهان مقام اول را دارند. ارزش کالاهای صادراتی و وارداتی دریایی آنها اکنون به راحتی بیش از بنادر نیویورک و نیو جرسی است.

در مقایسه با رقبای تازه ثروتمند شده خود در جنوب، سانفرانسیسکو خود را به عنوان شهری قدیمی و جهان وطنی می شناسد. این شهر مرکز اصلی شمالی برای منافع اسپانیایی و مکزیکی در کالیفرنیا

بود و محل اصلی تأمین احتیاجات برای جویندگان طلا در کالیفرنیا به شمار می رفت. در سال ۱۸۵۰ بزرگترین شهر در ساحل اقیانوس آرام بود، عنوانی که تا سال ۱۹۲۰ حفظ کرد. تکمیل اولین راه آهن سرتاسری در سال ۱۸۶۹، به همراه مساحت بزرگ شهر و بندر گاه عالی آن نه تنها باعث شد که مرکز توجه آمریکائیان در غرب این کشور قرار گیرد و رشد کند، بلکه این شهر به عنوان مرکز اصلی تجارت آمریکا با کشورهای حوزه اقیانوس آرام درآمد. تعداد زیادی مهاجر آسیایی، بخصوص از چین، و نیز عده زیادی از خارجیان دیگر وارد این شهر شدند. آنها مخلوطی از خصوصیات ویژه قومی را به نمایش گذاشته اند که در نظر اول به عنوان یکی از خصوصیات بارز این شهر شناخته می شود.

خصیصه رومانیک تاریخ اولیه این شهر یکی از اجزاء مجموعه ایست که باعث شده سانفرانسیسکو به عنوان محبوبترین شهر آمریکا شناخته شود. وضعیت جغرافیایی آن زمینه ای عالی برای يك شهر فراهم می سازد؛ تپه های دارای سرایشی که مناظر عالی اقیانوس آرام یا خلیج سانفرانسیسکو را در معرض دید قرار می دهد، به همراه آب و هوایی ملایم که در آن از تابستان های گاهی داغ جنوب کالیفرنیا خبری نیست.

شهر سانفرانسیسکو در حال حاضر محل زندگی کمتر از يك هشتم ۵/۴ میلیون نفر مردمی است که در منطقه خلیج سانفرانسیسکو زندگی می کنند. این شهر که در يك شبه جزیره کوچک احاطه شده در حقیقت جمعیت خود را از دست می دهد در حالی که حومه های آن در حال گسترش است.

ناحیه خلیج سانفرانسیسکو در واقع ترکیبی از چندین ناحیه مختلف است، که هر کدام خصوصیات ویژه خود را دارد. خلیج شرقی از همه متنوع تر بوده و ترکیبی است از دانشجویان دانشگاهی، قطعات بزرگ زمین که ساکنان طبقه متوسط در آن سکونت داشته و بیشتر تاسیسات بندری و صنایع سنگین منطقه واقع شده اند. منطقه سان خوزه- خلیج جنوبی محل زندگی طبقات مرفه تر با خانه های جدید، حیاط های زیبا و مراکز خرید محلی مهم است. در طول خلیج شمالی سان خوزه سیلیکان ولی واقع شده و دلیل این اسم گذاری تمرکز مشاغلی است که با تحقیقات شیمیایی و الکترونیک سرو کار دارند که وابسته به تولید قطعات کامپیوتری است. شمال پل گلدن گیت، شهرها کوچکترند، کارخانجات کمتری وجود دارند و مبارزه و تعارض بین زمین های کشاورزی و شهری گاهی مشخص است. اینجا محل زندگی ثروتمندانی است که علاقه مند هستند در مکان های روستایی زندگی کنند. خود شهر سانفرانسیسکو با شبکه خیابان هایی که به طور متجانس بر روی تپه ها ساخته شده، خانه های به هم چسبیده قرن نوزدهم و بیستم و تنوع قومی خود، دارای جذابیتی ویژه است.

بر خلاف لس آنجلس، وجود يك مرکز عمده شهری در منطقه خلیج سانفرانسیسکو تعجب آور نیست. بندر گاه عالی و آب و هوای خوب آن عوامل مهم محل هستند. از لحاظ حجم اینجا يك بندر مهم آمریکای شمالی در اقیانوس آرام است. شبکه راه آهن و شاهراهها آن را حداقل در سطح هر شهر ساحلی غرب به شرق متصل می سازد. درست همانطور که ابر شهر نقطه اتصال آمریکا به اروپا است، سانفرانسیسکو نقطه اتصال این کشور به آسیا است.

فصل ۱۵ ساحل شمالی اقیانوس آرام

نهرهای کوهستانی با آبهای سرد و شفاف خود از روی سنگها می لغزند و به پائین جریان می یابند. مقصد: يك خط ساحلی ناهموار و دست نخورده، جایی که امواج خود را به صخره های پوشیده از مه می کوبند. کوهها از فاصله دور دیده می شود؛ ارتفاعات بلند و باشکوه که از برف پوشیده شده اند. کاجها و سروها زمین حد فاصل را سبز پوش کرده اند. هرجا شهری باشد به نظر جدید می رسد. اینجا ساحل شمالی آمریکا در کنار اقیانوس آرام، یا آن طور که بیشتر معروف است اقیانوس آرام Pacific شمال غربی است (نقشه ۱۴ ۲۵ کیلو بایت) - خط ساحلی که از شمال کالیفرنیا از طریق ساحل کانادا تا جنوب آلاسکا ادامه دارد .

يك عنصر مهم خصوصیت منطقه ای آن انزوای نسبی ساحل شمالی اقیانوس آرام از بقیه آمریکا است. کمتر از ۳ درصد جمعیت آمریکا اینجا زندگی می کنند. قسمت های پرجمعیت تر منطقه، از همدیگر فاصله زیادی دارند و بین آنها را زمین های لم یزرع یا مناطق کوهستانی گرفته است. ساکنین این منطقه اغلب به این انزوا با دیده ای مثبت می نگرند و آن را يك حائل جغرافیایی در برابر بقیه دنیا می دانند. اگر چه از نظر اقتصادی این يك مانع محسوب می شود. مخارج بالای حمل و نقل روی محصولات اقیانوس آرام شمال غربی که به بازارهای شرقی آمریکا حمل می شود اثر گذاشته و باعث دلسردی تولید کنندگانی می شود که می خواهند در آنجا مستقر شوند .

محیط طبیعی

بالاترین حد متوسط بارندگی در ایالات متحده، در ساحل شمالی اقیانوس آرام است. حد متوسط هایی که بالاتر از ۱۹۰ سانتی متر هستند، موضوعی طبیعی است، و حد متوسطی دو برابر این مقدار متعلق به تپه های کوههای المپیک در شمال غربی واشینگتن است. در زمستان پوشش ابر تقریباً دائمی است .

ساحل شمالی اقیانوس آرام جایی است که توده های بزرگ هوای مرطوب باعث بارندگی فراوان می شوند. هنگامی که این توده های هوا حرکت می کنند، توسط بادهای قوی به طرف جنوب و مشرق و به سواحل آمریکا در اقیانوس آرام رانده می شود. يك سیستم فشار قوی که در تابستان خارج از ساحل کالیفرنیا و در زمستان خارج از شمال غربی مکزیک قرار دارد، از نفوذ بخش بسیار مهمی از این توده های هوای ساحلی به طرف جنوب جلوگیری می کند و باعث می شود که بیشتر رطوبت آنها بر ساحل شمالی اقیانوس آرام نازل شود. نزولات زمستانی در همه جا بیشتر از سطح تابستان است، اما در حاشیه جنوبی منطقه تفاوت های فصلی مشخص تر است. در ساحل جنوب اورگون و شمال کالیفرنیا در طی ماههای تابستانی ژوئیه و اوت کمتر از ۱۰ سانتی متر باران می بارد و این تنها ۱۰٪ بارانی است که بین دسامبر و فوریه در آنجا می بارد .

اگر چه معمولاً در این منطقه باران زیادی نازل می شود، قسمت های مهمی از آن نیمه خشک محسوب می شوند. قسمت هایی از سرزمین های مرزی پاکت ساوند Puget Sound در واشینگتن سالانه تنها حدود ۶۰ سانتی متر باران دریافت می کند. به ندرت اتفاق می افتد که این باران ها تند و

همراه با رعد و برق باشد؛ چیزی که بیشتر معمول است بارانی است ملایم، سبک و تقریباً دائمی که مانند يك مه سنگین به نظر می رسد. یکی از نتایج آن این است که اینجا اثرات آبرفتی که برای باران های سنگین بسیار طبیعی است کاهش می یابد و پوشش گیاهی می تواند حداکثر استفاده را از رطوبت موجود ببرد .

کوههای منطقه دلیل اصلی بارندگی زیاد در طول ساحل و نیز تنوع آب و هوایی موجود در آن نزدیکی است. هنگامی که توده های هوای اقیانوس آرام از فراز زمین گذشته و به طرف شرق یا جنوب شرقی می رود، با رشته کوههایی که شمال اقیانوس آرام را پوشانده اند برخورد کرده و به ناچار به طرف بالا تغییر جهت می دهند. هنگامی که هوا به طرف بالا حرکت می کند، سرد شده و قابلیت حمل رطوبت آن کاهش می یابد و در نتیجه بارندگی اتفاق می افتد .

در طول يك خط کمربندی که از جنوب مرکز اورگون تا جنوب شرقی بریتیش کلمبیا در کانادا امتداد دارد، پشت سلسله کوههای ساحلی يك زمین آبشخور پست وجود دارد که شامل دره ویلامت Willamette در اورگون و سرزمین پست پاگت ساوند Puget Sound در واشینگتن است. وقتی هوایی که به طرف شرق می رود در این سرزمین های پست فرود می آید، گرم می شود و توانایی حمل رطوبت آن افزایش می یابد. بدان دلیل که رطوبت اضافی وارد هوا نشده، بارندگی کم است .

در شرق زمین های کم ارتفاع يك سلسله کوههای دیگری به نام کسکید Cascade فرار گرفته که جهت آن شمالی جنوبی است. کوه رینیر Rainier در واشینگتن ۴۳۹۰ متر ارتفاع دارد و بلندی بسیاری از قله آن بین ۲۷۵۰ تا ۳۶۵۰ متر است. بارندگی زمستانی به صورت برف است و باعث شده که اینجا برفی ترین قسمت آمریکا باشد.

سرانجام، در گسترش شرقی ناحیه فراتر از کسکید در داخل واشینگتن، توده های هوا دوباره بالا می روند و گرم می شوند. رطوبت کمی که در هوا است حفظ می شود، و بیشتر واشینگتن شرقی هر سال به طور متوسط کمتر از ۳۰ سانتی متر بارندگی دریافت می کند.

جنوب و شمال این سیستم کوه - دره - کوه، رشته کوهها سربر می آورند و دره هایی که آنها را جدا می کنند ناپدید می شوند. سنگین ترین مقدار بارندگی در يك باریکه واحد در طول ساحل شمالی، از جمله "پن هندل" آلاسکا که بیشتر اوقات هوا ابری و بارانی است، متمرکز می شود. متوسط بارندگی سالانه در طول ساحل آلاسکا و شمال و غرب پن هندل به شدت کاهش می یابد؛ بیشتر نقاط رو به جنوب ساحلی در مرکز آلاسکا هر سال به طور متوسط ۱۰۰ تا ۲۰۰ سانتی متر بارندگی دارند .

علاوه بر آوردن باران، موقعیت ساحلی منطقه باعث می شود که درجه حرارت معتدل باشد. تابستان ها هوا خنک است. در زمستان به نحو تعجب آوری گرم است. گرچه رطوبت به معنای آن است که هوا آن طورها هم که میزان الحرارة نشان می دهد دلچسب نیست .

حرکت فصلی توده های هوا بدان معنی است که اغلب اوقات بادهای شدیدی در طول باریکه ساحلی می وزد. در طول ماههای زمستان غیر عادی نیست که در طول دوره های طوفانی تر بادهایی با سرعت بیش از ۱۲۵ کیلومتر بوزد. اگر چه کوههای ساحلی نوعی حفاظ محسوب می شود و بادهای در تابستان معمولاً سرعت کمتری دارند، حتی در تابستان هم بادهای تند می توانند به شرق منطقه بوزند. وقتی چنین می شود، خطر آتش سوزی شدید می گردد .

هنگامی که هوا صاف باشد، جاهای معدودی وجود دارد که از آنجا نتوان قله کوههای مجاور را دید. کوه مک کینلی در شمالی ترین نقطه منطقه با ۶۲۰۰ متر ارتفاع بلند ترین نقطه آمریکای شمالی است. قله های رشته کوههای ساحلی در اورگون ادامه پیدا می کنند و ارتفاع آنها حدود ۱۲۰۰ متر است. در واشینگتن چند رودخانه، که مهمترین آنها کلمبیا و چیهایلیس هستند، آنها را قطع می کنند. ارتفاع

سلسله کوه‌های ساحلی در واشینگتن به ندرت از ۳۰۰ متر فراتر می‌رود. کوه‌های کلامات در شمال کالیفرنیا و جنوب اورگون دارای یک توپوگرافی در هم آمیخته‌اند. در این سرزمین‌ها الگوی مشخص کمی وجود دارد. اینجا یک منطقه وحشی، خشن و خالی از سکنه است. سرزمین‌های پست اورگون قسمتی از ساختارهای آبشخوری است که هنگامی بوجود آمد که آن منطقه همزمان بالا آمدن ارتفاعات کسکید در شرق، به زیر آب فرو رفت. این آبشخور به طرف شمال امتداد دارد و به صورت تنگه‌هایی است که جزیره ونکوور کانادا را از بقیه بریتیش کلمبیا جدا می‌کند، سپس از مجتمعی از جزایر گذشته که پن‌هندل آلاسکا را می‌پوشاند و گذرگاه داخلی شمالی را تا جونیو فراهم می‌سازد.

در مسافت دورتری در داخل، ارتفاعات کسکید از کوه‌های کلامات به طرف شمال و به داخل جنوب بریتیش کلمبیا امتداد می‌یابد. قسمت جنوبی این ارتفاعات، به صوت یک فلات بلند و آبرفتی به نظر می‌رسد که رشته‌قله‌های آتشفشانی آن را پوشانده است. بین کوه لاسن در کالیفرنیا (یکی از معدود کوه‌های آتشفشانی در ایالات متحده که در زمان‌های بسیار دور فعال بوده) و کوه هود در اورگون، این قله‌ها در انزوای خود و بر فراز فلات‌های محیطشان شکوه بخصوصی دارند. کوه‌های کسکید در شمال خشن‌تر و صعب‌العبورتر بوده و از قدیم مانعی برای حرکت مردم نقاط پست پاگت‌سند به طرف مشرق بوده‌اند. اینجا آتشفشان‌های خاموش، که مهمترین آنها کوه رینیر است جزو بلندترین ارتفاعات و مشخص‌ترین قله محسوب می‌شود.

در پشت باریکه آلاسکا و کوه‌های حجیم و پوشیده از یخ سنت‌الیاس، کوه‌ها در جنوب آلاسکا از هم جدا می‌شوند. منطقه ساحلی خصوصاً در مسیر شرق به غرب از ارتفاع کوه‌های کوگاش و کینای کاسته می‌شود. کوه‌های داخلی، که آلاسکا رینج نامیده می‌شوند، مرتفع‌تر و دامنه‌دارتر می‌باشند. یک منطقه وسیع کم‌ارتفاع بر سر کوه اینلت در دهانه جنوبی شکافی که تا آلاسکا رینج ادامه دارد واقع شده. در آنجا انکورج که به سهولت می‌توان گفت بزرگترین شهر آلاسکا است (با جمعیت تخمین زده شده ۲۲۶،۰۰۰ در سال ۱۹۹۳) در کنار بندرگاه بسیار خوب خود که رابطه آسان با مرکز را فراهم می‌سازد واقع شده است.

جونیو Juneau پایتخت آلاسکا در زمین‌های پست ساحلی پن‌هندل واقع شده. تنها راه‌های ارتباطی این شهر با بقیه کشور فقط از طریق دریا و هوا می‌باشد. حداکثر مسافتی که می‌توان به وسیله اتومبیل از شهر دور شد در حدود ۱۵ کیلومتر است. این منطقه به عنوان پایتخت در زمانی که ثروت آلاسکا در جنگل‌های پن‌هندل و محل صید ماهی‌های آزاد بود و همینطور زمانی که دسترسی به معادن طلای یوکان Yukon از طریق اسکاگوی Skagway در حال بررسی بود، منطقی به نظر می‌رسید. همانطور که اقتصاد کشور تغییر کرد و منابع دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار شدند، پن‌هندل اهمیت خود را از دست داد. فرینکس Fairbanks با جمعیت تخمین زده شده ۳۲،۳۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹، در مرکز آلاسکا و انکورج، که از طریق قسمت جنوبی کشور قابل دسترسی است، از نظر رشد جمعیت از جونیو پیشی گرفته است؛ در سال ۱۹۸۹ جمعیت پایتخت کمتر از ۲۹ هزار نفر بود.

از نظر تنوع گیاهی در کوه‌های کلامت Klamath درختان ماموت باشکوهی وجود دارد. داگلاس فر Douglas fir گیاه همیشه بهار بلندی که در غرب قاره آمریکا می‌روید، گیاه شوکران و سرو قرمز در واشینگتن اورگون و صنوبر سیتکا Sitka در شبهه جزیره آلاسکا یافت می‌شود. این سرزمین فقط یک جنگل نیست، بلکه فضایی است مملو از درختان زیبای سر به فلک کشیده.

به جز زمین‌های پست خشکتر، جایی که پوشش گیاهی معمولی دره ویلامت علفهای فلاتی است و پوشش سرزمین شرق کسکید مخلوطی از علف و بته‌های صحرایی است، و بجز توندرای بالای خط

درختان، همه شمال غربی اقیانوس آرام از جنگل پوشیده است و یا قبلاً چنین بوده. رطوبت بسیار زیاد هوا و زمستان های معتدل عامل مهمی در رشد درختان است. برای مدتی طولانی محصولات جنگلی نقطه اتکای اقتصاد منطقه بود. حتی در حال حاضر که جنوب غربی ایالات متحده چوب مورد نیاز برای تهیه کاغذ را تولید می کند، هیچ قسمتی از کشور بیش از ساحل شمالی اقیانوس آرام چوب تولید نمی کند .

الگوی اشتغال انسانی

به جز مناطق قطبی، هیچ قسمت ساحلی را اروپائیان قبل از کشف ساحل شمالی اقیانوس آرام، کشف نکردند. وایتس برینگ Vitus Bering در سال ۱۷۴۰ ساحل آلاسکا را متعلق به روسیه اعلام کرد ولی اولین بار در سال ۱۷۷۷ کاپیتان جیمز کوک James Cook ساحل آلاسکا را از اورگون تا جنوب شرقی آلاسکا از طریق دریا پیمود. در زمانی که کاشفان مریودر لوئیس Meriwether Lewis و ویلیام کلارک William Clark در سال ۱۸۰۵ از طریق کسکید به دهانه رودخانه کلمبیا رسیدند. فیلادلفیا و نیویورک که هر کدام ۷۵،۰۰۰ نفر سکنه داشتند بر سر عنوان بزرگترین شهر کشور بودن رقابت داشتند. در اواسط دهه ۱۸۴۰، زمانی که ساکنان جدید آمریکا مسافرت به اورگون تریل در دره ویلامت را آغاز کردند، جمعیت نیویورک به سرعت به ۵۰۰،۰۰۰ نفر نزدیک می شد .

جمعیت بومی منطقه قبل از آنکه مهاجران اروپائی وارد شوند نسبتاً زیاد بود. طبیعت معتدل ذخیره غذایی زیادی را در تمام طول سال تأمین می کرد. آهوی کوهی، انواع تمشک، ریشه گیاهان، صدف خوراکی و مخصوصاً ماهی آزاد نمایانگر ذخیره غذایی بی حد و حصری بود. آمریکائیان در نوار ساحلی متمرکز شدند. آنها به گروههای قومی زیادی تقسیم می شدند که هر کدام منطقه خود که معمولاً دره ساحلی کوچکی بود را داشتند. آنها خانه های بزرگ و چشم گیری از چوب سرو قرمز ساخته و با بلم های ساخته شده از همان نوع چوب که داخل آن را خالی کرده بودند در دریا قایق رانی می کردند. سرخپوستان با ورود اروپائیان در بیشتر طول این ساحل رو به کاهش گذاشتند. بدلیل اینکه انزوای بیش از حد آنها امکان مخالفت دسته جمعی را غیر ممکن می ساخت هر يك از قبیله های كوچك بدون سروصدا تسلیم شده و تأثیر ناچیزی در مهاجرت اروپائیان گذاشتند. در حال حاضر تعداد کمی از سرخپوستان در جنوب باقی مانده اند. در منطقه شمالی جمعیت سرخپوستان یکی از گروههای قومی بزرگ در پن هندل آلاسکا باقی مانده است .

روس ها جزو اولین اروپائیان بودند که آبادی های دائمی را در نوار ساحلی به وجود آوردند. آنها در اواخر قرن هجدهم به انگیزه جستجو برای منابع غنی که به سادگی قابل دسترس باشند، به این منطقه وارد شدند. این منبع غنی خز بود و روسها مراکز بازرگانی و هیئت هایی را تشکیل دادند که در جنوب غربی آلاسکا واقع شده بودند و تا شمال و جنوب کالیفرنیا امتداد می یافتند. این پایگاهها هرگز از نظر مواد غذایی خود کفا نشدند و هزینه نگهداری این محل های پراکنده و دراز هم معمولاً بیش از درآمد حاصله از فروش خز بود. بعد از اینکه روسها چندین بار سعی کردند که این مستعمره را به ایالات متحده بفروشند، سرانجام در سال ۱۸۶۷ بر قیمت نهایی ۷/۲ میلیون دلار توافق شد .

در اوائل قرن نوزدهم کمپانی هادسون بی Hudson's Bay تجارت خز خود را به حوزه رودخانه کلمبیا منتقل کرد. تا اواخر دهه ۱۸۳۰ زمانی که میسیونر های آمریکایی و مهاجران، مسافرت طولانی خود را از میسوری از طریق اورگون تریل آغاز کردند، این کمپانی وزنه تعیین کننده ای در تمام شمال غربی اقیانوس آرام به شمار می آمد. بیشتر مهاجران جدید آمریکایی به دره ویلامت رفتند و با سرعت از نظر جمعیت از ساکنین معدود بریتانیایی تمام شمال غربی پیشی گرفتند .

خطوط راه آهن یکی از مهمترین دلایل رشد نهایی اورگون و واشینگتن بود در سال ۱۸۸۳ عملیات

احداث خط راه آهن اقیانوس آرام شمالی Northern Pacific Railroad در سیاتل Seattle به اتمام رسید و یک دهه بعد به وسیله کمپانی گریٹ نورثرن Great Northern دنبال شد. این موضوع به وابستگی شدید منطقه به محموله های دریایی که از طرف دهانه جنوبی آمریکا به قسمت شرقی ایالات متحده و بازارهای اروپایی ارسال می شد پایان داد .

امروزه این سرزمین وسیع همانند قسمت های دیگر ایالات متحده دارای ساکنین شهرنشین است. سیاتل و واشینگتن و همچنین پورتلند و اورگون دارای مناطق شهری با جمعیت بیش از یک میلیون نفر می باشد .

سیاتل از زمان توسعه در اواخر قرن نوزدهم به بعد بزرگترین شهر در ساحل شمالی اقیانوس آرام بوده است. سیاتل که به عنوان یک مرکز چوب بری پایه ریزی شد، در زمانی که به خطوط راه آهن بین قاره ای متصل شد منطقه را تحت نفوذ خود درآورد. این شهر مرکز ساختن هواپیماهای شرکت بوئینگ از دهه ۱۹۲۰ بوده و همینطور بزرگترین "شهر کمپانی جهان" نامیده می شود. ۲۵۰۰ تولید کننده دیگر این شهر به کار تولید فرآورده های سیمان، ظروف سرامیک، وسایل ماهی گیری، آرد، محصولات فلزی، پارچه و محصولات غذایی مشغول می باشند .

هسته شهری سیاتل باریکه ای است که با بوگت ساوند Puget Sound در قسمت غربی و دریاچه واشینگتن در قسمت شرقی هم مرز است. این منطقه با منظره کوهستان و آب که به ساکنان تپه های زیاد عرضه می کند و همینطور مناطق شهری با خیابان های پردرخت بسیار زیبا است.

پرتلند از نظر بسیاری شهر جدیدی بشمار می آید ولی با استانداردهای منطقه خود یک شهر قدیمی محسوب می شود. اقتصاد این شهر به نسبت سیاتل از تنوع بیشتری برخوردار است و ارتباط آن با مناطق داخلی به خاطر وجود جاده های زمین های پست که از طرف دره رودخانه کلمبیا به طرف شرق به وجود آمده، نزدیک تر است. برای مثال پرتلند یک مرکز اصلی حمل و نقل غله از قسمت شرقی واشینگتن به شمار می رود و همینطور الوار و آماده سازی مواد غذایی یکی از پایه های اصلی فعالیت های اقتصادی کارخانجات این منطقه محسوب می شود. پرتلند در حدود ۱۶۰ کیلومتر از ساحل امتداد یافته، علیرغم این موضوع سیاتل به خاطر اینکه قسمت پائینی رودخانه کلمبیا قابل کشتیرانی است به عنوان یک بندر دریایی با دیگر بنادر رقابت می کند .

اقتصاد منطقه

از بسیاری جهات ساختار اقتصادی ساحل شمالی اقیانوس آرام تحت تأثیر شدید تولید مواد خام و جدا ماندن از بازارهای اصلی در مناطق دیگر کشور شکل گرفته است. این منطقه همیشه تولیداتی با تقاضای زیاد داشته است که به طور مشخص الوار و مواد غذایی می باشد. اگر چه مخارج جابجایی تولیدات باعث می شود که تولید کنندگان نتوانند محصولات خود را به قیمت منطقی به بازار ارائه کنند. در نتیجه قسمتهایی از بازار به منابع دیگر عرضه کننده محصولاتی که به آنها نزدیک تر بوده و مخارج جابجایی کالا برای آنها کمتر باشد روی می آوردند و در نتیجه اکثر تولیدات کشاورزی ساحل شمالی اقیانوس آرام برای بازارهای محلی تولید می شوند نه برای صادرات.

منطقه وسیع دره ویلامت در اورگون بزرگترین منطقه کشاورزی نزدیک به منطقه ساحلی محسوب می شود. زمین این منطقه برای بیش از یک قرن شخم زده شده و زمینهای کشاورزی آن حاصلخیز شناخته شده اند. قسمت وسیعی از زمین های کشاورزی از گیاهان خشک پوشیده شده و تعداد زیادی از کشاورزان هنوز از روش آتش زدن زمین های خود در پائیز استفاده می کنند و به همین دلیل برای هفته های متمادی قسمتهای بزرگی از این دره از لایه ای از دود پوشیده می شود.

لبنیات نیز که اکثراً برای مصرف همان منطقه تولید می شود، بیشترین اهمیت را برای کشاورزی دره ویلامت دارد. توت فرنگی شاید یکی از مهمترین محصول ویژه منطقه است. گیاهان دیگری نیز از قبیل رازانه چمن برای تخم گیری آلبالو و نعنا نیز در آب و هوای این دره می رویند. حتی تولید انگور برای حمایت از صنعت شراب سازی منطقه در سالهای اخیر گسترش یافته است .

زمینهای پست پاکت ساوند Puget Sound در واشینگتون از جمله محل‌های مهم تولید لبنیات به شمار می آید. در اینجا نیز محصولات تخصصی که مهمترین آن نخود فرنگی است کشت می شوند. این محصول سریعاً منجمد شده و به بازارهای سراسر آمریکا فرستاده می شود. این محصول سردسیری خود را مشخصاً با آب و هوای منطقه وفق داده است .

منطقه واقع در شرق کسکید در واشینگتون معرف نوع کشاورزی متفاوتی است. بیشتر این منطقه کم آب است و علف و گیاهان صحرایی جای طبیعت اشرافی همیشه بهار منطقه ساحلی و کوهستانها را گرفته اند. اگر چه این منطقه فلات کلمبیا Colombia Plateau نامیده شده این منطقه به میزان خیلی کمی خصوصیت مسطح بودن را که از نام "فلات" انتظار می رود دارا است. بیشتر این منطقه از تپه تشکیل شده است. جای دیگر در مرکز واشینگتون منظره طبیعی بوسیله دره خشکی که يك طرف آن عمیق است قطع شده که آنرا جویبار می نامند. این منطقه به حق بنه نام "کانالهای جویباری" نامیده شده، بدلیل اینکه آتشفشانی از سطح زمین به شکل مذاب از سطح زمین سر برآورده اند و آنجا پوشیده شده از لایه عمیقی از مواد مذاب آتشفشانی که به وسیله سیل های ناشی از ذوب شدن یخ ها در دوران چهارم زمین شناسی سائیده شده اند.

قسمتی از فلات کلمبیا که هم مرز با واشینگتون - اورگون است و در طول بیشتر قسمت شرقی واشینگتون به طرز قابل توجهی دارای مناطق کشاورزی است که بدون تردید این قسمت مهمترین قسمت شرقی در شمال غربی اقیانوس آرام محسوب می شود.

منطقه روستایی و تپه ای شرقی - مرکزی واشینگتون که پلوس Palouse نامیده می شود هر ساله بین ۲۵ تا ۶۵ سانتی متر بارندگی دارد که تقریباً بیش از بارندگی در قسمت‌های داخلی دیگر است. گندم مهمترین محصول منطقه است که در بهار و پائیز انواع مختلف آن کاشته می شود. گندم معمولاً يك سال در میان بر روی هر زمینی کاشته می شود. در سالهای وسطی زمین شخم زده می شود ولی چیزی در آن کاشته نمی شود. این نحوه کشت باعث جلو گیری از تیخیر آب زمین شده و باعث می شود که رطوبت خاک افزایش یابد. گندم زارهای بزرگ پلوس به میزان خیلی زیادی مکانیزه بوده و از تولید بالایی برخوردارند. بیشتر محصولات این منطقه از طریق پورتلند به آسیا صادر می شود .

در طول دهه های اخیر آبیاری نقش اساسی را در کشاورزی این منطقه بازی کرده است. دو منطقه اصلی آبیاری شونده به وجود آمده اند. آب جویبار هایی که از کسکید به طرف شرق جاری هستند برای آبیاری دره های نسبتاً باریک استفاده می شود. نتیجه تبدیل این منطقه به یکی از معروف ترین مناطق کشت سیب شده است .

بر رودخانه کلمبیا در گرند کولی Grand Coulee در شمال غربی اسپوکین Spokane سدی به هدف اصلی تولید برق احداث شده است. این سد همینطور مقادیر زیادی آب برای آبیاری جنوب مرکزی واشینگتون در دسترسی قرار می دهد . بعد از اینکه در اواخر دهه ۱۹۵۰ این آبها در دسترس قرار گرفت، زمینهای زیر کشت در منطقه به نحو قابل توجهی افزایش یافت. محصولات کشاورزی اصلی این منطقه را چغندر قند، سیب زمینی، یونجه و لوبیا خشک تشکیل می دهند .

واشینگتون، کالیفرنیا و اورگون مجموعاً بیش از نیمی از تمام درختان الواری را که در ایالات متحده بریده می شوند تأمین می کنند. از این نظر واشینگتون (با مناطق دوردست جنوب ایالت جورجیا) در تولید

خمیر کاغذ از بقیه پیشی گرفته است. اگر چه جنگلداری اولین صنعت اصلی در سواحل شمالی اقیانوس آرام محسوب می شد، منابع جنگلی آن، تا قبل از قرن بیستم جنبه ملی پیدا نکرد. زمانی که وسایل پیشرفته حمل و نقل و همینطور صدمات ناشی از بریدن بی رویه درختان جنگل در بسیاری از جنگلهای غرب دست به دست هم دادند، راه را برای بقیه منابع الوار منطقه باز کردند.

با اینکه هر قسمت، آمیخته ای از درختان مخصوص خود را دارند، به جرئت می توان گفت که صنوبر های داگلاس (که از نظر پایه ساختمانی برای خانه ها و برای کف آنها، درها و تخته های چند لایه بسیار مهم است) درخت اصلی چوب بری این منطقه است. برای مثال در شمال کالیفرنیا، درختان بزرگ ردوود Redwood اهمیت محلی خود را حفظ کرده اند؛ درخت های سرو سرخ غربی هم از ناحیه اورگون به طرف شمال به طور گسترده ای قطع می شوند .

اندازه بزرگ بسیاری از درختان بعلاوه فاصله آنها تا مرکز تجارت باعث تشویق و گسترش بهره برداری های عظیم از صنعت قطع درختان می شود. یکی از شرکت های اصلی تخته و الوار در ایالات متحده، برای مثال، مالک ۶۹۰،۰۰۰ هکتار زمین در واشینگتن است و این امر آن شرکت را بزرگترین مالک خصوصی زمین در ایالت می سازد. بخش مهمی از واشینگتون و بیشتر زمین های اورگون و شمال کالیفرنیا به دولت تعلق دارد. قطع درختان بوسیله شرکتهای خصوصی در زمین های دولتی نقش مهمی در تولیدات کلی بازی می کند. بازاریابی مؤثر باعث شده است تولیدات تخته و الوار منطقه وارد تمام بخش های بازار تجارت کشور شود.

بارندگی فراوان و جغرافیای ناهموار ساحل شمالی اقیانوس آرام نیروی پتانسیل بی همتایی را در ایالات متحده برای تولید نیروی برق آبی فراهم می کند. ۴۰ درصد نیروی پتانسیل کشور فقط در اورگون و واشینگتون قرار دارد. مخصوصاً رودخانه کلمبیا با جریان آبی بیشتر از رودخانه میسی سی پی و دهانه ۳۰۰ متری در طول ۱،۲۰۰ کیلومتری خود که در مرز کانادا با آمریکا به دریا وارد می شود، جذابیت زیادی برای تولید کنندگان انرژی دارد .

سد گرند کولی Grand Coulee که در سال ۱۹۳۳ ساختن آن شروع شد و هنوز هم بزرگترین سد منطقه است، اولین سدی بود که بر روی رود کلمبیا ساخته شد. تقریباً ۱۰ سد دیگر بعد از ساختمان این سد در پائین رود بوجود آمدند. بریتیش کلمبیا و ایالات متحده برای ساختن سه سد دیگر در کانادا که آب را در زمان شدید بودن جریان آن ذخیره می کند و بعد در زمان جریان خفیف آب آن را برای تضمین تولید انرژی به طور مدام، آزاد می کند، موافقت کرده اند.

این تحولات، برق را به نرخ ارزان در دسترس شهروندان قسمت شمال ساحل دریای اقیانوس آرام قرار داده است. در نتیجه برق ارزان، تولید کنندگانی که از برق زیادی برای تولیدات خود استفاده می کنند را به خود جذب کرده است که مهمترین آنها صنعت تولید و تصفیه آلومینیوم است .

جنگل داری و ماهیگیری زمانی امور مهم و اساسی در اقتصاد منطقه بوده اند. تعداد فراوان کشتی های شکار نهنگ، در اواخر قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم مجذوب آبهای سرد شمال اقیانوس آرام شدند. شکار بیش از حد، تعداد نهنگ های منطقه را بسیار تقلیل داده است.

ماهی آزاد، قبل از مهاجرت اروپائیان، بخش مهمی از مواد غذایی قبایل ساحلی بود و هنوز بیشتر از ماهیان دیگر در سراسر منطقه صید می شود. ماهی های آزاد در اقیانوس در سمت مخالف جریان آب حرکت می کنند تا بتوانند در آب شیرین تخم ریزی کنند. سالها پیش، تخم های آنها رودها را پر می کرد و صید آنها برای مردم در لب دریا بسیار آسان بود .

در ۵ دهه گذشته، مقدار صید ماهی آزاد بسیار تقلیل یافته است و امروزه نیمی از مقدار سابق است. بیشتر ماهیهای آزاد از آبهای آلاسکا صید می شوند. زمانی که سدهای ساخته شده مانع جریان آب

شدند، دسترسی به بسیاری از محل های مناسب قدیمی برای تخم ریزی را مسدود کردند بخصوص در قسمت فوقانی کلمبیا و انشعابات آن، حوضچه های تخم ریزی ماهی بوجود آمده است - يك سری از مراحل تدریجی حمل آب که به ماهیان اجازه می دهد که از يك سطح به سطح دیگر بپرند و بدین وسیله يك گذرگاه فرعی از کنار سد برای آنها بوجود می آورد. این گذرگاه ها در اطراف بعضی از سدهای کوچک ساخته شده اند، اما این کار برای سدهای بزرگتر عملی نیست. در نتیجه، سراسر رود اسنیک Snake و انشعابات آن، بعلاوه تمام شاخه های کلمبیا در بالای گرند کولی به روی ماهی های آزاد بسته اند.

آلاسکا - يك جزیره سیاسی

واضح است که ساحل جنوبی آلاسکا قسمتی از ساحل شمالی اقیانوس آرام است. اما این بخش می بایست تا حدی از بخش های دیگر متمایز شود. هیچ خط راه آهن آلاسکا را به قسمت های پرجمعیت تر قاره متصل نمی کند و فقط يك شاهراه طولانی، که بخشی از آن آسفالت نشده است، ساحل جنوبی آلاسکا را از طریق داخل خاک کانادا به بقیه مناطق ایالات متحده متصل می کند. جمعیت نوار باریکه قسمت جنوب شرقی آلاسکا، به خاطر کوههای ساحلی، در این ساحل باریک، که عرض آن از چند صد متر بیشتر نیست، متمرکز شده اند. این بخش منطقه، برای ارتباط با بقیه قسمت های جهان به سیستم حمل و نقل هوایی و دریایی محتاج است، که این موضوع باعث بوجود آمدن هر چه بیشتر احساس جدایی، که يك امر معمولی در این منطقه است و همینطور احساس دوری بیشتر از فعالیتهای بقیه کشور و قسمتهای بالا که در نتیجه کمبود و هزینه سنگین رفت و آمد بوجود آمده است، می شود .

بسیاری از مردم بر این باورند که اقتصاد آلاسکا بیشتر بر روی استخراج معادن، قطع کردن درختان برای تولید تخته و الوار و ماهیگیری استوار شده است. در اصل، دولت فدرال، مخصوصاً وزارت دفاع، کارفرمای اصلی در ایالت است. حتی توسعه عظیم صنعت نفت خام در قسمت سرراشویی شمال ایالت فقط تا حدی این گرایش را تغییر داده ولی از بین نبرده است.

فصل ۱۶ سرزمین های شمالی

ایالات متحده از بسیاری جهات به وسیله تجربیات پیش آهنگان اولیه به وجود آمده است. موج جمعیت به طرف غرب، يك قسمت از فرهنگ جدید آمریکا است و افراد زیادی از اشخاصی که اوائل در این کشور مسکن گزیدند و فعالیتشان شامل چالش های قهرمانانه برای کنار آمدن با وضعیت زمین بوده است هنوز در قید حیات به سر می برند.

امروزه پیشگامی مرزی آمریکایی تا حد بسیار زیادی از بین رفته است. با اینکه به نظر می آید که انسانها تکنولوژی زندگی کردن در هر جای کره زمین را دارند، آن مناطق از ایالات متحده که سکونت در آن تا حدی احتیاج به کوشش بدنی و دست و پنجه نرم کردن با وضع اقتصادی دارد، پیش از این کنار گذاشته شده اند.

سرزمین های شمالی که در جهت جنوب تا ایالت های شمالی گریٹ لیک و از جمله مناطق داخلی و هم مرز کانادا و همینطور قسمتهایی از آلاسکا را شامل می شود، (نقشه ۱۵ ۱۹ کیلو بایت) به طور پراکنده دارای سکنه است. طبیعت خشن محیط طبیعی بعلاوه کمی جمعیت، به سرزمین های شمالی حالت بخصوصی داده است .

يك محیط خشن

اگر از آمریکائیان سؤال شود که آنها چگونه سرزمین های شمالی را توصیف می کنند، به احتمال زیاد صفت "سرد" از همه بیشتر استفاده خواهد شد. میانگین دمای هوا در زانویه از ۷ درجه سانتی گراد زیر صفر در بخشی که در امتداد رودخانه های بزرگ جنوبی گریٹ لیک تا ۴۰ درجه سانتی گراد زیر صفر در قسمت هایی از آلاسکا متغیر است. دمای هوا می تواند به ۶۰ درجه سانتی گراد زیر صفر هم برسد .

نه تنها دمای هوا در زمستان در بیشتر نقاط این منطقه بسیار پائین است، بلکه زمستانها هم بسیار طولانی هستند. میانگین زمان از آخرین روز یخ بندان در بهار تا پائیز تقریباً در قسمت جنوبی ۱۲۵ روز است ولی در امتداد قسمت هایی از اقیانوس قطب شمال مدت کمی بیشتر از ۱۴ روز است. بدلیل اینکه تقریباً تمام محصولات غذایی برای رویدن احتیاج به فصل رشد بیشتر از ۹۰ روز دارند، فقط در قسمت کوچکی از بخش جنوبی کاشتن آنها امکان پذیر است. تابستان ها معمولاً کوتاه و خنک هستند و روزهای گرم تعجب آوری نیز دارند. دمای آب فقط در پیرامون رودخانه و بیشتر در قسمت غرب و شرق متعادل است.

تغییرات فصلی شدید دمای هوا در نتیجه تغییر شدید در مدت زمان روز و زاویه اشعه آفتاب بوجود می آیند. همانطور که زمین مسیر سالانه خود را به دور خورشید طی می کند، قطب شمال در طول زمانی که در آمریکا تابستان است به طرف خورشید کج می شود و در زمستان از آن دور می شود. به همین دلیل تمام مناطق شمالی دایره قطب شمال برای حداقل يك روز در وسط تابستان کاملاً تاریک هستند و يك زمان ۲۴ ساعته را بدون طلوع آفتاب در وسط تابستان می گذرانند. به علاوه در طول زمستان،

آفتاب در هنگام طلوع در افق بسیار پائین می ماند و حتی بخش های جنوبی فقط ۶ یا ۷ ساعت در طول زمستان نور آفتاب بر آنها می تابد .

بارندگی در قسمت های مختلف سرزمین های شمالی بسیار متفاوت است. بالاترین حد آن در دورترین نقطه های جنوب شرقی است که در آنجا سیستم طوفان هم در تابستان و هم در زمستان، در سال بیش از ۱۰۰ سانتی متر بارندگی ایجاد می کند که در امتداد سواحل جنوبی لابرادور Labrador است. با وجود کمی بارندگی، فقط قسمت کوچکی از سرزمین های شمالی نمایانگر يك محیط خشک هستند. در اصل، در تابستان، بیشتر منطقه پوشیده از آب بی حرکت است. این موضوع تا حدی به دلیل مقدار کم بخار آب و بوجود آمدن بخار آب در این هوای سرد است. در قسمتهای شمالی منطقه، آب بی حرکت بوسیله وجود گسترده لایه منجمد دائمی اعماق زمین که معمولاً در حدود ۱۰۰ متر قطر دارد و بعضی اوقات تا ۳۰۰ متر هم به طرف پائین ادامه پیدا می کند، در جای خود باقی می ماند. در بخش های گرمتر لایه منجمد دائمی اعماق زمین يك پارچه نیست و زمین و خاک یخ زده با هم آمیخته اند. همینطور که لایه بیرونی در طول تابستان های کوتاه آب شده و به قطر تقریباً يك متر می رسد، آب به وسیله لایه یخ زده زیر آن در سطح زمین مانده و باعث بوجود آمدن سطح متغیر و ناپایداری می شود.

ساختمان سازی بر روی لایه های منجمد دائمی اعماق زمین مشکل است. ساختمان ها باید برای استحکام بر روی ستون هایی که در اعماق لایه منجمد دائمی زیر زمین فرو رفته اند ساخته شود. جاده ها می بایست هر سال به طور گسترده ای تعمیر شوند تا بتوانند تا حدی به جاده های صاف شباهت داشته باشند. قسمت زیرین بیشتر مناطق آلاسکا محتوی لایه منجمد دائمی پیوسته و منقطع است.

با اینکه، انواع مختلف زمین در محل های مختلف محلی یافت می شوند، مساحت سرزمین های شمالی صاف و هموار و یا کمی لغزنده نیست. زمین سرایشی در آلاسکا، برای مثال دشت ساحلی مسطح و پهناور است.

خاک سرزمین های شمالی انواع مختلفی دارند اما معمولاً اسیدی هستند. آب آنها به خوبی بیرون نیامده است و روی هم رفته برای کشاورزی کیفیت پائینی دارند. خاک های قسمت جنوبی این منطقه از نوع بورالف Boralf یا اسپودوسول Spodosol هستند که معمولاً در مناطق سرد که محیط جنگلی برگ های سوزنی دارند یافت می شوند. در شمال، دشت های بی درخت پوشیده از گلشنک که آب خاک آنها معمولاً یخ زده و یا اشباع شده است، بیشتر ناحیه را فراگرفته اند. زمین حاصل خیر فقط در دره های رودخانه های قدیمی و بعضی از دریاچه هایی که از رسوبات و گیاهان پوسیده پر شده است یافت می شود.

بیشتر مناطق سرزمین های شمال را می توان به دو ناحیه گیاهی متفاوت تقسیم کرد. جنگلهای درختان کاج که جنگلهای شمالی و یا تایگا Taiga خوانده می شوند در قوس جنوبی این منطقه یافت می شوند. درختان صنوبر، کاج میلاد، کاج و تاماراک Tamarack، به طور منظم صدها هزار کیلومتر مربع را می پوشانند و زمانی که از آسمان دیده می شوند مانند توده ای تیره و تاریک هستند که سطح زمین را می پوشانند. این درختان بسیار کند رشد می کنند و هیچ زمان بلند نمی شوند. و تعداد و ارتفاع آنها از جنوب به شمال در سرتاسر تایگا کاهش یابد. در اطراف گریت لیکز، مخلوطی از درختان کاج و سخت چوب محیط را احاطه کرده اند.

بعد از رد شدن از قسمت جنوبی خلیج هودسون بعد از رفتن به طرف شمال غربی به دهانه رودخانه مکزی و سرتاسر کناره شمالی آلاسکا، با خط درختان، که خط موقتی بین تایگا و دشت های بی

درخت پوشیده از گل‌سنگ در سرزمین های شمالی است، مواجه می شوید. در قسمت شمال آن، وضعیت هوا برای رشد گیاهانی مانند درختان بسیار خشن است. دور تر، دشت های بی درخت پوشیده از گل‌سنگ، علف، خزه و بوته وجود دارند .

توده یخ زده بزرگ قطب شمالی که مساحتی را به عرضه ۴/۸ میلیون کیلومتر مربع احاطه کرده است، یک لایه نازک (معمولاً با قطر ۳ تا ۵ متر) و ناهموار از یخ شناور تقریباً بدون نمک در اقیانوس قطب شمال است. این لایه به اندازه تمام آب های شیرین رودخانه های دنیا در خود آب دارد. در زمستان به طرف جنوب گسترش می یابد و شمال آلاسکا را می پوشاند. آب شدن این لایه در تابستان برای مدت کوتاهی این منطقه را آزاد می کند .

لایه های یخ، آمد و رفت در اقیانوس منجمد شمالی را به یک دوران کوتاه و معمولاً گیج کننده در تابستان محدود می کند. بازگشت زودتر از موقع یخ، بعضی اوقات جلوی حرکت کشتی ها (و زهنگ هایی که در طول تابستان به اقیانوس قطب شمال مهاجرت می کنند) را می بندد و به آنها اجازه نمی دهد که به آبهای آزاد جنوبی دست رسی داشته باشند. لایه های یخ همینطور تأثیر متعادل کننده اقیانوس قطب شمال بر روی آب و هوای سرزمین های شمال کاهش می دهد.

اشتغال انسانی

جمعیت های پراکنده و کوچک با تراکم جمعیت در امتداد بخش های جنوبی، تقریباً در تمام نواحی سرزمین های شمالی مسکن گزیده اند. سرخ پوستان، متی ها (Meti و اینیوت ها) Inuit اسکیموها) در بیشتر نواحی شمال ایالات متحده در اکثریت بسر می برند. اینیوت ها اکثریت جمعیت در بیشتر نواحی قطب شمال هستند. سرخ پوستان معمولاً بیشتر در مناطق جنگلی شمالی دیده می شوند. متی ها نژادی هستند که در نتیجه ازدواج زنهای سرخ پوست با مردان سفید پوست در دوران اولیه تجارت پوست مهاجران اروپایی، در تایگا، بوجود آمده اند.

ورود اروپایی ها به سرزمین های شمالی فرهنگ سنتی اینیوت ها و سرخ پوستان را تا حد زیادی به نابودی کشید. بازرگانان پوست، در اول بسیاری از پوست های خام را از سرخ پوستان تایگا می گرفتند و در نتیجه این کار اجناس اروپایی وارد اقتصاد سرخ پوستان گردید. در محل های که شکار و ماهیگیری، هنوز انجام می گیرد، معمولاً از قایق موتوری، تفنگ، و اتومبیل مخصوص حرکت در برف به جای قایق Kayak، کمان و سورتمه استفاده می شود. اما بیشتر سرخ پوستان و اینیوت های سرزمین های شمالی دیگر از طریق شکار و یا ماهیگیری زندگی خود را نمی گذرانند. تعداد زیادی از آنها به شهرها نقل مکان کرده اند و بسیاری از مناطق شهری سرزمین های شمالی امروزه جمعیت زیادی از مردمان بومی را در خود جای داده اند.

سرزمین های شمال برای اروپاییانی که به آمریکا آمدند زیاد قابل توجه نبود. مهاجرت آنها به سرزمین های شمالی بیشتر به دلایل نظامی و یا استخراجی صورت می گرفت. جهانگردان فرانسوی، شکارچیان و بازرگانان پوست، از اواسط قرن هفدهم قایق های خود را به فراسوی مراکز مسکونی و کشاورزی در امتداد قسمت تحتانی رودخانه سن لورنس St. Lawrence سوق دادند و با این کار کنترل اساسی فرانسه را در سراسر گریت لیکز توسعه دادند. شرکت هادسون بی Hudson Bay یک شرکت قدیمی تجارت پوست، در حاشیه خلیج هادسون در کانادا تشکیل شد و بعد به طرف جنوب و غرب توسعه یافت و با این کار از پیشرفت فرانسویان به طرف غرب جلوگیری کرد. تا اوایل قرن هجدهم، شرکت هادسون بی، که از طرف دولت بریتانیا حق انحصاری تجارت در آن منطقه را دریافت کرده بود، سراسر جنگل های شمالی، که از طرف غرب هادسون به کوه های راکی میرسید را در کنترل خود

داشت و نفوذ خود را در قطب شمال همواره گسترش می داد. این امپراتوری وسیع، فقط تعداد کمی از مهاجران را که در مناطق پراکنده ساکن شده بودند با خود به همراه آورد. جهانگردان و شرکت هادسون بی برای رفت و آمد و انتقال اجناس از دریاچه ها و رودخانه های کثیر منطقه استفاده می کردند و در میسر راه آب برجهای کنترل کوچکی را تاسیس کردند. در محل هایی که جویبارهای مهم وارد رودخانه می شدند، محل هایی که جویبارها تمام می شدند و محل های بارکشی روی خشکی وجود داشتند و یا در محل آبشارها، کشتی ها می بایست بار خود را خالی کنند و اجناس خود را به درون کشتی های دیگر بگذارند؛ این نوع محلها، کنترل مؤثری را برای تمام سیستم آبی فراهم کردند. جای بسیاری از برجهای قدیمی فرانسویان را امروزه مراکز شهری مهم شامل، شیکاگو، دیترویت و پیتسبورگ پر کرده اند.

جنگلهای شمالی نیمه جنوبی سرزمین های شمالی، بزرگترین منطقه جنگلهای دست نخورده باقی مانده در شمال آمریکا را در بر می گیرند. فقط اخیراً، صنایع چوب بری، خمیر کاغذ و کاغذ سازی شروع به دستیابی به گوشه هایی از این جنگل پهناور کرده اند. منطقه فوقانی گریٹ لیکز به طور گسترده در اواخر سده ۱۸۰۰ و اوایل قرن بیستم به زمین بایر تبدیل شد. بدلیل آنکه احیای جنگل ها در آن زمان به ندرت انجام می شد و بدلیل آنکه آب و هوای سرد جنگلهای شمالی رویش دوباره را کند می کرد، فقط در حال حاضر است که بیشتر این ناحیه رو به ترمیم و بازگشت به حالت اولیه است.

قسمتی از سرزمین های شمالی که در منطقه فوقانی گریٹ لیکز است، منبع اصلی معادن آهن و منبع قابل توجهی از مس است. صنعت نفت خام زمین های شیب دار شمال آلاسکا، به تازگی، با استخراج ۲۵ درصد از کل تولیدات کشور، به تامین انرژی آمریکا کمک شایانی کرده است.

مانند صنعت قطع درخت برای تولید الوار و تخته، مناطق کناره ای سرزمین های شمالی به اولین حوزه های استخراج معادن تبدیل شدند. محدوده مسابی Mesabi در شمال مینه سوتا، ناحیه ای بهم پیوسته، همراه با مناطق مجاور در مینه سوتا، ویسکانسین و میشیگان در اواخر قرن نوزده به منبع اصلی صنعت استخراج آهن تبدیل شد. میلیاردها تن سنگ معدن فلزات از طریق خط راه آهن به بنادر لیک سوپریور Lake Superiors فرستاده شدند و در آنجا توسط قایق های بزرگ مخصوص به بنادر شمال شرقی اوهایو حمل شدند، تا از طریق خط آهن به کارخانجات ذوب آهن و فولاد سازی در منطقه پیتسبورگ - یانگزتون منتقل گردد. امروزه بیشتر سنگ خام فلزات به کارخانجات جدید و مجهز آهن و فولاد در جنوبی ترین قسمت دریاچه میشیگان فرستاده می شود. راه ارتباطی دو دریاچه در سانت سنت ماری Sault Sainte Marie که دریاچه سوپریور را به بقیه گریٹ لیکز متصل می کند، یکی از پر رفت و آمد ترین مناطق در جهان به شمار می رود و دلیل اصلی آن هم حمل و نقل این سنگ معدن فلزات است.

بیشتر سنگهای خام آهن با کیفیت بالا در ناحیه معادن سوپریور لیک به پایان رسیده اند. سنگهای آهن با کیفیت پائین تر که سنگ چخماق دارای آهن کم یا تکونایت taconite نامیده میشوند و به مقدار خیلی زیادی در منطقه یافت میشود، مورد توجه قرار گرفته است. آهن موجود در این سنگهای چخماق، در مقایسه با سنگهای غنی تر که احتمالاً محتوی دو برابر آهن میباشند، فقط در حدود ۳۰ درصد است و این مقدار با در نظر گرفتن هزینه حمل و نقل آن به قسمت پائینی گریٹ لیکز برای غنی سازی، بیش از حد گران تمام میشود. از این جهت، سنگ آهن به پودر تبدیل میشود و میزان زیادی از سنگهای آن خارج شده و ماده باقی مانده را به صورت بسته های فشرده شده ای که حاوی مقادیر بیشتر آهن میباشد حمل میکنند و به این صورت هزینه حمل و نقل آن در مقایسه با حمل سنگهای چخماق بسیار کاهش می یابد.

هزینه حمل و نقل سنگهای آهن با کیفیت پائین مسئله اصلی در انتخاب محل ساختن بسیاری از کارخانه های ذوب آهن است، زیرا میبایست به جای آنکه نزدیک به محل فروش آن باشند، نزدیک به منبع تأمین آن باشند. برای مثال مس که معمولا به میزان ۱ درصد در سنگ معدن آن وجود دارد و به ندرت میزان آن به ۵ درصد میرسد، فلزی است که تقریبا تمام کارخانه جات خالص سازی آن در نزدیکی معادنش قرار گرفته اند. ذوب و خالص سازی سنگ آهن اساسی ترین شغل در کارخانه برای کارگران در سرزمینهای شمالی محسوب میشود و در بعضی از شهرهای بزرگ آن دودهای کارخانه جات ذوب آهن یکی از حقایق منظره آسمان این شهرهاست .

ایالت متحده زمینهای نفتی سرزمینهای شیب دار شمالی در آلاسکا را به سرعت گسترش داده است. بعضی از تولید کنندگان نفت تا بیش از یک میلیارد دلار فقط برای حق جستجو برای نفت در این منطقه پرداخت کرده اند .

حمل و نقل نفت خام اساسی ترین مسئله در بهره برداری از سرزمینهای شیب دار شمالی بوده است. ساختن يك خط لوله نفتی ۸ میلیارد دلار هزینه برده است. این خط که از مرکز آلاسکا گذشته است و تا بندر ولدز در اقیانوس آرام کشیده شده، سرانجام در سال ۱۹۹۷ به پایان رسید و مورد بهره برداری قرار گرفت .

جمعیت محدود سرزمینهای شمالی و مخصوصا عدم وجود شهرها به این معنی است که حتی ساختن جاده های حمل و نقل با هزینه کم در مقام مقایسه بندرت مورد استفاده قرار میگیرند. فقط بزرگراه آلاسکا و بعضی از انشعابات آن از قسمتهای غربی منطقه عبور میکنند .

اگر چه در بیشتر قسمتهای این منطقه هوایماهای سبک و خلبانان آن تنها راه رفت و آمد در دسترس محسوب میشوند. در کنار این پرواز های باربری، در شمال، خطوط هوایی نسبتا فشرده ای وجود دارند . اگر چه جمعیت کل منطقه زیاد نیست، اکثریت مردم در سرزمینهای شمالی در شهرها بزرگ، شهرهای کوچک و روستاها زندگی میکنند. صنعت کشاورزی که در مناطق دیگر تأمین کننده اصلی اقتصادی در آبادی های جدا از هم محسوب میشود، در این تنها فقط اهمیت محلی دارد. تقریبا تمام شهرهای بزرگ بر محور يك فعالیت اقتصادی منفرد شکل گرفته اند و برای مثال در دولات Duluth جنوبی و مینه سوتا حمل و نقل صنعت اصلی به شمار می آید. بیشتر شهرهای کوچک در جنگلهای شمالی اقتصاد متشابهی دارند.

در سرحد شمالی، توسعه اروپائیان باعث بوجود آمدن چند محل مسکونی دائمی شده است. بیشتر مردم در این منطقه به شغل های گوناگون اشتغال دارند، برای مثال، برای دولت ایالات متحده و یا شرکت های معادن و منابع کار میکنند. جوامع سرحد شمالی بسیار دور افتاده اند و بیشتر جمعیت آنها را معمولا مردان تشکیل میدهند و کارگران آن اکثرا هفته ها برای دیدار فامیل خود و تفریح، در خارج از آنجا بسر میبرند. بقای جوامع بالا، به همان گونه که بقای دیگر جوامعی که تنها نکته اتکای آنها بهره برداری از معادن است و با تمام شدن این منابع از بین میروند، کوتاه میباشد .

فصل ۱۷ هاوایی

مجمع الجزایر هاوایی متشکل از نواری از تپه های دریائی، به طول ۳،۳۰۰ کیلومتر است که در وسط اقیانوس آرام حلالی را تشکیل داده است. این شبهه جزایر از جزیره هاوایی در شرق شروع شده و با نقطه ای که از اقیانوس سر برآورده است و کیور آتل (Kure Atoll نقشه ۱۶ ۲۱ کیلو بایت) و تقریباً در خط زمانی بین المللی واقع شده، به پایان میرسد. فقط ۶۵۰ کیلو متر شرقی این ایالت از جزایر با وسعت های متفاوت تشکیل شده است؛ به همان گونه، تنوع جمعیت نیز در تمام این جزایر متفاوت است. این قسمتی است که معمولاً به عنوان خود "هاوایی" شناخته میشود .

هشت جزیره اصلی هاوایی اوآهوهو Oahu ، ماوی Maui ، کاوایی Kauai ، لانای Lanai ، مولوکای Molokai ، نییهاو Niihau و کاهولاولی Kahoolawe - که ۹۹ درصد از زمینهای ایالت و تمام جمعیت بجز تعداد کمی را در خود جای داده - میباشند. جزیره هاوایی با وسعت ۸،۱۵۰ کیلومتر مربع تقریباً دو سوم تمام وسعت ایالت را دارا بوده و معمولاً به سادگی به نام "جزیره بزرگ" خوانده میشود. کاهولاولی که ۱۲۵ کیلومتر مربع وسعت داشته و غیر مسکونی است، کوچکترین در این هشت جزیره محسوب میشود .

محل و موقعیت جغرافیائی

هاوایی تقریباً در قلب اقیانوس آرام واقع شده است. پایتخت آن هونولولو، ۲،۸۵۰ کیلومتری غرب سان فرانسیسکو در کالیفرنیا و ۶،۵۰۰ کیلومتری غرب توکیو در ژاپن و در حدود ۷،۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی سواحل استرالیا واقع شده است. چنین محلی را میتوان بسیار دور افتاده تصور کرد و این موضوع تا چند قبل پیش احتمالاً صحت داشت. ولی همانطور که کشورهای حوضه اقیانوس آرام شروع به ارتباط بیشتر و استفاده از منابع دریائی نمودند، این جزایر به يك محل مهم ارتباطی تبدیل شدند. زنجیره هاوایی را میتوان قسمت قابل رویت کوه های آتشفشان غول آسا نامید. سطح اقیانوس در این منطقه در حدود ۴،۰۰۰ تا ۵،۰۰۰ عمق دارد، از این جهت برای اینکه يك آتشفشان از آب سر برآورد کوهی به ارتفاع حداقل ۵ کیلومتر لازم است .

نوع فعالیتهای آتشفشانی که این جزایر را بوجود آورده است و تا زمان حال ادامه دارد، در اکثر موارد از نوع انفجاری که مواد بزرگی را به فواصل زیاد پرتاب میکند، نبوده است. کوه های مخروطی شکل که در اثر آتشفشانهای انفجاری بوجود می آیند در این جزایر یافت میشوند. دایمند هد Diamond Head که نقطه معروف هونولولو است، ۲۴۰ متر بوده و بزرگترین آنها محسوب میشود. اگر چه بیشترین آنها در اثر انبار شدن تدریجی مواد آتشفشانی، به این صورت که يك لایه بر روی لایه دیگر قرار میگیرد، تشکیل شده اند. کوه های آتشفشانی که به این صورت بوجود می آیند، معمولاً گنبدی شکل میباشند و خصوصیت اصلی آنها این است که به جای پرتگاه های شیب دار، به صورت سراشیبهای ناموزون میباشند .

تعدادی از آتشفشانهای جزیره بزرگ هنوز فعال هستند. بطور متوسط هر چهار سال يك بار، مائونا لوا Manua Loa از خود مواد مذاب به خارج میریزد و فعالیتهای آتشفشانی در هیلو Hilo که بزرگترین شهر

جزیره است، يك خطر دائمی به شمار می آیند. در سال ۱۹۵۰ طغیان این آتشفشان در حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع را در بر گرفت. کیلوا Kiluea آتشفشان دیگر، معمولاً فعال است ولی مواد مذاب آتشفشانی تقریباً يك بار در هر هفت سال از آن جاری میشود. در سال ۱۹۶۰، جاری شدن مواد مذاب از کیلوا ۱۰ کیلومتر مربع را پوشاند و ۲۶۰ هکتار به وسعت این جزیره افزود.

هاوایی سرزمینی است با سرایشی های ناهموار و تفاوت زیاد در نقاط مختلف از نظر ارتفاع. این خصوصیات نتیجه فرسایش سطوح آتشفشانی بوسیله حرکت آب دریاست. در قسمت هایی از این جزیره، امواج دریا پرتگاه هایی با زاویه سرایشی منحصر به فرد بوجود آورده است. این پرتگاه ها، با ارتفاع ۱،۱۵۰ متر از سطح دریا، در شمال شرقی مولوکای واقع شده و از مرتفع ترین پرتگاه ها در جهان بشمار می آیند. پرتگاه های دیگری در کاوایی بیش از ۶۰۰ متر ارتفاع دارند. بعضی جویبارها در شمال شرقی جزیره مستقیماً از این پرتگاه ها به دریا میریزند.

آب جویبارها بسیاری از سطوح مواد آتشفشانی را بطور شدیدی فرسوده است. دره هایی در بسیاری از گنبد های آتشفشانی سوراخ های عمیقی بوجود آورده اند. کف دره وایامیا Waimea در کاوایی بیش از ۸۰۰ متر از سطح زمین های هم جوار آن پائین تر است. آبشارهایی با ارتفاع صدها متر در این جزایر عادی محسوب میشوند. پلی Pali در اوآهو رشته ای از پرتگاه هایی است که در آن جویبارهای از مسیرهای مخالف در جزیره بهم می پیوندند. آنهایی که به طرف شرق جریان دارند، برآمدگی هایی را که آنها را از هم جدا میکند را فرسوده اند و زمین های پستی را بوجود آورده اند؛ آنهایی که بطرف غرب جریان دارند - به طرف دره ها، بلند تر میباشند و بوسیله برآمده گی هایی از هم مجزا شده اند.

یکی از نتایج مهم این فرسایش شدید، میزان محدود زمین های مسطح در این جزایر است. کاوایی بطور مشخص، با داشتن تنها زمین های پست که به صورت يك نوار حاشیه ای ساحلی باریک میباشد، سطح خشنی دارد. بخش میانی ماوی صاف و باریکی است و کوهستان ها را از یکدیگر جدا می سازد. بخش غربی مولوکای تقریباً مسطح است. اوآهو دره مرکزی پهناور و زمین های مسطح ساحلی قابل ملاحظه ای دارد. هاوایی فقط میزان محدودی از زمین های آتشفشانی ساحلی دارد.

این موضوع که هاوایی در وسط اقیانوس واقع شده است، تأثیر زیادی بر روی آب و هوای آن گذاشته است. اقیانوس، بادهایی را که با کوه های جزایر برخورد میکند از رطوبت مملو می سازد. اقیانوس همینطور دمای هوای جزایر را معتدل می کند -- بالاترین دمای هونولولو ۳۱ درجه سانتیگراد و پایین ترین دمای آن ۱۳ درجه سانتیگراد میباشد.

عرض جغرافیایی هونولولو، تقریباً ۲۰ درجه به طرف شمال مانند کلکته و مکزیکو سیتی است. به همین دلیل، فقط تغییر کوچکی در درازای روز و زاویه تابش آفتاب، از يك فصل تا فصل دیگر به وجود می آید. این امر به اضافه وضعیت ساحلی ایالت، باعث می شود که تغییر دمای فصلی به حداقل برسد.

این تفاوت میزان در بارندگی است که تغییرات اساسی را در فصول مختلف در این جزایر باعث می شود. هاوایی بطور دائمی تحت تأثیر بادهایی است که از شمال شرقی می وزند، از روی آب های خنک شمال غربی عبور کرده و خصوصیات آب و هوای هاوایی را شکل می دهد -- نسیم ملایم، هوای آفتابی با ابرهای پراکنده، گرم معتدل. در زمستان، گاهی برای هفته ها اثری از این بادهای نیست و از این جهت طوفان هایی که از طرف شمال و شمال غربی می آیند، به این مناطق "هجوم" می آورند. در هونولولو، در طول ۲۴ ساعت، تا ۴۳ سانتیمتر باران باریده است. ایستگاه های هواشناسی هاوایی، در گزارش های خود در يك ساعت ۲۸ سانتیمتر و در يك روز ۱۰۰ سانتیمتر بارندگی گزارش کرده اند که این آمار هر دو نزدیک به رکورد جهانی می باشند.

جغرافیای این جزایر تغییرات بسیار زیاد در میزان ریزش باران در مکان های متفاوت را باعث شده است.

کوه وایالیاله Waialeale در جزیره کاوایی، در سال ۱۲۳۸ سانتیمتر بارندگی دارد که این میزان آن را به یکی از مرطوب ترین مناطق جهان تبدیل کرده است و وای میا Waimea نیز که در کاوایی واقع شده در طول سال ۵۰ سانتیمتر بارندگی دارد -- لازم به تذکر است که این دو محل فقط ۲۵ کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند. در مناطق شهری هونولولو، این امکان وجود دارد که در کنار دریا با يك آب و هوای نسبتاً خشك که سالانه کمتر از ۵۰ سانتیمتر بارندگی دارد و یا در مرکز جزیره در نزدیکی پالی و در سرحد جنگلهای طبیعی که ۳۰۰ سانتیمتر در سال بارندگی دارند، زندگی کرد. بر خلاف منطقه شمال غربی اقیانوس آرام، بیشترین بارندگی در مرتفع ترین کوه های هاوایی در ارتفاعات پایین، معمولاً بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ متری صورت می گیرد.

بیشتر خاک های آتشفشانی نفوذ پذیر هستند. این امر باعث می شود که آب بسرعت از آنها عبور کرده و به منطقه ای که دور از دسترس بسیاری از گیاهان است، منتقل شود. بنا بر این بسیاری از مناطقی که بارندگی کم و یا متوسطی دارند بنظر خشك می آیند.

جدائی جزایر هاوایی به علاوه آب و هوای معمولاً معتدل آن و تفاوت های محیطی، باعث بوجود آمدن انواع گوناگونی از گیاهان و پرندگان شده است. چندین هزار گیاه بومی که در هیچ نقطه دیگر در جهان یافت نمی شوند و ۶۶ نوع منحصر بفرد پرنده در هاوایی شناسائی شده اند. جالب این است که تا زمانیکه انسانها به جزایر راه یافتند، هیچگونه پستانداری در این جزایر یافت نمیشد.

سکونت در جزایر

سکونت اهالی جزایر پلینزی هاوایی، یکی از بی باکانه عمل در تاریخ جهانگردی بشر در اقیانوسها محسوب می شود. این افراد با قایق های سر باز بر روی آبهای وسیع و پهناور اقیانوس که جزایر کوچک را از هم مجزا می سازد مداوماً به جهانگردی می پرداختند. برای مثال، تصور می شود که ساکنانی که هزار ساک پیش به هاوایی رفتند، از مارکیساز Marquesas که در ۴ هزار کیلومتری جنوب غربی آنجاست کوچ کرده اند. بنظر می رسد که ساکنین دیگری نیز قبل از پلینزی ها در جزیره سکونت داشته اند، ولی آنها به احتمال زیاد در جامعه مهاجران جدید حل شده اند. ۵۰۰ در و یا ۶۰۰ سال پیش بود که دومین موج بزرگ مهاجرت پلینزی ها انجام پذیرفت.

تلاشهای وسیعی که لازمه این جهانگردی ها بود بسیار مشکل شد. در نتیجه، بعد از مهاجرت دوم، هاوایی برای چند قرن در انزوا بسر برد. در طول این دوران انزوا، ساکنین هاوایی، تشکیلات اجتماعی پیچیده ای را در بهشت دور افتاده خود پایه گذاری کردند. حکمرانانی که نسل اندر نسل به حکومت می رسیدند قدرت بی حد و حصری بر روی جامعه خود داشتند و تمامی زمینها را در انحصار خود داشتند. در اواخر قرن هیجدهم، زمانی که اروپائیان این جزایر را کشف کردند، طبیعت غنی این جزایر نیازهای جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر را تأمین می کرد .

اولین اروپایی که وارد هاوایی شد کاپیتان جیمز کوک در سال ۱۷۷۸ بود و آن را جزایر ساندویچ نامید. کوک در ساحل جزیره بزرگ کشته شد، اما خبر این کشف او در خیلی سریع در اروپا و شمال آمریکا پیچید؛ مردم خیلی زود دریافتند که این جزایر بهترین ایستگاه توقفی برای بهره برداری از صنعتی بود که در آسیا و شمال آمریکا در حال گسترش بود .

در دهه ۱۸۲۰، صنعت شکار نهنگ به شمال اقیانوس آرام انتقال یافت و برای مدت نیم قرن بعدی، این جزایر مرکز اصلی تجدید قوا و آذوقه شدند. تقریباً در همان زمان بود که مبلغین مذهبی پروتستان به این جزایر وارد شدند. آنها، مانند بیشتر سوداگران نهنگ، از قسمت شمال شرقی ایالات متحده می آمدند. آنها در کار تبلیغ مذهب خود بسیار موفق بودند و برای ده ها سال تأثیر مهمی بر روی ساکنین

این جزایر داشتند .

اولین مزارع شکر در سال ۱۸۳۷ در هاوایی بوجود آمد، با اینکه فقط در اواسط قرن بود که این جزایر به تولید کنندگان اصلی شکر تبدیل شدند. از آن زمان تا آخر قرن نوزدهم، هاوایی به مقام یکی از اصلی ترین صادر کنندگان شکر نائل شد .

در نتیجه این پیشرفتها، احتیاج به کارگران کشاورزی افزایش یافت. برای مدتی، از بومیان هاوایی برای این کار استفاده میشد، اما تعداد آنها رو به کاهش بود و احتیاجات کاری را برآورده نمیکرد. بنابراین، از سال ۱۸۵۲ تا ۱۹۳۰، صاحبان مزارع ۴۰۰،۰۰۰ کارگر کشاورزی را که بیشتر آسیائی بودند به این هاوایی آوردند. در سال ۱۸۵۲، هاواییان بومی ۹۵ درصد جمعیت این جزایر را تشکیل میداند. در سال ۱۹۰۰، آنها کمتر از ۱۵ درصد کل جمعیت بیش از ۱۵۰،۰۰۰ نفر، که نزدیک ۷۵ درصد آنها آسیائی بودند، را تشکیل میداند.

بعد از سال ۱۹۳۰، مهاجران جدید هاوایی بیشتر از مناطق اصلی ایالات متحده بودند. در سال ۱۹۱۰، فقط ۱ نفر از هر ۵ ساکن هاوایی از نژاد اروپائی (که آنها را در هاوایی سفیدپوست می نامیدند) بود. هم اکنون نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت این ایالت را سفید پوستان یا دورگه های سفید تشکیل میدهند.

جمعیت هاوایی قبل از رشد دوباره آن، از رقم بالای قبل از ورود اروپائیان، برقم پائین ۵۴،۰۰۰ نفر در سال ۱۸۷۶ نزول یافت. در اوایل دهه ۱۹۲۰، جمعیت این ایالت به میزان قبل از ورود اروپائیان رسید و در سال ۱۹۸۱، جمعیت این ایالت به یک میلیون و صد هزار نفر رسید. در نتیجه مهاجرت، درصد رشد جمعیت سالانه هاوایی از متوسط رشد جمعیت در ایالات متحده بسیار بالاتر است.

جمعیت ساکنین قبل از ورود اروپائیان، در سرتاسر جزیره ها پراکنده بود و جزیره بزرگ بیشترین سکنه را در خود پذیرا بود. از زمان کشف این جزایر بوسیله اروپائیان، جمعیت به نحو فزاینده ای در اوهاو تمرکز یافته است. هونالولو با بندرهای عالی خود مهمترین شهر بندری شد.

تاریخ سیاسی هاوایی در طول ۱۲۰ سال بعد از کشف کوک آشفته بود. زمامداری پادشاهان جزایر مختلف در طول سالهای ۱۷۸۵ تا ۱۷۹۵، بوسیله رهبر قدرتمندی به نام کامه هامها Kamehameha برچیده شد. رشد قدرت مبلغین مذهبی از رهبران هاوایی در ذهن مردم تصویر ریاکارانه ای ساخت و در طول قرن نوزدهم، منافع سیاسی اروپائیان، بعنوان یک رقیب سیاسی، خلع بوجود آمده را پر کرد .

اما تأثیر فزاینده نقش آمریکائیان باعث شد که هاوایی در صورت از دست دادن استقلال خود به طور اجتناب ناپذیری ضمیمه ایالات متحده شود. در راستای ازدیاد مزارع و نفوذ آمریکائیان، نارضائی آنها از دولت هاوایی افزایش یافت. در سال ۱۸۷۷، آنها رژیم پادشاهی را مجبور به قبول دولت منتخبی که به وسیله صاحبان مزارع کنترل میشد، نمودند. رژیم پادشاهی در سال ۱۸۹۳، بطور کامل ساقط شد و دولت انقلابی جدید فوراً در خواست ضمیمه شدن به ایالات متحده را نمود. بلاخره در سال ۱۸۹۸، بعد از اینکه درخواست اولیه آنها رد شده بود، به عنوان محدوده کشوری قبول شدند .

در زمان ضمیمه شدن، تبصره ای به قانون برای ملحق کردن هاوایی به ایالات دیگر صادر نشد و تنها در سال ۱۹۵۹، بعد از آنکه آلاسکا به اتحادیه پیوست بود که هاوایی بعنوان پنجاهمین ایالت، ایالات متحده شناخته شد.

اقتصاد هاوایی

تقریباً نیمی از سرزمین هاوایی در مالکیت دولت ایالتی و نه دولت فدرال میباشد که ۸۰ درصد از زمینها را کنترل میکند. بیشتر این زمینها در مناطقی از جزایر که برای کشاورزی مناسب نیستند و قسمت عمده آنها در جنگلهای تحت حمایت و بخشهای تحت حفاظت قرار گرفته شده اند. بیشتر زمینهای

دولت مرکزی در پارکهای ملی در جزیره بزرگ و ماوی و یا مناطق ارتشی در اوآهو و کاهولاوی میباشند. هفت هشتم از تمام امینهای خصوصی در هاوایی فقط در مالکیت ۳۹ ملاک میباشند؛ هر کدام از صاحبان مالک ۲،۰۰۰ هکتار و یا بیشتر میباشند. شش نفر از مالکین، هر کدام مالکیت بیش از ۴۰،۰۰۰ هکتار از جمع کلی ۱،۰۴۰،۰۰۰ هکتار را دارا میباشند. مالکیتهای کوچکتر خصوصی زمین در اوآهو بیشتر به چشم میخورند، اما حتی در آنجا مالکین بزرگتر بیش از دو سوم تمام زمینهای خصوصی را در دست دارند. هر يك از دو جزیره لاناى و نیپهاو، میتوان گفت که کاملاً بوسیله يك مالک کنترل میشود و در تمامی جزایر دیگر (بجز اوآهو) صاحبان اصلی بیش از ۹۰ درصد از املاک خصوصی را در کنترل خود دارند.

بیشتر این مالکیتهای بزرگ در طول قرن نوزدهم، زمانی که جنبش آزادی از بهره برداری در جزایر جریان داشت، بوجود آمدند. این سرزمین، قبل از آن، کاملاً در دست سلطنت طلبان بود. این سرزمین در طول فروپاشی سیاسی رژیم سلطنتی به دست صاحبان خصوصی غیر هاوایی افتاد. با مرگ صاحبان اولیه، به جای اینکه مستقیماً به وارثین آنها منتقل شود، بیشتر املاک تحت کنترل شرکت های امانی قرار گرفت. این امر، تغییر نحو مالکیت را مشکل ساخت که در نهایت باعث ازدیاد قیمت زمین و مناطقی با جمعیت بالا شد.

شکر و بعد از آن آناناس، برای دهه های زیادی بعد از دهه ۱۹۶۰ اقتصاد هاوایی را تقویت کرد. تا اواخر دهه ۱۹۴۰، اقتصاد بیشتر بر کشاورزی استوار ماند. در دهه های اخیر، کشاورزی به تأمین درآمد قابل قبولی ادامه داده است، اما اهمیت نسبی آن کاهش یافته است. در حال حاضر، تنها يك نفر از ۳۰ کارگر هاوایی در بخش کشاورزی مشغول به کار میباشند.

با این حال، هاوایی همچنان قسمت عمده ای از محصول شکر جهان را تأمین میکند و سالانه در حدود ۶۵۰،۰۰۰ تن آناناس تولید میکند که آن را بزرگترین تولید کننده این محصول ساخته است. آمار اقتصاد ناخالص به نحو بارزی بر شأن اوآهو که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد ایالتی در آن متمرکز شده است، تاکید میکند. در جزایر دیگر، کشاورزی اهمیت خود را حفظ کرده است. لاناى و مولوکائی هر دو برای اشتغال و میزان درآمد به حد زیادی به تولید آناناس متکی میباشند. همانگونه که شکر و آناناس در ماوی و کاوایی پایه های اصلی اقتصادی هستند، حیوانات اهلی و شکر در جزیره بزرگ این نقش را ایفا میکنند.

در راستای کاهش یافتن نقش کشاورزی در اقتصاد هاوایی، جای آن را در اول دولت فدرال گرفت. در طول چند دهه گذشته، هزینه های دولتی تقریباً پا به پای رشد کلی اقتصاد بالا رفته است و مقام خود را در يك سوم تمام مخارج حفظ کرده است. بیشتر این هزینه ها، صرف ارتش شده است. ارتش تقریباً بیش از ۲۵ درصد اوآهو، که شامل زمین هائی در اطراف پرل هاربر (Pearl Harbor) که یکی از بهترین بندرگاه های طبیعی اقیانوس آرام شمرده میشود) است را در دست دارد. تقریباً يك نفر از هر چهار نفر فرد شاغل برای ارتش کار میکند و پرسنل ارتش و افراد تحت تکفل آنها، جمعاً بیش از ۱۰ درصد جمعیت هاوایی را تشکیل میدهند. نیروهای مسلح نیز بزرگترین کارفرمای غیر نظامی در این ایالت بشمار می آیند.

تنوع جمعیت جزیره ها

تمام جزیره های اصلی هاوایی جزوه يك ایالت به حساب می آیند. آنها از نظر زمین شناسی دارای تاریخ مشابهی بوده و در اقیانوس پهناوری در کنار هم قرار گرفته اند، با این حال کدام از آنها خصوصیات منحصر به فرد خود را دارند. اوآهو بسیار پر جمعیت است و به میزان زیادی از آن بهره برداری میشود و زندگی در آنجا تصویری از جنبش و پیچیدگی که در شهرهای بزرگ آمریکا معمول است را بدست

میدهد. جزیره هاوایی یا جزیره بزرگ، با مراتع بزرگ، آتشفشانهای خاموش بلند و زمینهای گسترده بی درخت در مقام مقایسه از وسعت و گشادگی بیشتری برخوردار است. ۵ آتشفشان عظیم، زمینهای آن را تحت الشعاع خود قرار داده اند. شکر، دامداری و توریسم صنایع عمده آن هستند .

کاوایی، که گاهی به خاطر گیاهان گرمسیری سرسبز خود "جزیره بوستانی" خوانده میشود، در اثر فرسایش به منظره اعجاب انگیزی از کوه ها، دره ها، پرتگاه ها و آبشارها بدل شده است. کاوایی بدلیل محیط فیزیکی رویائی خود به نحو فزاینده ای میزان جذب توریست آن زیاد شده است. در همسایگی آن نییهاو، در مالکیت شخصی است و به نام "شرکت پرورش احشام نییهاو" اداره میشود. بیشتر ساکنین چند صد نفره آن را بومیان هاوایی تشکیل میدهند.

ماوی، که از نظر وسعت در میان بقیه جزایر دومین محسوب میشود، با مزارع زمینهای پست مرکزی خود و کوهستانهای ناهموار در دو طرف خود، تمایز قابل ملاحظه ای را به تصویر میکشد. مراکز بسیار توریستی که در باریکه ساحلی غربی واقع شده است که در نتیجه آن، ماوی بیشترین رشد جمعیت را در تمام این جزایر در ده های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ داشته است. هنوز، بیشتر قسمت‌های دیگر این جزیره تقریباً دست نخورده و کم جمعیت مانده است.

نیمی از مولوکای را مراتع و نیمه دیگر آن را کوهستانها تشکیل میدهند. ساحل شرقی را پرتگاه های اعجاب انگیزی به بلندی ۱،۱۰۰ متر در بر گرفته، در حالی که ساحل شرقی آن، زمین مسطحی است. شاید این جزیره کمتر از دیگر جزایر هاوایی توسعه یافته و جمعیت دارد.

لاناوی و کاهولای هر دو در علف زارهای پر ارتفاع ماوی قرار دارند و در نتیجه هر دو خشک میباشند. هیچ کدام از آنها جویبارهای دائمی ندارند. در لاناوی، تنها فعالیت مهم اقتصادی تولید آناناس میباشد. نیروی دریائی ایالت متحده کاهولای را در اداره میکند و از آن برای تمرینات ارتشی استفاده میکند .

لغت نامه

-A -

Absolute Humidity رطوبت مطلق

توده بخار آب در اتمسفر بر حسب واحد حجم.

Accessibility قابلیت دسترسی

یک ویژگی محلی که اجازه می دهد افرادی که در جاهای دیگر هستند با انجام فعالیت هایی به آنها دسترسی داشته باشند .

Accessibility Resource: منبع دسترسی

خصوصیت یک وضعیت طبیعی که دسترسی بین دو مکان را آسان می کند.

Acid Rain: باران اسیدی

بارانی که بیش از حد طبیعی اسیدی شده است (پی اچ آن زیر ۵ است) و بدان دلیل است که اکسیدهای بخصوصی که در آلوده کننده های هوا هستند توسط ذرات آب جذب می شوند. این اصطلاح عموماً به همه نزولات اسیدی اطلاق می شود .

Air Mass: توده هوا

یک حجم بسیار بزرگ اتمسفر که با حرارت هوا و اساساً در همان سطح افق تعریف می شود. شرایط رطوبت نیز معمولاً مشابه تمامی توده است.

Alluvia: رسوب

گل، لجن، سنگریزه یا مواد مشابه که توسط آب جاری ته نشین می شود .

Alluvial Soils: خاک های رسوبی

خاک هایی که از طریق عمل آب جاری ته نشین می شود. این خاک ها فاقد افق هستند و غالباً بسیار حاصلخیزند .

Antebellum: قبل از جنگ

قبل از جنگ، در ایالات متحده متعلق به دوره ای که درست قبل از جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۲۵) است.

Anthracite: آنتراسیت

یک نوع زغال سنگ سخت که دارای ماده فرار کمی باشد .

Arete: آبریز

آبریز تند و باریک کوهستانی. اغلب نتیجه فعالیت های آبرفتی یخچال های کوهستانی است که از دره های مجاور جاری شده اند .

Arroyo: نهر

یک آبراه عمیق که از رودخانه ای منشعب شده که در قسمتی از سال جریان دارد؛ یک دره خشک. اصلاحی که برای نواحی صحرایی به کار می رود .

- B -

Badlands: سرزمین های ناهموار و صعب العبور

توپوگرافی خیلی نامنظم که نتیجه فرسایش باد و آب بر صخره های رسوبی است.

Base Level: سطح اصلی

پائین ترین سطحی که يك رود می تواند بستر آنرا دچار فرسایش کند. مسلم است که آخرین سطح اصلی همه رودها، دریاست .

Batholith: باتولیت

يك صخره بسیار بزرگ آتشفشانی، که معمولا" از جنس گرانیت است و توسط فرسایش صخره بالایی هویدا شده است.

Bedrock: صخره اصلی

صخره محکمی که همه خاك ها یا سایر مواد رها شده را در بر می گیرد. ماده تشکیل دهنده صخره که سرانجام خاك را فرم می دهد.

Bilingual: دو زبانه

توانایی سخن گفتن به دو زبان، به ویژه هنگام گفتگو .

Biological Diversity: تنوع بیولوژیکی

مفهوم تشخیص انواع فرمهای زندگی در يك منطقه از زمین و وابستگی اکولوژیک این فرم های حیات .

Biota: زندگی گیاهان و جانوران يك ناحیه

زندگی حیوانی و گیاهی يك ناحیه که جمعا" به عنوان يك موجودیت اکولوژی تلقی می شوند.

Bituminous: بیتومینوس

يك نوع زغال سنگ نرم که هنگامی که حرارت دادن مواد فرار زیادی از آن حاصل می شود .

Boll Weevi: بال وی وی

سوسك كوچك و تقریبا" خاکستری رنگ جنوب شرقی ایالات متحده با تخم های مخرب که درون غوزه پنبه تخم ریزی کرده و آن را خراب می کند .

Break-in-Bulk Point: نقطه تعویض وسیله حمل و نقل

معمولا" ، يك نقطه انتقال در يك مسیر حمل و نقل که وسیله حمل و نقل (یا نوع حمل و آن) تعویض می شود و جایی که اندازه محموله های پر حجم کاهش می یابد. برای مثال، کالا هایی که در بندر از کشتی تخلیه می شده و در کامیون بارگیری می شوند .

Butte: تل

است Mesa. يك تپه کوتاه دورافتاده با شیب تند یا زاویه وار، که معمولا" ناحیه قله آن کوچکتر از

- C -

Caprock: کپراک

يك صخره رسوبی مقاوم در برابر فرسایش (معمولا" سنگ آهك) که در مناطق خشك یافت می شود. کپراک ها ها و تل ها را تشکیل می دهند Mesa. لایه های روئی بیشتر

Carrying Capacity: توانایی تحمل

تعداد مردمی که در يك منطقه با توجه به کیفیت محیط طبیعی و سطح تکنولوژی آن جمعیت می توانند زندگی خود را تامین کنند .

CBD: منطقه مرکزی تجاری

منطقه تجاری يك مرکز شهری، که عموما" شامل مجموعه فشرده ای از ادارات و خرده فروشی ها

است .

Chaparral: بیشه

يك بیشه انبوه و فشرده از بوته ها یا درخت چه ها .

Chinook: چاینوک

باد گرم و خشك که در طول قسمت شرقی کوههای راکی در ایالات متحده و کانادا می وزد. این باد که در زمستان و بهار بیش از هر موقع دیگر جریان دارد می تواند در عرض يك ربع ساعت درجه حرارت را ۲۰ درجه سانتی گراد (۳۵ تا ۴۰ درجه فارنهایت) بالا ببرد .

Climax Vegetation: اوج پوشش گیاهی

پوشش گیاهی که در يك منطقه وجود دارد مشروط بر آنکه رشد آن برای مدتی طولانی بدون ایجاد اختلال از جانب عوامل خارجی همراه بوده باشد. این مجموعه "نهایی" انواع گیاهان است که ظاهراً برای همیشه یا تا زمانی که شرایط با ثبات آن به نوعی دچار اختلال نشده باقی می ماند .

Confluence: محل تلاقی دو نهر

جایی که در آن دو رودخانه به هم می پیوندند و تشکیل رود بزرگتری را می دهند .

Coniferous: مخروطی ها

دارای جوز کلاغ، از تیره مخروطی ها

Continental Climate: آب و هوای قاره ای

نوع آب و هوایی که در داخل قاره های مهم در وسط یا میانه عرض جغرافیای. خصوصیات این آب و هوا تنوع زیاد فصلی درجه حرارت ، چهار فصل متمایز و بارندگی سالانه نسبتاً کم است .

Continental Divide: خط تقسیم قاره ای

خط زمین بلندی که حوزه های زه کشی يك قاره را جدا می کنند. رودخانه های يك قاره در جهت عکس خط تقسیم قاره به طرف اقیانوس های متخلف جریان دارند .

Continentality: وضعیت قاره ای

کیفیت یا وضعیت موجود يك قاره .

Coulee: جویبار

يك دره خشك که توسط سیل های دوره پلیستوسن دچار فرسودگی شده و بسترهای گذاره ای فلات کلمبیا در غرب ایالات متحده را تشکیل می دهند.

Conurbation: شهر مهم مرکزی

يك منطقه وسیع شهری که هنگام ادغام دو شهر یا بیشتر، که در اصل مجزا بوده اند، تشکیل می شوند و. يك شهر ممتد بوجود می آورند .

Core Area: منطقه قطب [مثلاً "صنعتی]

قسمتی از يك کشور که شامل ناحیه اصلی و متمرکز اقتصادی، سیاسی، روشنفکری و فرهنگی آن است. (اغلب bearth) مرکز خلاقیت و تغییرات(رجوع کنید به

Crop-lien System: سیستم گرو محصول

نوعی پشتیبانی مالی از محصولات کشاورزی که طبق آن در آغاز فصل رشد برای پرداخت مخارج عملیات کشاورزی، پولی به وام داده می شود و برداشت بعدی به عنوان وثیقه وام محسوب می شود.

Culture: فرهنگ

مجموعه عادت ها، رفتارها و باورهای گروهی از مردم، که این عادات و رفتارها معرف رفتار عمومی و طریق زندگی آنان است؛ مجموعه فعالیت های آموخته شده مردم .

Culture Hearth: مرکز فرهنگی

(bearth) منطقه ای که از آن فرهنگ يك گروه نشئات می گیرد (رجوع کنید به

Cut-and-Sew Industry: صنعت لباس

تولید لباس. این رشته عموماً دارای يك سرمایه گذاری كوچك ثابت در مجموعه تولیدات صنعتی است .

- D -

Deciduous Forest: جنگل دارای برگهای غیر دائمی

جنگلی که در آن درختان هر سال برگ های خود را از دست می دهند .

De Facto Segregation: جدایی عملی

جدایی عملی و اجتماعی جمعیت ها که بدون تأیید قانونی اتفاق می افتد .

Degree Day: يك درجه حرارت برای يك روز از يك استاندارد اختیاری

معمولاً "متوسط درجه حرارت طویل المدت برای يك محل .

De Jure Segregation: جدایی قانونی

جدایی عملی و اجتماعی جمعیت ها که در نتیجه وضع قوانین بوجود آمده .

Demography: جمعیت شناسی

تجزیه و تحلیل سیستماتیک جمعیت .

Discriminatory Shipping Rates: نرخ های حمل و نقل تبعیض آمیز

يك نرخ اعمال شده حمل و نقل که به طریقی اعمال شده که نسبت به بعضی از ارسال کنندگان بویژه

بدلیل موقعیت آنها غیر عادلانه باشد .

Dome: گنبد یا قله گرد

يك ناحیه برآمده از صخره های رسوبی که از هر سو دارای سرایشیب است. اغلب بوسیله مواد مذاب

صخره هایی بوجود آمده که از زیر به بالا فشار آورده ، صخره های رسوبی دچار فرسایش شده و صخره

هایی را هویدا کرده که نتیجه سرد شدن مواد مذاب است .

Dry Farming: کشاورزی دیم

نوعی کشاورزی که در آن منطقه علفزارهای نیمه خشك یا خشك انجام می شود و با استفاده از روش

هایی از قبیل آیش، شخم زدن به نحو مطلوب و کاشت محصولات مقاوم در برابر خشك سالی انجام

می شود .

- E -

Economies of Agglomeration: صرفه جویی های تراکمی

امتیازات اقتصادی که يك نوع فعالیت را با قرار دادن آن در نزدیکی فعالیت های دیگر افزایش می دهد؛

مزایایی که از فعالیت های عمومی اضافی یا مشترك حاصل می شود .

Economies of Scale: صرفه جویی های کلان

صرفه جویی های حاصل شده در بهای تمام شده محصولات توسط شرکت های بزرگتر زیرا بهای

سرمایه گذاری های اولیه رامی توان بین تعداد بیشتری از واحد های تولید کننده تقسیم کرد .

Emergent Coastline: خط ساحلی برآمده

يك خط ساحلی که نتیجه بالا آمدن سطح زمین نسبت به سطح دریا است .

Enclave: حوزه محصور

يك ناحیه یا منطقه که در داخل يك ایالت یا کشور محصور شده .

Erratic: پرت افتاده

يك سنگ سائیده شده که از منبع خود توسط یخچال طبیعی حمل شده و هنگام ذوب یخچال ته نشین شده است؛ بدین سبب اغلب نوع این سنگ از انواع صخره ها و سنگهای مجاور متفاوت است .

Escarpment: اسکرپمنت

يك صخره بلند یا تپه سرایشیب دار که دو سطح قابل مقایسه یا بیشتر را که دارای شیب ملایم است و نتیجه فرسایش یا گسل است از هم جدا می کند .

Estuary: خور

مسیر پهن و انتها یی يك رودخانه که در مجاورت دریا واقع شده و تحت تاثیر امواج آن است .

Evapotranspiration: تبخیر

جمع آبی که در يك ناحیه در نتیجه تبخیر سطحی و تبخیر توسط گیاهان از بین می رود.

Exotic Stream: رود خارجی

رودی که در ناحیه ای یافت می شود که بیش از آن خشک است که دارای چنین جریانانی باشد. اصل این جریان از يك ناحیه مرطوب تر سرچشمه می گیرد .

Extended Family: خانواده گسترده

خانواده ای که شامل سه نسل یا بیشتر است. معمولا" این خانواده شامل پدر بزرگ و مادر بزرگها، پسران و دختران آنها، و فرزندان آنهاست و در برابر "خانواده هسته ای" قرار می گیرد که تنها شامل يك زوج و فرزندان آنها است.

Exurb: اگزارب

يك منطقه یا ناحیه که در خارج از شهر قرار گرفته و معمولا" دور از حومه های آن است .

- F -

Fall Line: خط آبشار

مرز جغرافیایی طبیعی بین پیدمانت و مناطق ساحلی. این اسم از میسر تند آب و آبشارهایی گرفته شده که نتیجه جریان آب از صخره های سخت و فوقانی به صخره های نرم تر دشت ساحلی است .

Fallow: آیش

هنگامی که زمین کشاورزی شخم زده یا شکاف داده می شود، اما در طول فصل رشد رها شده و در آن تخمی کاشته نمی شود، این عمل را آیش می گویند. هدف از آیش معمولا" حفظ رطوبت زمین است.

Fault: گسل

شکستگی در پوسته زمین که همراه با جابجایی يك طرف شکستگی باشد .

Fault Block Mountain: کوه گسلی

يك توده کوهستانی که یا توسط بالاآمدن زمین در بین گسل ها یا نشست آن در خارج از گسل باشد .

Fault Zone: منطقه گسل

يك شکاف در پیوسته زمین در طول محلی که حرکت انجام شده است. این حرکت می تواند در هر جهتی بوده و شامل مواردی از يك یا دو طرف شکاف باشد. " منطقه گسل " يك ناحیه دارای شکاف های متعدد است .

Federation: فدراسیون

يك نوع دولت که در آن قدرت ها و عمل کردها بین دولت مرکزی و تعدادی از واحد های فرعی سیاسی تقسیم شده که دارای درجات مختلف و دارای اهمیت خود مختاری سیاسی هستند.

Feral Animal: حیوان وحشی

يك حيوان وحشی یا رام نشده، بویژه نوعی که از حالت اهلی شده بدان وضعیت برگشته باشد .

Fish Ladder: حوضچه تخم ریزی ماهی

يك سلسله نقاط گود که در آن آب جریان می یابد و هدف از ایجاد آن محافظت از ماهی آزاد در برابر موانع مصنوعی از قبیل سدها در جریان شنا بر خلاف جریان آب برای تخم ریزی است .

Focalilty: مرکزیت

خصوصیات يك محل که تابع ارتباط های آن با يك محل دیگر یا بیشتر است. هنگامی که در يك محل، عمل متقابل انجام می شود(مثلا) هنگامی که جابجایی باعث می شود که روی آن محل تمرکز انجام شود)، گفته می شود که آن محل دارای "تمرکز" است .

Functional Diversity: تنوع از لحاظ عملکرد

خصوصیات يك محل، جایی که فعالیت های مختلف(اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) صورت می گیرد یا اغلب مربوط به نواحی شهری است.

- G -

Geomorphology: بررسی برجستگی های زمین

مطالعه وضعیت و فرم پوسته زمین و رابطه بین این خصوصیات طبیعی و ساختار سنگ شناسی زیرین آن .

Ghetto: گتو

در اصل، قسمتی از شهر های اروپایی که یهودیان مجبور بودند در محدوده آن زندگی کنند. عموماً" قسمتی از شهر تلقی می شود که يك گروه اقلیت در آن زندگی می کنند و این سکونت به دلیل محدودیت های اجتماعی بر آنها تحمیل می شود .

Glacial Till: رسوب یخچالی

صخره های بزرگ و مواد نرم شده که توسط یخچال های حمل شده و هنگام ذوب یخ ته نشین می شود. این رسوبات، لایه هایی طبقه بندی شده از ترکیبات مختلف را بوجود می آورند .

Glaciation: وضعیت یخچالی - پوشیدگی با یخ

پوشیدگی توسط يك یخچال طبیعی یا متعلق به عصر یخچالی

Great Circle Route: مسیر دایره بزرگ

کوتاهترین ناحیه بین دو مکان در سطح زمین. این مسیر خطی را دنبال می کند که از برخورد سطح يك سطح فرضی با خطی بوجود می آید که از مرکز زمین می گذرد .

Growing Season: فصل رشد

دوره بین تاریخ متوسط آخرین یخ بندان (که در ایالات متحده در بهار است) و اولین یخ بندان در پائیز .

- H -

Hazardous Waste: مواد زائد خطرناک

مواد جنبی بوجود آمده و اضافی که در محیط باقی مانده و بالقوه برای زندگی انسانی يك تهدید فوری به شمار می آید .

Hearth: مرکز - منشاء

ناحیه اصلی هر ابتکار یا نوآوری آن ناحیه که يك ایده، محصول، صنعت یا کالا را به سایر مناطق گسترش می دهد .

Heavy Industry: صنایع سنگین

فعالیت های صنعتی و کارخانه ای برای تبدیل مقادیر زیاد مواد خام و مواد نیمه ساخته شده به

تولیداتی که دارای ارزش بیشتری هستند. علامت های این صنعت عبارتند از سرمایه گذاری در سطح قابل توجه در ماشین آلات سنگین، مصرف زیاد انرژی و بوجود آوردن محصولات نهایی که بر حسب واحد نسبت به وزن نسبتاً ارزان است (رجوع کنید به صنایع سبک).

Hinterland: زمین پشت ساحل

ناحیه منشعب شده از يك محل و مرتبط با آن محل توسط خطوط تعویض (بار) یا عمل متقابل.

Horizon: افق

يك طبقه مشخص خاک که در قسمت افقی روبرو دیده می شود .

Humus: خاک گیاه دار - خاک گلدانی

مواد اورگونیک خاک که تا اندازه ای فاسد شده و ترکیب اولیه خود را از دست داده .

Hydrography: آب شناسی

مطالعه آب های سطحی زمین.

Hydroponics: رشد گیاهی در آب

رشد گیاهان، به خصوص سبزیجات در آب محتوی مواد مغذی اساسی، به جای آن که در خاک باشد .

- I -

Ice Age: عصر یخ بندان

زمان وفور یخچال های طبیعی (رجوع کنید به پلیستوسن)

Igneous Rock: سنگ گدازه

سنگی که در اثر سخت شدن مواد مذاب (آتشفشانی) بوجود می آید .

Indentured Labor: کار الزام آور

کاری که طبق يك قرارداد الزام آور بین دو طرف انجام شده است. در خلال دوره های اولیه مستعمراتی در آمریکا، این نوع قرار داد اغلب مستلزم صرف زمان طولانی و تعهد کامل نسبت به انجام کار بود .

Indigo: نیل

گیاهی که از آن يك نوع رنگ آبی گرفته می شود.

Inertia Costs of Location: مخارج موقعیت محلی

مخارج به وجود آمده توسط يك فعالیت بدلیل آنکه در محل اصلی خود باقی مانده، اگر چه وضعیت عرضه و تقاضا تغییر کرده.

Insular: جزیره ای

يك جزیره، یا شبیه وضعیت دور افتاده يك جزیره.

Intervening Opportunity: فرصت ضمنی

وجود يك وضعیت یا موقعیت نزدیک تر و ارزان تر برای بدست آوردن نوعی کالا یا خدمات یا پیدا کردن مقصد مهاجرت . چنین موقعیت هایی از جذابیت نواحی دور دست می کاهد .

Intra-coastal Waterway System: سیستم راههای آبی بین ساحلی

يك راه آبی، که بیشتر قسمت های آن توسط جزایر کناره ای و دور از ساحل به صورت قنات یا پوشیده است و از نیویورک تا قسمت جنوبی فلوریدا و از برانزویل تگزاس تا آخرین قسمت شرقی فلوریدا امتداد دارد .

Isohyet: ایزویت

خطی روی نقشه که نقاطی را که دارای بارندگی مساوی است به هم وصل می کند .

- J -

Jurisdiction: حوزه قضایی:

حق و قدرت اعمال قانون؛ حوزه جغرافیای حاکمیت یا کنترل قانونی .

- K -

Karst: کارست

یک منطقه دارای توپوگرافی ناشی از مواد محلول زیر زمینی که شامل سنگ آهک یا دولومیت است .

Kudzu: کودزو

درخت مو چینی یا ژاپنی که وارد ایالات متحده شده است. این گیاه در اصل برای تزیین، تامین علوفه یا پوشش زمینی برای کنترل فرسایش خاک کشت می شد. اکنون در بسیاری از مناطق جنوب شرقی ایالات متحده به صورت وحشی می روید .

- L -

Lacustrine Plain: دشت دریاچه ای

یک ناحیه تقریباً مسطح که به عنوان کف دریاچه شکل گرفته .

Latitude: عرض جغرافیایی

یک فاصله مکانی در شمال یا جنوب خط استوا. یک درجه عرض جغرافیای تقریباً مساوی ۱۱۰ کیلومتر (۶۹ مایل) است .

Leaching: شستن خاک

جریان گرفتن مواد مغذی خاک، از طریق حرکت فرسایش و عمل شیمیایی آب .

Legume: سبزی

یک گیاه، از قبیل سویا که در ریشه هایش باکتریهای دارد که نیتروژن خاک را حفظ می کند بنا براین در نهایت باعث افزایش ذخیره نیتروژن خاک می شود .

Life Cycle Stage: مرحله چرخه حیات

یک دوره با فاصله های نامساوی، که در آن وابستگی شخصی به دیگران به تعریف یک مجموعه پیچیده از روابط اجتماعی، که در طول یک دوره نسبتاً پایدار ثابت مانده کم می کند.

Light Industry: صنایع سبک

فعالیت های صنعتی و کارخانه داری که در آن از مقادیر متوسطی از مواد نیمه خام استفاده شده تا محصولات نسبتاً سبک تولید شود که از نظر نسبت واحد و وزن دارای ارزش زیادی هستند (رجوع کنید به صنایع سنگین).

Lignite: لیگنیت

یک زغال سنگ دارای کیفیت پائین و به رنگ تقریباً قهوه ای که خاصیت حرارتی آن نسبتاً پائین است .

Loess: لوس

خاکی که از اجزای ریزی تشکیل شده که توسط باد به محل فعلی خود منتقل شده است .

Longitude: طول جغرافیایی

یک فاصله مکانی در شرق و غرب خط ترسیم شده بین قطب شمال و جنوب که از رصدخانه سلطنتی انگلیس در گرینویچ انگلستان می گذرد .

- M -

Maritime Climate: آب و هوای ساحلی

آب و هوایی که شدیداً تحت تاثیر محیط اقیانوس قرار گرفته و در جزایر و ساحل قاره هایی وجود دارد که در معرض بادهای ساحلی قرار دارند. مشخصات آن تغییرات کم روزانه و سالانه در درجه حرارت و

رطوبت نسبتاً بالاست .

Mediterranean Climate آب و هوای مدیترانه ای

آب و هوایی که مشخصات آن زمستانهای مرطوب و معتدل و تابستانهای گرم و خشک است .

Mesa تپه

یک ارتفاع طبیعی دور افتاده و دارای قله نسبتاً پهن، که معمولاً گسترده تر از یک تپه کوچک و کوچکتر از یک دشت است .

Mesquite کهور

یک درخت یا بته دارای ریشه های بزرگ که به صورت بیشه های انبوه در جنوب غربی ایالات متحده وجود دارد.

Metamorphic Rock صخره تغییر شکل داده شده

صخره ای که توسط حرارت و / یا فشار شکل طبیعی آن تغییر پیدا کرده است .

Metes and Bounds کرانه ها و سرحدها

یک سیستم مساحی زمین که قطعات زمین را طبق خصوصیات قابل رویت طبیعی مرز بندی می کند . آنچه حاصل می شود معمولاً نقشه ای بسیار نامنظم است .

Metropolitan Coalescence بهم پیوستگی حومه های شهرهای بزرگ

ادغام حومه های شهرهای بزرگ که از هم جدا بوده اند؛ ابر شهر مثالی از این جریان است .

Monadnock مونا دانک

یک تپه یا کوه تشکیل شده از صخره مقاوم که بر فراز یک زمین پست آبرفتی شده قرار گرفته است.

Moraine سنگ یخچالی

سنگ ها و خاک هایی که توسط یخچال طبیعی ته نشین شده است. یک "سنگ یخچالی پایانی"، یک خر پشته کم ارتفاع است که عمود بر جهت حرکت یخ وجود دارد و آخرین نقطه ای است که یخچال حرکت داشته و در آنجا یخ ذوب شده است.

Multilingual چند زبانه

توانایی استفاده از بیش از یک زبان در صحت یا نوشتن (رجوع کنید به دو زبانه)، این اصطلاح غالباً حضور بیش از دو جمعیت مهم در یک واحد سیاسی اشاره دارد که در آن هر گروه از زبان اصلی خود استفاده می کنند .

Municipal Waste زباله های شهری

زائدات نا خواسته زندگی مدرن که توسط مردمی که در مناطق شهری زندگی می کنند، بوجود می آید.

- N -

Nodal Region منطقه اتصالی

منطقه ای که خصوصیت آن یک سلسله مکان هایی است که با خطوط ارتباط یا راههای ارتباطی به هم متصل شده اند.

New England نیو انگلند

شمال شرقی ایالات متحده .

Nuclear Family خانواده هسته ای

(رجوع کنید به خانواده گسترده)

- O -

Open Range: چرا گاه باز:

يك منطقه چراگاه احشام که با عدم وجود نرده در اطراف آن مشخص می شود.

Orographic Rainfall: بارندگی کوهستانی

بارندگی که هنگام بالا رفتن هوای مرطوب در يك مانع توپوگرافیک از قبیل رشته کوه ایجاد می شود .

Outwash: رسوبات

مواد سطحی سنگ و خاک که پس از ذوب یخچال طبیعی باقی مانده است.

Overburden: بار اضافی

موادی که يك رگه یا لایه معدنی را پوشانده و باید قبل از استخراج آن ماده برداشته شود.

- P -

Palisades: پرچین

يك سلسله صخره های برجسته .

Panhandle: زمین باریکه

يك پیش رفتگی باریک از يك منطقه بزرگتر (مثلا" يك ایالت .)

Permafrost: لایه منجمد

يك لایه خاک دائما" منجمد .

Physiographic Region: منطقه جغرافیایی طبیعی

قسمتی از سطح زمین که در اصل دارای توپوگرافی و شناخت جغرافیای طبیعی مشترک است .

Physiography: فیزیوگرافی

جغرافیای طبیعی .

Piedmont: کوه پایه

آنچه که در کوه پایه ها قرار دارد یا شکل گرفته است؛ در ایالات متحده منطقه ای در ایالت های جنوبی

در دامنه های سلسله کوه های بلورج .

Plural Society: جامعه متنوع

موقعیتی که در آن دو یا چند گروه فرهنگی در يك منطقه واحد زندگی می کنند اما هویت فرهنگی

جداگانه خود را حفظ کرده اند .

Plate Tectonics: ساختار شناسی طبقه ای

يك تئوری سنگ شناسی که طبق آن خم شدن (پیچیدن) و شکستن (گسل) سطح سخت خاک نتیجه

حرکت کند قطعات بزرگ (لایه های) آن سطح است .

Platted Land: زمین مساحی شده

زمینی که به قطعات مختلف مساحی شده تقسیم گردیده است .

Pleistocene: پلیستوسن

یکی از دوران های زمین شناسی (اساسا" يك میلیون سال گذشته) هنگامی که صفحات بزرگ یخ

قسمت های بزرگی از خاک های سطح زمین پوشانده بودند که اکنون زیر پوشش یخچال های طبیعی

نیست.

Polynodal: چند نقطه ای

محلی که دارای مراکز زیاد است .

Post-industrial: ما بعد صنعتی

اقتصادی که خصوصیت پایه ای خود را از فعالیت های اقتصادی می گیرد که اساسا" بعد از رشد صنعت

و کارخانه داری به وجود آمده اند. مهمترین آن الگوهای اقتصادی چهار گانه است .

Precambrian Rock: صخره پری کامبری

قدیمی ترین صخره ها که معمولا" بیش از ۶۰۰ میلیون سال عمر دارند .

Presidio: پرزیدیو

يك پست نظامی (این کلمه اسپانیولی است).

Primary Product: محصول اصلی

محصولی که به عنوان ماده خام در اقتصاد های پیشرفته اهمیت دارد؛ محصولی که در حالت اولیه (به عمل نیامده) خود مصرف می شود (رجوع کنید به مواد اصلی).

Primary Sector: بخش اصلی

بخشی از اقتصاد محل که به استخراج یا بدست آوردن مواد اولیه اصلی اختصاص یافته است (مثلا" معادن، قطع اشجار کشاورزی).

Pueblo: پوئبلو

نوعی دهکده سرخ پوستی که توسط بعضی از قبایل در جنوب غربی ایالات متحده بوجود آمده بود. يك محل زیست اجتماعی بزرگ که به اتاقهای زیادی تقسیم شده و تا ۵ طبقه ارتفاع داشت و معمولا" از خشت ساخته شده بود. همچنین در اسپانیولی به معنی شهرک یا دهکده است .

- Q -

Quaternary Sector: بخش چهارم

بخشی از اقتصاد ناحیه که به فعالیت های مربوط به اطلاعات و خلق ایده های جدید (از قبیل تحقیقات پایه ای، دانشگاه ها و دانشکده ها و وسایل ارتباط جمعی خبری) اختصاص یافته است .

- R -

Rail Gauge: اندازه خط آهن

فاصله بین دو ریل یا خط آهن .

Rainshadow: منطقه کم باران

ناحیه ای ز يك سرزمین که در آن باران کمی می بارد و در جهتی از کوه یا رشته کوه قرار گرفته است که از باد در امان است .

Region: منطقه

بخشی که دارای خصوصیتی است که از سایر نواحی متمایز است. يك ناحیه مورد توجه مردم که در آن يك یا دو خصوصیت به عنوان پایه هویت آن قرار دارد .

Resource: منبع

هر چیزی که هم منشاء طبیعی دارد و هم مورد استفاده انسانها است .

Riparian Rights: حق آب

حقوق بهره برداری از آب متعلق به شخصی که مالک سرزمینی است که دارای آب یا کناره آن است.

Riverine: رودخانه ای

محل مسکونی واقع شده در کناره های رودخانه یا دریاچه .

- S -

Scarp: سرراشینی

همچنین "اسکارپمنت" خوانده می شود. يك صخره تند یا تپه شیب دار که نتیجه گسل یا فرسایش يك سطح شیب دار است .

Scots-Irish اسکاٹلندی - ایرلندی

نوادگان آمریکای شمالی پروتستانهای اسکاٹلندی که در قرن هفدهم به ایرلند شمالی مهاجرت کردند .

Secondary Sector بخش ثانویه

آن قسمت از اقتصاد ناحیه که به تبدیل آن مواد اولیه استخراجی اختصاص دارد که توسط بخش اولیه تهیه شده است.

Second Home خانه دوم

محل سکونت فصلی که محل زندگی اصلی صاحب آن نیست. این اقامتگاه ها معمولاً در مناطقی یافت می شوند که دارای فرصت های تفریحی یا صنعت توریسم است .

Sedimentary Rock صخره رسوبی

صخره ای که با سخت شدن مواد رسوبی و پس از طی مراحل شکل گرفته است. بیشتر مواقع به صورت صخره های شنی، سنگ رس یا سنگ آهگ است .

Sharecropping کشاورزی مشترک

نوعی اجاره زمین کشاورزی که در آن مستاجر به جای پول نقد از قبل معین می کند که مقداری از محصول را به صاحب زمین تسلیم کند .

Shield فلات

یک منطقه وسیع از صخره های بسیار قدیمی بالاتر از سطح دریا. خصوصیت آن معمولاً یک طبقه خاک نازک و بی رونق و تراکم جمعیتی کم است.

Silage علوفه

علف تازه (برای تغذیه احشام) که به وسیله انبار کردن و تخمیر علف ها و گیاهان سبز در یک سیلو آماده می شود .

Silo سیلو یا انبار غله

معمولاً یک ساختمان بلند استوانه ای که در آن علوفه (غذای دام) انبار می شود. برای این منظور می توان از حفره ای در زیر زمین نیز استفاده کرد .

Sinkhole گودال

صخره یا دهانه ای که هنگام فرو ریختن سقف حفره پدیدار می شود. معمولاً در مناطقی یافت می شود که دارای صخره های آهکی است.

Site محل

مختصات یک محل مربوط به محیط اصلی که در آن قرار گرفته است (مثلاً پستی و بلندی، سطح خاک، نوع سنگ ها، آب های سطحی).

Situation موقعیت

مختصات یک محل مربوط به موقعیت آن نسبت به سایر مکان ها (مثلاً قابلیت دسترسی، کیفیت زمین داخلی).

Smog دود

مخلوطی از ذرات ریز و آلوده کننده های شیمیایی که در طبقات پائین اتمسفر معمولاً بر فراز مناطق شهری قرار دارد .

SMSA - Standard Metropolitan Statistical Area منطقه آماری استاندارد شهری

یک واحد آماری یک یا چند بخش که تمرکز آن بر یک یا چند شهر بزرگتر در یک فاصله مشخص یا جایی است که جمعیت کل آن از حد مشخصی گذشته است .

Soluble: قابلیت حل

توانایی حل شدن؛ در این حالت خصوصیات مواد معدنی خاک که باعث می شود آنها به صورت محلول و همراه با آب حرکت کننده (رجوع کنید به شستن خاک).

Space Economy: اقتصاد منطقه ای

الگوی وضعیت فعالیت های اقتصادی و ارتباط بین آنها.

Spatial Complementarity: تکامل منطقه ای

قرار گرفتن وضعیت های جغرافیایی محل های مختلف بدین صورت که مواد مورد تقاضای يك محل توسط محل دیگر عرضه می شود.

Spatial Interaction: ارتباط منطقه ای

جابجایی افراد و کالاها بین مکان های مختلف و جدا از هم.

Staple Product: ماده اصلی

محصولی که به صورت یکی از مواد اصلی تجارتي در می آید زیرا همیشه تقاضا برای آن موجود است. بنابراین، محصولی که یکی از مواد اصلی مصرفی يك یا چند جمعیت را تامین می کند (رجوع کنید به محصول اولیه).

Sustainable Yield: سود مداوم

چیزی که در يك جامعه خود کفا بدست می آید، از قبیل درخت یا ماهی که می توان بدون کاهش توانایی آن جامعه برای اداره خود، آن را حاصل کرد.

- T -

Taiga: تایگا

جنگل پوشش گیاهی کم رشد نواحی مرطوب جنوب اقیانوس منجمد شمالی، جایی که توندراها را به پایان می رسند و بیشتر درختان صنوبر و کاج وجود دارند.

Temperature Inversion: تغییر حرارتی

افزایش در درجه حرارت همگام با افزایش ارتفاع نسبت به سطح زمین که بر عکس حالت عادی است.

Territory: منطقه مخصوص

يك ناحیه یا قسمت مخصوص و مشخص از سطح زمین. نباید با ناحیه یا منطقه کلی اشتباه گرفته شود.

Tertiary Sector: بخش سوم اقتصاد

آن قسمت از اقتصاد محلی که به فعالیت های خدماتی (از قبیل حمل و نقل، خرده و عمده فروشی و بیمه) اختصاص یافته است.

Threshold: سرحد

کوچکترین اندازه بازار برای يك فعالیت اقتصادی. این فعالیت تا زمانی که جمعیت مورد نظر از این حداقل بالاتر نرود موفقیت آمیز نخواهد بود.

Time-distance: فاصله زمانی

اندازه گیری زمانی برای بیان فاصله بین دو نقطه (رفتن از نقطه الف به ب چند ساعت طول می کشد؟) این می تواند در برابر فاصله های مکانی از قبیل فواصل جغرافیایی (چقدر فاصله دارد؟) (و یا فاصله هزینه ای) (رسیدن به آنجا چقدر خرج خواهد داشت؟) قرار داشته باشد.

Township and Range: شهرک و محدوده

سیستم مستطیل شکل تقسیم بیشتر زمین های شهری و محدوده کشاورزی که در ایالات متحده در

غرب کوههای آپالاش مورد بهره برداری قرار گرفته اند. این سیستم توسط قانون زمین در سال ۱۷۸۵ بوجود آمد .

Transferability: قابلیت انتقال

وسعت و قابلیت انتقال کالا یا خدمات از يك نقطه به نقطه دیگر با يك توانایی نسبی برای فعالیت های جدا از هم .

Transhumance: ییلاق و قشلاق

حرکت فصلی افراد و حیوانات در جستجوی مرتع. معمولاً زمستانها در زمین های پست و بدون برف و تابستانها در ارتفاعات خنک سپری می شود .

Tree Line: خط درخت

حد عرض جغرافیایی یا ارتفاع برای تعیین محدوده رشد درخت. پس از این محدوده هر چه که به قطب نزدیک شویم یا ارتفاع بیشتر یا کمتر شود، شرایط آب و هوایی مشکل تر از آن است که امکان رشد درختان در آن وجود داشته باشد .

Tropics: نواحی استوایی

از نظر فنی، به ناحیه بین مدار سرطان (۲۱/۵ درجه عرض جغرافیایی شمالی) و مدار جدی (۲۱/۵ درجه عرض جغرافیایی جنوبی)، که مشخصه آن عدم وجود فصل سرما است. اغلب برای بیان هر منطقه ای به کار می رود که دارای آب و هوای گرم و مرطوب است .

Tundra: توندرا

يك دشت بدون درخت مخصوص نواحی اقیانوس های منجمد شمالی و جنوبی و مناطق مجاور آن

- U -

Underemployment: بیکاری پنهان

يك وضعیت در بین نیروی کار که بدون آنکه مجموع تولید کاهش یابد، می توان آن را حذف کرد. بعضی از افراد کمتر از حد توانایی یا تمایل خود، کار می کنند و یا به کارهایی مشغولند که کلاً مولد نیست .

Underpopulation: کمی جمعیت

از نظر اقتصادی وضعیتی که در آن افزایشی در اندازه نیروی کار به افزایشی در بازده تولید کار گران منجر می شود .

Uniform Region: منطقه يك پارچه

يك منطقه خاص که در آن يك یا دو خصوصیت وجود دارد که در جاهایی غایب است و یا دارای اهمیت نیست .

- W -

Water Table: سفره آب

سطحی در زیر زمین که در آن مواد زیر زمینی کلاً در آب غوطه ور هستند. عمق سطح آب نشانگر حداقل عمق چاه برای بیرون آوردن آب است .

- Z -

Zoning: منطقه بندری

مقررات عمومی برای استفاده از زمین و ساختمان ها برای کنترل خصوصیات محل .

ضمائم

بایتخت ایالات:

آلاباما: مونتگومری

آلاسکا: جونو

آریزونا: فینیکس

آرکانزاس: لیتل راک

کالیفرنیا: ساکرامنتو

کلورادو: دنور

کانکتیکت: هارتفورد

دلور: داور

فلوریدا: تالاهاسی

جورجیا: آتلانتا

هاوایی: هونولولو

آیداهو: بوئیس

ایلینویز: اسپرینگ فیلد

ایندیانا: ایندیانا پولیس

آیووا: دس ماینز

کانزاس: توپیکا

کنتاکی: فرانکفورت

لوئیزیانا: بتان روژ

مین: آگوستا

مریلند: آنابولیس

ماساچوست: بوستون

میشیگان: لنسینگ

مینه سوتا: سنت پل

میسی سی پی: جکسون

میسوری: جفرسون سیتی

مونتانا: هلنا

نبراسکا: لینکلن

نوادا: کارسون سیتی

نیو همپشایر: کونکورڈ

نیو جرسی: ترنتون

نیومکزیکو: سانتا فه

نیویورک: آلبانی

کارولینای شمالی: رالی

داکوتای شمالی: بیسمارک

اوهایو: کلمبوس

اوکلاهما: اوکلاهما سیتی

اورگون: سالم

پنسیلوانیا: هریسبرگ

رود آیلند: پراویدنس

کارولینای جنوبی: کلمبیا

داکوتای جنوبی: پیر

تنسی: نشویل

تگزاس: آستین

یوتا: سالت لیک سیتی

ورمونت: مونت پلیه

ویرجینیا: ریچموند

واشینگتن: المپیا

ویرجینیا غربی: چارلستون

ویسکانسین: مدیسون

وایومینگ: شاین

جمعیت ۲۵ شهر از بزرگترین شهرهای ایالات متحده :

- ۱ ~ نیویورک، نیویورک: ۷،۳۳۳،۲۵۳
- ۲ ~ لوس آنجلس، کالیفرنیا: ۲،۴۴۸،۶۱۳
- ۳ ~ شیکاگو، ایلینویز: ۷۴۲،۲،۷۳۱
- ۴ ~ هوستون، تگزاس: ۱،۷۰۲،۰۸۶
- ۵ ~ فیلادلفیا، پنسیلوانیا: ۱،۵۲۴،۲۴۹
- ۶ ~ سان دیه گو، کالیفرنیا: ۱،۱۵۱،۹۷۷
- ۷ ~ فینیکس، آریزونا: ۱،۰۴۸،۹۴۹
- ۸ ~ دالاس، تگزاس: ۱،۰۲۲،۸۳۰
- ۹ ~ سان انتونیو، تگزاس: ۹۹۸،۹۰۵
- ۱۰ ~ دیترویت، میشیگان: ۹۹۲،۰۳۸
- ۱۱ ~ سان خوزه، کالیفرنیا: ۸۱۶،۸۸۴
- ۱۲ ~ ایندیانا پولیس، ایندیانا: ۷۵۲،۲۷۹
- ۱۳ ~ سان فرانسیسکو، کالیفرنیا: ۷۳۴،۶۷۶
- ۱۴ ~ بالتیمور، مریلند: ۷۰۲،۹۷۹
- ۱۵ ~ جکسون ویل، فلوریدا: ۶۶۵،۰۷۰
- ۱۶ ~ کلمبوس، اوهایو: ۶۳۵،۹۱۳
- ۱۷ ~ میلواکی، ویسکانسین: ۶۰۴،۴۴۱

۱ ~ ۸ ممفیس، تنسی: ۶۱۴،۲۸۹

۱ ~ ۹ ال پاسو، تگزاس: ۵۷۹،۳۰۷

۲۰ ~ واشینگتن، دی سی: ۵۶۷،۰۹۴

۱۲ ~ بوستون، ماساچوست: ۷۲۵،۵۴۷

۲۲ ~ سیاتل، واشینگتن: ۵۲۰،۹۴۷

۲۳ ~ آستین، تگزاس: ۳۱۴،۰۰۱

۲۴ ~ نشویل، تنسی: ۵۰۴،۵۰۵

۲۵ ~ دنور، کلرادو: ۴۹۳،۵۵۹

Map 1: The 14 Regions of the United States



- 1 ~ Megalopolis
- 2 ~ Manufacturing Core
- 3 ~ Bypassed East
- 4 ~ Appalachia and the Ozarks
- 5 ~ Deep South
- 6 ~ Southern Coastlands
- 7 ~ Agricultural Core

- 8 ~ Great Plains and Prairies
- 9 ~ Empty Interior
- 10 ~ Southwest Border Area
- 11 ~ California
- 12 ~ North Pacific Coast
- 13 ~ Northlands
- 14 ~ Hawaii

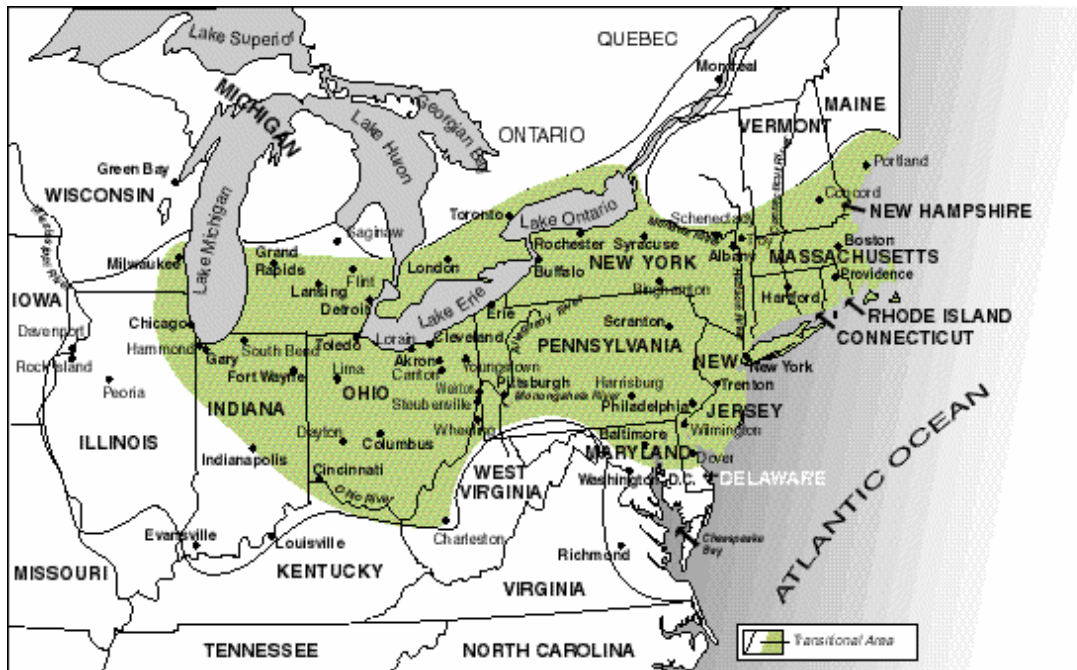
Map 2-Topography of the United States



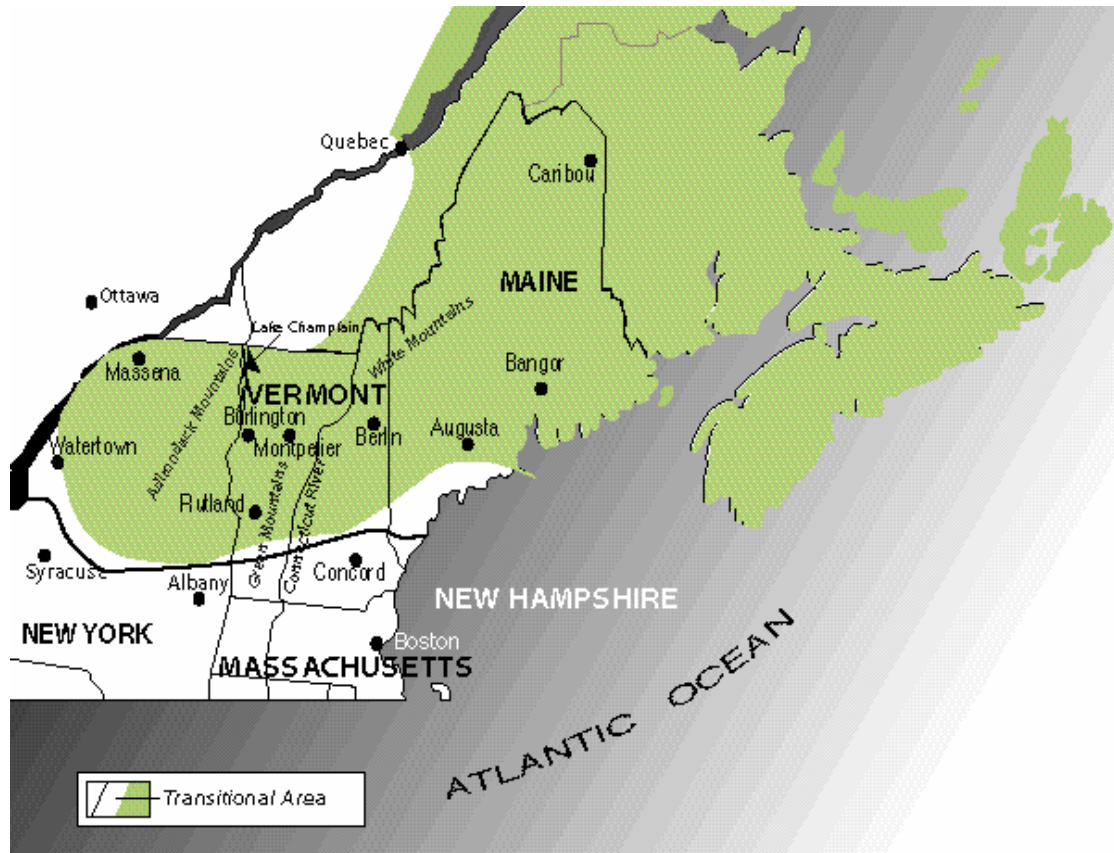
Map 3-Megalopolis



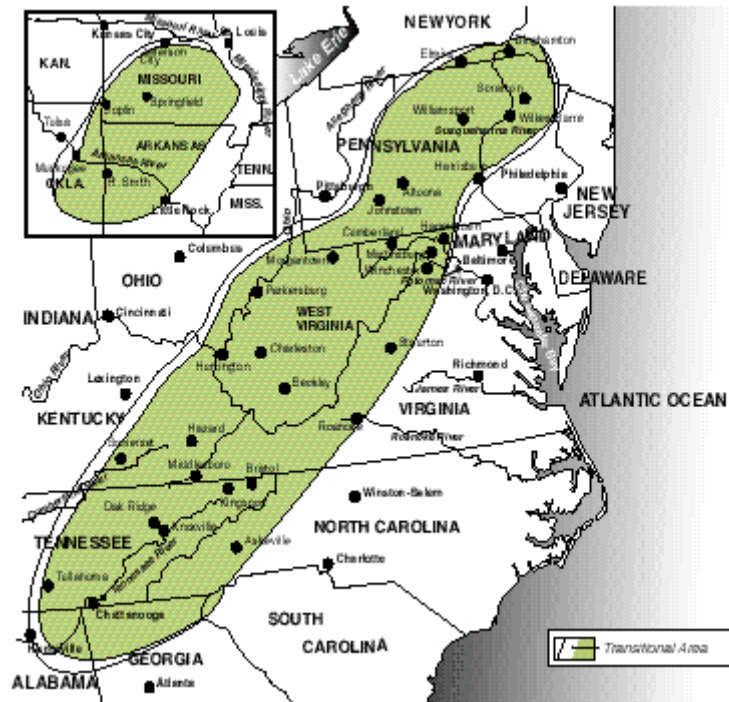
Map 4-The Manufacturing Core



Map 5-The Bypassed East



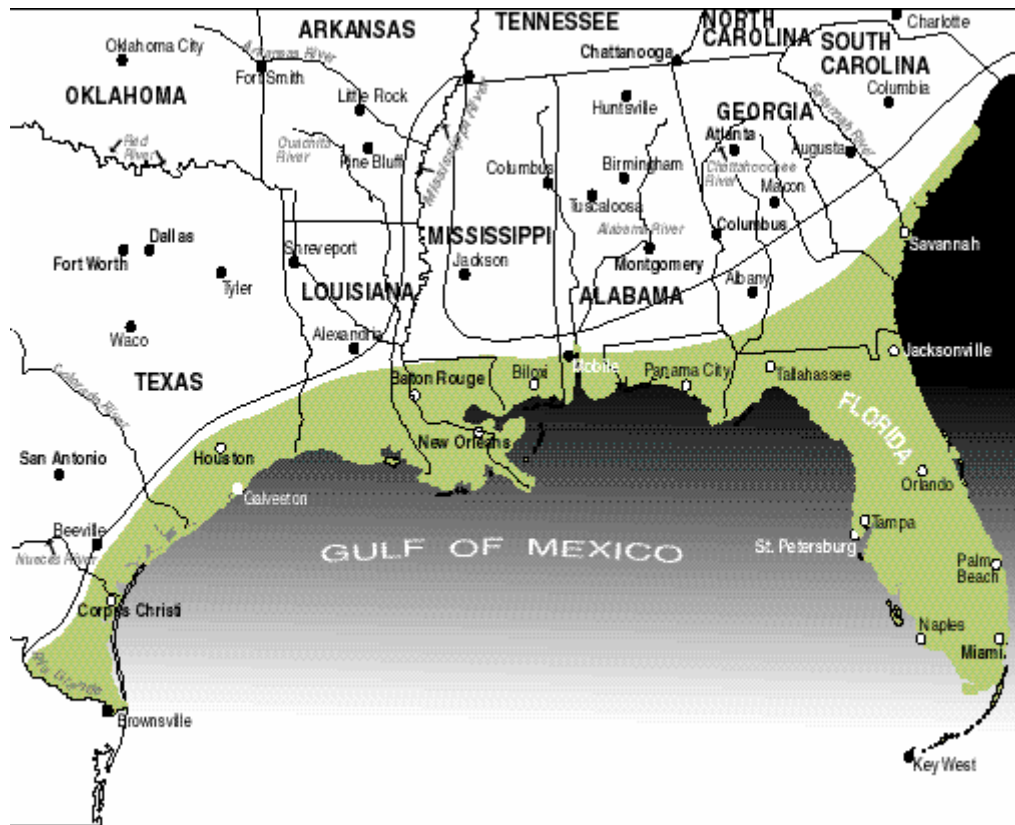
Map 6-Appalachia and the Ozarks



Map 7-The Deep South



Map 8-The Southern Coastlands



Map 9-The Agricultural Core



Map 10-The Great Plains and Prairies



Map 11-The Empty Interior



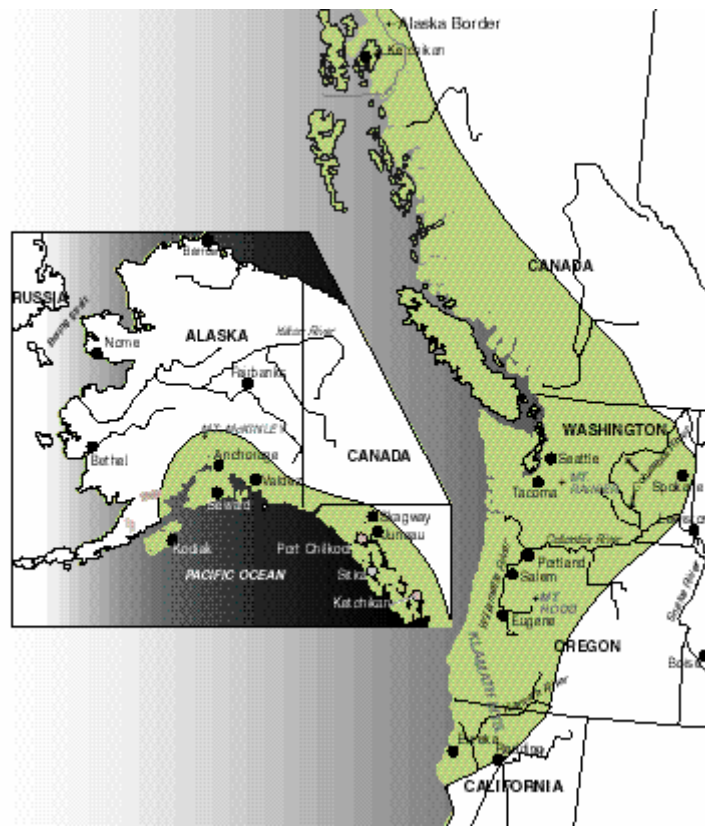
Map 12-The Southwest Border Area



Map 13-California



Map 14-The North Pacific Coast



Map 15-The Northlands



Map 16-Hawaii

